

سیری در رجزها و شعارهای عاشورائیان



مرکز رسیده‌کن به امور مساجد

دفتر مطبوعات، پژوهش‌ها و ارتباطات خوزستان / محرم الحرام ۱۴۴۱



راهنمای مطالعه کتاب:

برای استفاده هرچه بهتر از این کتاب، نکاتی خدمت مخاطبان تقدیم می‌شود:

پاورقی: نکات کوتاهی هستند که برای فهم مطلب، مخاطب به آن نیاز دارد؛ اعم از معنی بعضی لغات مشکل و یا ترجمه متون آیات و روایات. پاورقی‌ها با علامت * مشخص شده و در انتهای همان صفحه توضیح مربوطه درج شده است.

پی‌نوشت: مطالبی هستند که مخاطب برای فهم بیشتر بیانات می‌تواند به آن مراجعه کند که بیشتر شامل توضیح اشخاص و وقایع ذکر شده در بیانات استاد رفیعی است. کلماتی که پی‌نوشت دارند با درج عددی کوچک در کنار کلمه، مشخص شده و در پایان کتاب، توضیحات آن قرار داده شده است.

نمایه: در این کتاب به دو صورت نمایش داده شده‌اند؛ هم در حاشیه کتاب در کنار پاراگراف مربوطه و هم در انتهای هر جلسه به صورت «چکیده مطالب». ممکن است مخاطب در هنگام مطالعه یک جلسه به علت غرق شدن در محتوا، سیر جلسه را فراموش کند؛ نمایه‌ها در حاشیه متن به او کمک می‌کند که با نگاهی سریع به آن، سیر متن را دوباره بازیابد.

چکیده: مطالب چکیده نیز از آن جهت است که مخاطب بعد از مطالعه کتاب در صورتی که نیازمند مطلب خاصی از کتاب باشد، می‌تواند به چکیده مطالب مراجعه کرده و در سخنرانی با جدا نمودن صفحه مربوطه از آن بهره‌برداری نماید. چکیده مطالب همچنین به مخاطب کمک می‌کند که با مطالعه سریع این فهرست، بتواند مروری اجمالی بر محتوای کتاب داشته باشد. البته وجود نمایه به هیچ عنوان نباید باعث شود که مخاطب، خود را از خواندن حتی بخشی از متن کتاب معاف بداند.

قطع کتاب از این جهت «وزیری» انتخاب شده است که فرصت درج نمایه را می‌دهد. مخاطبان محترم این کتاب می‌توانند در حاشیه‌ای که برای کتاب در نظر گرفته شده، در کنار نمایه‌های موجود، نکات مهم خود را یادداشت کنند.

توصیه می‌شود که ابتدا متن کتاب را بدون مراجعه به پی‌نوشت‌ها مطالعه فرمایید؛ چراکه کثرت پی‌نوشت‌ها و حجم آنان باعث می‌شود که نتوانید به خوبی از متن کتاب بهره ببرید. بعد از مطالعه کامل بیانات، مجدداً به ابتدای بیانات رفته و این بار به محض رسیدن به هر کلمه که شامل توضیحات بود، به قسمت مربوطه مراجعه کرده و پس از مطالعه توضیحات آن کلمه، ادامه بیانات را مطالعه فرمایید.

شاید وقتی برای اولین بار این کتاب را مطالعه می‌فرمایید، چشم‌ها متوجه و درگیر با تغییر اندازه قلم، نمایه، علامت‌های پاورقی و پی‌نوشت شود؛ اما توصیه می‌کنیم و خواهشمندیم که از توجه به این مسائل پرهیز کرده و متن را دنبال کنید.

سیری در
رجزها و شعارهای عاشوراییان

شده سخن ۱۶



کاری از:

دفتر مطالعات پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی مرکز رسیدگی به امور مساجد
مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ناشر: جنات فکه

گردآورنده: محسن سلیمانی

ویراستار: ابوالفضل نبی‌ئی فرکی

مدیر هنری و طراح: حسین ونکی فراهانی



لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

نوبت چاپ: اول / شهریورماه ۱۳۹۸

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۰۳-۲۳-۰

نشانی:

● قم، ۴۵ متری آیت‌الله صدوقی رحمته‌الله‌علیه، ۲۰ متری حضرت ابوالفضل علیه‌السلام، پلاک ۱۰۳، دفتر مطالعات پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی | تلفن تماس: ۳۲۹۲۳۸۳۵ - ۲۵

● قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده سیدعلی علیه‌السلام مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه | تلفن تماس: ۳۸۱۸۷۱۵۷ - ۲۵

سایت امور مساجد: www.masjed.ir

سایت سازمان: www.oghaf.ir

۷	دیباچه
۸	مقدمه
۹	جلسه اول: اهمیت و جایگاه عزاداری
۱۰	چرا عزاداری همیشگی؛ آن هم با این شکوه؟
۱۴	تجلیل از عاشورا، تجلیل از نبوت و امامت
۱۶	آسیب شناسی عاشورا
۲۱	فیش مرثیه شب اول محرم (ذکر حضرت مسلم <small>علیه السلام</small>)
۲۲	چکیده مطالب
۲۳	جلسه دوم: احترام اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۴	معنای شعار
۲۵	تأثیر شعار
۲۶	شعار امام حسین <small>علیه السلام</small> در روز عاشورا
۲۷	رجز و شعار ابوثمامه صائدی
۲۸	احترام اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در قرآن
۳۰	وظایف ما در مقابل اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۳	فیش مرثیه شب دوم محرم (ورودیه)
۳۴	چکیده مطالب
۳۵	جلسه سوم: اهمیت ایمان و باور قلبی
۳۶	شخصیت حبیب بن مظاهر
۳۷	رجز حبیب بن مظاهر
۳۸	راه های تقویت ایمان
۴۰	گروه های مقابل مؤمن
۴۳	فیش مرثیه شب سوم محرم (ذکر حضرت رقیه <small>علیها السلام</small>)
۴۴	چکیده مطالب
۴۵	جلسه چهارم: شیعه حقیقی
۴۷	شخصیت انس بن حارث
۴۹	رجز انس بن حارث
۵۰	فضائل علی <small>علیه السلام</small>
۵۱	برخی ویژگی شیعه
۵۳	فیش مرثیه شب چهارم محرم (ذکر حر بن یزید ریاحی)
۵۴	چکیده مطالب
۵۵	جلسه پنجم: محبت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۵۶	شخصیت نافع بن هلال
۵۷	اقدامات نافع بن هلال در روز عاشورا
۵۸	رجز نافع بن هلال
۶۳	فیش مرثیه شب پنجم محرم (ذکر حضرت عبدالله بن حسن <small>علیه السلام</small>)
۶۴	چکیده مطالب
۶۵	جلسه ششم: یاری کردن اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۶۶	یزید بن زیاد کیست؟
۶۷	رجز یزید بن زیاد (بخش اول)
۶۷	یاری ائمه چگونه است؟
۷۱	داستان هایی از یاری علمی دانشمندان
۷۳	فیش مرثیه شب ششم محرم (ذکر حضرت قاسم <small>علیه السلام</small>)
۷۴	چکیده مطالب

- ۷۵ **جلسه هفتم: هجرت**
- ۷۶ شهید جعفر حیدریان
- ۷۷ شهید سید محسن روحانی
- ۷۷ رجز یزید بن زیاد (بخش دوم)
- ۷۸ معنای هجرت
- ۷۸ انواع هجرت
- ۸۱ آرزوهای دشمنان
- ۸۳ فیش مرثیه شب هفتم محرم (ذکر حضرت علی اصغر علیه السلام)
- ۸۴ چکیده مطالب
- ۸۵ **جلسه هشتم: برتری و اولویت اهل بیت علیهم السلام**
- ۸۶ رجز علی اکبر
- ۸۷ نظام اولویت
- ۹۰ ویژگی های امام
- ۹۳ فیش مرثیه شب هشتم محرم (ذکر حضرت علی اکبر علیه السلام)
- ۹۴ چکیده مطالب
- ۹۵ **جلسه نهم: حمایت از دین**
- ۹۷ رجز ابوالفضل علیه السلام
- ۹۹ ویژگی های دین از منظر قرآن
- ۱۰۰ خطراتی که دین را تهدید می کند
- ۱۰۱ حمایت از دین
- ۱۰۸ تمام دین
- ۱۱۳ فیش مرثیه شب نهم محرم (ذکر حضرت ابوالفضل علیه السلام)
- ۱۱۴ چکیده مطالب
- ۱۱۵ **جلسه دهم: عزت و شهادت**
- ۱۱۶ رجز امام حسین علیه السلام
- ۱۱۹ معنا و مفهوم «وَأَلْعَاذُ أُولَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ»
- ۱۲۳ فیش مرثیه شب دهم محرم (امام حسین علیه السلام)
- ۱۲۴ چکیده مطالب
- ۱۲۵ **جلسه یازدهم: ویژگی های خواص در نهضت عاشورا**
- ۱۲۶ ویژگی های خواص
- ۱۲۶ بصیرت
- ۱۲۹ فیش مرثیه شب یازدهم محرم (شام غریبان و آتش گرفتن خیمه ها)
- ۱۳۰ چکیده مطالب
- ۱۳۱ **جلسه دوازدهم: مرزبندی با دشمن؛ شناخت حق از باطل**
- ۱۳۳ راه های اساسی تشخیص حق
- ۱۳۷ فیش مرثیه شب دوازدهم محرم (ذکر امام سجاد علیه السلام)
- ۱۳۸ چکیده مطالب
- ۱۳۹ **پی نوشت ها**
- ۱۹۳ ۴۰ نکته و رهنمود قرآنی ویژه مبلغین

دیباچه

تاریخ پرتلاطم بشریت، انقلاب‌های خونین بسیاری را تاکنون به خود دیده است، اما تنها پیام حیات بخش عاشورا است که از عرصه زمان و مکانی محدود فراتر رفته و همچنان پس از گذشت قرن‌ها، جان زنده دلان را روشن نگه داشته است و همچون خورشیدی فروزان بر راه انسان‌های آزادی خواه پرتو افشانی می‌کند. هر چند نهضت عاشورا تنها قیام شیعه در برابر ظلم و جور نبود اما آنچنان اثرگذاری و ماندگاری بی نظیری داشت که همچنان در گذر تاریخ، شور می‌آفریند و شعور می‌بخشد و همه مظلومان را برای ایجاد صافی فشرده و متحد در برابر ظالمان دنیا فرامی‌خواند تا آنجا که در دوره معاصر، انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری خلیف صالح حسینی، امام خمینی رحمته الله علیه نماد و نمود عینی نهضت حسینی بود.

فرهنگ عاشورا، فرهنگ پایداری، مقاومت و زیستن شرافتمندانه و مرگ با عزت در روزگار سلطه‌ی ستم است و این فرهنگ همانند خون در شریان حیات آگاهانه و طیبه بشری جریان دارد. بنابراین انقلاب اسلامی واقعه‌ای در امتداد واقعه عاشورا است و همچون نهضت کربلا میثاقی جاوید و عهدی استوار با خداوند دارد، نمی‌توان آن را همچون رویداد و یا حادثه‌ای در مقطعی از تاریخ دانست که پایان پذیرفته است. نشانه صلابت آن چهل سال عزاداری ملت بزرگ ایران با نام خون خدا در زیر بیرق انقلاب اسلامی است که موجبات قدم گذاشتن امت انقلابی ایران اسلامی را به دومین گام انقلاب مهیا ساخته و تحقق آرمان بزرگ ایجاد تمدن اسلامی را نزدیک گردانیده است.

انقلاب اسلامی ایران و نهضت بیداری مردم مسلمان جهان، نشان داد که عاشورا پایان نمی‌پذیرد، انقلاب‌های عاشورایی تمام نمی‌شود بلکه هر روز تکرار می‌گردد و به پیش می‌تازد تا سرانجام روز طلوع فرارسد و پاسدار حقیقی اسلام و قرآن ظهور کند و رایت «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً»* را به اهتزاز درآورد و آیت «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»** را تحقق بخشد.

آنچه اکنون پیش روی شماست، مجموعه‌ای از معارف ناب و درس‌های انقلاب عظیم حسینی است که در قالب فیش منبر برای امامان محترم جماعت به همت اداره اوقاف و امور خیریه و دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی تدارک دیده شده است. امیدواریم این اثر، در نگاه فرهیختگان به ویژه امامان جماعت مقبول افتد و پیشنهادات و نظرات ارزشمند خویش را از خادمان خود در مرکز رسیدگی به امور مساجد دریغ نفرمایند.

دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی

مرکز رسیدگی به امور مساجد

* اسراء/ ۸۱

** انبیاء/ ۱۰۵

مقدمه

باسمه تعالی

محرم ماه آگاهی، ماه رشد و بالندگی، ماه جوشیدن و اندیشیدن، ماه شکوفایی و ماه سوگواری سرور و سالار شهیدان است. کربلا صحنه تقابل فائزین و خائضین، ارباب دنیا و شیفتگان آخرت و سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان است. کربلا صرفاً یک مجلس روضه و عزاداری نیست؛ کربلا مدرسه عشق و دانشگاه تعالی است.



آنتوان بارا می‌گوید: اگر حسین از ما بود در تمام زمین برای او پرچم برمی‌افراشتیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت فرامی‌خواندیم. جرج جرداق می‌گوید: همان اندازه که حسین با درخت نبوت و اخلاق علوی پیوند داشت؛ یزید با روحیه سفیانی و بی‌شرمی مانوس بود. محمد بن علی جناح می‌گوید: هیچ نمونه‌ای از شجاعت بهتر از آن که امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد در عالم پیدا نمی‌شود.* به تعبیر کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی از شعرای قرن هفتم:

چون محرم رسید و عاشورا
خنده بر لب حرام باید کرد
وز پی ماتم حسین علی
گریه از ابر، وامر باید کرد
لعنت دشمنانش باید گفت
دوستداری تمام باید کرد

راز ماندگاری نهضت کربلا را باید در اراده الهی، اخلاص اباعبدالله علیه السلام، جامعیت قیام، حق‌محوری و عناصر و اصحاب یافت. دهه محرم یادآور حرکت سترگ اباعبدالله علیه السلام در مبارزه با ستم اموی است. کربلا محدود به یک سرزمین و عاشورا منحصر به یک روز نیست؛ کربلا به جغرافیای همه عالم و عاشورا به وسعت همه روزهاست.

یکی از راه‌های دریافت پیام عاشورا، بررسی رجزها و شعارهای امام حسین علیه السلام و اصحاب باوفای آن حضرت است؛ این نوشتار مشتمل بر مجموعه‌ای از سخنرانی‌های حقیر در تبیین این شعارهاست؛ امید آن که مفید فایده باشد.

والسلام / ناصر رفیعی

* ر.ک. شخصیت و قیام امام حسین علیه السلام در سخن متفکران غیر شیعی، سیدمرتضی عادل

جلسه اول

اهمیت و جایگاه غذاداری

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»*

مقدمه

محرم بهار عقل و عاطفه است؛ هم عقل ما حکم می‌کند برویم امام حسین را بشناسیم، هم عاطفه و احساس ما حکم می‌کند با ابا عبدالله^ع و کاروانش همراه شویم. محرم ماه خرد و احساس و ماه همراهی با کاروان ابي عبدالله است. در واقع آغاز محرم باز شدن یک نمایشگاهی است که در آن کرامت، شهادت، اخلاص، ایثار، فداکاری و همه خوبی‌ها پیدا می‌شود و برای هر سلیقه‌ای اعم از جوان و نوجوان، زن‌ها و پیرمردها در این نمایشگاه الگو وجود دارد. الگو دارد، برای پیرمردها الگو دارد. این نمایشگاه خیلی متنوع است؛ همه نوع کالایی در آن عرضه می‌شود و مشتری هم زیاد دارد. من امشب به عنوان مقدمه چند مطلب عرض می‌کنم:

آغاز محرم باز شدن یک نمایشگاهی است که در آن کرامت، شهادت، اخلاص، ایثار، فداکاری و همه خوبی‌ها پیدا می‌شود و برای هر سلیقه‌ای اعم از جوان و نوجوان، زن‌ها و پیرمردها در این نمایشگاه الگو وجود دارد.

چرا عزاداری همیشگی؛ آن هم با این شکوه؟

مطلب اول این است که چرا عزاداری ابا عبدالله^ع باید هر سال، آن هم با این شکوه و عظمت تکرار شود؟

مطلب اول: چرا عزاداری ابا عبدالله^ع باید هر سال، آن هم با این شکوه و عظمت تکرار شود؟

در جنگ احد^۲، حمزه^۳ و هفتاد تن شهید شدند؛ آیا هر سال برای احد جریان فراگیر و عام داریم و از آن تجلیل می‌کنیم؟ در صفین^۴، عمار^۵ و یاران امیرالمؤمنین^ع شهید شدند، در جنگ جمل^۶ چند هزار نفر شهید شدند، آیا هر سال از آنها تجلیل می‌شود؟ نه؛ اما در رابطه با عزاداری ابا عبدالله^ع هر سال تکرار می‌شود. دلیل این تکریم و تجلیل دو ماهه یا حداقل ده روز، آن هم با این گسترش چیست؟

جواب اول: سفارش انبیاء و رسول خدا و ائمه علیهم السلام

دو جواب داریم؛
جواب اول این که انبیاء و
رسول خدا و ائمه علیهم السلام همه
سفارش کربلا را نموده‌اند.

ما دو جواب داریم؛ یک جواب این است که انبیاء و رسول خدا و ائمه علیهم السلام که همه هم در زندگی شان مصیبت و سختی بوده، همه سفارش کربلا را نموده‌اند؛ یعنی خود این‌ها گفته‌اند از امام حسین علیه السلام یاد کنید.

در همه مناسبت‌های قمری زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است حتی شب قدر، تنها شخصیتی که زیارت اربعین^۷ دارد امام حسین علیه السلام است. امام رضا علیه السلام فرموده است: هر مصیبتی داشتید «فابک للحسین»^{*} برای امام حسین علیه السلام گریه کنید. این‌ها نشان از ویژه بودن عزاداری و ضرورت تکرار آن است.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: سه روز در اسلام بسیار سخت بوده: ۱- شهادت حمزه سیدالشهداء، ۲- شهادت جعفر بن ابی‌طالب^۸ و ۳- شهادت پدرم امام حسین علیه السلام و بعد می‌فرماید: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ»^{**} هیچ روزی مثل روز حسین نبود.

خود امام حسن علیه السلام دارد به شهادت می‌رسد، همه دورش نشسته‌اند، تا امام حسین علیه السلام گریه می‌کند می‌فرماید: حسین جان! «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ»^{***} روزی به سختی روز تو نیست، تو گریه نکن.

پس یک پاسخ این است که خود ائمه علیهم السلام روی امام حسین علیه السلام حساب ویژه باز کرده‌اند و توصیه به تکرار و تجدید غم او نموده‌اند.

دفتر مطالعات پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی

* وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹.
** «نَظَرَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَاشْتَعَبَ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَسَدَّ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ يَوْمٍ أُخِذَ قِتْلٌ فِيهِ عُمَةُ حَمْرَةَ بَنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدَ اللَّهُ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ وَ بَعْدَهُ يَوْمَ مُؤْتَةَ قُتِلَ فِيهِ ابْنُ عَمِّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَزِدْكَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يُزْعَمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ يَتَفَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِدَمِهِ وَ هُوَ بِاللَّهِ يُدَكِّرُهُمْ فَلَا يَتَّعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغِيًّا وَ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آتَرَ وَ أَبْلَى وَ قَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْزِلَةً يَغِيْطُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (الأمالي للصدوق، ص ۴۶۲؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴؛ رياض الابزار، ج ۱، ص ۱۹۳).

*** الأمالي للصدوق، ص ۱۱۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۸۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

جواب دوم: ویژگی های امام حسین علیه السلام

همه ائمه معصومین نورواحدند، همه برای هدایت بشر آمده اند و تکریم و یادشان لازم است. احیاء امرائمه مورد توجه است اما در میان پیشوایان معصوم علیهم السلام امام حسین علیه السلام خصوصیات منحصر به فردی دارند که ایشان را ویژه و خاص قرار داده است. برخی از این ویژگی ها عبارتند از:

جواب دوم این که در میان پیشوایان معصوم علیهم السلام امام حسین علیه السلام خصوصیات منحصر به فردی دارند که عبارتند از:

۱. اجابت شدن دعا

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دعا زیر قبه بارگاه اباعبدالله علیه السلام به اجابت می رسد.*
امام هادی علیه السلام وقتی بیمار شد، مقداری پول داد و فرمود: به کربلا زیر قبه جدم اباعبدالله علیه السلام بروید و برای من دعا کنید.**

۱. دعا زیر قبه بارگاه اباعبدالله علیه السلام به اجابت می رسد؛

۲. خاک کربلا

خاک کربلا برای تبرک به مقدار کم قابل خوردن است. کدام خاک در این عالم قابل خوردن است جز خاک کربلا؟! می فرماید: سجده بر خاک کربلا حجاب های هفتگانه را از بین می برد. نه امام بعد از کربلا سجده شان بر خاک کربلا بوده است.

۲. خاک کربلا برای تبرک به مقدار کم قابل خوردن است و سجده بر آن حجاب های هفتگانه را از بین می برد؛

قبل از آن هم امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی از صفین برمی گشت به کربلا آمد خاک کربلا را برداشت بوسید و بویید و روی صورتش گذاشت***.

حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی به کربلا رسید زمین خورد و بخشی از سرش شکست و خون جاری شد. خیلی ناراحت شد؛ چون وقتی برای انسان یک اتفاقی می افتد یکی از تحلیل هایش این است که خطایا گناهی کرده و این اتفاق کفاره آن گناه است.

بلافاصله سؤال کرد: خدایا! من خطایی کرده بودم؟ خطاب شد: نه، این جا خاک کربلاست و اینجا خون هایی روی زمین ریخته می شود؛ چون تو

* «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْحَسَنِ عَلَى عَاتِقِهِ وَالْحُسَيْنَ عَلَى فَخْذِهِ يَلْتَمُهُمَا وَيَقْبَلُهُمَا وَيَقُولُ - اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ وَالْأَهْمَا وَعَادَ مَنْ عَادَهُمَا ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ كَأَنِّي بِهِ وَ قَدْ خَضِبْتَ شَيْبَتَهُ مِنْ دَمِهِ يَدْعُو فَلَا يُجَابُ وَ يَسْتَنْصِرُ فَلَا يُنْصَرُ قُلْتُ فَمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ شِرَارُ أُمَّتِي مَا لَهُمْ لَأَنَّا لَهُمْ اللَّهُ شَفَاعَتِي ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ لَهُ ثَوَابُ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةَ أَلَا وَ مَنْ زَارَهُ فَكَأَنَّمَا قَدْ زَارَنِي وَ مَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّمَا قَدْ زَارَ اللَّهُ وَ حَقُّ الرَّائِبِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُ بِالنَّارِ وَإِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتَيْهِ وَ الشِّفَاءَ فِي تُرْتِبَتِهِ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ» (وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۴۵۲؛ كفاية الاثر، ص ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۶).

** الكافي، ج ۴، ص ۵۶۷؛ كامل الزيارات، ص ۲۷۳؛ وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۵۳۷.

*** وقعة صفين، ص ۱۴۰؛ الأمالي للصدوق، ص ۱۳۶؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۷۰.

ابراهیم هستی و پیامبر ویژه ما هستی؛ خواستیم یک بخشی از خون تو هم در این جا روی زمین ریخته باشد که بعد خون‌هایی ریخته می‌شود سابقه خون تو هم باشد.*

۳. گریه مستمر

۳. اهل بیت علیهم‌السلام برای گریه بر ابا عبد الله علیه‌السلام حساب ویژه باز کرده‌اند.

ما برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام و برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گریه می‌کنیم. در دعای ندبه می‌خوانیم: «فَعَلَى الْأَطْيَابِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَ وَآلِهِمَ فَلْيَبْكُ الْبَاكُونَ»؛** برای اهل بیت گریه کنید. علی فرمود: شیعه‌های ما برای شادی ما شاد و برای ناراحتی ما ناراحت می‌شوند.***

اهل بیت برای گریه بر ابا عبد الله حساب ویژه باز کرده‌اند. امام رضا فرمود: ریان بن شبیب!^۹ اگر خواستی برای چیزی گریه کنی برای حسین گریه کن.***

۴. زیارت در مناسبت‌ها

- * شب‌های مناسبتی از جمله عید غدیر و قربان و بیست و هفتم رجب، ایام قدر**** زیارت امام حسین وارد شده است. هم‌چنین در زیارات بعضی از ائمه وارد شده که زیارت امام حسین را بخوانید.
- * زیارت امام حسین در برخی شب‌ها مانند قدر به منزله مصافحه با ۱۲۴ هزار پیامبر شمرده شده است.

* بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۳؛ ریاض الابرار، ج ۱، ص ۱۷۲؛ عوالم العلوم والمعارف، ج ۱۷، ص ۱۰۲.
** المزار الکبیر لابن المشهدی، ص ۵۷۸؛ الاقبال، ج ۱، ص ۲۹۷؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۷.
*** «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَطْلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاجْتَارَ لَنَا شَيْعَةً يَنْصُرُونَنَا وَيَفْرَحُونَ لِفِرْحَانَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَبْذُلُونَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ فِينَا وَأَوْلِيكَ مِنَّا وَهُمْ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ» (غررالحکم، ج ۲۰۴۹).

**** «عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ: أَنَّهُ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ سَبِيبٍ إِنَّ كُنْتَ يَا كَبِيرًا لِسَيْءِ فَأَبْكِلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشْرٍ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْءٌ وَلَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ لِقَتْلِهِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: يَا ابْنَ سَبِيبٍ إِنَّ بَكَيْتَ عَلِيَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَيَّ حَذْبِكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا يَا ابْنَ سَبِيبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فِزَّرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، يَا ابْنَ سَبِيبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْعَرْفَ الْمَبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ وَآلِهِ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَالْعُنْ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ ، يَا ابْنَ سَبِيبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ، يَا ابْنَ سَبِيبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفِرْحَانَا وَعَلَيْكَ يَا لَيْتَنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجَرَ الْحَسْرَةِ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۵۰۲؛ عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹؛ الأمالي للصدوق، ص ۱۳۰)

***** برای مشاهده روایات زیارت امام حسین علیه‌السلام به بخش چهارم تحت عنوان ثواب زیارت امام حسین علیه‌السلام مراجعه شود!

- * چهار هزار فرشته دائم دور قبر امام حسین طواف می‌کنند، زائر را بدرقه نموده و به استقبال او می‌آیند.
- * امام صادق در سجده قدر برای زائران قبر جدش دعا می‌کرد.
- * فرشته‌ها برای زیارت امام حسین سال‌ها انتظار می‌کشند؛ این‌ها امور ساده‌ای نیست.

تجلیل از عاشورا، تجلیل از نبوت و امامت

مطلب دوم این است که قصه تجلیل از کربلا و عاشورا، تجلیل از اصل اسلام و نبوت و امامت است. شیعه چهار رکن دارد: ۱- بعثت پیامبرگرامی اسلام، ۲- غدیر، ۳- عاشورا، ۴- ظهور. این چهار رکن مثل چهار مرحله به هم وابسته است. اگر یکی را برداریم بقیه به هم می‌ریزد. آغاز اسلام با بعثت است. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ»^{*} و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیتش را بر آنها می‌خواند.

[مطلب دوم این است که قصه تجلیل از کربلا و عاشورا، تجلیل از اصل اسلام و نبوت و امامت است. شیعه چهار رکن دارد: بعثت، غدیر، عاشورا و ظهور این چهار رکن مثل چهار مرحله به هم وابسته است که اگر یکی را برداریم بقیه به هم می‌ریزد.]

اما این بعثت، اگر غدیر نباشد ناقص است:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^{**} ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده‌ای.

الآن در دنیا بعثت بدون غدیر را ببینید که بعثت داعشی^{۱۰} و وهابی^{۱۱} شده است، اسلامی درست شده که ولی امر خودش را حاکم سعودی می‌داند. تفتازانی^{۱۲} از علمای بزرگ اهل سنت است، می‌گوید: هر کسی ولو به زور و قهر حکومت جامعه را به دست خودش گرفت امام است. مردمی که ملک سلمان را ولی امر خود بدانند نتیجه اسلام بعثت بدون غدیر است.

اگر کسی بعثت و غدیر را پذیرفت و عاشورا را حفظ کرد و منتظر ظهور بود این چهارگام اسلام را حفظ می‌کند: اسلام علوی، اسلام ولایی، اسلام ناب نه اسلام بی‌روح و خشک. نامه امام حسین به مردم بصره دفاع از بعثت است. نامه امام حسین به مردم کوفه دفاع از امامت است؛ یعنی بعثت و غدیر. اما اگر این سه آمد و مورد چهارم نیامد؛ یعنی ظهور باز هم ناقص است. روایت داریم: ظهور

* جمعه، ۲.

** مائده، ۶۷.

امام زمان روز عاشورا است؟ روزی که امام حسین به شهادت رسیده روز جمعه بوده و در روایت داریم: روز جمعه روز ظهور امام زمان است.*

در زیارت عاشورا وقتی شروع می‌کنیم اول امام حسین را به پیامبر نسبت می‌دهیم، بعد به امیرالمؤمنین. رسول خدا مظهر بعثت است و امیرالمؤمنین مظهر غدیر است، دقیقاً دوسه جای زیارت عاشورا مربوط به ظهور می‌شود؛ یعنی عاشورا حلقه ارتباط ظهور و غدیر و بعثت است.

تشیع ادریس مغربی

ادریس مغربی^{۱۳} خودش از افراد اهل سنت است که شیعه شد و یک سفری هم به ایران داشته است. کتابی به نام «قد شَئَعِنِي الْحُسَيْن» نوشته است. ایشان می‌گوید: من رفتم کتاب‌های خودمان را بررسی کردم، دیدم از امام حسین خیلی تجلیل و تکریم کرده‌اند و نوشته‌اند: ایشان «سید شباب اهل الجنة» و «محبوب قلب پیامبران» است و کسی است که پیامبر خدا او را «فرزند» خطاب کرد. این‌ها را جمع کردم که یک مجموعه‌ای از ویژگی‌های امام حسین در منابع اهل سنت شد.

بعد دیدم یک عده‌ای این آقای محبوب مورد توجه پیامبر را به شهادت رساندند.

آن وقت امروز یک عده دارند در دنیا از آن قاتل و پیروانش حمایت می‌کنند؛ این بود که من پی به حقانیت شیعه بردم و به تشیع گرایش پیدا کردم.

آنتوان بارا و امام حسین علیه السلام

آنتوان بارا^{۱۴} یک آدم مسیحی است و مصاحبه‌ای هم با یکی از روزنامه‌ها کرد که چاپ شده است. آنتوان بارا تمام حرف‌هایی که مسیحی‌ها راجع به امام حسین زده‌اند را جمع کرده و در کتابش می‌گوید: امام حسین متعلق به همه ادیان و مذاهب است؛ چون کارش، کار عام و فراگیر بود؛ کاری بود که جامعه را نجات داد و با ظلم مبارزه کرد.

بعد می‌گوید: من از دو ویژگی امام حسین خیلی خوشم می‌آید: یکی انقلابی بودن و شجاعتش و دیگری تواضع او.

در زیارت عاشورا اول امام حسین علیه السلام را به پیامبر نسبت می‌دهیم، بعد به امیرالمؤمنین علیه السلام و دوسه جای زیارت عاشورا مربوط به ظهور می‌شود؛ یعنی عاشورا حلقه ارتباط ظهور و غدیر و بعثت است.

ادریس مغربی عالم مستبصر اهل سنت در کتاب «قد شَئَعِنِي الْحُسَيْن» مجموعه‌ای از ویژگی‌های امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت را گردآوری کرده است.

آنتوان بارا نویسنده مسیحی تمام حرف‌هایی که مسیحی‌ها راجع به امام حسین علیه السلام زده‌اند را جمع کرده و در کتابش می‌گوید: امام حسین علیه السلام متعلق به همه ادیان و مذاهب است؛ چون کارش، کار عام و فراگیر بود و جامعه را نجات داد و با ظلم مبارزه کرد.

* جمال الأسبوع، ص ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۶؛ إلزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب علیه السلام، ج ۲، ص ۸۵.

آسیب شناسی عاشورا

مطلب سوم که بسیار مهم است این است که هر جریان‌ی در تاریخ دچار آفت و آسیب شده است.

از خود خداشناسی که بالاتر نیست؛ یکی از آسیب‌هایش شیطان است که در مقابل خدا ایستاد و سجده نکرد و کار خدا را رد کرد.

در تمام وقایع تاریخی و حوادث و جریان‌ات که ما در عالم داریم آسیب‌ها و آفت‌هایی وجود دارد؛ حالا این آسیب‌ها از دونا حیه وارد می‌شود؛ یکی دشمن، مثلاً؛ یک عده آمدند حدیث جعل کردند تا به احادیث صحیح لطمه بزنند یا چون به قرآن نتوانستند آسیب بزنند تفسیرش را جعل کردند. در قصه عاشورا هم چهار آسیب اساسی وارد شده است:

۱. آسیب محتوایی

اولین آسیب عاشورا، آسیب محتوایی است. آسیب محتوایی خطرناک‌ترین نوع آسیب است. یعنی من این جا سخنرانی کردم یک کسی حرف‌های بنده را نوع دیگری نقل کند و از خودش یک مطالبی بنویسد. این نوشته‌هایی که تا امروز از کربلا به دست ما آمده اگر افرادی با غرض و از روی جهل چیزهایی کم و زیاد بکنند، بزرگ‌ترین گناه است.

ما در قرآن چندین «ویل» داریم. امام باقر فرمود: «ویل» چاهی در جهنم است؛ *کنایه از این که یکی از اقسام عذاب الهی، ویل است. تنها آیه‌ای که سه تا «ویل» پشت سرهم دارد آیه ۷۹ سوره بقره است، می‌گوید:

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رَأْيَ نَمَّانٍ قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْتُمُونَ»***

پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از طرف خداست.» تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آن‌ها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند!

مطلب سوم این که در تمام وقایع تاریخی و جریان‌اتی که ما در عالم داریم حتی خداشناسی، آسیب‌ها و آفت‌هایی وجود دارد. در قصه عاشورا هم چهار آسیب اساسی شامل: آسیب محتوایی، روشی، اجتماعی و تحلیلی وارد شده است.

آسیب محتوایی خطرناک‌ترین نوع آسیب است. یعنی با مطالب نادرست و غیرمستند به تبیین نهضت عاشورا پرداخته شود.

* بقره، ۷۹؛ ابراهیم، ۲؛ مریم، ۳۷؛ انبیاء، ۱۸؛ ص، ۲۷؛ زمر، ۲۲؛ فصلت، ۶؛ زخرف، ۶۵؛ جائیه، ۷؛ ذاریات، ۶۰؛ طور، ۱۱؛ مرسلات، ۱۵، ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۴۵، ۴۷، ۴۹؛ مطفین، ۱۰، ۱۰، همزه، ۱؛ ماعون، ۴.

** عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «نَزَلَتْ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، وَ هُمْ يَوْمئِذٍ أَشْوَأَ النَّاسِ كَيْلًا، فَأَحْسِنُوا الْكَيْلَ، وَأَمَّا الْوَيْلُ فَبَلَّغْنَا - وَاللَّهُ أَعْلَمُ - أَنَّهُ بَرُّ فِي جَهَنَّمَ» (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۰؛ تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۲۹۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۶).

*** بقره، ۷۹.

ما حق نداریم با مطالب نادرست و غیرمستند نهضت عاشورا را بیان کنیم. آن قدر مطالب صحیح و مستند موجود است، مثلاً: «مقتل جامع»^{۱۵} تألیف آقای پیشوایی^{۱۶} یا «شهادتنامه امام حسین»^{۱۷} توسط دارالحدیث^{۱۸} تحقیق شد. عزیزان مواظب باشید هر کتابی که در بازار می آید معتبر نیست. هر مقتلی به صرف نام مقتل، قابل نقل نیست. مع الاسف برخی افراد سرشناس روضه های بی سند و ضعیف نقل می کنند. هرگز به نقل قول از افراد حتی افراد مشهور هم اکتفا نکنید. برای هر مطلبی سند بخواهید، آن هم حداقل سند کهن و مربوط به بزرگان تاریخ؛ البته داستان تاریخ غیر از فقه است. دقت فقهی نمی خواهد اما حداقل بزرگی، در کتابش نقل کرده باشد. مرحوم آیت الله احمدی میانجی^{۱۹} فرمود: از نوشته های حاج شیخ عباس قمی^{۲۰} تجاوز نکنید. نفس المهموم^{۲۱} ایشان کتاب خوبی است. مع الأسف هر سال افرادی از خود به روضه ها می افزایند.

۲. آسیب روشی

دومین آسیب عاشورا، آسیب روشی است. برای عزاداری اباعبدالله ضجه، فریاد، گریه و زبان حال هیچ مانعی ندارد؛ اما ما می توانیم این جلسه را با موسیقی بچرخانیم؟ الآن بعضی از عزاداری ها با آلات موسیقی اداره می شود؛ این خوب نیست. می توانیم یک سبکی را پیاده کنیم که برای فرد مبتدلی است؟ نه این کار صحیح نیست.

شاعر معروف و متدینی نزد مقام معظم رهبری (حفظه الله) آمد و گفت: نظر شما راجع به سبک های موسیقی چیست؟ ایشان فرمود: لازم است. سبک موسیقی غیر از خود موسیقی است بالاخره شعری که آدم می خواند دریکی از سبک ها قرار می گیرد.

بحث روشی در الفاظ هم هست.

بحث روشی در الفاظ هم هست. یک وقتی مقام معظم رهبری فرمود: ابرو و چشم ابوالفضل که موجب کمال و فضیلت ایشان نیست؛ فضیلت عباس در شجاعت و مبارزه و امام شناسی ایشان است.

۳. آسیب های اجتماعی

سومین آسیب عاشورا، آسیب های اجتماعی است. عزاداری و مجلس گرفتن برای اباعبدالله لازم است. باید این مجالس روزه روز باشکوه تر برگزار شود اما می شود با مال غصبی باشد؟ عزاداری اباعبدالله را یک جایی انجام بدهیم که صاحبش راضی نیست یا ساعتی از شب را برنامه بگذاریم

مراد از آسیب های اجتماعی یعنی این که برپایی عزاداری با مال غصبی یا در ساعتی از شب که بیماران و دیگران اذیت می شوند یا در صورتی که واجباتی مثل خمس به گردن داریم قبول نیست.

که بیماران و دیگران اذیت شوند، این کار درست نیست. عزاداری بر اباعبدالله فضیلت است؛ اما پرداخت خمس واجب است؛ کسی که خمسش را ندهد و مجلس بگیرد، مورد قبول نیست. هرگز واجبات را فدای مستحبات نکنیم، امام حسین شهید اقامه واجبات و ترک محرمات است. چگونه می شود بدون نماز یا با مال حرام عزاداری کرد؟

۴. آسیب تحلیلی

چهارمین آسیب عاشورا، آسیب تحلیلی است. عده ای تحلیل غلط می کنند. چطور حادثه منا^{۲۲} که پیش آمد، اول تحلیلی که کردند، گفتند: قضا و قدر الهی است.

وقتی سر مقدس ابی عبدالله را مقابل ابن زیاد^{۲۳} گذاشتند، به علی بن الحسین گفت: خدا برادرت علی بن الحسین (علی اکبر) را کشت.*
اتفاقا خود معاویه هم در خلافت یزید گفت: خلافت یزید قضا و قدر الهی است.

ما قضا و قدر را قبول داریم ولی شما خودت را از پشت بام پایین پرتاب کنی، قضا و قدر الهی است؟

چه زمانی خدا راضی به قتل مظلوم است؟ شیخ صدوق^{۲۴} در کتاب اعتقادات^{۲۵} خود می نویسد: این حرف عوامانه است که کسی بگوید شهادت ابی عبدالله به رضایت الهی است.

برخی، کوتاهی های خود را به گردن قضا و قدر الهی می گذارند. همه امور عالم به اذن خداست، حتی شمشیر شمر بدون اذن الهی نمی برد؛ اما مقام اذن و علم و تقدیر الهی رضایت به ستم نمی دهد. شما شراب بخور بگو خدا خواست، کدام عقل سلیم می پذیرد؟

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»**

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛ و از فحشا و منکرو ستم، نهی می کند؛ خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید!

امرو نهی الهی معلوم است هرگز به فحشاء و ظلم فرمان نداده است.
بحث امسال من تحلیل شعارهای عاشورا است. روز عاشورا هر کسی به

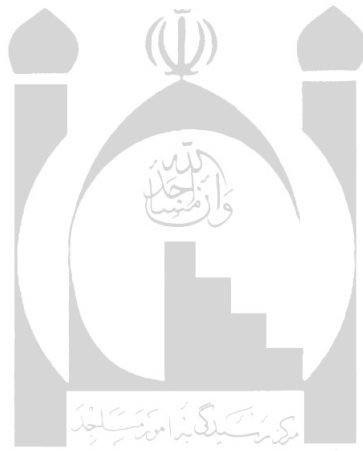
مراد از آسیب تحلیلی این است که عده ای تحلیل غلط می کنند. مثلاً می گویند که شهادت ابی عبدالله علیه السلام به رضایت و قضا و قدر الهی است.

بحث این کتاب تحلیل شعارهای عاشورا است؛ روز عاشورا هر کسی به میدان آمده، شعری خوانده است؛ در این اشعار غیر از معرفی شخص، معرفی هدف هم است.

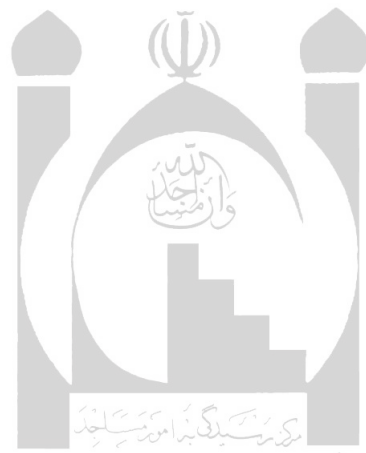
* الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۶؛ اعلام الوری، ص ۲۵۲؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷.

** نحل، ۹۰.

میدان آمده، شعری خوانده است؛ در این اشعار غیر از معرفی شخص، معرفی هدف هم است. ما امسال هر شب یکی از این اشعار را بیان می‌کنم و هدف رجز^{۲۶} را هم می‌گویم که خواننده این رجز چه چیز را می‌خواهد بگوید.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌ها
در ارتباطات حوزوی



دفتر مطالعات پژوهش‌ها
و ارتباطات حوزوی

فیش مرثیه شب اول محرم (ذکر حضرت مسلم علیه السلام)

امشب متوسل به آن عزیزی می‌شویم که هر چند امام نیست؛ اما سال‌ها قبل از شهادتش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مظلومیت او گریه کرده؛ بلکه فرمود: تَدْمَعُ عَلَيْهِ عِيُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ^۱. یعنی اگر کسی ایمان در قلبش باشد برای غریبی او گریه می‌کند؛ پس اشک در مظلومیت او نشانه ایمان است؛ وجود مبارک مسلم بن عقیل علیه السلام که بسیاری از آن بزرگوار حاجت گرفته‌اند.

امام حسین علیه السلام هنگامی که او را به عنوان سفیر خود به کوفه فرستادند، در نامه‌ای این‌گونه نوشتند: هو ثِقَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، یعنی از جانب من هر چه او بگوید من گفته‌ام، او مورد اطمینان و از خانواده من است؛ و هنگامی که عزیز زهرا در عصر عاشورا نگاهی به چپ و نگاهی به راست کرد، دید همه یارانش به زمین افتاده‌اند و یآوری ندارد. یک به یک آنها را صدا زد ولی در صدر آنها فرمود: یا مسلم بن عقیل! یا هانی بن عروه!^۲ بعد صدا زدند: یا مسلم بن عوسجه! یا حبیب بن مظاهر! چرا هر قدر صدایتان می‌زنم جواب نمی‌دهید؟ و این مطلب نشان می‌دهد که مسلم چقدر برای امام حسین علیه السلام عزیز بوده است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ^۳

اهل کوفه همه پیمان شکنند
صبح با من همگی پیوستند
خود نمک خوار و نمکدان شکنند
اما شب در خانه به رویم بستند

فقط پیرزنی به نام طوعه به نماینده عزیز زهرا علیها السلام جا داد؛ اما طوعه می‌گوید: برای او غذا بردم دیدم مشغول مناجات است، لب به غذا نزده. عرض کردم: آقا دیشب نخوابیدید؟ فرمودند: اندکی خوابیدم، در عالم خواب عمومیم امیرالمومنین علیه السلام را دیدم به من فرمود: الوحا الوحا العجل العجل، زود نزد ما بیا ما منتظرت هستیم.^۴ جهادی بی نظیر کرد و عده‌ای را به هلاکت رساند. اما از بالای بام سنگ می‌زدند، تیر می‌زدند، بدن زخمی شده، حضرت را گرفتند به طرف دارالاماره بردند. تشنه است؛ اما تا سه مرتبه هر چه خواست آب بنوشد آب پر خون بود. فرمود به این مضمون که گویا مقدر آن است من تشنه باشم.

دیدند آقا گریه می‌کند. پرسیدند: چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: برای خودم گریه نمی‌کنم، برای عزیز زهرا حسین گریه می‌کنم که همراه با خانواده‌اش به سوی شما مردم پیمان شکن می‌آید. مردم بیرون دارالاماره منتظرند ببینند چه می‌شود. ناگهان دیدند آه سر بریده‌ای از بالای دارالاماره به زمین افتاد و بعد از آن بدن بی‌سر و غرق به خونی پایین افتاد، وقتی نگاه کردند ای‌وای این بدن سفیر امام حسین، مسلم بن عقیل.

دشمن به همین بسنده نکرد، دل‌ها بسوزه، پای مسلم را به طنابی بستند در میان کوچه و بازار می‌کشاند، یا حسین چه کردند با سفیر شما. اما وقتی خبر به اردوگاه ابی‌عبدالله رسید ناله هاشمیان و فاطمیان بلند شد. زینب علیها السلام گریه می‌کند و اشک از چشمان حسین علیه السلام جاری شد؛ قربان اشک چشمت آقا جان. حضرت به خانواده مسلم تسلی دادند؛ اما لایوم کیومک یا اباعبدالله. عرضه بداریم آقا جان شما رفتید، تسلیت گفتید، تسلی دادید، دل بچه‌های مسلم، اما کسی نبود به زینب به سکینه‌ات تسلی بدهد آن وقتی که بدن پاره پاره در گودی قتلگاه به زمین افتاده بود، آخ بمیرم، راوی می‌گوید دیدم فَأَجْتَمَعَتْ عِدَّةٌ مِنَ الْأَعْرَابِ حَتَّى جَزَّهَا عُنَّ، عده‌ای از اعراب آمدند و سکینه را کشان کشان از بدن پدر جدا کردند.^۵

خوشا دردی که درمانش حسین است
خوشا جانی که جانانش حسین است
(لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم)

۱. امالی صدوق
۲. نفس المهموم
۳. قسمتی از زیارت‌نامه حضرت
۴. سوگنامه آل محمد علیهم السلام
۵. همان



تحلیل غلط می‌کنند. مثلاً می‌گویند که شهادت ابی‌عبدالله علیه السلام به رضایت و قضا و قدر الهی است.

بحث این کتاب تحلیل شعارهای عاشورا است؛ روز عاشورا هر کسی به میدان آمده، شعری خوانده است؛ در این اشعار غیر از معرفی شخص، معرفی هدف هم است.

ادریس مغربی عالم مستبصر اهل سنت در کتاب «قد شیعنی الحسین» مجموعه‌ای از ویژگی‌های امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت را گردآوری کرده است.

آنتوان بارا نویسنده مسیحی تمام حرف‌هایی که مسیحی‌ها راجع به امام حسین علیه السلام زده‌اند را جمع کرده و در کتابش می‌گوید: امام حسین علیه السلام متعلق به همه ادیان و مذاهب است؛ چون کارش، کار عام و فراگیر بود و جامعه را نجات داد و با ظلم مبارزه کرد.

مطلب سوم این‌که در تمام وقایع تاریخی و جریاناتی که ما در عالم داریم حتی خداشناسی، آسیب‌ها و آفت‌هایی وجود دارد. در قصه عاشورا هم چهار آسیب اساسی شامل: آسیب محتوایی، روشی، اجتماعی و تحلیلی وارد شده است.

آسیب محتوایی خطرناک‌ترین نوع آسیب است. یعنی با مطالب نادرست و غیرمستند به تبیین نهضت عاشورا پرداخته شود.

آسیب روشی یعنی اینکه برای عزاداری اباعبدالله علیه السلام ضجه، فریاد، گریه و زبان حال هیچ مانعی ندارد؛ اما ما می‌توانیم این جلسه را با موسیقی بچرخانیم؟ البته سبک موسیقی غیر از خود موسیقی است.

بحث روشی در الفاظ هم هست.

مراد از آسیب‌های اجتماعی یعنی این‌که برپایی عزاداری با مال غصبی یا در ساعتی از شب که بیماران و دیگران اذیت می‌شوند یا در صورتی که واجباتی مثل خمس به گردن داریم قبول نیست.

مراد از آسیب تحلیلی این است که عده‌ای

آغاز محرم بازشدن یک نمایشگاهی است که در آن کرامت، شهادت، اخلاص، ایثار، فداکاری و همه خوبی‌ها پیدا می‌شود و برای هر سلیقه‌ای اعم از جوان و نوجوان، زن‌ها و پیرمردها در این نمایشگاه الگو وجود دارد.

مطلب اول: چرا عزاداری اباعبدالله علیه السلام باید هر سال، آن هم با این شکوه و عظمت تکرار شود؟ دو جواب داریم؛ جواب اول این‌که انبیاء و رسول خدا و ائمه علیهم السلام همه سفارش کربلا را نموده‌اند.

جواب دوم این‌که در میان پیشوایان معصوم علیهم السلام امام حسین علیه السلام خصوصیات منحصر به فردی دارند که عبارتند از:

۱. دعا زیر قبه بارگاه اباعبدالله علیه السلام به اجابت می‌رسد؛
۲. خاک کربلا برای تبرک به مقدار کم قابل خوردن است و سجده بر آن حجاب‌های هفتگانه را از بین می‌برد؛
۳. اهل بیت علیهم السلام برای گـریه بر اباعبدالله علیه السلام حساب ویژه باز کرده‌اند؛
۴. در شب‌های مناسبتی و همچنین در زیارت بعضی ائمه علیهم السلام زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده است.

مطلب دوم این‌که قصه تجلیل از کربلا و عاشورا، تجلیل از اصل اسلام و نبوت و امامت است. شیعه چهار رکن دارد: بعثت، غدیر، عاشورا و ظهور. این چهار رکن مثل چهار مرحله به هم وابسته است که اگر یکی را برداریم بقیه به هم می‌ریزد.

در زیارت عاشورا اول امام حسین علیه السلام را به پیامبر نسبت می‌دهیم، بعد به امیرالمؤمنین علیه السلام و دو سه جای زیارت عاشورا مربوط به ظهور می‌شود؛ یعنی عاشورا حلقه ارتباط ظهور و غدیر و بعثت است.

جلسه دوم:

احترام اہل بیت علیہم السلام

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»*

مقدمه

بحث امسال ما تحلیل شعارهای عاشورا است؛ یعنی رجزها و شعرهایی که اصحاب امام حسین علیه السلام، خود ایشان و بنی هاشم^{۲۷} در صحرای کربلا خوانده‌اند. هر شعاری پیام یا پیام‌هایی دارد. هر شب به لطف خدا یکی از این پیام‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شعارگویای هدف یک گروه و یا یک فرد است. اولین شعاری که در اسلام داشتیم چه بوده؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اولین شعاری را که شروع کرد، این بود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»؛ بگوئید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تا رستگار شوید.

شعارگویای هدف یک گروه و یا یک فرد است و اولین شعاری که در اسلام داشتیم «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» بود.

معنای شعار طالع‌ات پژوهش‌ها

شعار که به معنای نشانه و علامت است، گاهی تابلو یا پرچم است و گاهی یک شعریا مطلبی است که هم باید کوتاه باشد، هم باید گویا باشد، هم باید محرک باشد و هم باید هدف را بیان کند که ما برای چه آمدیم. یک شعار خوب باید موزون باشد که همه بتوانند آن را راحت حفظ و تکرار کنند.

شعار به معنای نشانه و علامت، گاهی تابلو و پرچم و گاهی شعر و یا یک مطلب است. شعار باید کوتاه، گویا، محرک، بیان‌کننده هدف، موزون و آسان در حفظ و تکرار باشد.

گفتن شعار در زمان ساخت مسجد

وقتی پیامبر خدا مسجد مدینه^{۲۸} را می‌ساخت یک شعاری را فرمود که همه بگویند. ساخت مسجد چند ماه طول کشید و خیلی هم سخت بود. شعاری که در حین کار می‌دادند این بود:

مسلمانان حین ساخت مسجد مدینه این شعار را می‌دادند: اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَاحْتَبَرُ إِلَّا خَيْرُ الْأَخِرَةِ فَاغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ

«اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَآخَيْرُ الْأَخْيَرَةِ
فَاعْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ»*

خدایا! این‌ها که دارند کمک می‌کنند آنها را ببخش و به آنها لطف کن.

شعار در جنگ بدر

در جنگ بدر ۲۹، امام صادق فرمود: شعار مسلمان‌ها این بود؛

«يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ اقْتَرِبْ»**

پیروزی بیا.

شعار در جنگ احد

در احد، مشرکین شروع به شعار دادن کردند؛ «اعْلُ هُبَلُ؛ جاوید و درود بر هبل ۳۰». پیامبر فرمود: شما هم بگویید: «اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلٌ».

آنها گفتند: «لَنَا عُرَى وَلَا عُرَى لَكُمْ؛ ما بت عزی ۳۱ داریم و شما ندارید». پیامبر فرمود: بگویید «اللَّهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَى لَكُمْ»***.

تأثیر شعار

در جنگ ایران و عراق در جبهه، به یک جوانی گفتم: چه انگیزه‌ای باعث شد شما به جبهه بیایید؟! گفت: اشعار آقای آهنگران. یعنی یک شاعری ذاکر می‌تواند افرادی را به میدان جنگ بکشد یا از جنگ می‌تواند افرادی را به میدان جنگ بکشد یا از جنگ بازدارد.

در نبردهای جمل و صفین افرادی بودند حتی از زنان، با اشعار خود سپاه معاویه را تحقیر و سپاه امیرالمؤمنین را تهییج و تأیید می‌کردند. در سپاه دشمن هم این افراد بودند.

برخی شاعران با یک شعریا شعار تحولی ایجاد کرده‌اند. زوی
امیرنصر سامانی ۳۲ از بخارا به هرات آمد و دلبسته هوای هرات شد،

* بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۴.

** «عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: شِعَارُنَا يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ وَشِعَارُنَا يَوْمَ بَدْرٍ يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ اقْتَرِبْ وَشِعَارُ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ أُحُدٍ يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ وَ يَوْمَ بَنِي النَّضِيرِ يَا رُوحَ الْقُدْسِ أَرْخِ وَ يَوْمَ بَنِي قَيْنِقَاعٍ يَا رَبَّنَا لَا يَغْلِبُكَ وَ يَوْمَ الْكَلْبَائِفِ يَا رِضْوَانَ وَ شِعَارُ يَوْمِ حُنَيْنٍ يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ [يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ] وَ يَوْمَ الْأَخْرَابِ «حم» لَا يُبْصِرُونَ وَ يَوْمَ بَنِي قُرَيْظَةَ يَا سَلَامَ أَسْلِمْتَهُمْ وَ يَوْمَ الْمُرَيْسِيعِ وَ هُوَ يَوْمُ بَنِي الْمُصْطَلِقِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ الْأَمْرُ وَ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» وَ يَوْمَ خَيْبَرَ يَوْمَ الْقَمُوصِ يَا عَلِيُّ أَنَّهُمْ مِنْ عُلِّ وَ يَوْمَ الْفَتْحِ نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا وَ يَوْمَ تَبُوكَ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ وَ يَوْمَ بَنِي الْمَلُوحِ أَمِثْ أَمِثْ وَ يَوْمَ صِفِّينَ يَا نَصْرَ اللَّهِ وَ شِعَارُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُحَمَّدُ وَ شِعَارُنَا يَا مُحَمَّدُ» (الكافي، ج ۵، ص ۴۷؛ مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۳۸۵؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۳).

*** الخصال، ج ۲، ص ۳۹۷؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۲۱.

شعار جنگ بدر:
يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ اقْتَرِبْ

شعار مسلمین در جنگ احد:
«اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلٌ»
و «اللَّهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَى لَكُمْ»

یک شاعری ذاکر می‌تواند افرادی را
به میدان جنگ بکشد یا از جنگ
بازدارد؛ نظیر اشعار آقای آهنگران
در جنگ ایران و عراق

چهار سال در آن جا ماند. لشکریان و ملازمانش دلتنگ بخارا شدند؛ اما امیر قبول نمی‌کرد که بازگردد. آنها متوسل به شاعر معروف آن زمان، رودکی^{۳۳} شدند. پنجاه هزار درهم به او دادند تا با شعری امیر را به بخارا برگرداند.

رودکی چنین گفت:

بوی جوی مولیان آمد همی یاد یار مهربان آید همی
ای بخارا شاد باش و دیرزی میرزای تو شادمان آید همی

با این اشعار کاری کرد که امیر با پای برهنه سوار بر اسب شد و عازم بخارا گردید.*

شعارنشانه شعور، هدف و مرام است. کشورها سرود دارند؛ چون اهدافشان را با سرود بیان می‌کنند. تمام اهداف در سرود جمهوری اسلامی بیان می‌شود؛ در همین سرود تجلیل از شهدا و امام و استقلال و آزادی و... از قرآن نهفته است. پس مسئله شعار خیلی مهم است.

برخی شاعران با یک شعر یا شعار تحولی ایجاد کرده‌اند؛ مانند شعر رودکی که سبب بازگشت امیر سامانی ابونصر از هرات به بخارا بعد از چهار سال شد.

کشورها سرود دارند؛ چون اهدافشان را با سرود بیان می‌کنند.

استفاده منفی از شعار

البته گاهی استفاده منفی از شعار می‌شود، مثلاً با یک شعار، خوارج^{۳۴} با امیرالمؤمنین جنگیدند و علی را به شهادت رساندند:

«لا حکم الا لله»

یعنی حکم، حکم خداست.

امیرالمؤمنین فرمود: شعارش قشنگ است؛ اما استفاده‌ای که از آن می‌شود، باطل است؛ چون با این شعار دارند با ولی خدا علی بن ابی طالب می‌جنگند.

گاهی استفاده منفی از شعار می‌شود، مثل شعار «لا حکم الا لله»، توسط خوارج در به شهادت رساندن علی علیه السلام

جوان‌ها! شما که فضای مجازی در اختیارتان است و برای هم پیام می‌نویسید، بیایید شعارهای قرآنی را منتشر کنید. شعار نشان دهنده اهداف شخصیت است.

شعار امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

معاویه بن عمار^{۳۵} از امام صادق روایت می‌کند که از ایشان پرسیدند: شعار امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چه بود و شعار شما اهل بیت چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

* دیوان رودکی، ص ۱۹.

به فرموده امام صادق علیه السلام شعار امام حسین علیه السلام روز عاشورا و شعار اهل بیت علیهم السلام، «یا محمد» است.

«شِعَارُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَا مُحَمَّدٌ وَشِعَارُنَا يَا مُحَمَّدٌ»؛*

شعار امام حسین علیه السلام روز عاشورا و شعار ما، یا محمد است.

لذا زینب کبری هم روی بلندی نام رسول خدا را فریاد زد و درگودی قتلگاه هم نام رسول خدا را صدا زد.

رجز و شعار ابوتمامه صائدی

ابوتمامه از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین و جمل یک شخصیت شجاع و باذکاوت بود که پس از بیعت با مسلم و شهادت او، با سختی از کوفه خودش را به کربلا خدمت اباعبدالله علیه السلام رساند.

شعارهای کربلا را از اصحاب شروع می‌کنم. یکی از شعارهایی که امشب می‌خواهم بگویم و خیلی زیباست، شعار «ابوتمامه صائدی»^{۳۶} است. ابوتمامه شخصی است که از اصحاب امیرالمؤمنین در صفین و جمل بود و با دشمنان جنگیده است. یک شخصیت دلور، شجاع و باذکاوت بود.

مسلم بن عقیل^{۳۷} که به کوفه آمد، رفت با او بیعت کرد. وقتی دید مسلم را به شهادت رساندند با یک سختی از کوفه بیرون آمد و خودش را به کربلا خدمت اباعبدالله رساند.

این ابوتمامه همان کسی است که ظهر عاشورا موقع اذان، خدمت ابی عبدالله آمد و گفت:

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! نَفْسِي لَكَ الْفِدَاءُ، إِنِّي أَرَى هَوْلًا قَدْ اقْتَرَبُوا مِنِّي، وَلَا وَاللَّهِ لَا تُقْتَلُ حَتَّى أَقْتُلَ دُونَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَأَحِبُّ أَنْ أَلْقَى رَبِّي وَقَدْ صَلَّيْتُ هَذِهِ الصَّلَاةَ الَّتِي دَنَا وَقْتُهَا»

ابوتمامه ظهر عاشورا موقع اذان، خدمت ابی عبدالله علیه السلام آمد و امام علیه السلام به ایشان فرمود: ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ، جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ.

آقا جان! جانم فدایت. به آن خدایی که اعتقاد دارم تا من کشته نشوم نمی‌گذارم شما کشته شوید. یعنی این حرفی که می‌زنم از روی ترس نیست و نمی‌خواهم شهادت راعقب بیاندارم. فقط یک آرزو دارم و دلم می‌خواهد برآورده شود. موقع اذان ظهر شده دلم می‌خواهد یک نماز دیگر بخوانم.

این آدمی که عاشق شهادت است، آمد گفت: من یک چیز دوست دارم و آخرین آرزوی من این است که یک نماز دیگر بخوانم. امام حسین فرمود:

«ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ، جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»؛

به یاد نماز افتادی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد.

خودت برو به دشمن بگو آتش بس بدهند که ما نماز بخوانیم. آمد و به یکی از نیروهای دشمن گفت: ابی عبدالله تقاضای آتش بس به اندازه وقت نماز کرده است.

همان طور که می‌دانید نماز در میدان جنگ، نماز خوف است و دو رکعت

* الکافی، ج ۵، ص ۴۷؛ مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۳۸۵؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۳.

است. اگر هم به جماعت بخوانند امام جلو می‌ایستد یک رکعت را یک گروه اقتدا می‌کنند و گروه دیگر پاسداری می‌دهند، آن گروه رکعت دوم را خود می‌خوانند و می‌روند پاسداری می‌کنند و گروهی که پاسداری می‌دادند رکعت دوم را به امام اقتدا می‌کنند؛ یعنی هر گروهی یک رکعت نمازشان با امام خوانده می‌شود.

یکی از آن افراد بی‌دین سپاه دشمن به نام حصین بن نمیر^{۳۸} گفت: ما اجازه نمی‌دهیم! به ابی‌عبدالله بگویید: نماز شما قبول نیست که حبیب بن مظاهر^{۳۹} وارد جنگ شد.*

ابی‌عبدالله نماز را خواند؛ بعد از نماز ابوثمامه اجازه رفتن به میدان گرفت. او رجزی زیبا خواند که مشتمل بر سه بیت است. ابتدا این مصیبت را به پیامبر تسلیت گفت، بعد به حضرت زهرا تسلیت گفت و بعد این مصیبت را به همه عالم اهل غرب و شرق تسلیت گفت و در آخر گفت: مردم کسی را دارید می‌کشید که بهترین آدم روی زمین الان است؛ یعنی ما از او دیگر بهتر روی زمین نداریم و این شخصیت دارنده علم الهی است.**

بعد از نماز، ابوثمامه اجازه رفتن به میدان گرفت و پس از خواندن رجزی زیبا و کشتن چند نفر، شهید شد:
عَزَاءَ لَالِ الْمُصْطَفَى وَ بَنَاتِهِ
عَلَى حَبْسِ خَيْرِ النَّاسِ سَبْطِ مُحَمَّدٍ
عَزَاءَ لَزُهْرَاءِ النَّبِيِّ وَ زَوْجِهَا
خِرَانَةَ عِلْمِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ
عَزَاءَ لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ كُلِّهِمْ
وَ خُرْنَاءَ عَلَى حَبْسِ الْحُسَيْنِ الْمُسَدَّدِ

عَزَاءَ لَالِ الْمُصْطَفَى وَ بَنَاتِهِ
عَزَاءَ لَزُهْرَاءِ النَّبِيِّ وَ زَوْجِهَا
عَزَاءَ لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ كُلِّهِمْ
عَلَى حَبْسِ خَيْرِ النَّاسِ سَبْطِ مُحَمَّدٍ
خِرَانَةَ عِلْمِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ
وَ خُرْنَاءَ عَلَى حَبْسِ الْحُسَيْنِ الْمُسَدَّدِ

این سه بیت شعر شاید کمتر مطرح شده است. یک چند نفری را کشت و بعد هم شهید شد. ظاهراً ابی‌عبدالله بالای سرش نیامده است؛ چون این حرف درست نیست که ابی‌عبدالله بالای سر همه شهدا آمده است؛ اصلاً امکانش نبود. مرحوم سماوی^{۴۰} در ابصار العین^{۴۱} می‌گوید: هشت یا نه شهید را ابی‌عبدالله بالای سرشان آمده است.

احترام اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن

برداشتی که من از این شعار می‌خواهم بکنم این است ما باید نسبت به اهل بیت وظایف مان را انجام بدهیم.

پیام شعار ابوثمامه صائدی انجام وظیفه نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام است.

اهل بیت به اراده تکوینی الهی معصوم و پاکیزه از هر پلیدی هستند. قرآن در سوره احزاب می‌فرماید:

* وقعة الطف، ص ۲۲۹؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱؛ عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۷، ص ۲۶۴.

** المناقب، ج ۴، ص ۱۰۴.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»*

خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

در این سوره حدود بیست آیه خدا از ضمیر جمع مؤنث استفاده کرده که منظور زنان پیامبر هستند؛ اما در این بین در این آیه یک جا فرموده است «عَنْكُمْ الرِّجْسَ»؛ معلوم است این اهل بیت، زنان پیامبر نیستند.

شیعه و سنی درباره این آیه نوشته اند: شش ماه تمام پیامبر در خانه حضرت زهرا می آمد و این آیه را می خواند.**

بی احترامی عبدالله بن حوزه

اتفاقاً روز عاشورا اول صبح وجود مقدس ابی عبدالله ایستاده بود، یک گودال هایی کنده بودند از یک طرفی که پشت خیمه بود دشمن نتواند حمله کند، داخلش هم هیزم ریخته و آتش زده بودند.

یکی از این خبیث های دشمن به نام عبدالله بن حوزه^{۴۲} با محمد بن اشعث^{۴۳} جلو آمدند. عبدالله به امام حسین گفت: برای خودتان آتش درست کردید، عجله نکنید ما شما را می کشیم و شما به آتش ملحق می شوید. ابی عبدالله یک نگاهی کرد و عرضه داشت: خدایا! این را با همین آتش بسوزان که حرمت ما را منکر شده است. اتفاقاً همان لحظه پای اسبش لغزید، در همان آتش افتاد و به درک واصل شد.***

بی احترامی محمد بن اشعث

محمد بن اشعث این صحنه را دید، رو به امام حسین کرد و گفت: یا ابا عبدالله! این تصادفی بود فکر نکنید شما نزد خدا حرمتی دارید. امام حسین فرمود: چرا احترام نداریم؟ مگر تو این آیه را نشنیدی؟ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» اهل بیت علیهم السلام، ما هستیم.

وقتی پیامبر و امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین، فاطمه زهرا علیهم السلام پنج تایی دور هم جمع شدند و جبرئیل هم آمد.

* احزاب، ۳۳.

** «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَمُرُّ بِبَابِ فَاطِمَةَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ - إِذَا خَرَجَ إِلَى صَلَاةِ الْفَجْرِ يَقُولُ: الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۳۷؛ اثبات الهداة، ج ۲، ص ۲۷۰؛ شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۱۸).

*** وقعة الطف، ص ۲۱۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۲؛ اعلام الوری، ص ۲۴۴.

اهل بیت علیهم السلام به اراده تکوینی الهی و به استناد آیه تطهیر معصوم و پاکیزه از هر پلیدی هستند.

عبدالله بن حوزه و محمد بن اشعث از خبیث های دشمن در روز عاشورا که نسبت به امام حسین علیهم السلام بی احترامی نمودند، با نفرین امام به درک واصل شدند.

ام سلمه^{۴۴} آن جا بود، گفت: یا رسول الله! من هم بیایم و ششمی بشوم؟
فرمود: ام سلمه تو همسر من هستی و وزن خوبی هستی؛ ولی نمی شود.*
اهل بیت منحصر در پنج تن است و صرفاً سرایت به سایر ائمه پیدا می کند.
تا این حرف را (حرمتی نزد خدا ندارد) محمد بن اشعث زد، امام حسین
اورا هم نفرین کرد، عقربی آمد پایش را گزید، زخم شدیدی شد و با همین زخم به
درک واصل شد و نتوانست بجنگد.**
حدیث ثقلین^{۴۵}، حدیثی است که شیعه و سنی نقل کرده اند.

اهل بیت علیهم السلام منحصر در پنج تن
است و صرفاً سرایت به سایر
ائمه علیهم السلام پیدا می کند.

وظایف ما در مقابل اهل بیت علیهم السلام

رسول خدا از من و شما را جمع به اهل بیت چهار وظیفه خواست و فرمود:
«أَرْبَعَةٌ أَنَا شَفِيعٌ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛
من قول می دهم اگر کسی این چهار وظیفه را انجام بدهد روز قیامت شفاعتش
می کنم:

رسول خدا از ما چهار وظیفه
نسبت به اهل بیت علیهم السلام خواستند
و در مقابل شفاعت روز قیامت را
تضمین فرمودند: یاری کردن،
برآورده کردن حاجات آنان،
دوست داشتن
و حمایت کردن با دست

۱. یاری کردن

اولین وظیفه ای که در مقابل اهل بیت داریم یاری کردن آنهاست. پیامبر
فرمود:
«مُعِينٌ لِأَهْلِ بَيْتِي»؛
اهل بیت من را یاری کنید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
مُعِينٌ لِأَهْلِ بَيْتِي.

این حضور و این که مداح می آید می خواند شما ناله می زنید و اشک
می ریزید و مجلسش را گرم می کنید، یاری کردن اهل بیت است. گرم کردن
مجلس امام حسین علیهم السلام، حضور در برنامه ها، نصب علم عزاداری یاری کردن
اهل بیت است. هر کس فکر کند به چه شیوه ای می تواند اهل بیت را یاری کند با
سخن، مال، آبرو، زیارت رفتن و...

گرم کردن مجلس امام حسین علیهم السلام،
حضور در برنامه ها،
نصب علم عزاداری
یاری کردن اهل بیت علیهم السلام است.

عظمت روضه خوانی

مورد اول:

آیت الله العظمی شبیری زنجانی به بنده فرمودند: آیت الله آقا
سید عبدالهادی شیرازی^{۴۶} یک شب خواب دید ابی عبدالله نشسته یک دفتری
هم جلویش باز است و آقایی هم آنجاست، ابی عبدالله به آن شخص فرمود: اسم

* بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

** مقتل الحسين خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۹؛ المناقب، ج ۴، ص ۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰۲.

فلانی را خط بزید ایشان روزه خوان ما نیست.

آقا سید عبدالهادی می‌گوید: من این آقا را می‌شناختم. بعد فرمود: اسم سید جعفر شیرازی را بنویس، ایشان روزه خوان ما است. باز آقای عبدالهادی می‌گوید: اتفاقاً این سید جعفر، روزه خوان نبود و درس می‌گفت.

ایشان می‌گوید: از خواب که بیدار شدم نزد سید جعفر شیرازی رفتم و گفتم: مگر شما برای ابی عبدالله روزه می‌خوانید؟ گفت: بله من سالی دوسه مرتبه گاهی خانواده خودم را جمع می‌کنم، گاهی هم در جلسات درسم یادی از ابی عبدالله می‌کنم.

گفتم: من یک چنین خوابی دیدم. رفتم آن آقا را پیدا کردم، دیدم ایشان هم از روزه خوانی ابی عبدالله بیرون آمده و مشغول کار اداری شده است. وقتی به ایشان گفتم، گریه زیادی کرد.

مورد دوم:

حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی ^{۴۷} روز عاشورا که می‌شد سه چهار ساعت پای روزه می‌نشست، تمام که می‌شد داخل اتاق می‌رفت و خانواده‌اش را جمع می‌کرد و می‌گفت: می‌خواهم روزه بخوانم. ایشان خودش روز عاشورا روزه خوان ابی عبدالله می‌شد. نوار ایشان هست عصر عاشورا این شعر را می‌خواند:

آتش به آشیانه مرغی نمی‌زنند

دگر گیرم که خیمه، خیمه آل عبا نبود

با اشک و حضور در مجلس روزه،
با نماز اول وقت،
با زینت اهل بیت علیهم السلام بودن،
با اخلاق نیکویتان می‌توان معین
اهل بیت علیهم السلام بود.

مقام معظم رهبری علیه السلام در نماز جمعه تهران و در جاهای متعدد مقیدند که روزه برای ابی عبدالله بخوانند؛ این افتخار است.

معین اهل بیت با اشک و حضور در مجلسان، با نماز اول وقتان، با زینت اهل بیت بودن، با اخلاق نیکویتان باشید.

۲. برآورده کردن حاجات آنان

دومین وظیفه‌ای که ما در مقابل اهل بیت داریم این است که حاجات آنها را برآورده کنیم. پیامبر فرمود: علی فرمود:

«وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ»؛

حاجات آنها را برآورده کنید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ؛
حاجات اهل بیت علیهم السلام را برآورده
کنید.

الآن من و شما چه حاجتی از اهل بیت را می‌توانیم برآورده کنیم؟ یاری کردن دین، کمک به حرم و زائرشان، پرداختن خمس مان و دوست داشتن کسانی که در مسیر اهل بیت کار می‌کنند مصداق برآورده کردن حاجات ایشان است.

هر کسی ما را دوست دارد شیعه‌های ما را باید دوست داشته باشد.

باری کردن دین، کمک به حرم و زائر اهل بیت علیهم‌السلام، پرداختن خمس و دوست داشتن کسانی که در مسیر اهل بیت علیهم‌السلام کار می‌کنند مصداق برآورده کردن حاجات ایشان است.

۳. دوست داشتن

سومین وظیفه‌ای که ما در مقابل اهل بیت داریم این است که آنها را دوست داشته باشیم. پیامبر فرمود:

«الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ»؛
 اهل بیت من را دوست داشته باشید.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ؛ اهل بیت من را دوست داشته باشید.

۴. حمایت کردن با دست

چهارمین وظیفه‌ای که ما در مقابل اهل بیت داریم؛ حمایت کردن از آنها با دست است. پیامبر فرمود:

«الدَّفَاعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ»**
 با دستتان از ما حمایت کنید.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: الدَّفَاعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ؛ با دستتان از ما حمایت کنید.

از اهل بیت در برابر شبهات و شبهه افکنان دفاع کنیم. از اهل بیت با حمایت از علما، با تنها نگذاشتن ولی فقیه دفاع کنیم.

امام رهبر کبیر انقلاب، بزرگ‌ترین دفاع تاریخ را در عصر ما از اهل بیت با بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی داشت. ایشان کاری کرد نام اهل بیت و شیعه در دنیا طنین افکن شود. شهداء، مدافع اهل بیت بودند. در تمام وصایای آنان سفارش به اسلام و نماز و انقلاب و ولی فقیه است. هرکسی فکر کند چگونه می‌تواند مدافع اهل بیت و یاور آنان باشد.

دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام در برابر شبهات و شبهه افکنان، دفاع با حمایت از علما، با تنها نگذاشتن ولی فقیه، مصداق حمایت از اهل بیت علیهم‌السلام است.

همان طور که می‌دانید ابی‌عبدالله سیدالشهداء است و شهدای کربلا «ساده الشهداء» هستند. پس همه اینها بزرگ هستند؛ خدایا! به حق سیدالشهداء و شهدای کربلا قسمت می‌دهیم ما را از این خاندان جدا مگردان.

امام خمینی ره در عصر ما بزرگ‌ترین مدافع اهل بیت علیهم‌السلام و شهدا نیز مدافع اهل بیت علیهم‌السلام بودند.

* بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۹۹؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۲۸؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۱۴۹.

** «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرْبَعَةٌ أَنَا السَّفِيحُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ أَتَوْنِي بِدُنُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ مُعِينٌ لِأَهْلِ بَيْتِي وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ عِنْدَ مَا أَضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَالِدَّفَاعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ» (الخصال، ج ۱، ص ۱۹۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۹).

فیش مرثیه شب دوم محرم (ورودیه)

در تمام دنیا فقط یک مکان است که بدون هیچ مانعی دعا بالا می‌رود و به هدف اجابت می‌رسد و آن حرم و کربلای امام حسین علیه السلام است. اجابة الدعاء تحت قبته.

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به جابر فرمودند: یا جابر رزق قبر الحسین علیه السلام... ای جابر قبر حسین را زیارت کن که معادل صد حج است و بعد هم اضافه کردند آن کربلا أرض الجنة. کربلا قطعه‌ای از زمین نیست؛ بلکه قسمتی از بهشت است که خداوند آن را در زمین قرار داده است و روز قیامت هم بقیه جای خود که بالاترین قسمت بهشت است برگردانده می‌شود.

انبیاء الهی کربلا را زیارت کرده‌اند و بر مظلومیت عزیز زهرا گریسته‌اند. ان شاء الله کربلای ما هم در این مجلس امضاء شود.

این دل تنگم عقده‌ها دارد
ای خدا مارا کربلایی کن
گوئیا میل کربلا دارد
بعد از آن باماهر چه خواهی کن
ای حسین جانم
ای حسین جانم

وقتی در دوم محرم کاروان به کربلا رسید، حضرت بعد از آن که از اسم آن سرزمین سوال کردند مشتکی از خاک را برداشته و بوئیدند و فرمودند: وَاها لَكِ اَيْتُهَا التَّرْبَةُ. چقدر خوش بوئی ای خاک! ^۱ سپس فرمودند: همین جا فرود آید؛ هَاهُنَا مُتَاخِرُكَائِنًا وَ مَحْطًا رَحَالِنَا وَ مَسْفَكًا دِمَاؤُنَا. این جا محل اقامت ما و جایی است که خون ما بر آن می‌ریزد، جایگاه قبرهای ماست که جدم رسول الله این را خبر داده. ^۲

بار بگشائید این جا کربلاست
کربلا، گهواره اصغر تویی
آب و خاکش با دل و جان آشناست
مقتل عباس مه‌پیکر تویی

به خواهر بزرگوارشان خطاب کرد: در راه رفتن به جنگ صفین پدرم امیرالمومنین در این مکان گریان شد و فرمود: در خواب دیدم این بیابان دریایی از خون است و حسینم در آن غرق شده و یاری می‌طلبد و کسی به فریاد او نمی‌رسد. ^۳

یا صاحب‌الزمان! نمی‌دانم این جمله چه کرد با دل و جانتان! زینب علیها السلام با چه حالی به زمین کربلا فرود آمد؛ ولی نقل شده جوانان بنی هاشم دور محمل دختر زهرا را گرفتند و با احترام از مرکب پایین آمد، یک طرف عباس ایستاد، یک طرف علی اکبر، یک طرف قاسم و عون و جعفر!

اما دل‌ها بسوزد روز یازدهم هم می‌خواهد از این سرزمین بیرون برود؛ اما محرمی برای زینب نمانده که بی‌بی را کمک کند، بلکه (یاالله) راوی می‌گوید دیدم: فَأَخَذَ بِصُرْبَيْهِنَّ بِالسُّوْطِ. با تازیانه می‌زدند تا سوار بر شترها شوند. ^۴

بمیرم دیدند دختر علی علیه السلام وارد گودی قتلگاه شد، بدن برادر را در آغوش گرفت و حلقوم برادر را بوسید و صدا زد: یا اُخِي لَوْ خَيَّرْتُ بَيْنَ الرَّحِيلِ وَ الْمَقَامِ... ^۵ اگر اختیاری با من بود کنارت می‌ماندم حتی اگر درندگان بیابان بدنم را پاره پاره کنند اما...

چون چاره نیست می‌روم و می‌گذارم
ای پاره پاره تن به خدا می‌سپارم

همه صدا بزیند حسین...

۱. برگرفته از احادیث کامل الزیارات
۲. روضه‌های شیخ جعفر شوشتری
۳. مقتل خوارزمی
۴. معالی السطین
۵. مقتل مقرر
۶. سوگنامه آل محمد



شعارگویای هدف یک گروه و یا یک فرد است و اولین شعاری که در اسلام داشتیم «قُولُوا لِلَّهِ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِيحُوا» بود.

شعار به معنای نشانه و علامت، گاهی تابلو و پرچم و گاهی شعر و یا یک مطلب است. شعار باید کوتاه، گویا، محرک، بیان‌کننده هدف، موزون و آسان در حفظ و تکرار باشد.

مسلمانان حین ساخت مسجد مدینه این شعار را می‌دادند:

اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَأَخَيْرُ الْأَخْيَرَةِ
فَاغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ
شعار جنگ بدر: يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ
شعار مسلمین در جنگ احد: اللَّهُ أَعْلَىٰ وَ
أَجَلٌ و «اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَىٰ لَكُمْ»

یک شاعر یا ذاکر می‌تواند افرادی را به میدان جنگ بکشد یا از جنگ بازدارد؛ نظیر اشعار آقای آهنگران در جنگ ایران و عراق.

برخی شاعران با یک شعر یا شعار تحولی ایجاد کرده‌اند؛ مانند شعر رودکی که سبب بازگشت امیر سامانی ابونصر از هرات به بخارا بعد از چهار سال شد.

کشورها سرود دارند؛ چون اهدافشان را با سرود بیان می‌کنند.

گاهی استفاده منفی از شعار می‌شود، مثل شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، توسط خوارج در به شهادت رساندن علی علیه السلام

به فرموده امام صادق علیه السلام شعار امام حسین علیه السلام روز عاشورا و شعار اهل بیت علیهم السلام، «یا محمد» است.

ابوتمامه از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین و جمل یک شخصیت شجاع و باذکاوت بود که پس از بیعت با مسلم و شهادت او، با سختی از کوفه خودش را به کربلا خدمت اباعبدالله علیه السلام رساند.

ابوتمامه ظهر عاشورا موقع اذان، خدمت ابی‌عبدالله علیه السلام آمد و امام علیه السلام به ایشان فرمود: دَكَّرْتَ الصَّلَاةَ، جَعَلَكَ اللَّهُ مِنْ الْمُصَلِّينَ.

بعد از نماز، ابوتمامه اجازه رفتن به میدان گرفت و پس از خواندن رجزی زیبا و کشتن چند نفر، شهید شد:

عَزَاءٌ لِّإِلِّ الْمُضْطَفَىٰ وَ بَنَاتِهِ
عَلَىٰ حَنَسِ خَيْرِ النَّاسِ سَبْطِ مُحَمَّدٍ
عَزَاءٌ لِزُهْرَاءِ النَّبِيِّ وَ رَوْحِهَا
خِرَاتَةِ عَلِيمِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ أَحْمَدِ
عَزَاءٌ لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْقَرْبِ كُلِّهِمْ
وَ حُرْنَا عَلَىٰ حَنَسِ الْحُسَيْنِ الْمُسَدَّدِ

پیام شعار ابوتمامه صائدی انجام وظیفه نسبت به اهل بیت علیهم السلام است.

اهل بیت علیهم السلام به اراده تکوینی الهی و به استناد آیه تطهیر معصوم و پاکیزه از هر پلیدی هستند.

اهل بیت علیهم السلام منحصر در پنج تن است و صرفاً سرایت به سایر ائمه علیهم السلام پیدا می‌کند.

عبدالله بن حوزه و محمد بن اشعث از خبیث‌های دشمن در روز عاشورا که نسبت به امام حسین علیه السلام بی‌احترامی نمودند، با نفرین امام به درک واصل شدند.

رسول خدا از ما چهار وظیفه نسبت به اهل بیت علیهم السلام خواستند و در مقابل شفاعت روز قیامت را تضمین فرمودند: یاری کردن، برآورده کردن حاجات آنان، دوست داشتن و حمایت کردن با دست

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مُعِينٌ لِأَهْلِ بَيْتِي.

گرم کردن مجلس امام حسین علیه السلام، حضور در برنامه‌ها، نصب علم عزاداری یاری کردن اهل بیت علیهم السلام است.

با اشک و حضور در مجلس روضه، با نماز اول وقت، با زینت اهل بیت علیهم السلام بودن، با اخلاق نیکویان می‌توان معین اهل بیت علیهم السلام بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ؛ حاجات اهل بیت علیهم السلام را برآورده کنید.

دفاع از اهل بیت علیهم السلام در برابر شبهات و شبهه‌افکنان، دفاع با حمایت از علما، با تنها نگذاشتن ولی فقیه، مصداق حمایت از اهل بیت علیهم السلام است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: الْمُحِبُّ لَهُمْ يَقْلِبُهُ وَ لِسَانُهُ؛ اهل بیت من را دوست داشته باشید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: الدَّافِعُ عَنْهُمْ يَدِيهِ؛ با دستتان از ما حمایت کنید.

دفاع از اهل بیت علیهم السلام در برابر شبهات و شبهه‌افکنان، دفاع با حمایت از علما، با تنها نگذاشتن ولی فقیه مصداق حمایت از اهل بیت علیهم السلام است.

امام خمینی رحمته الله در عصر ما بزرگ‌ترین مدافع اهل بیت علیهم السلام و شهدا نیز مدافع اهل بیت علیهم السلام بودند.

جلسہ سوم:

اہمیت ایمان و باور قلبی

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»*

مقدمه

بحث امسال ما بررسی پیام شعارهای عاشورا است؛ بحثی که کمتر به آن پرداخته شده است.

امشب رجزی را از شخصیتی می خوانم که پنج ویژگی اصحاب اباعبدالله را بیان کرده است. ظهر عاشورا موقع نماز، حبیب بن مظاهر صحابی** خاص پیامبر این رجز را خوانده است.

حبیب بن مظاهر ظهر عاشورا موقع نماز رجزی خواند که در بردارنده پنج ویژگی اصحاب اباعبدالله ﷺ است.

شخصیت حبیب بن مظاهر

اولاً: حبیب پیامبر خدا ﷺ را دیده و از امام حسین ﷺ بزرگ تراست.

ثانیاً: جزء گردان های ویژه امیرالمؤمنین ﷺ است. امیرالمؤمنین علی ﷺ گروهی به نام شُرْطَةُ الْخَمِيسِ داشت. خمیس یعنی پنج شنبه و به معنای گردان پنج شنبه است. تعداد این گردان زیاد نیست و یک سری افراد ویژه امیرالمؤمنین ﷺ جزئش هستند که یکی از آنها حبیب بن مظاهر است.***

ایشان کسی است که وقتی مسلم بن عقیل به کوفه آمد اولین سخنرانی که مسلم کرد، پیام امام حسین ﷺ را برای مردم گفت، دو نفر بلند شدند سخنرانی کردند؛ یعنی آن جلسه سه سخنران داشت یکی خود مسلم بود، دومین کسی که خیلی زیبا سخنرانی کرد عابس^{۴۸} بود و وقتی سخنرانی او تمام شد، حبیب بلند شد و گفت: هر چه ایشان گفت من تأیید می کنم.****

حبیب، پیامبر خدا ﷺ را دیده و از امام حسین ﷺ بزرگ تراست، جزء گردان های ویژه امیرالمؤمنین ﷺ یعنی شُرْطَةُ الْخَمِيسِ بوده و هنگام اولین سخنرانی مسلم در کوفه سخنرانی نمود.

* توبه، ۱۱۹.

** الإصابة، ج ۲، ص ۱۴۲.

*** رجال البرقی، ص ۴.

**** وقعة الطف، ص ۱۰۰.

در منابع کنونی معروف شده که امام حسین به حبیب نامه‌ای نوشت و او را دعوت کرد؛ اما به نظر می‌رسد که حبیب نیاز به نامه نداشت و آماده بود و خودش آمد.

حبیب یک انسان ویژه‌ای است که پیشگویی می‌کرد.

کسانی که امام حسین به آنها نامه داده، انگیزه‌ای در آنها ایجاد کرده است؛ اما حبیب یک انسان ویژه‌ای است و کسی بود که پیشگویی می‌کرد.* وقتی با میثم تمار^{۴۹} مواجه شد گفت: تو را قبل از کربلا اعدام می‌کنند و همین اتفاق هم افتاد؛ میثم ۲۸ ذی‌الحجه از زندان آزاد شد و به مختار^{۵۰} گفت: من را می‌کشند و تو زنده می‌مانی و دوازده شروع محرم میثم تمار به شهادت رسید.

این شخصیت با این جایگاه، وقتی شهید شد، تعبیر مقتل این است: «لَمَّا قُتِلَ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ هَدَىٰ ذَلِكَ حُسَيْنًا»**

وقتی حبیب کشته شد تأثیر عظیمی روی اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام گذاشت.

بعد از این جریان، امام حسین عرض کرد: خدایا! من این حادثه را به خاطر تو تحمل می‌کنم.

بعد از شهادت حبیب، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: خدایا! من این حادثه را به خاطر تو تحمل می‌کنم.

رجز حبیب بن مظاهر

حبیب ظهر عاشورا موقع نماز به میدان آمده و گفت:

أَنَا حَبِيبٌ وَأَبِي مُظَاهِرٌ لَنَحْنُ أَزْكَىٰ مِنْكُمْ وَأَظْهَرُ***

من، حبیبم و پدرم مظاهر است. ما از شما پاک‌تر و پاکیزه‌تریم.

حبیب ظهر عاشورا اینگونه رجز خواند:

أَنَا حَبِيبٌ وَأَبِي مُظَاهِرٌ
لَنَحْنُ أَزْكَىٰ مِنْكُمْ وَأَظْهَرُ
أَنْتُمْ أَعْدُ غَدَةً وَأَكْثَرُ
وَنَحْنُ أَعْلَىٰ حُجَّةً وَأَظْهَرُ
وَأَنْتُمْ عِنْدَ الْوَفَاءِ أَعْدُ
وَنَحْنُ أَوْفَىٰ مِنْكُمْ وَأَصْبَرُ

من حبیب پسر مظاهر هستم. شما دارید از یک ظالم حمایت می‌کنید و کسانی هستید که اهل پیمان شکنی هستند ولی اولین ویژگی ما پاکیزگی است. أَنْتُمْ أَعْدُ غَدَةً وَأَكْثَرُ وَنَحْنُ أَعْلَىٰ حُجَّةً وَأَظْهَرُ وَأَنْتُمْ عِنْدَ الْوَفَاءِ أَعْدُ وَنَحْنُ أَوْفَىٰ مِنْكُمْ وَأَصْبَرُ**** شما تعدادتان از ما بیشتر است ولی دومین ویژگی ما این است که ما اهل حجت هستیم. دلیل داریم و با هدف آمدیم. شما پیمان شکن هستید و ویژگی دیگر ما این است که ما وفادار و صبور و خداترسیم.

درس اعتقادی رجز حبیب، اهمیت ایمان و باور قلبی است که زمینه‌ساز شجاعت و صبر است.

درس اعتقادی که از این پیام می‌گیریم اهمیت ایمان و باور قلبی است که زمینه‌ساز شجاعت و صبر است.

* رجال الکشی، ج ۱، ص ۲۹۲؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۲.

** وقعة الطف، ص ۲۳۱

*** الأملی للصدوق، ص ۱۶۰؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۶؛ ریاض الابرار، ج ۱، ص ۲۰۴.

**** الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۷؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۰۳؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۶.

آن مطلبی که من می‌خواهم بیان کنم این است: در قرآن مجید یک مؤمن داریم، چهار گروه هم مقابلش داریم که شامل: ۱- کافر، ۲- منافق، ۳- آدم‌های بینابین؛ نه خیلی ایمان محکمی دارد و نه کفرش زیاد است، ۴- مستضعف فکری.

گروه اول که مؤمن هستند. ده‌ها آیه در قرآن داریم: اگر انسان ایمان و اعتقادش قوی باشد نه شبهه او را از پا درمی‌آورد، نه در جنگ می‌ترسد و نه به مسیر گناه کشیده می‌شود. مؤمن کسی است که ایمان در قلب و عمل اوست و در زندگی‌اش مشاهده می‌شود؛ لذا در حوزه اخلاق می‌خواهد پلیس باشد یا نباشد، رعایت می‌کند. در حوزه اقتصاد اهل ربا و رشوه نیست؛ در حوزه عبادت نمازش را می‌خواند؛ یعنی یکی از مهم‌ترین عوامل محرک و بازدارنده ایمان است لذا در سوره حجرات می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»*

مؤمن کسی است که ایمان دارد و شک هم ندارد و مال و جان‌ش را در راه خدا می‌دهد و راست هم می‌گوید.

راه‌های تقویت ایمان

بهره‌گیری از حواس ظاهری، فطرت و عقل سه راه تقویت ایمان است.

۱. بهره‌گیری از حواس ظاهری

اولین راه تقویت ایمان بهره‌گیری از حواس ظاهری است. در تقویت ایمان‌تان، تلاش کنید. ائمه ماگاهی می‌فرمودند: شما به نعمت‌های خداوند نگاه کنید. علی فرمود:

«مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ»**

هر که بیندیشد، بینا می‌شود.

داستان

کسی منکر خدا بود، نزد امام صادق آمد، آقا فرمود: به این تخم مرغ نگاه کن، اگر یک مقدار فکر کنی می‌فهمی که این خود به خود ایجاد نشده و خالق دارد. قرآن می‌گوید: به آسمان و زمین نگاه کنید،** به شتر نگاه کنید.*** پس

* حجرات، ۱۵.

** نهج البلاغه، نامه ۳۱.

*** روم، ۵۰.

**** غاشیه، ۱۷.

یک راه تقویت ایمان استفاده حواس است.

۲. فطرت

سرشت هرکسی به وجود خدا و عظمت او اعتراف می‌کند و هر فرزندی براساس فطرت توحیدی متولد می‌شود.

دومین راه تقویت ایمان، فطرت است. فطرت خدادادی است. سرشت هرکسی به وجود خدا و عظمت او اعتراف می‌کند. هر فرزندی براساس فطرت توحیدی متولد می‌شود.

شخصی به امام صادق ع گفت: خدا کیجاست؟ آقا فرمود: وقتی سوار کشتی شدی و کشتی در حال غرق شدن بود چه کسی را صدا زدی؟ متوجه یک چیزی شدی همان خداست.

بنده خودم بارها امتحان کردم وقتی انسان متوجه خطر می‌شود، خدا را صدا می‌زند؛ این فطرت است.

۳. عقل و خرد

عقل حکم به وجود خالق برای عالم، به نصب جانشین برای پیامبر و ممنوعیت سپردن جانشینی پیامبر به غیر معصوم دارد.

سومین راه تقویت ایمان، عقل و خرد است. عقل حکم می‌کند این عالم خالقی دارد. این نظم فراگیر، ناظمی دارد. عقل حکم می‌کند این خالق عالم، ازلی و ابدی باشد و به هیچ چیز وابسته نباشد.

آیا می‌شود پیامبر خدا از دنیا برود و برای خودش جانشینی نگذارد؟ عقل حکم می‌کند، می‌شود مدیریت جامعه را افراد غیر معصوم به دست بگیرند؟ عقل می‌گوید: نه. آن کسی که می‌خواهد حکومت جامعه دینی را به دست بگیرد و به مردم خط بدهد غیر از فقیه باشد؟ عقل می‌گوید: نه. بحث ولایت فقیه هم همین است.

ولایت فقیه دلیل عقلی دارد و آن اینکه در زمان غیبت امام زمان این فقیه است که مبانی دین و احکام حکومتی را اجرا می‌کند.

امام خمینی رحمته الله علیه فرمود: ولایت فقیه دلیل نمی‌خواهد؛ چون روشن است. هزار و صد و هفتاد سال است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه و خیراته در پس پرده غیبت است، این مردم می‌خواهند نماز بخوانند و روزه بگیرند و می‌خواهند حدود اجرا شود، چه کسی باید برای این‌ها مبانی دین و احکام حکومتی را اجرا کند؟ معلوم است این کار پزشک و مهندس نیست.

ارتش، ولایتش با نظامی‌ها است آنها در مورد جنگ اطلاع دارند. در کشور اسلامی اگر حکومت نباشد باز هم فقیه است منتها در احکام، اگر حکومت تشکیل شد اداره‌اش در فرقه است. امام می‌فرماید: تصورش در تصدیق کافی است.

گروه‌های مقابل مؤمن

کفار، منافقین، مرجئین و مستضعفین فکری گروه‌های مقابل مؤمنین هستند.

۱. کافر

اولین گروه مقابل مؤمن، کافر است که خدا می‌فرماید: عذابش شدید است و باید به جهنم برود؛ چون می‌داند دین حق است اما منکر می‌شود، معاند است، لجوج است؛ مثل ابولهب^{۵۱} و ابوجهل^{۵۲}. پیامبر به ابوجهل معجزه نشان داد، گفت: سحر است.

کافر به جهنم می‌رود؛ چون می‌داند دین حق است اما منکر می‌شود.

۲. منافق

دومین گروه مقابل مؤمن، منافق است. منافق اعتقادی به جهنم می‌رود؛ یعنی کسی که به زبان می‌گوید من مسلمان هستم و در قلبش کافر است. قرآن در جاهای مختلف منافق و کافر را کنار هم آورده و می‌فرماید: عذاب دردناک در انتظار آنهاست. آغاز سوره بقره دو آیه در مورد کافران و چندین آیه درباره منافق است. ۳۰۰ آیه در قرآن کریم به پدیده نفاق پرداخته است. رسول خدا به امیرالمؤمنین فرمود: من از مؤمن و کافر بر تو نمی‌ترسم اما از منافق چرب‌زبان و آراسته بر تو می‌ترسم.*

منافق اعتقادی یعنی کسی که به زبان می‌گوید من مسلمان هستم و در قلبش کافر است، به جهنم می‌رود.

۳۰۰ آیه در قرآن به پدیده نفاق پرداخته است.

هلاکت، نتیجه نفاق

وقتی قوم حضرت موسی از شهر با او بیرون آمدند، فرعون هم حرکت کرد. شخصی بود که پیرو موسی بود و او را به ظاهر قبول داشت ولی شک داشت که او پیروز می‌شود یا خیر. این شخص در سپاه فرعون رفت و گفت: من با فرعون می‌آیم تا به موسی برسم، اگر دیدم موسی دارد پیروز می‌شود و فرعون نابود می‌شود، فوراً به موسی ملحق می‌شوم و اگر دیدم موسی را کشتند همان جا می‌مانم. وقتی که قوم موسی از دریا رد شد و قوم فرعون وارد آب شد و غرق شد، قبل از آن که قوم فرعون غرق شود، دید موسی پیروز شد، فوراً خودش را جدا کرد و دنبال حضرت موسی دوید. خدا یک فرشته‌ای فرستاد اسب او را به طرف لشکر فرعون برگرداند تا غرق شدند.

* نهج البلاغه، نامه ۲۷.

نفاق شبت بن ربعی

شبت بن ربعی در تمام تاریخ اسلام معروف است که هرکجا می‌دید به نفعش است به همان طرف می‌رفت.

شبت بن ربعی^{۵۳} در تمام تاریخ اسلام معروف است که هم با رسول خدا و هم با مدعیان نبوت بوده است، هم با خلیفه سوم بوده و هم با علی بن ابی طالب، هم جزء لشکر امام حسن بوده و هم جزء لشکر معاویه، هم در کربلاست و هم در لشکر مختار؛ یعنی هرکجا می‌دید به نفعش است به همان طرف می‌رفت.

۳. مرجئین

سومین گروه مقابل ایمان، مرجئین^{۵۴} هستند.

مرجئین یعنی کسانی که به اسلام شک داشتند و منتظر فرصت بودند.

حمزه سیدالشهداء را یک غلام وحشی در احد کشت. بعد از شهادت حمزه او پیشیمان شد و خدمت پیامبرگرامی اسلام آمد و گفت: می‌خواهم مسلمان شوم ولی نه اسلام محکم چون در کفر بوده، یک اسلام نیمه‌بندی دارد. هم چنین قاتل جعفر بن ابی طالب توبه کرد که به این‌ها «مرجئین» می‌گویند؛ یعنی کسانی که به اسلام شک داشتند و منتظر فرصت بودند.

در سوره توبه آیه ۱۰۶ خدا می‌فرماید:

«وَأَخْرَجُوا مَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛

و گروهی دیگر، به فرمان خدا واگذار شده‌اند (و کارشان با خداست)؛ یا آنها را مجازات می‌کند، وی توبه آنان را می‌پذیرد (هرطور که شایسته باشند)؛ و خداوند دانا و حکیم است!

شبکه‌های ماهواره‌ای معاند و اختلاف افکن از سنی و شیعه آمده‌اند که مردم را به دسته مرجئین بکشانند.

جوان‌های عزیز! به مطالعه و نماز و حضور در مجالس اهل بیت محکم باشید. الآن شبکه‌های ماهواره‌ای چه آنهایی که پشتیبانی از وهابی‌ها می‌کنند و چه شبکه‌های شیعی که دارند به اسم شیعه و اهل بیت (متأسفانه) اختلاف افکنی می‌کنند آمدند که شما را به دسته سوم بکشانند.

شخصی گفت: کتابی در کویت چاپ شد که راجع به شخصیت‌های صدر اسلام است و بسیار به آنها فحاشی شده است. این کتاب، تعداد زیادی از افرادی که شیعه شده بودند را از شیعه بودن برگرداند و وهابی شدند.

من در عراق به دفتر یکی از این شبکه‌ها رفتم و گفتم: سلام من را به این آقا برسانید و بگویید: این شبکه با این روش جز دشمن تراشی و فاصله ایجاد کردن بین مذاهب، سود دیگری ندارد.

مقام معظم رهبری علیه السلام فرمود: شما با توهین به مقدسات، کدام گروه را می‌توانید جذب کنید.

ما پیرو و فرزند غدیر هستیم، سرما برود از شهادت حضرت زهرا عقب نشینی نمی‌کنیم. دفاع از ائمه و غدیر با خون و گوشت ما آغشته است؛ اما باید توجه داشته باشیم و واقع‌نگر باشیم، بدانیم میلیون‌ها مسلمان با سلاقی و باورهای متفاوت در دنیا زندگی می‌کنند و مشترکات فراوانی دارند؛ البته اختلافاتی هم دارند. اختلاف افکنی ثمره‌ای جز شادی دشمن ندارد.

۴. مستضعف فکری

چهارمین گروه مقابل ایمان، مستضعف فکری است. در دنیا این گروه زیاد هستند؛ یعنی افرادی که الآن سایر مذاهب را دارند و فکر هم می‌کنند که عقیده‌شان درست است و کسی هم به این‌ها چیزی نگفته است. نه معاند، نه کافرونه منکر هستند اما فکر می‌کنند عقیده‌شان درست است. حالا اگر این شخص با این عقیده از دنیا رفت؛ تکلیفش چیست؟ خدا می‌فرماید: شما به این‌ها کار نداشته باشید:

«إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا»*

مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که برستی تحت فشار قرار گرفته‌اند (و حقیقتاً مستضعفند)؛ نه چاره‌ای دارند، و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند.

حبیب گفت: ما جزء گروه مؤمن هستیم، حجت و دلیل داریم؛ لذا شک هم نمی‌کنیم، وفادار و صبور هستیم و ما با تقوا و پاکیزه هستیم.

این پیام حبیب با این خصوصیات: طهارت و باور ایمانی و وفا و صبر و تقوا امشب در ذهنتان باشد تا ان شاء الله بهره‌ای از مجالس ابی عبدالله برده باشیم.

مستضعفین فکری یعنی افرادی که الآن سایر مذاهب را دارند و فکر هم می‌کنند که عقیده‌شان درست است و کسی هم به این‌ها چیزی نگفته است.

فیش مرثیه شب سوم محرم (ذکر حضرت رقیه علیها السلام)

امام حسین علیه السلام دختری دارد که گویا نام او فاطمه صغیره بوده؛ ولی بیشتر به رقیه مشهور شده، هم او به پدر علاقه زیادی دارد و هم پدر به او و شاید یکی از جهات علاقه امام این بود که مادر این دختر از دنیا رفته بود^۱ و ابا عبدالله همه هستی او بود؛ حتی در اوج حوادث درد دل هایش را به بابا می‌گفت.

راوی می‌گوید: دیدم وقتی امام سوی میدان می‌آمد کودکی با قدم‌های لرزان خود را به آقا رسانید و دامن او را گرفت: «یا اباه أنظر الیّ؛ بابا به من نگاه کن. فائِی عَطْشَان؛ بابا من تشنه‌ام» اشک از دیدگان حضرت جاری شد، فرمود: «بَنَيْتَهُ اللهُ يُسْقِيكَ فائَهُ وَكَيْلِي؛ می‌دانم تشنه‌ای خداوند تو را سیراب کند» گفتند: او رقیه دختر امام است.^۲

دل‌ها را روانه حرم کوچک و باصفای آن عزیزی کنیم که حرمش نیاز به روضه خوان ندارد و با دست‌های کوچکش گره‌های بزرگ را باز کرده، او که درس فدا شدن در راه امام زمان را به همه ما می‌دهد.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ وَلِيِّ اللَّهِ! السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُخْتَ وَلِيِّ اللَّهِ! السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ^۳

ای محبان مدفنم گر کنج ویران خانه است / خوب می‌دانید جای گنج در ویرانه است
کودکی بودم سه‌ساله نازپرورد حسین / رفتم از دنیا و قبرم کنج زندان خانه است

همین حرم باصفا یک روزی خرابه شام بوده، که نیمه شبی سه‌ساله از خواب بیدار شد، هی صدا می‌زند: آیین ابی؟ پدرم کجاست؟ الان او را دیدم. اهل خرابه دورش را گرفتند؛ اما هر قدر نوازش می‌کنند آرام نمی‌گیرد؛ آخه دختر عزیز پدر است؛ اگر نازی کند دختر خردارش پدر باشد؛ اما او که بابا نداره! صدای شیون از همه بلند شد، گویا مصیبت‌ها تازه شده، بر سر و صورت می‌زنند.

یک مرتبه دیدند خرابه نورانی شد طبقی را وارد کردند جلوی رقیه گذاشتند، دستمالی بر آن قرار دارد. با دست‌های کوچک دستمال را کنار زد! یا الله! یا حسین! چشمش افتاد به سر بریده بابا، یه ناله‌ای زد سر را بلند کرد به دامن گرفت مانند زهرای مرضیه علیها السلام برای حسین مادری کرد؛ نگفت من را زدن، بدنم کی بوده نه! بلکه مانند مادری که در دیدار عزیزش همه دردهای خودش را فراموش می‌کند صدا زد:

«یا ابتاه من ذالذی قَطَع وَرَبْدَكَ؟ کی سرتور را از بدن جدا کرده؟»
«یا أبتاه، مَنْ ذَا الَّذِي حَصَبَكَ بِدِمَائِكَ؟ چه کسی محاسنت را به خونت رنگین کرد؟»^۴

سر را به سینه چسبانید و گریه می‌کرد؛ آخ بمیرم (یا بقیة الله!) دیدند لب‌ها را بر لب‌های بابا گذاشت، ناله‌ای زد و به زمین افتاد هر چه او را صدا زدند: رقیه جان، عزیز برادرم، جوابی نمی‌آید.^۵

گوشه خرابه غوغا شد / رقیه فدای بابا شد

همه بگویند یا حسین.

پدر فدای رخ نورانیت / سنگ جفا که زد به پیشانیت
ای گل خوش‌بو ز درخت که چید؟ / تیغ که رگ‌های گلویت برید؟

۱. سرگذشت جانسوز حضرت رقیه (تحقیق محمدی اشتهاردی) ۲. انوار الشهاده

۳. قسمتی از زیارت‌نامه حضرت ۴. نفس المهموم، منتخب طریحی ۵. منتهی الآمال (از کامل بهائی)

مقدمه (گزین)

پروژه مرثیه

اوج مرثیه

پایان (فرود)



اختلاف افکن از سنی و شیعه آمده‌اند که مردم را به دسته مرجئین بکشانند.

مستضعفین فکری یعنی افرادی که الان سایر مذاهب را دارند و فکر هم می‌کنند که عقیده‌شان درست است و کسی هم به این‌ها چیزی نگفته است.

سرشت هرکسی به وجود خدا و عظمت او اعتراف می‌کند و هر فرزندی بر اساس فطرت توحیدی متولد می‌شود.

عقل حکم به وجود خالق برای عالم، به نصب جانشین برای پیامبر و ممنوعیت سپردن جانشینی پیامبر به غیر معصوم دارد.

ولایت فقیه دلیل عقلی دارد و آن اینکه در زمان غیبت امام زمان این فقیه است که مبانی دین و احکام حکومتی را اجرا می‌کند.

کفار، منافقین، مرجئین و مستضعفین فکری گروه‌های مقابل مؤمنین هستند.

کافر به جهنم می‌رود؛ چون می‌داند دین حق است اما منکر می‌شود.

منافق اعتقادی یعنی کسی که به زبان می‌گوید من مسلمان هستم و در قلبش کافر است، به جهنم می‌رود.

۳۰۰ آیه در قرآن به پدیده نفاق پرداخته است.

شبث بن ربیع در تمام تاریخ اسلام معروف است که هرکجا می‌دید به نفعش است به همان طرف می‌رفت.

مرجئین یعنی کسانی که به اسلام شک داشتند و منتظر فرصت بودند.

شبکه‌های ماهواره‌ای معاند و

حبیب بن مظاهر ظهر عاشورا موقع نماز رجزی خواند که در بردارنده پنج ویژگی اصحاب اباعبدالله علیه السلام است.

حبیب، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیده و از امام حسین علیه السلام بزرگ‌تر است، جزء گردان‌های ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی شُرطَة الخُمیس بوده و هنگام اولین سخنرانی مسلم در کوفه سخنرانی نمود.

حبیب یک انسان ویژه‌ای است که پیشگویی می‌کرد.

بعد از شهادت حبیب، امام حسین علیه السلام عرض کرد: خدایا! من این حادثه را به خاطر تو تحمل می‌کنم.

حبیب ظهر عاشورا اینگونه رجز خواند:

أَنَا حَبِيبٌ وَأَبِي مُظَاهِرٌ
لَتَخُنَّ أَرْكَمِي مِنْكُمْ وَأَظْهَرُ
أَنْتُمْ أَعْدَاءُ عُدَّةٍ وَأَكْثَرُ
وَنَحْنُ أَعْلَى حُجَّةٍ وَأَظْهَرُ
وَأَنْتُمْ عِنْدَ الْوَفَاءِ أَعْدَرُ
وَنَحْنُ أَوْفَى مِنْكُمْ وَأَصْبَرُ

درس اعتقادی رجز حبیب، اهمیت ایمان و باور قلبی است که زمینه‌ساز شجاعت و صبر است.

اگر انسان ایمان و اعتقادش قوی باشد؛ نه شبهه او را از پا درمی‌آورد، نه در جنگ می‌ترسد و نه به مسیر گناه کشیده می‌شود.

بهره‌گیری از حواس ظاهری، فطرت و عقل سه راه تقویت ایمان است.

جلسہ پیام
شیعہ حقیقی

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»*

مقدمه

بحث ما تحلیل شعارهای عاشورا است. عرض کردیم اصحاب ابی عبدالله، بنی هاشم و خود امام حسین رجزهایی خواندند که اگر بتوانیم خلاصه ای از آنها را نقل کنیم، هم اهداف آنها را می شناسیم و هم با تاریخ و زوایای نهفته تاریخ آشنا می شویم.

روز عاشورا در نقل دارد: آن زمانی که عده زیادی از دشمن کشته شده بود، یک وقتی عمر بن سعد^{۵۵} نگاه کرد دید خیلی از افراد به نام لشکرش از بین رفته اند، شخصی را به نام عمرو بن حجاج^{۵۶} بود فرستاد و گفت: برو کار را جمع کن.

او وسط لشکر آمد و روبه لشکر کرد و گفت: ای احمق ها! شما با یک آدم های عادی نمی جنگید، این ها شیرهای شهر هستند، اینها کسانی هستند که در شهادت و کشته شدن دارند سبقت می گیرند؛ گروهی به میدان بیایید. این حرف دشمن است که خودشان را نادان و احمق معرفی کرد و سپاه ابی عبدالله را به شیران شهر تشبیه کرد.

ابی عبدالله را به شیران شهر تشبیه کرد.**

عمرو بن حجاج از افراد به نام لشکر عمر بن سعد در روز عاشورا پس از کشته شدن تعداد زیادی از همزمانش، خودش را نادان و احمق معرفی و سپاه ابی عبدالله را به شیران شهر تشبیه کرد.

* توبه، ۱۱۹.

** الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۳؛ اعلام الوری، ص ۲۴۴؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹.

شخصیت انس بن حارث

من می خواهم رجز و شعر یکی از شهدای کربلا به نام انس بن حارث اسدی کاهلی^{۵۷} را توضیح دهم.

ایشان کسی است که از پیامبر خدا روایت کرده که با اشاره به امام حسین

فرمود:

«إِنَّ ابْنَ هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِأَرْضِ مِنَ الْعِرَاقِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَنْصُرْهُ»^{*}؛
پسرم حسین علیه السلام در سرزمینی به نام کربلا کشته می شود، هرکسی آن روز
باشد باید او را یاری کند.

انس بن حارث بر اساس روایتی که از پیامبر درباره شهادت امام حسین علیه السلام شنیده بود، سال ها قبل از شهادت امام علیه السلام خانه و زندگی اش را رها کرد و در نزدیکی سرزمین کربلا ساکن شد.

انس، سال ها قبل از شهادت امام حسین خانه و زندگی اش را رها کرد و به نزدیکی سرزمین کربلا رفت و سکونت پیدا کرد.

محمد بن سعد^{۵۸} در کتاب الطبقات الكبرى^{۵۹} می نویسد: شخصی به نام عریان بن هیشم^{۶۰} بود که از کربلا عبور کرد، دید انس در آن جا که بیابان بود، زندگی می کند. به او گفت: این جا چه می کنی؟ گفت: من از رسول خدا شنیدم که در این سرزمین امام حسین کشته می شود می ترسم این واقعه اتفاق بیفتد و من نباشم. آمدم زندگی ام را این جا گذاشتم که هر موقع این اتفاق افتاد من حاضر باشم.^{**}

اتفاقاً روز عاشورا خدمت ابی عبدالله آمد و گفت: من خیلی وقت است که منتظرم و از جدت هم شنیده ام، اجازه بدهید من به میدان بروم. یک پیشانی بندی بست و ابروهایش را بالا زد تا روی چشمش نیاید. در مقاتل نوشته اند ۱۸ نفر را کشت و بعد شهید شد.

داستان انس و ده ها جریان دیگر، مبین آگاهی امام حسین و حتی برخی از اصحاب و افراد به حادثه کربلا بوده است. حتی انبیاء الهی از این جریان خبر داده اند.

حضرت موسی آمد از کربلا عبور کند، کفشش پاره شد و خون از پایش جاری شد. ایشان فکر کرد خطایی کرده. از خدا سؤال کرد: آیا من خطایی کردم که این اتفاق افتاد که قبلش هم برای حضرت ابراهیم پیش آمده است؟ خطاب شد: این جا خون مقدسی روی زمین ریخته می شود خواستیم تو هم بدانی.^{***}

حضرت عیسی اولین کسی بود که فرمود: بر قاتلان امام حسین زیاد لعن

* المناقب، ج ۱، ص ۱۴۰؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۴۱؛ مشیر الاحزان، ص ۱۷.

** الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۵، ج ۴۲۴.

*** بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲؛ ریاض الابرار، ج ۱، ص ۱۷۲؛ عوالم العلوم والمعارف، ج ۱۷، ص ۱۰۱.

داستان انس و حکایات عبور پیامبرانی مثل ابراهیم و موسی علیه السلام از کربلا، لعن قاتلان امام حسین علیه السلام توسط حضرت عیسی علیه السلام و سنگ نوشته معبد یهود، مبین آگاهی امام حسین علیه السلام و حتی برخی از اصحاب و افراد به حادثه کربلا بوده است.

کنید؛ حضرت عیسی ششصد سال قبل از اسلام است.

یک نقلی دارد که در یکی از معابد یهود (کنیسه^{۶۱}) سیصد سال قبل از بعثت رسول خدا سنگی پیدا شد که بعد از شهادت ابی عبدالله هم این را دیدند؛ یک شعری روی این سنگ نوشته بود که هیچ کس معنایش را نمی فهمید.

أَتَرْجُو أُمَّةً قَتَلَتْ حُسَيْنًا
شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ*

آیا امتی که امام حسین علیه السلام را می کشند انتظار دارند جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله روز قیامت شفاعتشان را بکند؟

بعد از شهادت امام حسین عده ای در این کنیسه رفتند و این شعر را دیدند، فهمیدند این سنگ نوشته کهن سه قرن پیش اشاره به شهادت امام حسین داشته است.

پس انکار علم به قصه کربلا ممکن نیست. در زندگی همه ما یک اتفاقات مثبت و منفی می افتد چه بدانیم و چه ندانیم؛ منتها ما چون ظرفیت نداریم نمی دانیم.

یک راننده کافی است بداند که یک روز تصادف می کند دیگر از خانه بیرون نمی آید؛ چون ظرفیت نیست. حوادث آینده را به ما اطلاع نمی دهند؛ اما امام و پیامبر چون ظرفیت دارند حادثه ای که به طور طبیعی و اختیاری، بدون جبر و روی روال عادی پیش می آید را خبردار می شوند.

امام و پیامبر چون ظرفیت دارند حادثه ای که به طور طبیعی و اختیاری، بدون جبر و روی روال عادی پیش می آید را خبردار می شوند.

قصه کربلا اگر هم بیان شده، علم ابی عبدالله یک علم جداگانه و اختصاصی است و هیچ منافاتی با اختیار او ندارد.

عزیزانی که در فتح المبین^{۶۲} روی مین می رفتند، گاهی به این ها گفته می شد این میدان مین با صد تا شهید باید باز شود، آیا مجبور بودند؟ آنها می دانستند و یقین هم داشتند که جز شهادت مسیری نیست.

انس بن حارث کاهلی اسدی که خود حدیث نقل کرده و به آن عمل کرده است؛ یعنی زندگی اش را به کربلا آورد و امام حسین را درک کرد، از روی اختیار چنین انتخابی کرده است و کسی او را مجبور نکرد. او اجازه میدان گرفت و به شهادت رسید.

* الأملی للصدوق، ص ۱۳۱؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۴.

رجز انس بن حارث

انس بن حارث چنین رجز خواند:
 آلِ عَلِيٍّ شِيعَةُ الرَّحْمَنِ
 وَآلِ حَرْبٍ شِيعَةُ الشَّيْطَانِ

وَأَلِ حَرْبٍ شِيعَةُ الشَّيْطَانِ*

خاندان علی علیه السلام، پیرو [خاندان] رحمان اند و خاندان حرب، پیرو شیطان هستند. شیعه یعنی پیرو؛ در کربلا دوشیعه وجود دارد: پیرو خدا و پیرو شیطان. هرکه پیرو علی بن ابی طالب است پیرو خداست.

چرا نگفت: آل ابی عبدالله؟ چون داستان کربلا داستان بغض علی بن ابی طالب و امامت ایشان است. هرکسی پیروی ابوسفیان است، شیعه شیطان است.

منشأ پیدایش تشیع

در خصوص زمان پیدایش شیعه یازده دیدگاه ناصواب مطرح شده است.

نکته ای که می خواهیم عرض کنیم این است: خیلی ها سؤال می کنند که شیعه از چه زمانی درست شده است؟ برخی افراد مغرض نظرات ناصوابی ارائه کرده اند که به یازده دیدگاه می رسد.

بعضی ها گفته اند: شیعه را ایرانی ها درست کردند؛ بعد از جریان کربلا و شهادت ابی عبدالله این ها دامن زدند یا اینکه صفویه ۶۳ و آل بویه ۶۴ درست کردند.

بعضی ها گفته اند: شیعه بعد از قتل عثمان (خلیفه سوم) درست شد. بعضی ها گفته اند: این ها را امام صادق بنیان گذاری کرد و الا قبل از امام صادق شیعه ای در کار نبود و حرف های دیگر.

من یک جمله می گویم: اساس این سؤال غلط است. شیعه همراه با رسالت و نبوت پیامبر بوده است. پیدایش مطرح نیست، همراه با رسالت بوده است. یوم الانذار ۶۵ همراه با دعوت رسول خدا به بعثت، موضوع وصایت علی هم مطرح شد.

حاکم خشکانی ۶۶ در شواهد ۶۷ التنزیل دارد: رسول خدا هر وقت علی را می دید می فرمود:

«إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»**

اساس سؤال از پیدایش شیعه غلط است. شیعه همراه با رسالت و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و روایاتی نظیر این هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و آیه تطهیر بر این مطلب دلالت دارد.

* الأملی للصدوق، ص ۱۶۱، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۷؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۰۲.
 ** «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ أَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ قَدْ أَتَاكُمْ أَحْيَى ثُمَّ التَفَتَ إِلَى الْكَعْبَةِ قَالَ وَرَبِّ هَذِهِ الْبَنِيَّةِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ إِنَّهُ أَوْلَكُمْ إِيمَانًا بِاللَّهِ وَأَفْوَمَكُمْ لِأَمْرِ بَأَمْرٍ اللَّهِ وَأَوْفَاكُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَفْضَاكُمْ بِحُكْمِ اللَّهِ وَأَفْسَمَكُمْ بِالسُّوْتَةِ وَأَعْدَلَكُمْ فِي الرَّعِيَّةِ

همانا این (علی عَلَيْهِ السَّلَامُ) و شیعه او در روز قیامت رستگارانند.

قرآن می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»^{*}؛

هرکسی ایمان و عمل صالح داشته باشد بهترین آدم روی زمین است.

حدود بیست روایت در منابع اهل سنت است که گفته اند: اصحاب پیامبر

تا علی بن ابی طالب را می دیدند، نمی گفتند: علی آمد؛ می گفتند: «خیر البریه»

آمد؛ یعنی برترین آدم روی زمین.

فریقین نوشته اند: وقتی پیامبر پنج تن را جمع کرد، فرمود: اهل بیت من

اینها هستند و آیه تطهیر نازل شد.^{**}

فضائل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

یک وقتی معاویه از سعد بن ابی وقاص^{۶۸} (پدر عمرین سعد) پرسید: تو چرا

علی بن ابی طالب را لعن نمی کنی؟

گفت: سه تا ویژگی علی بن ابی طالب دارد اگر یکی از اینها در خاندان ما

بود به دنیا می بالیدیم و من نمی توانم با این سه ویژگی علی را لعن کنم و حرفی

علیه او بزنم: ۱- ولایت، ۲- منزلت، ۳- رایه.^{***}

امتیاز اول: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هرکس من مولای اویم علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مولای

اوست. امتیاز دوم: حدیث منزلت است. بارها پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»^{****}؛

سعد بن ابی وقاص در جواب معاویه گفت: من نمی توانم با این سه ویژگی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را لعن کنم و حرفی علیه او بزنم: ولایت، منزلت، رایه (پرچم در جنگ خبیر)

وَأَعْظَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْيَبَةٌ [مَنْزِلَةٌ] قَالَ جَابِرٌ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ آيَةٌ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» فَكَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أُقْبِلَ قَالَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ [أَصْحَابُهُ] قَدْ أَتَاكُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ « (شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۴۶۷؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۵؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۴۵).

* بینه، ۷.

** «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ فِي خَمْسَةِ: فِيَّ وَفِي عَلِيٍّ وَحَسَنِ وَحُسَيْنٍ وَفَاطِمَةَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ» (شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۱۳۶؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۶۵؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۲).

*** «عَنْ رَبِيعَةَ الْجُرَشِيِّ: أَنَّهُ ذَكَرَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ وَعِنْدَهُ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ تَذَكَّرْتُكَ عَلِيًّا أَمَا إِنَّ لَكَ مِنْ قِبَلِ أَرْبَعٍ [أَرْبَعًا] لِأَنَّ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا وَذَكَرَ حُمُرُ النَّعِمِ قَوْلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَعْطَيْتَنِي الرَّايَةَ عَدَاً وَقَوْلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَقَوْلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَنَبِيِّي سَعْدُ الرَّايَةَ» (الخصال، ج ۱، ص ۲۱۱؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۹).

**** کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۶۴۱؛ بشاره المصطفی، ج ۲، ص ۲۶۶؛ بحار الانوار،

ج ۳۱، ص ۴۲۹.

چطور هارون وزیر و جانشین موسی بود؛ تو هم مثل هارون نسبت به من هستی.

البته یک فرقی دارد: هارون پیامبر هم بود شما پیامبر نیستی.

امتیاز سوم: رایه است که به معنای پرچم است. در جنگ خیبر^{۶۹}، جنگ قفل شده و قلعه فتح نمی شود. امیرالمؤمنین چشم درد عجیبی داشت که چند بار او را به بستر انداخت، رسول خدا او را خواست و دست مبارکش را روی چشمان امیرالمؤمنین علی گذاشت و دستی کشید و چشم درد خوب شد. روز قبلش فرموده بود: نگران نباشید فردا پرچم را دست کسی می دهم که قلعه را فتح کند و کسی که خدا و پیامبر دوستش دارند او هم خدا و پیامبر را دوست دارد.

همه دیدند پرچم را به دست امیرالمؤمنین داد.

گفت: جناب معاویه من با این سه امتیاز نمی توانم لعن علی بکنم.

پس «أَلِ عَلِيَّ شِيعَةَ الرَّحْمَنِ» یعنی ما شیعه علی، شیعه خدا هستیم؛ بنابراین سؤال غلط است از چه زمانی شیعه ایجاد شد؟ شیعه امامی اثنی عشری پیرو دوازده امام در کلام پیامبر که آمده است در زمان حیات امیرالمؤمنین فرموده است.

این روایت را اهل سنت دارند: پیامبر بارها فرمود: بعد از من دوازده نفر امیر هستند. * اینها چیزهایی نیست که بشود انکار کرد.

برخی ویژگی شیعه

عزیزان من! دهها روایت داریم که: ائمه ما به پیروانشان فرمودند: اگر کسی این ویژگی ها را داشته باشد شیعه ما نیست. امام کاظم علیه السلام فرمود:

«لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَا تَحَدَّثُ الْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ»**

شیعه ما نیست کسی که زنان پشت پرده از ورع و تقوای او سخن نگویند؛ یعنی آن قدر تقوا دارد که حتی زنان در منزل و جایگاه خود از آن تعریف می کنند.

* عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ أَمِيرًا مِنْ قُرَيْشٍ فَإِذَا مَضَوْا سَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (المناقب، ج ۱، ص ۲۹۰؛ عوالم العلوم والمعارف، ص ۱۳۲).

** «عَلِيٌّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ: كَثِيرًا مَا كُنْتُ أَسْمَعُ أَبِي يَقُولُ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَا تَحَدَّثُ الْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ وَ لَيْسَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا مَنْ هُوَ فِي قَرْيَةٍ فِيهَا عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ فِيهِمْ خَلَقَ اللَّهُ أَوْزَعُ مِنْهُ» (الكافي، ج ۲، ص ۷۹؛ وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۲۴۶؛ مرآة العقول، ج ۸، ص ۶۵).

شخصی به نام مُرَازِم^{۷۰} می‌گوید: در مدینه خانه‌ای گرفتم که در آن جا خانمی بود و از او خوشم آمد و خواستگاری کردم و او قبول نکرد و گفت: من ازدواج نمی‌کنم.

من بی‌دقتی کردم، یک روز جایی که خلوت بود به طرف سینه او دست بردم و از آن صحنه گریختم. خدمت امام کاظم رفتم، تا وارد شدم، امام کاظم فرمود:

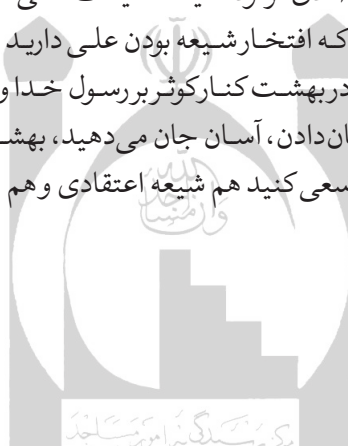
«لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ خَلَا ثُمَّ لَمْ يَرِعْ قَلْبُهُ»^{*}

شیعه ما نیست کسی که در خلوت مواظب خودش نباشد.

امام صادق فرمود: شیعه ما نیست کسی که قول و عملش منطبق نباشد.^{**} حالاً که افتخار شیعه بودن علی دارید و «خیر البریه» را پیروی می‌کنید ان شاء الله در بهشت کنار کوشن بر رسول خدا وارد می‌شوید و اهل فوز هستید و هنگام جان دادن، آسان جان می‌دهید، بهشت و ده‌ها امتیاز دیگر را به شما می‌دهند، سعی کنید هم شیعه اعتقادی و هم شیعه اخلاقی باشید.

امام کاظم علیه السلام در داستان مرآزم فرمود: لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ خَلَا ثُمَّ لَمْ يَرِعْ قَلْبُهُ

امام صادق علیه السلام فرمود: شیعه ما نیست کسی که قول و عملش منطبق نباشد.



مرکز مطالعات پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی

* «عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَ جَارِيَةٌ فِي الدَّارِ الَّتِي نَزَلْنَا بِهَا، فَأَعَجَبْتَنِي فَأَزَدْتُ أَنْ أَسْتَمْتِعَ مِنْهَا، فَأَبَتْ أَنْ تُرَوِّجَنِي نَفْسَهَا قَالَ: فَجِئْتُ بَعْدَ الْعَتَمَةِ، فَفَرَعْتُ النَّبَاتَ فَكَانَتْ هِيَ الَّتِي فَتَحْتُ لِي، فَوَضَعْتُ يَدِي عَلَى صَدْرِهَا فَبَادَرْتَنِي حَتَّى دَخَلْتُ، فِيمَا أَصْبَحْتُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُرَازِمُ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ خَلَا ثُمَّ لَمْ يَرِعْ قَلْبُهُ» (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۴۷؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۴۵؛ عوالم العلوم والمعارف، ج ۲۱، ص ۸۰).

** «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَ خَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَ آثَارِنَا وَ لَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ اتَّبَعَ آثَارِنَا وَ عَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أَوْلَيْكَ شِيعَتُنَا» (وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۴۷؛ السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۳، ص ۶۳۹؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۴).

فیش مرثیه شب چهارم محرم (ذکر حر بن یزید ریاحی)

آدمم تا که ز بند غم آزاد کنی
یا حسین از عمل خویش پشیمانم من
اولین کس که سر راه تو بگرفت منم
دوست دارم که سرو جان به فدای تو کنم

توبه‌ام را بپذیری و دلم شاد کنی
آدمم تا که مرا سوی حق ارشاد کنی
حال هنگام تلافی است اگر امداد کنی
تا که راضی دل بشکسته اولاد کنی

(مرحوم ژولیده نیشابوری)

در شرح حال حر بن یزید ریاحی، دو برخورد حر را با امام مشاهده می‌کنیم که بسیار زیباست و نشانه طینت پاک و فطرت بیدار حر است:

برخورد اول: وقتی امام در منزل (ذوحَسم) به حر و یارانش برخورد کرد زمان نماز ظهر که رسید، حجاج بن مسروق، اذان گفت؛ امام به حر فرمود: آیا با اصحابت نماز می‌خوانی؟ حر عرض کرد: خیر، بلکه همه با شما نماز می‌خوانیم و جدا از امام، نماز جماعت برپا نکرد و پشت سر امام، نماز خواند. این یک موضع بود که حر در مقابل امام، ادب نشان داد.

برخورد دوم: آن جا بود که امام، اصحابش را امر کرد سوار شوند و زنان را سوار کرد و دستور حرکت داد. حر مانع حرکت امام شد. امام فرمود: بگذار ما به مکانی برویم که کسی ما را نشناسد؛ اما حر نپذیرفت. امام ناراحت شد و به او فرمود: «تَكَلَّتْ أُمَّكَ مَا تُرِيدُ مَتَى؟ مادرت به عزایت بنشیند از ما چه می‌خواهی؟» حر لحظه‌ای سر را به زیر انداخت و گفت: اگر کس دیگری متعرض نام مادرم می‌شد من نیز نام مادر او را می‌بردم؛ اما چه کنم که مادر تو فاطمه علیها السلام است. این نیز نشانه دیگری از ادب و معرفت حر بود که باعث نجات او گردید.

روز عاشورا وقتی فریاد استغاثه امام را شنید که می‌فرمود: «أما من مُعِيثٍ يُعِيثُنَا لَوْجِهَ اللَّهِ؟ أما من ذَابٍ يَذُبُّ عَن حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ»، داستان خود را بر سر گذاشت (به علامت ندامت و پشیمانی) و می‌گفت: «اللهم اليك أنبْتُ فُتْبَ عَلِيٍّ» خدایا من دل فرزند فاطمه علیها السلام را لرزاند. همین که رسید محضر امام، با کمال شرمساری عرض کرد:

جُعِلْتُ فِدَاكَ، فدایت شوم، من همان کسی هستم که راه را بر تو بستم.
هل تری لی من تَوْبَةٍ؟ آیا توبه من پذیرفته می‌شود یا نه؟

فقال الحسين: نعم، يتوبُ اللهُ عليك فأنزل: از اسب پیاده شو توبه تو قبول است.

در بعضی از روایات آمده: پس از قبولی توبه‌اش، از امام اجازه گرفت تا برای عذرخواهی نزد بانوان حرم برود، امام هم اجازه داد. حر نزدیک خیمه آنها شد و با دلی شکسته و چشمی گریان عرض کرد: السلام علیکم یا اهل بیت النبوة؛ من همان کسی‌ام که دل شما را شکستم؛ اما حالا پشیمانم. من همان کسی‌ام که شما را ترساندم؛ اما از شما امید عفو دارم. خواهش من این است مرا ببخشید و نزد مادرتان فاطمه زهرا علیها السلام از من شکایت نکنید.

دو جا ادب کرد امام نیز دو عنایت به او کرد و دو مدال به او بخشید.

۱. وقتی روی زمین افتاد خود امام بر سر بالین او حاضر شدند و خون از چهره‌اش پاک کرد و پارچه‌ای را بر سر حر بست و او را با همان دستمال دفن کردند.

۲. از مادر حر تجلیل کرد و فرمود: انت الحرُّ كما سَمَّتك أُمَّكَ.

امام بر بالین حر آمد، سر حر بر دامن گرفت؛ اما بمیرم برای آقایی که کسی نبود لحظات آخر بر بالین آقا بیاد؛ اما نه یک نفر اومد بر بالین آقا اونم شمر بود که سر بریده آقا را به دامن گرفت. همه صدا بنزد غریب حسین.

سلام ما به حسینی که جان ما به فدایش

سلام ما به حسین به صحن کربلایش

نسألك اللهم و ندعوك باسمك العظيم الاعظم...

۳. قصه کربلا، نظری منفرد ص ۳۰۴
۶. القول السدید بشأن حرالشهید

۲. لهوف سید بن طاوس
۵. ناسخ التواریخ مرحوم سپهر

۱. مقتل الحسین ابی مخنف
۴. بحار الانوار ج ۴۵ ص ۱۴ و ۱۵
۷. مقتل الحسین مرحوم مقرر

سعد بن ابی وقاص در جواب معاویه گفت:
من نمی‌توانم با این سه ویژگی علی علیه السلام
را لعن کنم و حرفی علیه او بزنم: ولایت،
منزلت، رایه (پرچم در جنگ خیبر)

امام کاظم علیه السلام فرمود: لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ
لَا تَتَّخِذُ الْمُخَدَّرَاتِ يَوْزِعِيهٖ فِي خُدُورِهِنَّ

امام کاظم علیه السلام در داستان مرازم فرمود:
لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ خَلَا ثَمَّ لَمْ يَرِغْ قَلْبُهُ

امام صادق علیه السلام فرمود: شیعه ما نیست
کسی که قول و عملش منطبق نباشد.



در مطالعات پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی

عمر بن حجاج از افراد به نام لشکر
عمر بن سعد در روز عاشورا پس از
کشته شدن تعداد زیادی از همزمانش،
خودشان را نادان و احمق معرفی و سپاه
ابی عبدالله علیه السلام را به شیران شهر تشبیه
کرد.

انس بن حارث بر اساس روایتی که از
پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شهادت امام حسین علیه السلام
شنیده بود، سال‌ها قبل از شهادت
امام علیه السلام خانه و زندگی‌اش را رها کرد و در
نزدیکی سرزمین کربلا ساکن شد.

داستان انس و حکایات عبور پیامبرانی
مثل ابراهیم و موسی علیه السلام از کربلا، لعن
قاتلان امام حسین علیه السلام توسط حضرت
عیسی علیه السلام و سنگ‌نوشته معبد یهود،
مبین آگاهی امام حسین علیه السلام و حتی برخی
از اصحاب و افراد به حادثه کربلا بوده
است.

امام و پیامبر چون ظرفیت دارند حادثه‌ای
که به‌طور طبیعی و اختیاری، بدون جبر
و روی روال عادی پیش می‌آید را خیردار
می‌شوند.

انس بن حارث چنین رجز خواند:
أَلْ عَلِيٍّ شِيعَةٌ الرَّحْمَنِ
وَأَلْ حَزْبِ شِيعَةِ الشَّيْطَانِ

در خصوص زمان پیدایش شیعه یازده
دیدگاه ناصواب مطرح شده است.

اساس سؤال از پیدایش شیعه غلط است.
شیعه همراه با رسالت و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله
بوده است و روایاتی نظیر اِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ
هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و آیه تطهیر بر این
مطلب دلالت دارد.



جلسہ پنجم

محبت اہل بیت علیہم السلام

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»*

مقدمه

توفیقی شد بخشی را امسال به عنوان تحلیل شعرهای عاشورا آغاز کردیم؛ یعنی این رجزها و شعرهایی که امام حسین علیه السلام، اصحاب و بنی هاشم خواندند. امشب رجزی را از نافع بن هلال^{۷۱} نقل می‌کنیم. او غیر از هلال بن نافع^{۷۲} است که از سپاهیان عمر بن سعد و گزارشگر کربلاست.

شخصیت نافع بن هلال

نافع بن هلال مرادی بجلي، از اصحاب خاص امیرالمؤمنین است و شخصیتی است که در مسیر کاروان ابا عبدالله به امام حسین پیوست. وقتی حر^{۷۳} لشکری عبدالله را متوقف کرد، ایشان با سه نفر دیگر خدمت آقا رسیدند؛ البته حرم منع شد و گفت: من اجازه نمی‌دهم کسی به شما ملحق شود؛ امام فرمود: این‌ها از اول هم با ما بودند و الان به ما رسیده‌اند.**

نافع بن هلال، از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام و شخصیتی است که در مسیر کاروان ابا عبدالله علیه السلام به امام حسین علیه السلام پیوست و دو سه مرتبه برای خیمه‌ها آب آورده است

نافع بن هلال با ابی عبدالله آمد و این همان کسی است که دو سه مرتبه آب آورده است.***

حتی بعضی‌ها گفته‌اند: شب عاشورا هم موفق شد یک مقدار آب برای خیمه‌های ابی عبدالله بیاورد. منتها تشنگی روز عاشورا خیلی شدید بوده است. شب عاشورا وقتی ابی عبدالله سخنرانی مفصلی کرد، فرمود: فردا همه

* توبه، ۱۱۹.

** تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۳؛ البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۱۷۳.

*** الاخبار الطوال، ص ۲۵۵؛ بغیة الطالب فی تاریخ حلب، ج ۶، ص ۲۶۲۷.

شهید می شوید هرکسی هم می خواهد، می تواند برود. هرکسی یک چیزی گفت. نافع گفت:

«وَاللَّهِ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا»؛

به خدا قسم ما از مرگ نمی ترسیم.

کسی که از مرگ نترسد هیچ تهدیدی برای او کارساز نیست. اصحاب امام حسین جان باخته بودند و جانشان را کنار گذاشته بودند؛ فقط فکری کردند چقدر بیشتر می شود از دشمنان را کشت و از امام حسین دفاع کرد.

بعد گفت: یابن رسول الله!

«إِنَّا عَلَى نِيَاتِنَا وَبَصَائِرِنَا»؛

ما با آگاهی آمدیم و نیتمان هم خدایی است.

هر چیزی که با آگاهی باشد، محکم و استوار است. شما اگر دین را با آگاهی پذیرفتید و نماز را با فهم خواندید و عزاداری با شعور و فهم انجام دادید، هر چقدر هم علیه امام حسین و دین تبلیغ کنند، از دست نمی رود، چون محکم است. لذا دینتان را از زوری جهل نپذیرید.

و بعد فرمود:

«نُوَالِي مَنْ وَالَاكَ وَنُعَادِي مَنْ عَادَاكَ»؛*

تولی و تبری داریم هرکسی با شماست دوستش هستیم و هرکسی هم دشمن شماست با او تعارف نداریم. و این را هم اثبات کرد.

اقدامات نافع بن هلال در روز عاشورا

یک جوانی روز عاشورا به نام عمرو بن قرظه^{۷۴} شهید شد. برادرش به نام علی بن قرظه^{۷۵} در سپاه عمر بن سعد بود. او به امام حسین اعتراض کرد و گفت: «أضَلَلْتُ أخی»؛ برادرم را گمراه کردی.

آقا فرمود: که برادرت هدایت شد و تو گمراه هستی. گفت: من کاری با این کارها ندارم؛ نمی میرم تا شما را بکشم. نافع ایستاده بود، شمشیر کشید و حمله کرد و با یک ضربه او را به درک واصل کرد و همان جا این برادر هم کشته شد.**

نافع بن هلال دوازده تیر داشت و دوازده نفر را هم با آن کشت. وقتی دیگر

* اللهوف، ص ۸۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱؛ عوالم العلوم والمعارف، ج ۱۷، ص ۲۳۲.

** تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۳۴؛ أنساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۹۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۶۵.

نافع شب عاشورا در لیبیک به امام (علیه السلام) گفت:
 وَاللَّهِ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا، إِنَّا عَلَى
 نِيَاتِنَا وَبَصَائِرِنَا نُوَالِي مَنْ وَالَاكَ وَ
 نُعَادِي مَنْ عَادَاكَ.

تیره‌هایش تمام شد با شمشیر آمد؛ خیلی راکشت و مجروح کرد ولی از پشت سر جفت بازوهایش را شکستند و شمشیر و سپرش افتاد؛ و او را از پشت دستگیر کردند. شمر گفت: او را نکشید من او را نزد عمر بن سعد ببرم. چون عمر بن سعد خیلی ناراحت شد که دوازده نفر از آدم‌های به نام لشکرش را نافع کشته بود.

او را نزد عمر بن سعد خبیث آوردند. روبه عمر بن سعد کرد و گفت: اولاً دوازده نفر از لشکریان تو را با تیر کشتم، آمار آنهایی را هم که با شمشیر کشتم و مجروح کردم ندارم. حالا هم بازوهایم شکسته است و الا شما نمی‌توانستید من را دستگیر کنید.

عمر بن سعد به شمر گفت: تو او را بکش. شمر وقتی شمشیرش را بلند کرد،

نافع گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مَنَائِنَا عَلَى يَدَيْ سِرَارِ خَلْقِهِ»*

خدا را شکر می‌کنم که بدترین آدم روی زمین دارد من را می‌کشد.

رجز نافع بن هلال

نافع به میدان آمد و دو بیت رجز خواند که در یک بیت خودش را و در بیت

دیگر مذهبش را معرفی کرد:**

أَنَا الْغُلَامُ الْيَمَنِيُّ الْبَجَلِيُّ

دینی علی دین حسنین بن علی

أَضْرِبُكُمْ ضَرْبَ غُلَامٍ بَطَلٍ

وَيَخْتِمُ اللَّهُ بِخَيْرِ عَمَلِي

پیامی که این رجز دارد یعنی دین دورکن دارد: تَوَلَّى وَتَبَرَّى.

ما باید سه چیز را دوست داشته باشیم: ۱- اعتقادات و اندیشه،

۲- شخصیت‌هایی که آن اندیشه را آورده‌اند، ۳- عملکرد و رفتاری که آنها

داشته‌اند.

شخصی به علامه امینی^{۷۶} گفت: ما خدا و پیامبر را قبول داریم، ائمه را

هم قبول داریم و همه را دوست داریم اما اگر ابوالفضل العباس را دوست نداشته

نافع بن هلال دوازده تیر داشت و دوازده نفر را هم با آن کشت و سپس با شمشیر خیلی از جمله علی بن قرظله را هلاک و مجروح نمود، پس از این که او را مجروح و اسیر کردند، به دستور عمر بن سعد و توسط شمر به شهادت رسید.

پیام رجز نافع بن هلال تَوَلَّى وَ تَبَرَّى و بعبارتی حب و بغض است؛ یعنی معلوم کنید از چه کسی خوشتان می‌آید و از چه کسی بدتان می‌آید: أَنَا الْغُلَامُ الْيَمَنِيُّ الْبَجَلِيُّ دینی علی دین حسنین بن علی أَضْرِبُكُمْ ضَرْبَ غُلَامٍ بَطَلٍ وَ يَخْتِمُ اللَّهُ بِخَيْرِ عَمَلِي

* تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۶۸؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۸۴.

** المناقب، ج ۴، ص ۱۰۴.

باشیم اشکال دارد؟

ایشان خیلی ناراحت شد، گفت: ابوالفضل العباس که سهل است اگر من امینی را هم قبول نداشته باشی، دینت خراب است؛ چون من هم دارم اسلام را ترویج می‌کنم.

دعای امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام می‌گوید: خدایا! سه چیز به من بده:

۱. «أَسْأَلُكَ حُبَّكَ»؛ این که تو را دوست داشته باشم؛

۲. «وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ»؛ حبّ آنهایی که تو را دوست دارند؛

۳. «وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُنِي إِلَى قُرْبِكَ»؛ * آن کارهایی که تو دوست داری و

باعث می‌شود نزد تو محبوب شوم، آنها را هم دوست داشته باشم؛ یعنی اعتقاد به اندیشه صحیح، شخصیت‌ها و عمل.

داستان

در زمان امام عسکری دزدی را گرفتند که آمده بود از صرافی دزدی کند. مأموران حکومت عباسی تا او را دستگیر کردند، گفت: من از شیعیان امام عسکری هستم. گفتند: به احترام امام عسکری تو را خدمت آقا می‌پریم.

امام عسکری فرمود:

«شِيعَتُنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا وَيَطِيعُونَنَا فِي جَمِيعِ أَمْرِنَا فَأَوْلِيكَ شِيعَتِنَا»؛

شیعه ما کسی است که حرف ما را گوش می‌دهد و به عمل ما متعبد است. «وَمَنْ خَالَفَنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اللَّهُ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا»؛**

و کسی که واجب خدا را زیر پا بگذارد و حرام خدا را زیر پا بگذارد شیعه ما نیست.

پیام رجز نافع، حب و بغض است؛ یعنی معلوم کنید از چه کسی خوشتان می‌آید و از چه کسی بدتان می‌آید. اولین کلمه‌ای را که پیامبر تعلیم داد در آن تولی و تبری است. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ»؛*** این مهم است.

محشور شدن با محبوب

وجود مقدس پیامبرگرامی اسلام نشسته بود شخصی وارد شد. گفت: یا

* بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۹.

** الخرائج، ج ۲، ص ۶۸۴؛ الدرالنظیم، ص ۷۴۳.

*** بقره، ۲۵۶.

به فرموده امام سجاد علیه السلام ما باید سه چیز را دوست داشته باشیم: اندیشه صحیح، شخصیت‌هایی که آن اندیشه را آورده‌اند، رفتاری که سبب قرب به آن شخصیت‌هاست.

امام عسکری علیه السلام:
شِيعَتُنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا وَ
يَطِيعُونَنَا فِي جَمِيعِ أَمْرِنَا فَأَوْلِيكَ
شِيعَتِنَا وَ مَنْ خَالَفَنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا
فَرَضَهُ اللَّهُ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا

رسول الله! «مَتَى السَّاعَةُ»؛ چه زمانی قیامت می شود؟! پیامبر فرمود: چه چیزی برای قیامت آماده کردی که سؤال می کنی؟ گفت: هیچ. من یک نمازی خواندم و روزه ای گرفتم اما مستحبات و اعمال فراوانی داشته باشم، ندارم. یک مسلمان حداقلی هستم ولی یک ویژگی دارم و آن این که شما را خیلی دوست دارم و قلبم پراز محبت شماست.

پیامبر فرمود:

«أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ»*

پیامبر ﷺ در جواب شخصی که ادعای حب پیامبر ﷺ را داشت فرمود: أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ

تو با کسی هستی که دوستش داری.

هرکسی هرچیزی را دوست دارد با آن محشور می شود.

پیام رجز نافع بن هلال تولی و تبری است.

ویژگی های محبان اهل بیت علیهم السلام

امام صادق فرمود: محبین ما سه دسته هستند:**

۱. «طَبَقَةُ أَحَبُّونَا فِي الْعَالَمِيَّةِ وَلَمْ يُحِبُّونَا فِي الْبَيْتِ»؛ دسته اول آشکارا و در

حضور ما را دوست دارند اما در سر و خفاء محب ما نیستند.

اسلام دین فصلی نیست. محبت، تبعیضی نیست، مهم این است که در

خفاء هم محبت باشد. اگر یک عده ای این طور شدند محب ضعیف هستند.

۲. «طَبَقَةُ يُحِبُّونَا فِي الْبَيْتِ وَلَمْ يُحِبُّونَا فِي الْعَالَمِيَّةِ»؛ دسته دوم در خفاء ما

را دوست دارند و نماز شب می خوانند و دنبال گناه و معصیت نمی روند؛ ولی به

مجلس امام حسین نمی آیند و می گویند: محبت قلبی است.

یعنی در حضور و اجتماع خوب نیستند؛ اما در سرّایمان را می خواهند.

این هم کامل نیست بالاخره حفظ شعائر هم لازم است.

زراره^{۷۷} از امام باقر پرسید: شخصی کارهایی در حضور مردم انجام می دهد

و خوشحال می شود. این ریا است؟ آقا فرمود: نه.***

* «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَتَى السَّاعَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ مَا أَعَدَدْتُ لَهَا قَالَ مَا أَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرٍ صَلَاةٍ وَ لَا صِيَامٍ وَ لَا صَدَقَةٍ لَكِنْ أَحَبُّ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ قَالَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» (عمدة عيون صحاح الاخبار في مناقب امام الأبرار، ص ۲۷۹).

** برای مطالعه بیشتر در رابطه با این حدیث به ذیل عنوان ولایت مداری مراجعه شود.
*** «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْمَلُ الشَّيْءَ مِنَ الْخَيْرِ فَيَبْرَاهُ إِنْسَانٌ فَيَسْرُهُ ذَلِكَ قَالَ لَا بَأْسَ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ لَهُ فِي النَّاسِ الْخَيْرُ إِذَا لَمْ يَكُنْ صَنَعَ ذَلِكَ لِذَلِكَ» (الكافي، ج ۲، ص ۲۹۷؛ وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۹۴).

اسحاق بن عمار^{۷۸} پولدار بود و صدقه می داد. آمد انفاق آشکارا را تعطیل کرد. مخفیانه یک منشی استخدام کرد به فقرا کمک کند. در درب خانه اش درباری گذاشت تا فقرای شیعه را از در خانه او دور کند.

بعد از مدتی امام صادق او را در مکه دید و فرمود: چرا این کار را کردی؟ گفت: از شهرت و ریا می ترسم. فرمود: نمی دانی وقتی دو نفر یکدیگر را ملاقات می کنند، خداوند صد رحمت بر آنان فرود می فرستد.*
لذا قرآن می فرماید: مخفی و آشکار انفاق می کنند.**

۳. «وَطَبَقَةُ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ»؛*** دسته سوم کسانی هستند که هم آشکار و هم در خفاء ما را دوست دارند. این ها نزد خدا اعظم و والا هستند و تعدادشان هم کم است.

آن هایی که می خواهید با امام صادق باشید و با امام صادق محشور شوید جزو دسته سوم باشید؛ چون دسته سوم بهترین هستند.



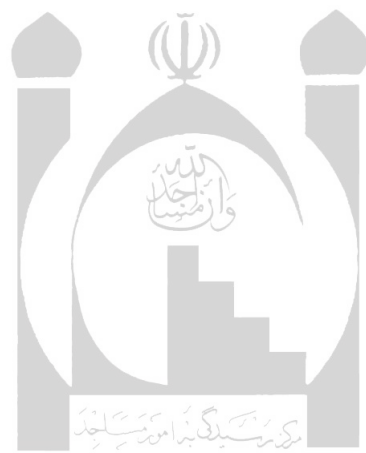
مركز الدراسات والبحوث في العلوم الإسلامية
مركز الدراسات والبحوث في العلوم الإسلامية
مركز الدراسات والبحوث في العلوم الإسلامية

امام صادق علیه السلام آن دسته از محبین اهل بیت علیهم السلام را اعظم و والا می دانند که هم آشکار و هم در خفاء ایشان را دوست می دارند.

* «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: لَمَّا كَثُرَ مَالِي أَجْلَسْتُ عَلَى بَابِي بَوَّاباً يَرُدُّ عَنِّي فَقَرَاءَ الشَّيْعَةَ فَخَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ فِي تِلْكَ السَّنَةِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ بِوَجْهِ قَاطِبٍ مُرْوَرًا فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الَّذِي غَيَّرَ لِي خَالِي عِنْدَكَ قَالَ الَّذِي غَيَّرَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ - قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَاللَّهِ إِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّهُمْ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنِّي خَشِيتُ الشُّهْرَةَ عَلَى نَفْسِي قَالَ يَا إِسْحَاقُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا - أَنْزَلَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا بَانَةً رَحْمَةً تَسْعُ وَتَسْعُونَ مِنْهَا لِأَسَدِهِمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ فَإِذَا اعْتَنَقَا غَمَرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ» (مشكاة الأنوار، ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۲۳).

** بقره، ۲۷۱.

*** تحف العقول، ص ۳۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۲۷۵.



دفتر مطالعات پژوهش‌ها
و ارتباطات حوزوی

فیش مرثیه شب پنجم محرم (ذکر حضرت عبدالله بن حسن علیه السلام)

توجه به کودکان یتیم و سرپرستی و مراقبت از آنها سنتی بود که امیرالمومنین علیه السلام به اون عمل می کرد، امام حسین علیه السلام هم به یتیمان توجه خاصی داشت؛ خصوصاً به یتیمان برادرش امام حسن علیه السلام، لذا روز عاشورا به سختی به حضرت قاسم علیه السلام اجازه میدان داد و هنگام وداع، سفارش عبدالله را به حضرت زینب علیه السلام کرد که مراقب او باشد. امروز می خواهیم برای یتیم ۱۱ ساله امام حسن علیه السلام، «عبدالله» عزاداری کنیم؛ هم رضایت امام حسن علیه السلام و هم رضایت امام حسین علیه السلام را جلب کنیم.

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

ای قتیل دشت غربت یا حسین	خالق عشق و محبت یا حسین
ای صفای آل عصمت یا حسین	ای گل صحرانورد فاطمه
ای فدای کام خشکت یا حسین	ای که جانت سوخت از لب تشنگی
تا که شد بی نور چشمت یا حسین	آنقدر سوز عطش بالا گرفت
یا بمیرم یا شهادت یا حسین	تشنه ام تشنه ترم کن بر غمت
تا نمایم با تو صحبت یا حسین	دوست دارم پیشت آیم لحظه ای

عبدالله هنگام شهادت امام حسن علیه السلام کمتر از یک سال داشت؛ از وقتی که چشم باز کرده عمویش امام حسین علیه السلام را دیده و از او محبت دیده، امام حسین علیه السلام هم خیلی به او علاقه داشت، وقتی ابی عبدالله علیه السلام از روی اسب بر زمین افتاد و توان حرکت نداشت و دشمن او را محاصره کرده بود، عبدالله تا این صحنه را دید دست خود را از دست عمه اش زینب آزاد کرد و دوان دوان به سوی امام می رفت و فریاد می زد: «والله لا افارق عمی» خودش را به امام رساند.

عبدالله یگانه عاشق به یک نگه شد	کبوتر حرم بود نگین بارگه شد
با اشک دانه دانه برون ز خیمه گه شد	ز خیمه گه روانه به سوی قتله گه شد
خود را فکند و ناگه بر دامن عمویش	حسین گل حسن را با گریه کرده بویش

وقتی یکی از دشمنان می خواست با شمشیر به امام حمله کند او دست خود را جلو آورد و فریاد زد: ای نامرد می خواهی عمویم را بکشی؟ شمشیر او دست عبدالله را قطع کرد و ناله عبدالله بلند شد:

یا عماه (وا ابتاه... و اماه)

کن قبولم پسرت هستم من	عاشق و خون جگر ت هستم من
سر خونین تو خون کرده دلم	از رخ ماه تو مولا خجلم
ناله دادی ز جفای اعداء	دست من گشته چو دست زهرا <small>علیه السلام</small>

امام به او فرمود: صبر کن به زودی به نزد پدرت خواهی رفت. عاقبت حرمله ملعون با تیری سه شعبه عبدالله را در آغوش امام به شهادت رساند.

تا به بازوی من آمد شمشیر

همچو زهرا شدم از عالم سیر

هر کجا نشستی مولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را صدا بزن. یا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف!

۱. سالار کربلا ص ۱۵۴۴۹
۲. منتهی الامال ج ۱
۳. کشته اشک ص

مقدمه (گزین)

پروژه مرثیه

اوج مرثیه

پایان (فرود)



امام صادق علیه السلام آن دسته از محبین اهل بیت علیهم السلام را اعظم و والامی دانند که هم آشکار و هم در خفاء ایشان را دوست می‌دارند.

نافع بن هلال، از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام و شخصیتی است که در مسیر کاروان اباعبدالله علیه السلام به امام حسین علیه السلام پیوست و دو سه مرتبه برای خیمه‌ها آب آورده است.

نافع شب عاشورا در لیبیک به امام علیه السلام گفت: *وَاللّٰهُ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا، اِنَّا عَلٰى نِيَاتِنَا وَ بَصَائِرِنَا نُوَالِي مَنْ وَالَاكَ وَ نُعَادِي مَنْ عَادَاكَ.*

نافع بن هلال دوازده تیر داشت و دوازده نفر را هم با آن کشت و سپس با شمشیر خیلی از جمله علی بن قرظله را هلاک و مجروح نمود، پس از این که او را مجروح و اسیر کردند، به دستور عمر بن سعد و توسط شمر به شهادت رسید.

پیام رجز نافع بن هلال *تَوَلَّى وَ تَبَرَّى* و عبارت‌ی حب و بغض است؛ یعنی معلوم کنید از چه کسی خوشتان می‌آید و از چه کسی بدتان می‌آید: *اَنَا الْغُلَامُ الْيَمَنِيُّ الْبَجَلِيُّ / دِينِي عَلِيٌّ دِينِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ / اَضْرَبْكُمْ صَرْبَ غُلَامٍ بَطْلٍ / وَ يَخْتِمُ اللهُ بِخَيْرِ عَمَلِي*

به فرموده امام سجاد علیه السلام ما باید سه چیز را دوست داشته باشیم: اندیشه صحیح، شخصیت‌هایی که آن اندیشه را آورده‌اند، رفتاری که سبب قرب به آن شخصیت‌هاست.

امام عسکری علیه السلام: *شِيعَتُنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ اَمَارَاتَنَا وَ يُطِيعُونَنَا فِي جَمِيعِ اَمْرِنَا فَاولئك شِيعَتِنَا وَ مَنْ خَالَفَنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اللهُ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا*

پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب شخصی که ادعای حب پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت فرمود: *أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ*



جلسہ ششم

یاری کردن اسل بیت علیہم السلام

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»*

مقدمه

بحث در رجزهای عاشورا است. رجز یزید بن زیاد مهاجر^{۷۹} امشب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یزید بن زیاد مهاجر از اصحاب امام حسین است و رجز زیبایی دارد. از اسم تعجب نکنید: یزید و زیاد! زیاد در ذهن ما آدم بدی است. یزید هم که شخصیت بسیار منفوری است. در گذشته نام معاویه و یزید و خلفای غاصب دیگر حتی در بچه‌های ائمه به چشم می‌خورد. شاید بعضی‌ها فکر کنند ائمه ما حتماً با این افراد مشکل نداشتند که نامشان را برای فرزندان خود انتخاب می‌کردند و این دلیل بر حقانیت آنهاست.

وجود اسامی مثل یزید و زیاد و خلفای غاصب در بین فرزندان ائمه علیهم‌السلام دلیل بر حقانیت آنها نیست؛ زیرا آن روزها این اسم‌ها علم نبوده و خیلی‌ها بر فرزندانشان می‌گذاشته‌اند.

جوابش یک کلمه است: اصلاً آن روزها این اسم‌ها علم نبود. آن زمان یزید یک اسم محض بوده که خیلی‌ها بر فرزندانشان می‌گذاشته‌اند. الآن این‌ها علم شده‌اند. یعنی تا می‌گویند: «یزید» ذهن شما طرف خلیفه اموی می‌رود.

الآن تا می‌گویند صدام، ذهن ما طرف رئیس جمهور مخلوع و معدوم عراق می‌رود که آن جنگ را آفرید؛ ولی قبلاً این بار منفی را نداشت.

یزید بن زیاد کیست؟

یزید بن زیاد مهاجر از اصحاب امیرمؤمنان و امام حسین است. او کسی است که وقتی حر، لشکر اباعبدالله را متوقف کرد و گفت: «من مأمورم شما را نگه دارم و اجازه نمی‌دهم به راهتان ادامه بدهید»، یزید عصبانی شد و سه جمله به حر گفت:

یزید بن زیاد مهاجر از اصحاب امیرمؤمنان و امام حسین علیهم‌السلام است.

«عَصَيْتَ رَبِّيكَ وَأَطَعْتَ إِمَامَكَ فِي هَلَاكِ نَفْسِكَ! كَسَبْتَ الْعَارَ وَالنَّارَ»*

۱- با خدا مخالفت کردی، ۲- از امامت یعنی یزید اطاعت کردی،
۳- ننگ و عار دنیا و آتش جهنم را بر جان خریدی.

این شخص روز عاشورا اجازه میدان گرفت و گفت: یا بن رسول الله! دعا کنید تیرهایم به دشمن بخورد. آقا هم برایش دعا کرد. یزید یکصد تیر داشت. همه را به سوی دشمن پرتاب کرد و وقتی تیرهایش تمام شد خدمت ابی عبدالله آمد و عرض کرد: فقط پنج تیر به خطا رفت. سپس شمشیر گرفت و به میدان رفت و جنگید تا شهید شد.

بحث امشب ما درباره رجزایشان است و می‌خواهم پیام‌های این رجز را برای شما بیان کنم.

رجز یزید بن زیاد (بخش اول)

گفت:

يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ
وَلَا بِنِ سَعْدِ تَارِكٌ مُهَاجِرٌ**

ای سپاه دشمن! من دو خصوصیت دارم: ۱- حسین علیه السلام را یاری می‌کنم، ۲- از عمر بن سعد بی‌زاری می‌جویم.

این شعر دو پیام مهم دارد؛ یاری ائمه و هجرت از دشمن.

اولین پیام رجز یزید بن زیاد یاری کردن امام حسین است. ما هم باید ائمه را یاری کنیم. مگر در دعای ندبه نمی‌خوانید، پیامبر فرمود: هر کس علی را یاری کند خدا یاری اش می‌کند. امام حسین هم در روز عاشورا فرمود: «هل من ناصر ينصرني»؟

ارتباطات حوزوی

یاری ائمه چگونه است؟

یاری ائمه سه نوع است:

۱. یاری علمی

اولین نوع یاری ائمه علمی است. شما چگونه می‌توانید ائمه را از نظر علمی یاری کنید؟ مطالعه کتاب اعتقادی، تاریخی و وقایع علمی از اهل بیت علیهم السلام و هم چنین کتبی با موضوعات توحید، نبوت، ولایت و احکام یک راه یاری علمی ائمه علیهم السلام است.

یاری ائمه علیهم السلام سه نوع است:
علمی؛ عملی؛ مالی

مطالعه کتب اعتقادی، تاریخی و وقایع علمی از اهل بیت علیهم السلام و هم چنین کتبی با موضوعات توحید، نبوت، ولایت و احکام یک راه یاری علمی ائمه علیهم السلام است.

* الارشاد، ج ۲، ص ۸۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۰؛ وقعة الطف، ص ۱۸۷.

** الأمالی للصدوق، ص ۱۶۱؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۷؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۰.

داستان

امام هادی نشستته بود. سادات هم نشستته بودند. ناگهان شخصی از در وارد شد. به امام هادی گفته بودند ایشان با یکی از دشمنان اهل بیت به مناظره پرداخته و او را محکوم کرده است.

تا وارد شد امام هادی برخاست و فرمود: جلو بیا! او را جلو آورد و کنار خودش نشانند. ساداتی که نشستته بودند کمی ناراحت شدند. آقا فرمود: من او را

بالا نبردم؛ خدا او را بالا برده است؛ چون می فرماید:
 «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»*
 هر که ایمان و علم دارد خدا او را بالا می برد.**

به امام عسکری خبر دادند فلانی با دشمنان بحث کرده است. حضرت

فرمود:

«وَلَقَدْ صَلَّى عَلَىٰ هَذَا الْعَبْدِ الْكَاثِرِ لَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْحُجُبِ وَالْعَرِشِ وَالْكَرْبِيِّ»***

ای آدمی که توانستی در بحث کم نیآوری و یک مخالف ما را محکوم کنی! درود ملائکه آسمان و کرسی بر تو باد.

جوان! دو کتاب درباره توحید، نبوت، ولایت و احکام بخوان. توانایی علمی یعنی این که بچه شیعه در کنار عشق و شوری که دارد مطالعه اش را هم داشته باشد و تاریخ و مطالب را مفید بداند.

ابن عباس و یاری علمی امیرمؤمنان علیه السلام

ابن عباس^{۱۰} در اواخر عمر نابینا شده بود. او تنها صحابی است که تفسیرش تا به امروز موجود است. نوه او دستش را می گرفت و بیرون می برد. آخرین جمله ای که گفت و از دنیا رفت اعلان محبت به امیرالمؤمنین بود. همین طور که می رفت دید چند نفر ایستاده اند و به حضرت علی ناسزا می گویند.

ناسزاگویی به علی را معاویه باب کرده بود. ابن عباسی ایستاد و گفت:
 «أَيُّكُمْ السَّابُّ لِلَّهِ قَالُوا سُبْحَانَ اللَّهِ وَمَنْ يَسُبَّ اللَّهَ فَقَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ قَالَ فَأَيُّكُمْ السَّابُّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛

چرا جرأت می کنید به خدا و پیامبر توهین می کنید؟

ابن عباس در جواب کسانی که گفتند ما نه به خدا توهین کردیم و نه به پیامبر؛ ما به علی بن ابی طالب ناسزا می گوئیم؛ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَ مَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ

* مجادله، ۱۱.

** الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۳.

*** التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۵۳؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۰؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۲.

گفتند: چشم هایت کور است؛ گوش هایت که کرنیست! خوب گوش بده. ما نه به خدا توهین کردیم و نه به پیامبر؛ ما به علی بن ابی طالب ناسزا می‌گوییم. گفت: با همین گوش‌هایم از خود پیامبر شنیدم فرمود: «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَمَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ»؛* سب علی علیه السلام سب به من و خداست.

دعبل و یاری علمی ائمه علیهم السلام

امام رضا علیه السلام به دعبل شاعر فرمود: با این شعر هایت ما را یاری کردی؛ سپس پیراهنی به او داد و فرمود: من هزار شب، شبی هزار رکعت در این لباس نماز خوانده‌ام و هزار ختم قرآن هم در این لباس کرده‌ام.

دعبل^۱ وقتی در مقابل امام رضا شعر خواند، امام رضا به او فرمود: با این شعر هایت ما را یاری کردی؛ سپس پیراهنی به او داد و فرمود: من هزار شب، شبی هزار رکعت در این لباس نماز خوانده‌ام. برخی اشکال کرده‌اند که مگر می‌شود در یک شب هزار رکعت نماز خواند؟ اولاً: علامه امینی هزار رکعت را یک شب در هشت ساعت خواند. ثانیاً: نماز مستحبی را در راه رفتن و در کوچه و خیابان می‌شود خواند. پدر آیت‌الله شبیری زنجانی می‌گفت: من همه نافله‌هایم را در راه می‌خواندم.

امام رضا فرمود: هزار ختم قرآن هم در این لباس کرده‌ام. وقتی دعبل به قم رسید این پیراهن را برای تبرک از او گرفتند؛ البته در نهایت پول فراوان و مقداری از لباس را به او دادند و رضایتش را به دست آوردند.** این رفتار، نشانه امام شناسی قمی هاست. بگردیم از سر کجاست جوان‌هایی که هنرنقاشی و شعر دارند! این‌ها را برای اهل بیت هزینه کنید. الآن بعضی از جوان‌های ما به کلاس موسیقی و تئاتر می‌روند. این هنرها را بیایید در مسیر اهل بیت به کار ببرید. این نصرت علمی است. موسیقی و تئاتر

۲. یاری عملی

دومین نوع یاری ائمه یاری عملی است. یاری عملی یعنی با عملکرد خود اهل بیت را همراهی کنیم. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»*** با ورع و تلاش جهادگونه مرا یاری کنید.

یاری عملی یعنی همراهی اهل بیت علیهم السلام با عملکرد خود. امیرالمؤمنین علیه السلام: «أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»

* التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ ، ص ۳۵۳؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۰؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۲.

** بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۳۹؛ عیون اخبار الرضا عَلَیْهِ السَّلَامُ ، ج ۲، ص ۲۶۳؛ عوالم العلوم والمعارف، ج ۲۲، ص ۴۰۱.

*** نهج البلاغه، نامه ۴۵.

شیعه در کلام امام صادق علیه السلام

گروهی خدمت امام صادق آمده بودند. یکی از آنها شروع کرد به ستایش مردم شهرشان؛ گفت: شیعه‌های آن جا خیلی به شما علاقه مند هستند. امام صادق فرمود:

«كَيْفَ عِبَادَةُ أُغْنِيَاهُمْ عَلَى فَقْرَائِهِمْ كَيْفَ مُشَاهَدَةُ أُغْنِيَاهُمْ لِفُقْرَائِهِمْ كَيْفَ صِلَةُ أُغْنِيَاهُمْ لِفُقْرَائِهِمْ»؛

کمک کردن و رفت و آمد ثروتمندان با فقرا از اوصاف شیعیان در کلام امام صادق علیه السلام است.

آیا ثروتمندان این‌ها به فقیرهایشان کمک می‌کنند؟ با فامیل‌های فقیر هم رفت و آمد دارند؟
گفت:

«إِنَّكَ لَتَذَكُرُ أَخْلَاقًا قَلَّ مَا هِيَ فِيمَنْ عِنْدَنَا»؛

شما از صفاتی می‌گویید که کم یاب است. ما فقط شما را دوست داریم.
آقا فرمود:

«كَيْفَ تَزْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ شِيعَةٌ»؛

پس چگونه ادعا می‌کنند شیعه ما هستند؟!*

شیعه در کلام امام رضا علیه السلام

گروهی به دیدن امام رضا آمدند. حضرت آنها را راه نداد. به گریه افتادند و گفتند: به آقا بگویید ما شیعه امیرالمؤمنین علی هستیم و از عراق آمدیم. وقتی آقا آنها را راه داد فرمود: می‌دانید چرا ابتدا شما را راه ندادم؟ چون:

«أَنْتُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ مُخَالِفُونَ وَمُقَصِّرُونَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْفَرَائِضِ وَتَتَهَاوُونَ بِعَظِيمِ حُقُوقِ إِخْوَانِكُمْ فِي اللَّهِ»؛

در نگاه امام رضا علیه السلام؛ مخالفت با اعمال ائمه علیهم السلام، کوتاهی در واجبات و سستی در ادای حقوق برادران اشکالات اساسی در رفتار یک مدعی شیعه بودن است.

هر چه به عمل شما نگاه می‌کنم با اعمال ما مخالف است. در واجباتان نیز کوتاهی می‌کنید. در ادای حقوق برادران دینی‌تان سستی می‌کنید.**

امام رضا چند اشکال بزرگ از این‌ها گرفت. ما هم وقتی به مشهد و حرم امام رضا می‌رویم، اگر این اشکالات در ما باشد، معلوم نیست زیارتان پذیرفته شود؛ چون امام رضا آن گروه را به خاطر اشکالاتی که داشتند نپذیرفت.

* الکافی، ج ۲، ص ۱۷۳؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۸؛ مشکاة الانوار، ص ۲۳۹.

** وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

۳. یاری مالی

پرداخت خمس و مساعدت در وابسته نشدن امور دینی و حوزه‌ها به دولت‌ها از مصادیق یاری مالی ائمه علیهم السلام است.

سومین نوع یاری ائمه یاری مالی است. چند درصد مردم خمس می‌دهند؟ امام رضا علیه السلام فرمود: اگر شما کمک مالی نکنید، ما نمی‌توانیم دین خدا را یاری کنیم.
امام خمینی فرمود: حوزه‌ها و امور دینی را به دولت وابسته نکنید.

داستان‌هایی از یاری علمی دانشمندان

۱. علامه امینی

علامه امینی علیه السلام در مدت سی سال ده هزار کتاب را مطالعه کرد تا کتاب الغدیر را نوشت.

علامه امینی در مدت سی سال ده هزار کتاب را مطالعه کرد تا کتاب الغدیر^{۸۲} را نوشت. ایشان برای تکمیل کتابش مسافرت‌های فراوانی داشت. وقتی از مسافرت برگشت به ایشان گفتند: هوا چطور بود؟ گفت به هوا توجه نداشتم. شب و روز در کتابخانه بودم.*

۲. میرحامد حسین^{۸۳}

بهترین اثر علمی میرحامد حسین عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار است.

۱۲۴۶ در هند متولد شد و ۱۳۰۶ قمری درگذشت. او یازده اثر علمی دارد که بهترین آنها عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار^{۸۴} است که در فضایل امیرالمؤمنین نوشت. آن قدر پرکار بود که یک دستش از کار افتاد.**

۳. شیخ عباس قمی رحمته الله علیه

شیخ عباس قمی ۱۱۰ جلد کتاب دارد. فقط برای سفینه البحار ۲۵ سال وقت گذاشت.

شیخ عباس قمی ۱۱۰ جلد کتاب دارد. فقط برای سفینه البحار^{۸۵} ۲۵ سال وقت گذاشت. شیخ عباس قمی بدون کتاب به مسافرت نمی‌رفت.

۴. شیخ آقا بزرگ تهرانی و ارتباطات حوزوی

شیخ آقا بزرگ تهرانی با معرفی پنجاه هزار اثر شیعه در موسوعه خود، به سخن باطل جرجی زیدان که گفته بود شیعه کتاب و علم ندارد؛ جواب داد.

شیخ آقا بزرگ تهرانی^{۸۶} یک موسوعه (مجموعه کتاب) نوشته و پنجاه هزار اثر شیعه را در این کتاب معرفی کرده است؛ چون جرجی زیدان^{۸۷} گفته بود شیعه کتاب و علم ندارد و جمعیت اندکی است.

ایشان با این موسوعه به سخن باطل جرجی زیدان جواب داد. در جایی از کتابش نوشته است من این‌ها را با دست مرتعش نوشته‌ام.

وقتی دفنش می‌کردند سینه‌اش زخم بود. سؤال کردند: بیماری خاصی داشت؟ اطرافیاناش گفتند: این او آخر نمی‌توانست کتاب دست بگیرد.

* افلاکیان خاک نشین، ص ۱۲.

** گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۷۷.

می‌خوابید و کتاب را روی سینه‌اش می‌گذاشت. این، جای کتاب است که روی سینه‌اش مانده است. مشهور است ۴۰ سال شام نخورد و گفت: فرصت شام خوردن ندارم.*

۵. علامه طباطبائی^{۸۸} ر.ل.ه.

ایشان المیزان را پس از منع اطباء از نگارش نوشت. فرمود: دوازده سال در نجف بودم تنها دوازده روز درس را تعطیل کردم آن هم روز عاشورا.**

علامه طباطبائی ر.ل.ه. ۱۲ سال در نجف فقط ۱۲ روز عاشورا درس را تعطیل کرد

۶. شیخ طوسی^{۸۹} ر.ل.ه.

بیش از سیصد نفر از مجتهدین در درس او حاضر می‌شدند. ۴۶۰ قمری از دنیا رفت. آثار او به ۵۱ جلد می‌رسد. بعضی از آثار او ده جلد است مانند تفسیر تبیان^{۹۰}. در همه رشته‌ها استاد بود. این گوشه‌ای از خدمات بزرگان ویاری علمی دین و اهل بیت است.

بیش از سیصد نفر از مجتهدین در درس شیخ طوسی ر.ل.ه. حاضر می‌شدند



مرکز مطالعات پژوهش‌ها
و ارتباطات حوزوی

* افلاکیان خاک‌نشین، ص ۹۶.

** هزار و یک نکته اخلاقی، ص ۱۶۲.

فیش مرثیه شب نهم محرم (ذکر حضرت قاسم علیه السلام)

السلام علی القاسم بن الحسن بن علی و رحمة الله و برکاته
 السلام علیک یا بن حبیب الله! السلام علیک یا بن ریحانة رسول الله!
 شب ششم محرم است، امشب اجازه بدهید بریم درب خانه ابن الکریم؛ یادی از نوگل امام مجتبی علیه السلام کنیم تو کربلا
 ای حرمت خانه معمور دل
 وی شجر عشق تو در طور دل
 نجل علی در یتیم حسن
 باب همه خلق زمین و زمن
 چشم و چراغ شهدا قاسمی^۲
 همچو عمو ماه بنی هاشمی

عرض کنیم یا امام مجتبی! شما هم امشب بیا تو مجلس ما، آخه امشب صاحب عزا امام مجتبی علیه السلام است؛ کریم اهل بیت است؛ تو قاموس کریمان عالم راه ندارد این که کسی را از درب خانه خود دست خالی برگردانند. هرکس هر حاجت شرعی دارد دامن این آقازاده را بگیرد، فرج امام زمان فراموش نشود، سلامتی رهبرمون، جانبازانمون جانم حسن^۲ ای جان جانانم حسن

بمیرم برای آن لحظه ای که او مد خدمت عمو اذن میدان بگیرد. سخت است برای ابی عبدالله به او اجازه بده؛ آخه یادگار برادرش امام مجتبی است. بعد از پدر روی دامن ابی عبدالله بزرگ شده؛ آقا یک نگاهی کرد به قاسم هر دو نکه برخ هم دوختید هر دو به مظلومی هم سوختید هر دو ربودید ز سر هوش هم هر دو فتادید در آغوش هم^۳ ارباب مقاتل نوشتن عمو و برادرزاده دست به گردن هم انداختند؛ آنقدر گریه کردند تا از حال رفتند؛ ولی آقا اجازه ندادند، رو دست و پای امام افتاد و بوسه زد تا اجازه گرفت

خون دل از دیده روان ساختی
 خویشت به پای عمو انداختی
 ای عمو حاجات مرادم بده
 جان عمو اذن جهادم بده
 با چشمان اشک ریز آمد میدان، شروع کرد به رجز خوندن

ان تنکرونی فانا ابن الحسن
 سبط النبی المصطفی المؤمن
 هذا حسین کالاسیر المرتهن
 بین أناس لاشقوا صوب المزن

بعد از این که جنگ نمایانی کرد، راوی می گوید چنان شمشیری نانجیب به سر این نوجوان زد، سر شکافته شد با صورت به زمین افتاد، صدایش بلند شد: یاعماه! امام به عجله آمد کنار بدن قاسم؛ جنگ درگرفت؛ بعد از این که گرد و غبار فرونشست، راوی می گوید:

فرايُتُ الحسين قائماً علی رأس الغلام و هو یفحص برجلیه؛ دیدم حسین بالای سر آن جوان ایستاده، جوان تو احتضار پای خودش به زمین می ساید و الحسین بقول: بُعداً لِقوم قتلوک؛ فرمود: از رحمت خدا دور باد مردمی که تو را کشتند. ثم حمل الغلام علی صدره^۳ جنازه رو بغل گرفت، به سینه چسباند، به طرف خیام او آمد در حالی که پای او به زمین کشیده می شد؛ حالا هرکس کارش داره صدا بزنه یا حسین

کاش نمی برد تنت کاین چنین
 دید به روی عمو انداختی
 جان دهی و پای زنی بر زمین
 صورت او دیدی و جان باختی

و سيعلم الذين ظلموا ائى منقلب ینقلبون

۱. دمع السجوم ترجمه نفس المهموم / علامه شعرانی ص ۳۴۱

۲. اشعار از دیوان نخل میثم / سازگار / ج ۱ ص ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۷

۳. قصه کربلا / نظری منفرد ص ۳۴۰

۴. ترجمه لهوف سیدابن طاووس / عقیقی بخشایشی / ص ۱۴۰ و ۱۴۱

مقدمه (گزین)

پیش مرثیه

وج مرثیه

پایان (فرود)



وجود اسامی مثل یزید و زیاد و خلفای غاصب در بین فرزندان ائمه علیهم‌السلام دلیل بر حقانیت آنها نیست؛ زیرا آن روزها این اسم‌ها علم نبوده و خیلی‌ها بر فرزندانشان می‌گذاشته‌اند.

یزید بن زیاد مهاجر از اصحاب امیرمؤمنان و امام حسین علیهم‌السلام است.

رجز یزید بن زیاد:

يَا رَبِّ اِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ

وَ لِاَيِّنِ سَعْدِ تَارِكٌ

این شعر دو پیام مهم دارد؛ یاری ائمه علیهم‌السلام و هجرت از دشمن.

یاری ائمه علیهم‌السلام سه نوع است: علمی؛ عملی؛ مالی

مطالعه کتب اعتقادی، تاریخی و وقایع علمی از اهل بیت علیهم‌السلام و هم‌چنین کتبی با موضوعات توحید، نبوت، ولایت و احکام یک راه یاری علمی ائمه علیهم‌السلام است.

امام هادی و عسکری علیهم‌السلام به تمجید و تکریم افرادی که با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام مناظره علمی نمودند و آن‌ها را محکوم کردند، پرداختند.

ابن عباس در جواب کسانی که گفتند ما نه به خدا توهین کردیم و نه به پیامبر؛ ما به علی بن ابی‌طالب ناسزا می‌گوییم؛ گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَ مَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ

امام رضا علیه‌السلام به دعبل شاعر فرمود: با این شعرهایت ما را یاری کردی؛ سپس پیراهنی به او داد و فرمود: من هزار شب، شبی هزار رکعت در این لباس نماز خوانده‌ام و هزار ختم قرآن هم در این لباس کرده‌ام.

یاری عملی یعنی همراهی اهل بیت علیهم‌السلام با عملکرد خود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: اَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ

کمک‌کردن و رفت‌وآمد ثروتمندان با فقرا از اوصاف شیعیان در کلام امام صادق علیه‌السلام است.

در نگاه امام رضا علیه‌السلام؛ مخالفت با اعمال ائمه علیهم‌السلام، کوتاهی در واجبات و سستی در ادای حقوق برادران اشکالات اساسی در رفتار یک مدعی شیعه بودن است.

پرداخت خمس و مساعدت در وابسته نشدن امور دینی و حوزه‌ها به دولت‌ها از مصادیق یاری مالی ائمه علیهم‌السلام است.

علامه امینی رحمته‌الله‌علیه در مدت سی سال ده هزار کتاب را مطالعه کرد تا کتاب الغدیر را نوشت.

بهترین اثر علمی میرحامد حسین عیقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار است.

شیخ عباس قمی ۱۱۰ جلد کتاب دارد، فقط برای سفینه البحارش ۲۵ سال وقت گذاشت.

شیخ آقا بزرگ تهرانی با معرفی پنجاه هزار اثر شیعه در موسوعه خود، به سخن باطل جرجی زیدان که گفته بود شیعه کتاب و علم ندارد؛ جواب داد.

علامه طباطبائی رحمته‌الله‌علیه ۱۲ سال در نجف فقط ۱۲ روز عاشورا درس را تعطیل کرد

بیش از سیصد نفر از مجتهدین در درس شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه حاضر می‌شدند.

جلسه هفتم
هجرت

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»*

مقدمه

توفیقی شد این شبها رجزها و شعارهای پنج تن از اصحاب ابی عبدالله علیه السلام را مطرح کردیم و پیام هایش را ذکر کردیم؛ البته عنایت داشته باشید این رجزها و شعارهایی که از آن روز نقل می‌کنیم به منظور این است که هم اصحاب را بشناسید و هم کربلا را؛ بتوانیم پیام هایش را برداشت کنیم و همین که درسی برای امروز بگیریم. همان طور که شهدا درس گرفتند.

شما یک مروری به وصیت نامه شهدا، یک نگاهی به رشادت های بسیجیان در جبهه داشته باشید می بینید این شعارها و رجزها به خوبی در زندگی آنها متجلی و پیاده بوده و به آن عمل کرده اند.

شهید جعفر حیدریان

بنیاد شهید قم کتابی به نام چلچراغ چاپ کرده است که کتاب بسیار خوبی است. چهل نفر از شهدای شاخص قم را که بیشتر مطرح بوده اند، زندگی نامه و نامه هایشان را منعکس کرده است، مثلاً: شهید جعفر حیدریان^{۹۱}.
مقام معظم رهبری علیه السلام فرمود: سال ۵۹ در غربت ایران، این شهید به کردستان رفت و یک تنه در مقابل دشمن ایستاد. شهید بزرگواری که من در شرح حالش خواندم یک سخنرانی در فردوی قم کرد، ۱۵۰ رزمنده را از آن جا به جبهه برد که برده تعدادی از آنها به شهادت رسیدند.

شهید جعفر حیدریان با یک سخنرانی در فردوی قم ۱۵۰ رزمنده را از آن جا به جبهه برد که تعدادی از آنها به شهادت رسیدند.

یکی از دوستانش گفته بود ما وقتی لیست نگهبانان را تنظیم می کردیم

ایشان فرمانده بود، می‌گفت: من را هم در ساعت دوی شب نگهبان بگذارید. چهل روز در والفجر ۸^{۹۲} با عده اندکی در مقابل دشمن مقاومت کرد. ایشان یک نامه‌ای نوشته است که بسیار عجیب است. در آن نامه می‌گوید: من از قرآن خط گرفتم به سرچه کسی بزنم، از چه کسی و برای چه دفاع کنم.

شهید سید محسن روحانی

استاد شهید سید محسن روحانی^{۹۳} می‌گفت: من یک روز در قم به او گفتم: آقا سید محسن! حافظه تو خیلی خوب است، در قم بمان و درس بخوان. به من گفت: استاد! اگر امثال من نرویم، در قم درسی باقی نمی‌ماند؛ ما آن جا باید این امنیت را فراهم کنیم.

من خودم یادام است درس آیت‌الله جوادی آملی، مدرسه آیت‌الله گلپایگانی^{۹۴} وقتی بمباران شد، تمام فضای درس پراز خاک و غبار شد که درس تعطیل شد.

کتابی به نام آفتاب در مصاف از فرمایشات مقام معظم رهبری علیه السلام چاپ شده است که تمام حرف‌های ایشان را که در طول سی سال برای امام حسین زده است در این کتاب جمع‌آوری کرده‌اند. ایشان می‌گوید: اگر این جوانان امروز ما بودند ابی‌عبدالله هیچ‌گاه تنها نمی‌ماند.

من نشنیدم امام خمینی در یک جا از جوان‌ها شکوه و گله کرده باشد؛ ولی امیرالمؤمنین از سپاهش شکوه کرده است. پیامبر در احد و امام حسین نسبت به سپاهش شکوه کرده است. اما من ندیدم یک جا امام شکوه کرده باشد. امام یاران مختلفی داشت. یاد شهدا را با عمل به وصیت‌نامه آنها حفظ کنیم. اخلاق شهدا را کاربردی کنیم. شهدای ما اهل عبادت، پرهیز از گناه، تواضع و فروتنی بودند. شهید صیاد شیرازی^{۹۵} همواره نگران نماز اول وقت بود و حتی در آسمان سوار بر بالگرد مواظب بود نماز اول وقت فوت نشود.

رجزیزید بن زیاد (بخش دوم)

یک فراز از رجزیزید بن زیاد دیشب ماند که بیان کنم. یزید بن زیاد مهاجر به میدان آمد که بیت اولش این بود:

يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ
وَلَا بَيْنَ سَعْدٍ تَارِكٍ وَمُهَاجِرٍ*

شهید سید محسن روحانی: اگر امثال من نرویم، در قم درسی باقی نمی‌ماند؛ ما آن جا باید این امنیت را فراهم کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله در احد، امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام نسبت به سپاهشان شکوه کرده‌اند؛ اما امام خمینی علیه السلام یک جا از جوانان شکوه نکرده است.

بخت این جلسه مصرع دوم از رجزیزید بن زیاد است که در جلسه قبل مطرح شد.

* المناقب، ج ۴، ص ۱۰۳؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الأملی للصدوق، ص ۱۶۱.

خدایا! من امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را یاری می‌کنم و از پسر سعد جدا می‌شوم و هجرت می‌کنم.

پانزده مرتبه در قرآن کلمه هجرت آمده است.

معنای هجرت

هجرت یعنی دوری؛ در زبان عرب اگر دو نفر با هم قهر کنند می‌گویند: «هَجَرَ فلاناً»؛ این‌ها از هم جدا شدند.

هجرت به معنای دوری؛ شامل انواع جغرافیایی، عقیدتی، اخلاقی و سیاسی است.

انواع هجرت

۱. هجرت جغرافیایی

اولین نوع هجرت، هجرت جغرافیایی است. مسلمانان دو هجرت داشتند یکی به حبشه^{۹۶} و دیگری به مدینه؛ به این هجرت، هجرت جغرافیایی می‌گویند. یک عده مثل جعفر بن ابی طالب به حبشه رفتند که به اینها هم مهاجر می‌گویند. امیرالمومنین فرمود:

«الْهَجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدِّهَا الْأَوَّلِ»^{*}

هجرت، بر جایگاه ارزشی نخستین خود قرار دارد.

مسلمانان دو هجرت جغرافیایی داشتند یکی به حبشه و دیگری به مدینه

امروز هم هجرت جغرافیایی داریم. شما در یک شهری هستید که به معصیت می‌افتید اگر می‌توانید شهرتان را عوض کنید. هجرت جغرافیایی؛ یعنی انتقال از یک شهر به یک جای دیگر.

۲. هجرت عقیدتی

دومین نوع هجرت، هجرت عقیدتی است. وقتی انسان متوجه شد که یک عقیده باطلی دارد وظیفه دارد که کنار بگذارد. امروز در دنیا با این، مشکل داریم. خیلی‌ها می‌دانند بر حق نیستند اما جرأت بازگشت از عقیده باطل خود را ندارند.

هجرت عقیدتی یعنی کنار گذاشتن عقیده باطل؛ مثل پشیمانی عکرمه فرزند ابوجهل بعد از ۲۱ سال

عکرمه^{۹۷} بیست و یک سالش بود، او فرزند ابوجهل است. بعد از بیست و یک سال پشیمان شد. یک روز خدمت پیامبرگرامی اسلام آمد تا مسلمان شود، پیامبر او را در آغوش گرفت. فرمود: بارک الله بر تو که هجرت کردی؛ یعنی فهمیدی عقیده‌ات اشکال دارد، کنار گذاشتی.^{**}

* نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹

** بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۳۷.

هجرت عقیدتی این است که اگر انسان یک جایی احساس کرد عقیده اش باطل است از عقیده اش برگردد.

امام رضا علیه السلام با بزرگ مسیحی ها بحث کرد. ایشان گفت: حق با شماست. آقا فرمود: از عقیده ات برمی گردی؟ گفت: نه. من رئیس مسیحی ها هستم اگر بگویم من برگشتم بد می شود و حاضر نشد.

عقیده از عقد می آید، عقد یعنی گره. عقیده باور است و احتیاج به گالیه^{۹۸} گفتند: بگو زمین نمی چرخد. گفت: من هم بگویم اما زمین می چرخد. عقیده باور است. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» برای فروع نیست؛ یعنی دین احتیاج به اکراه ندارد. آدم به زور به یکی می گوید روزاست؟! اکراه نمی خواهد. این قدر خداشناسی روشن است که اجبار نمی خواهد.

هجرت عروه بن مسعود

عروه بن مسعود^{۹۹} رئیس و بزرگ شهر طائف است. می دانید طائفیان آخرین گروهی هستند که مسلمان شدند. سر مسلمان شدنشان خیلی بازی درآوردند. اولین باری که پیامبر به طائف رفت با سنگ و چوب اورا مجروح کردند و تا سال نهم هجری یعنی یکی دو سال به فوت پیامبر مسلمان نشده بودند. البته یک بار آمدند، گفتند: مسلمان می شویم به شرط این که نماز نخوانیم یا زکات ندهیم. رئیس این ها یک زمانی نزد پیامبر آمد و گفت: من می خواهم مسلمان شوم. مسلمان شد و گفت: خودم می روم مردم را به اسلام دعوت می کنم. من رئیس هستم و آن جا من را قبول دارند. به طائف آمد؛ اولین بار بالای بام رفت و شهادتین گفت. مردم کافر طائف دیدند رئیس قبیله دارد اذان می گوید. اورا آن قدر زدند تا به شهادت رسید. **ارتباطات حوزوی** پیامبر اکرم خیلی متأثر شد، فرمود: این مثل شهید آل یاسین^{۱۰۰} است.*

امام شناسی؛ مهم ترین هجرت

علی فرمود:

«لَا يَفْعُ اسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ»؛**

نام مهاجر بر کسی نمی توان گذاشت جز آن کس که حجت خدا را بر روی زمین بشناسد.

یکی از بزرگترین هجرت ها این است که آدم امام زمانش را بشناسد، نه

عقیده از عقد می آید، عقد یعنی گره. عقیده باور است و احتیاج به اکراه ندارد. این قدر خداشناسی روشن است که اجبار نمی خواهد.

عروه بن مسعود رئیس و بزرگ شهر طائف پس از مسلمان شدن اولین بار بالای بام رفت و شهادتین و اذان گفت. اورا آن قدر زدند تا به شهادت رسید.

امام شناسی؛ مهم ترین هجرت است.

علی علیه السلام: لَا يَفْعُ اسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ.

مانند پذیرش ولایت

امیرالمؤمنین علیه السلام توسط پیرمرد محض در روایت معاویه بن وهب

* اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۰۵؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۸۲؛ تحف العقول، ص ۴۶۵.

** نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

امروز ولی امر را ملک سلمان^{۱۰۱} در سعودی بداند، نه امروز عده‌ای حاکمان ستمگر و عیاش را در دنیا حاکم دینی خودشان بدانند. امام شناسی خودش مهم‌ترین هجرت است.

معاویه بن وهب^{۱۰۲} می‌گوید: ما در سفری به مکه می‌رفتیم. پیرمردی در کاروان ما بود که خیلی مؤمن و متدین بود ولی ولایت نداشت؛ یعنی امامت امیرالمؤمنین را قبول نداشت. مریض شد و به بسترا افتاد. پسر برادرش که شیعه بود کنارش نشست و برایش تعریف کرد که پیامبر جانشین تعریف کرده و امیرالمؤمنین امام ماست و الآن امام صادق امام ما است. آدم با دبی بود همه را که خوب گوش کرد گفت:

«أَنَا عَلَى هَذَا وَحَرَجْتُ نَفْسَهُ»؛

این حرف‌هایی که گفتمی را قبول دارم و از دنیا رفت.

خدمت امام صادق آدمم و گفتم: تکلیف این فرد چیست؟ آقا فرمود: به خدا قسم اهل بهشت است.*
این می‌شود هجرت عقیدتی.

۳. هجرت اخلاقی

سومین نوع هجرت، هجرت اخلاقی است؛ یعنی اگر کسی اخلاق زشتی دارد کنار بگذارد. ائمه ما روی هجرت اخلاقی خیلی تلاش کردند و خیلی تذکر دادند که افراد بتوانند آن ویژگی بدی را که دارند کنار بگذارند. نگویید ما نسل در نسل بد اخلاق بودیم. صفات اخلاقی ارثی نیست.

شخصی بود که بسیار عجیب صبور بود. به او گفتم: شما از کجا به این جا رسیدید؟ گفت: من در عصبانیت و بد اخلاقی مثل و تک بودم. یک سفری به عمره رفتم نگاهم به کعبه افتاد، گفتم: خدایا! این حالت را از من بگیر و تمام شد. پیامبر فرمود:

«وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ»؛**

مهاجر واقعی کسی است که از گناه هجرت کند و معصیت را کنار

هجرت اخلاقی یعنی اگر کسی اخلاق زشتی دارد کنار بگذارد. پیامبر ﷺ فرمود: وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ

* الکافی، ج ۲، ص ۴۴۰؛ الوافی، ج ۵، ص ۱۰۹۹؛ مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۳۱۵.

** «قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أُتَيْتُمْ بِالْمُؤْمِنِ مِنَ ابْنِ مَرْثَدَةَ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ أَلَا أُتَيْتُمْ بِالْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَغْتَابَهُ أَوْ يَذْفَعَهُ ذَفْعَةً» (الکافی، ج ۲، ص ۲۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۷؛ بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۵۸).

بگذارند و حرام را ترک کند.

هجرت اخلاقی خیلی مبتلابه است. امام هادی دیدند چند تا جوان در جلسه‌ای دارند شوخی‌های ناپسند می‌کنند به آنها تذکر دادند که این کار را کنار بگذارید. این همان توصیه به هجرت اخلاقی است.

۴. هجرت سیاسی

چهارمین هجرت، هجرت سیاسی است. انسان عاقل مؤمن، موضع سیاسی دارد، نمی‌شود خاکستری باشد. اگر تشخیص داد یک جایی باطل است هجرت کند، یک جایی حق است دفاع کند، یک جایی ظلم است مباره کند، از مظلوم دفاع و بر ظالم افشاگری کند. مثل هجرت قاسم بن هارون از پدرش هارون الرشید و عدی بن حاتم از فرزندش در صفین و...»

هجرت سیاسی یعنی اگر تشخیص داد یک جایی حق است دفاع کند، یک جایی ظلم است مباره کند، از مظلوم دفاع و بر ظالم افشاگری کند. مثل هجرت قاسم بن هارون از پدرش هارون الرشید و عدی بن حاتم از فرزندش در صفین و...

هجرت قاسم بن هارون

قاسم بن هارون^{۱۰۳} پدرش هارون الرشید^{۱۰۴} است که حاکمی ظالم و ستمگر بود. این جوان تشخیص داد پدرش اشتباه می‌کند، از پدر هجرت کرد. به بصره آمد و کارگری می‌کرد؛ درآمد کسب می‌کرد. پدرش حکومت مصر را برایش تعیین کرد زیر بار نرفت.

هجرت عدی بن حاتم

عدی بن حاتم^{۱۰۵} از یاران ویژه امیرالمؤمنین است که در جنگ صفین پسرش به معاویه پیوست. تا به او گفتند، در میدان آمد و فریاد زد و گفت: این پسر من نیست. همان کاری که حضرت نوح کرد. حضرت ابراهیم از عمویش تبری جست. حنظله^{۱۰۶} از پدرش تبری جست. عبدالله بن ابی^{۱۰۷} پدرش منافق بود از او تبری جست. خداوند در آخر سوره مجادله می‌فرماید: ولو پدر یا خویش شما باشد در موضع سیاسی اگر دیدی طرف ظالم و ستمگر است از او جدا شو.*

خداوند در آخر سوره مجادله می‌فرماید: ولو پدر یا خویش شما باشد در موضع سیاسی اگر دیدی طرف ظالم و ستمگر است از او جدا شو.

آرزوهای دشمنان

عزیزان من! قرآن کریم می‌فرماید: دشمن چند چیز را خیلی دوست دارد. مواظب باشید؛ دشمن شناسی یک هنر است، حربه شناختن دشمن، هنر است. کلمه «ود» یعنی دوست داشتن.

حربه شناختن دشمن، هنر است؛ دشمنی که چند چیز را خیلی دوست دارد: کافر شدن مسلمین، غفلت از قدرت نظامی، نرمش مسلمین توأم با انحراف از مسیر حق، در زحمت بودن مسلمین

۱. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا»؛*

آنان آرزوی می‌کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید.

اولین آرزوی دشمن این است که شما مثل خودش کافر بشوید.

۲. «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ»؛**

کافران آرزو دارند که شما از سلاح‌ها و متاع‌های خود غافل شوید.

دومین آرزوی دشمن این است که شما از قدرت نظامی غافل شوید. از مسائل

شخصی و ورزش و کارهای دیگر غافل شوید.

۳. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ»؛***

آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند (نرمشی توأم

با انحراف از مسیر حق).

دوست دارد از موضعتان عقب‌نشینی کنید.

۴. «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ»؛****

آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید.

دوست دارد شما به زحمت بیفتید.

پس دشمن را بشناسیم. علی فرمود:

«لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ»؛*****

دشمن را کوچک نشمارید ولو ضعیف باشد.

قرآن کریم می‌فرماید: در میان همه دشمنان دو دشمن از همه خطرناک‌تر

است: یکی شیطان است و یکی هم «أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ»؛*****

خطرناک‌ترین دشمن یهود است.

همین صهیونیست‌هایی^{۸۰} که امروز در سراسر دنیا نفوذ کرده‌اند، مراکز

اصلی را تصرف کرده‌اند و این‌طور دارند در فلسطین، جوان‌های مردم را به خاک

و خون می‌کشند؛ این پیام دشمن است. مواظب باشید از دشمن غافل نشوید.

از دشمن باید هجرت کرد؛ این پیامی است که در رجز یزید بن زیاد مهاجر بود.

علی علیه السلام: لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَ
إِنْ ضَعُفَ

بر اساس معارف قرآنی در میان
همه دشمنان دو دشمن از همه
خطرناک‌تر است: یکی شیطان
است و یکی هم یهود.

* نساء، ۸۹.

** نساء، ۱۰۲.

*** قلم، ۹.

**** آل عمران، ۱۱۸.

***** غرر الحکم، ح ۷۶۹۸.

***** مائده، ۸۲.

فیش مرثیه شب هفتم محرم (ذکر حضرت علی اصغر علیه السلام)

کسی که به مقام بندگی خدا می‌رسد به راحتی بزرگترین مصیبت‌ها را تحمل می‌کند، همه چیزش را فدای بندگی می‌کند، بچه‌هاش، برادرش، خواهرش و تمام زندگیش فدا می‌کند، فرزند شیرخواره‌اش را در اوج غربت فدای عبودیت می‌کند، شما ببینید شنیدن کشته شدن طفل شش ماهه برای کسی که حتی هیچ نسبتی با این طفل ندارد سخت است و جانسوز، چه برسد به کسی که، به پدری که بر روی دست خود گلوی پاره پاره فرزند شیرخواره‌اش را ببیند.

در محضر مرحوم میرزای قمی ذکر مصیبت حضرت علی اصغر علیه السلام خوانده شد؛ نقل شده ایشان با صیحه‌ای بی‌هوش شدند، وقتی به هوش آمدند فرمودند: در مقابل من مصیبت علی اصغر را نخوانید، آنقدر جانسوز است که طاقت شنیدنش را ندارم. السلام علی علی‌الکبیر، السلام علی الرضیع الصغیر، السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علی المحتسب الصابر، السلام علی المظلوم بلاناصر

من کودکی شهیدم و در خون شناورم نشکفته گل ز گلشن زهرا و حیدرم

امشب بیا بریم در خانه باب الحوائج شش ماهه کربلا، به خدا این‌ها کوچک و بزرگ ندارند، زن و مرد ندارند، دختر و پسر ندارند، همه‌شان در خانه خدا آبرو دارند، همه‌شان باب الحوائج‌اند. امشب بگو خدا به آبروی گلوی پاره پاره علی اصغر ای عبدالله (به به)

من کودکی شهیدم و در خون شناورم
بر روی دست باب چنان دست و پا زدم
دیدم که باب تشنه لبم بی‌معین و یار
دیدم عدو گلوی مرا می‌کند نشان
نشکفته گل ز گلشن زهرا و حیدرم
تا عرش حق لـرزه بیفتد ز پرپر
یاری نمودم پدرم را به پیکرم
لبخند تشنگی به لب آمد ز داورم

مردم ببینید ای عبدالله گویا زره را از تن بیرون آورد، عبا به دوش انداخت. کلاه خود را برداشت، عمامه به سر گذاشت. شمشیر را باز کرد؛ اما چیزی زیر عبا گرفته، بعضی‌ها خیال کردند قرآن است و می‌خواهد با مردم اتمام حجت کند. وقتی در مقابل دشمن ایستاد؛ ناگهان ببینند طفل شیرخواره از زیر عبا آورد و روی دست بلند کرد و جملاتی فرمود:

الاترون کیف یتلّطی عطشا؛ آیا می‌بینید چگونه تلّطی می‌کند؟

تلّطی عرب به آن وقتی می‌گویند که ماهی را از آب می‌گیرند و در کنار ساحل می‌اندازند؛ این ماهی آن قدر لب و دهان باز و بسته می‌کند تا از تشنگی جان می‌دهد. گویا ای عبدالله فرمود: نگاه کنید! ببینید طفل من از تشنگی لب و دهان خود را باز و بسته می‌کند؛ اگر به او آب ندهید جان می‌دهد! آیا جواب دادند؟ ناگهان سیدالشهدا ببینند فذبحه من الاذن الی الاذن و من الورید الی الورید، گوش تا گوش علی پاره شد.

من در کنار آب روان منتظر به آب ناگاه که تیر حرمه آمد به پیکرم

بر حال من امام زمان گریه می‌کند آن منتقم به خون من و هم برادرم

هر کجا نشسته‌ای سه مرتبه صدا بزنی: یا حسین، یا حسین، یا حسین

اشعار: از کتابی نقل نشده است. مرثیه: بخشی از آن از نفس المهموم (ترجمه) در کربلا چه گذشت. ص ۴۴۲ به نقل از تذکرة الخواص ص ۲۲۷ و روضة الشهداء ص ۴۲۶ و مقتل چهارده معصوم ج ۲ ص ۱۷۰ به نقل از تذکره ص ۲۲۷ و ینابیع المودة ص ۴۱۵



شهید جعفر حیدریان با یک سخنرانی در فردوی قم ۱۵ رزمنده را از آن جا به جبهه برد که تعدادی از آنها به شهادت رسیدند.

شهید سید محسن روحانی: اگر امثال من نرویم، در قم درسی باقی نمی‌ماند؛ ما آن جا باید این امنیت را فراهم کنیم.

پیامبر ﷺ در احد، امیرالمؤمنین ﷺ و امام حسین ﷺ نسبت به سپاهشان شکوه کرده‌اند؛ اما امام خمینی ﷺ یک جا از جوانان شکوه نکرده است.

بحث این جلسه مصرع دوم از رجز یزید بن زیاد است که در جلسه قبل مطرح شد.

هجرت به معنای دوری؛ شامل انواع جغرافیایی، عقیدتی، اخلاقی و سیاسی است.

مسلمانان دو هجرت جغرافیایی داشتند یکی به حبشه و دیگری به مدینه

هجرت عقیدتی یعنی کنار گذاشتن عقیده باطل؛ مثل پشیمانی عکرمه فرزند ابوجهل بعد از ۲۱ سال

عقیده از عقد می‌آید، عقد یعنی گره. عقیده باور است و احتیاج به اکراه ندارد. این قدر خداشناسی روشن است که اجبار نمی‌خواهد.

عروة بن مسعود رئیس و بزرگ شهر طائف پس از مسلمان شدن اولین بار بالای بام رفت و شهادتین و اذان گفت. او را آن قدر زدند تا به شهادت رسید.

امام‌شناسی مهم‌ترین هجرت است.

علی ﷺ: لَا يَفْعُ إِسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَيَّ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ. مانند پذیرش ولایت امیرالمؤمنین ﷺ توسط پیرمرد محتضر در روایت معاویة بن وهب

هجرت اخلاقی یعنی اگر کسی اخلاق زشتی دارد کنار بگذارد. پیامبر ﷺ فرمود: وَ أَلْمَهَا جِرُّ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَ تَرَكَ مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ

هجرت سیاسی یعنی اگر تشخیص داد یک جایی حق است دفاع کند، یک جایی ظلم است مبارزه کند، از مظلوم دفاع و بر ظالم افشاگری کند. مثل هجرت قاسم بن هارون از پدرش هارون الرشید و عدی بن حاتم از فرزندش در صفین و...

خداوند در آخر سوره مجادله می‌فرماید: ولو پدر یا خویش شما باشد در موضع سیاسی اگر دیدی طرف ظالم و ستمگر است از او جدا شو.

حربه شناختن دشمن، هنر است؛ دشمنی که چند چیز را خیلی دوست دارد: کافر شدن مسلمین، غفلت از قدرت نظامی، نرمش مسلمین توأم با انحراف از مسیر حق، در زحمت بودن مسلمین

علی ﷺ: لَا تَسْتَضَعِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعَفَ

بر اساس معارف قرآنی در میان همه دشمنان دو دشمن از همه خطرناک‌تر است: یکی شیطان است و یکی هم یهود.

جلسه هشتم

برتری و اولویت اهل بیت علیهم السلام

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»*

مقدمه

علی اکبر علیه السلام برای همه به ویژه جوان‌ها الگو است. الگو بودنش به این دلیل است که شباهت *خَلْقِي وَخُلُقِي* و منطقی* به پیامبرگرمی اسلام دارد. در زیارت‌نامه این شخصیت بزرگوار می‌خوانیم: «السلام علیک یا ابالحسن». مرحوم مرقم^{۱۰۹} کتابی به نام مقتل مرقم^{۱۱۰} دارد. در آن جا می‌گوید: ایشان دو فرزند داشته است که یکی از آنها حسن نامیده می‌شد. به همین علت آن بزرگوار را ابالحسن می‌گویند.

الگو بودن علی اکبر علیه السلام به این دلیل است که شباهت *خَلْقِي وَخُلُقِي* و منطقی به پیامبرگرمی اسلام صلی الله علیه و آله دارد.

علی اکبر علیه السلام دو فرزند داشته است که یکی از آنها حسن نامیده می‌شد. به همین علت آن بزرگوار را ابالحسن می‌گویند.

علی اکبر شخصیتی است که وقتی ابوحمزه ثمالی^{۱۱۱} از امام معصوم حجت خدا امام صادق پرسید: در کربلا چطور زیارت کنم؟ آقا فرمود: زمانی که به زیارت قبر جدم اباعبدالله می‌روی، صورتت را سه مرتبه روی قبر علی اکبر می‌گذاری و به او سلام می‌دهی. *بالحات حوزوی* برخی افراد خوش ذوق گفته‌اند: شاید به این جهت باشد که اباعبدالله سه مرتبه صورت روی صورت او گذاشته است.

رجز علی اکبر

در این جا یک بیت از رجز علی اکبر علیه السلام:
میدان آمد گفت:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ ***

یک بیت از رجز علی اکبر علیه السلام:
أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ

* توبه، ۱۱۹.

** مقتل الحسین للخوازمی، ج ۲، الفتوح، ج ۵، ص ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۲.

*** الأمالی للصدوق، ص ۱۶۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۶؛ اعلام الوری، ص ۲۴۶.

من علی فرزند حسین علیه السلام هستم. به خانه خدا سوگند که ما به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تریم.

گاهی در یک عبارت کوتاه، یک کتاب و یک دایرةالمعارف و یک دوره عقاید نهفته است.

مصرع دوم ایشان چند کلمه است ولی جا دارد یک کتاب درباره اش نوشته شود. علی اکبر علیه السلام می‌فرماید: به این خانه کعبه‌ای که روبه آن نماز می‌خوانید سوگند می‌خورم که ما بیش از همه نسبت به جانشینی پیامبر و اداره جامعه سزاواریم؛ نه حرامزادگان و دشمنان و افرادی که هیچ لیاقتی در آنها نیست.

نظام اولویت

نظام اولویت را همه عقلای عالم در تمام رشته‌ها و عرصه‌ها، از سیاست و حکومت گرفته تا دانشگاه و حوزه، می‌پذیرند. نمونه‌ای از نظام اولویت در قرآن این است که سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند.

مفهوم و قانونی عقلی به نام نظام اولویت وجود دارد. نظام اولویت را همه عقلای عالم در تمام رشته‌ها و عرصه‌ها، از سیاست و حکومت گرفته تا دانشگاه و حوزه، می‌پذیرند. در بحث نظام اولویت، رابطه‌های حسبی و نسبی هم دخالت ندارد. نمونه‌ای از نظام اولویت؛ قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ»*

سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند.

می‌دانید چه کسانی بیش از همه اولویت دارند به ابراهیم منسوب شوند؟ آن‌هایی که از حضرت ابراهیم تبعیت می‌کنند؛ لذا ابراهیم عمویش را از خودش دور کرد. حسب و نسب مطرح نیست؛ اولویت مطرح است.

خیلی منطقی است که علی اکبر علیه السلام بفرماید: به کعبه قسم، ما برای اداره جامعه اولویت داریم.

ارتباطات حوزوی

سعد الخیر^{۱۱۳}

سعد اموی^{۱۱۳} گریه‌کنان پیش امام باقر آمد و گفت: بیچاره شدم! چون از بنی‌امیه هستم که ملعون‌اند. آقا فرمود: تو اموی نیستی. قرآن می‌فرماید: هر کس از زهر خطی که پیروی می‌کند، به آن خط نسبت داده می‌شود. نسبت فامیلی و شناسنامه‌ای مهم نیست. حضرت ابراهیم می‌فرمود:

«فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»**

هر کس از من تبعیت کند از من است.

اولویت به شناسنامه و اسم وابسته نیست؛ مانند سعد اموی با اینکه از بنی‌امیه بود، پیامبر به او فرمود: تو از ما اهل بیت هستی. در منطق قرآن هر کس از هر خطی که پیروی می‌کند، به آن خط نسبت داده می‌شود.

* آل عمران، ۶۸.

** ابراهیم، ۳۶.

آقا فرمود: سعد! تو از ما اهل بیت هستی.* لذا در تاریخ به او می‌گویند:

سعد الخیر.

قرآن می‌گوید:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»**

ای نوح! این پسر تو نیست.

اولویت به شناسنامه و اسم وابسته نیست.

عبدالله بن علی

عبدالله بن علی بن الحسین پسر امام سجاد است که به او عبدالله باهر^{۱۱۵}

می‌گفتند. ایشان عموی امام صادق و برادر امام باقر بود.

شخصی می‌گوید: در خدمت امام صادق بودیم که عبدالله بن علی وارد

شد و به امام صادق توهین کرد. من می‌خواستم او را کتک بزنم اما اصحاب

گفتند: دخالت نکن، عموی امام است.

راوی حدیث می‌گوید: ما خیلی ناراحت شدیم. فردای آن روز دیدیم عموی

امام صادق دوباره آمد. گفتیم باز هم آمده توهین کند. اما دیدیم امروز گردش را

کج کرده است. وقتی نزد امام صادق رسید روی پای ایشان افتاد و عذرخواهی

کرد و رفت. از او سؤال کردیم: علت این کارها چیست؟ گفت: دیروز که آن حرکت

را انجام دادم شب در عالم رؤیا دیدم صحرای محشر برپا شده و می‌خواهند من

را به جهنم ببرند. فریاد زدم: «أنا ابن رسول الله، أنا ابن علی بن الحسین»؛ من پسر

پیامبر و امام معصوم هستم.

گفتند: همان رسول الله فرموده او را به جهنم ببرید. گفتم: من را خدمت

ایشان ببرید. من را خدمت رسول خدا بردند. حضرت با غضب به من نگاه کرد

و گفت: حالا دیگر فرزند من و امام برحق را انکار می‌کنی و با او درگیر می‌شوی؟!

از خواب بیدار شدم و فهمیدم چه اشتباهی کرده‌ام. حالا آمدم عذرخواهی

کردم.

اولویت بر پایه علم و عصمت و تقواست:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»***

گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

بنا بر معارف قرآن برخی از
مصادیق اولویت، علم و تقوا و
جهاد و عصمت و هدایت بیشتر
است.

* الاختصاص، ص ۸۵، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۱۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۳۷.

** هود، ۴۶.

*** حجرات، ۱۳.

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ»*

خداوند مجاهدان را بر قاعدان برتری داده است.
«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»**

خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده در جات عظیمی می‌بخشد.

آن کسی که علم و تقوا و جهاد و عصمت و هدایتش بیشتر است، او بالاتر است.

اولویت امام جواد هفت‌ساله

احترام فوق‌العاده علی بن جعفر پیرمرد فقیه و عالم به امام جواد هفت‌ساله به دلیل شایستگی‌های امامت است که در امام جواد علیه السلام وجود دارد و در علی بن جعفر نیست.

علی بن جعفر^{۱۱۶} فرزند امام صادق پیرمردی فقیه و عالم است. در منابع روایی صدها حدیث از او نقل شده. این پیرمرد قد خمیده در حال تدریس بود که امام جواد هفت‌ساله از در وارد شد.

علی بن جعفر تمام قد بلند شد و جلوی این بچه هفت‌ساله ایستاد. بعضی‌ها اعتراض کردند. فرمود: وقتی خدا من پیرمرد را لایق امامت ندانسته و ایشان را لایق دانسته، قطعاً شایستگی‌هایی در ایشان است که در من نیست.*** این همان اولویت است که علی اکبر روز عاشورا می‌گوید. عقل حکم می‌کند که مدیریت جامعه با حسین بن علی معصوم و عالم و دارای قدرت الهی باشد یا با ابن زیاد و یزید شارب الخمر فاسد فاسق؟

اهمیت ولایت فقیه

ولایت فقیه ولایت عقلی است. عقل می‌پذیرد که مدیریت جامعه را باید یک عاقل عالم عادل انجام دهد. وقتی امام در پس پرده غیبت است او وظیفه دارد جامعه را اداره کند تا امام زمان علیه السلام ظهور کند.

در بحث ولایت و امامت باید دقت داشته باشید. در دوران غیبت هم اگر دم از ولی فقیه می‌زنیم، برای همین است. ولایت فقیه ولایت علم و تقواست. ولی فقیه، فقیه عالم، عادل و جامع‌الشرایط است. ولایت فقیه ولایت عقلی است. عقل می‌پذیرد که مدیریت جامعه را باید یک عاقل عالم عادل انجام دهد. وقتی امام در پس پرده غیبت است او وظیفه دارد جامعه را اداره کند تا امام زمان ظهور کند و نمی‌توان گفت: صدها سال مردم بدون سرپرست باشند. اکنون که امام معصوم غائب است احکام، حدود و حکومت تعطیل باشد. عقل سلیم نمی‌پذیرد. جامعه دینی ولی و حاکم دینی می‌خواهد. به تعبیر حضرت امام تصور موضوع، تصدیق می‌آورد.

* نساء، ۹۵.

** مجادله، ۱۱.

*** زندگی حضرت جواد و عسکریین علیهم السلام، ص ۲۶؛ قصص الأنبياء، ص ۸۲۱.

حدیث علی مع الحق

۲۶ نفر از صحابه پیامبر ﷺ و ۱۳۰ مصدر از مصادر اهل سنت و شیعه راوی این حدیث علی مع الحق وَالْحَقُّ مَعِ عَلِيٍّ هستند. آن وقت در کربلا پسر همین علی بن ابی طالب را می‌کشند و می‌گویند: بغضاً لایبک

۱۳۰ تا از مصادر اهل سنت و شیعه حدیث را نقل کرده‌اند. ۲۶ نفر از صحابه پیامبر راوی این حدیث هستند: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» * حدیث مذکور را جناب خوارزمی^{۱۱۷} در کتاب مناقبش آورده است. آن وقت ابن تیمیه^{۱۱۸} - که تمام اعتقادات و هابی‌ها نشأت گرفته از تفکرات اوست - در قرن هشتم کتابی به نام منهاج السنه^{۱۱۹} نوشته است. به نظر من باید اسمش را منهاج البدعة گذاشت. او با کمال پرویزی می‌گوید: حدیث «علی مع الحق» سند ندارد؛ در حالی که این حدیث در مصادر مختلف اهل سنت آمده است.

پیامبر فرمود: هر جا حق است، علی هم هست. هر جا علی است حق هم هست. آن وقت در کربلا پسر همین علی بن ابی طالب را می‌کشند و می‌گویند: «بغضاً لایبک»؛ ** با کینه پدرت، تو را می‌کشیم.

اولویت در اداره جامعه یا امام معصوم است، با کسی که اولویت در جهاد، تقوا و علم دارد، اولویت با کسی است که همواره محور حق است.

ویژگی‌های امام

قرآن کریم خطاب به رسول خدا می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» ***؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم؛ و تنها ما را عبادت می‌کردند.

ما کسی را امام قرار می‌دهیم که پنج ویژگی در زندگی اش باشد. این آیه درباره حضرت اسحاق^{۱۲۰} و یعقوب^{۱۲۱} است. قرآن می‌فرماید: ما اسحاق و یعقوب و نسل یعقوب را به خاطر پنج ویژگی امام قرار دادیم.

قرآن می‌فرماید: ما کسی را امام قرار می‌دهیم که پنج ویژگی در زندگی اش باشد؛ هدایت به سوی خدا، انجام کار نیک، برپاداشتن نماز، پرداختن زکات و پرستش خدا

* المناقب لابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۶۲؛ شرح نهج البلاغه، ح ۲، ص ۲۹۷؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۵۹.

** منهاج البراعة، ج ۱۸، ص ۱۸۵.

*** انبیاء، ۷۳.

۱. هدایت به سوی خدا

اولین ویژگی امام، هدایت به سوی خدا است. امام باید بتواند مردم را به سمت خدا هدایت کند. معاویه و ابن زیاد می‌توانند مردم را به سوی خدا دعوت کنند؟

نسائی^{۱۲۲} از علمای بزرگ اهل سنت است و سال ۳۰۷ از دنیا رفته. او کتابی در فضائل علی بن ابی طالب نوشت. وقتی به شام رفت، مردم شام او را کتک زدند و گفتند: چرا درباره فضائل علی بن ابی طالب کتاب نوشتی؟ باید درباره فضائل معاویه نیز بنویسی. گفت: دروغ بنویسم یا راست؟ گفتند: مطالبی را که پیامبر درباره معاویه فرمود جمع‌آوری کن و کتابی بنویس.

رفت و مدتی بعد آمد و گفت: هرچه گشتم از پیامبر درباره معاویه یک عبارت بیشتر پیدا نکردم. آن هم این است که پیامبر فرمود:

«لَا أَشْبَحُ اللَّهَ بَطْنَهُ»*

ان شاء الله هرچه می‌خوری سیر نشوی.

نسائی را خفه کردند و کشتند؛ و قبرش هم در مکه است.

پیامبر خدا در هفت جا معاویه و ابوسفیان^{۱۲۳} را لعنت کرد. آن وقت بروید مناقب و فضائل علی بن ابی طالب را ببینید که شیعه و سنی درباره اش کتاب نوشته‌اند. صدها کتاب در فضائل امیرالمومنین علی را غیر شیعه نوشته است. این علی باید خانه نشین بشود و ابی عبدالله سرش بالای نیزه برود تا یزید شارب الخمر کاذب حکومت کند.

علی اکبر فرمود:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَرِثَايَ مُحَمَّدٍ وَبَيْتَ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ**

من علی فرزند حسین بن علی علیه السلام هستم. به کعبه قسم که ما اولویت داریم و راضی نمی‌شویم این ستمکاران بر ما حکومت کنند.

۲. انجام کار نیک

دومین ویژگی امام، انجام کار نیک است. قرآن می‌فرماید:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ***»

و انجام کارهای نیک را به آنها وحی کردیم.

به گفته نسائی از علمای بزرگ اهل سنت؛ هرچه گشتم از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره معاویه یک عبارت بیشتر پیدا نکردم، آن هم این است که فرمود: لَا أَشْبَحُ اللَّهَ بَطْنَهُ. آیا معاویه و ابن زیاد می‌توانند مردم را به سوی خدا دعوت کنند؟

* شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار؛ ج ۲، ص ۴۷.

** الأمالی للصدوق، ص ۱۶۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۶؛ اعلام الوری، ص ۲۴۶.

*** انبیاء، ۷۳.

همه وجودشان کار خوب است؛ یعنی معصوم هستند و خطا در زندگی شان نیست. اگر کسی اشتباه کند نمی شود از او تبعیت محض کرد. خدا می فرماید: از سه چیز تبعیت کنید:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛*

۱- خدا که خالق هستی است، ۲- پیامبر، ۳- اولوالامر.

اگر در زندگی پیامبر و اولی الامر خطا باشد هیچ وقت خدا نمی گوید همیشه از آنها اطاعت کنید؛ می گوید هر وقت درست می گویند اطاعت کنید.

۳. برپا داشتن نماز

سومین ویژگی امام، اقامه نماز است. قرآن می فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ»؛ نماز را در جامعه پیاده کند. ابی عبد الله شب و ظهر عاشورا بر نماز تأکید کردند.

۴. پرداخت زکات

چهارمین ویژگی امام، پرداخت زکات است. قرآن می فرماید: «وَأَيِّتَاءُ الزَّكَاةِ»؛ زکات پردازد.

۵. پرستش خدا

پنجمین ویژگی امام، پرستش خداوند است. قرآن می فرماید: «وَكَاُنُوا لَنَا عَابِدِينَ»؛

امام عبد و بنده محض خداست.

موضوع امامت، جدای از ماجرای غدیر و حدیث منزلت^{۱۲۴} و روایات دیگر پیامبرگرمای اسلام، یک موضوع کاملاً عقلی و فطری است. عقل سلیم نمی پذیرد مدیریت جامعه به دست غیر معصوم باشد. این پیام رجز علی اکبر^{علیه السلام} است. اباعبدالله علی اکبر است.

همه وجود امام کار خوب است؛ یعنی معصوم هستند و خطا در زندگی شان نیست. اگر در زندگی پیامبر و امام خطا باشد هیچ وقت خدا امر به اطاعت همیشگی آنها نمی کند بلکه می گوید: هر وقت درست می گویند اطاعت کنید.

جدای از آیات و روایات، عقل سلیم نمی پذیرد مدیریت جامعه به دست غیر معصوم باشد. این پیام رجز علی اکبر^{علیه السلام} است.

فیش مرثیه شب هشتم محرم (ذکر حضرت علی اکبر علیه السلام)

السَّلَامُ عَلَيكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ^۱ - السَّلَامُ عَلَيَّ الْكَبِيرِ^۲

ای خدا جلوه و نبی مرآت	مرتضی خصلت و حسین صفات
انبیاء در جلال تو شده محو	اولیاء بر جمال تو همه مات
خاتم الانبیاء ز سر تا پا	سید الاوصیاء ز پا تا سر
ماه کنعان سیدالشهداء	یوسف کربلا علی اکبر

از امام صادق علیه السلام سوال شد بالاترین لذت‌ها چیست؟ فرمودند: فرزندی که پدر به حد رشد و بلوغ رسانده و جلوی چشم پدر راه برود، پدر به قد و بالای او نگاه کند. دوباره سوال شد سخت‌ترین مصیبت‌ها چیست؟ فرمودند: همان جوان در مقابل دیدگان پدر از دست برود.

امشب شب جوان از دست داده‌هاست، باباهای شهدا کجا نشسته‌اید، شما امشب برای حاجت مندها دعا کنید. گرفتارها، مشکل دارها، جوان دارها! امشب دامن پدر این شهیدی که کشکول گدائیمون رفته درب خانه‌اش را بگیرد؛ بگو آقا به جان جوانت، جوابم بده،

اگر می‌خواهی دلت آماده روضه بشه همه صدایش بزنی: جانم حسین (۲ بار) ای جان جانانم حسین آقا جان چه گذشت به شما آن موقعی که علی اکبر آمد اذن میدان خواست. ارباب مقاتل نوشتند: فَأَذِنَ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ آيِسٍ مِنْهُ وَ أَرَحَى عَيْنَهُ وَ بَكَى؛ ابی عبدالله فوراً اجازه دادن یک نگاه مأیوسانه‌ای به چهره و قد و بالای او کرد بی اختیار اشک از چشمشان جاری شد؛ فرمودند:

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غَلامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مُنْطَلَقًا بِرَسُولِكَ؛ خدایا تو شاهد باش جوانی به میدان می‌رود که از لحاظ اندام و چهره و اخلاق و گفتار از همه مردم به رسول تو شبیه‌تر است.»

ای باباجان!

گمان مدار که گفتم برو، دل از تو بریدم / نفس شمرده زدم هم‌رهت پیاده دویدم
دل‌م به پیش تو، جان در قفات، دیده به قامت / خدای داند دل شاهد است من چه کشیدم

لحظاتی جنگ نمایانی کرد، برگشت به طرف بابا عرضه داشت: «یا آبه! العَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثِقَلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ أَلِي شَرِيَّةٌ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ؟ بابا تشنگی جان مرا به لب رسانده، سنگینی لباس جنگ مرا به رنج انداخته، آیا جرعه آبی هست بنوشم؟» فرمود: نه عزیز دل، بازگرد نزدیک است به دست جدت رسول الله صلی الله علیه و آله سیراب شوی. به میدان برگشت، جنگ سختی در گرفت، تیر به بدن نازنینش خورده، یک وقت صدایش بلند شد: یا ابتاه علیک می‌ی السلام.

آقا به عجله آمد کنار بدن علی اکبر، جنازه رو بغل گرفت، دلش آرام نشد؛ یک وقت دیدند و وَصَّعَ حَدَّهُ عَلَيَّ حَدِّهِ صَوْرَتِ بِهِ صورت جوانش گذاشت؛ فرمود:

«يَا بَنِي قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ؛ خدا بکشد آن‌که تو را کشت بابا جان! عَلَيَّ الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا.»^۳

نه تیغ شمر مرا می‌کشد نه نیزه خولی / زمانه کشت مرا لحظه‌ای که داغ تو دیدم
سزد به غربت من هر جوان و پیر بگیرد / که شد بخون جوانم خضاب موی سفیدم
الإلعة الله على القوم الظالمين

۱. دمع سجوم / ترجمه نفس المهموم / علامه شعرانی / ص ۳۲۹

۲. زیارت ناحیه مقدسه

۳. ترجمه لهوف ابن طاوس / عقیقی بخشایشی ص ۱۳۸ و ۱۳۹

اشعار از دیوان نخل میثم / سازگار / ج ۱ / ص ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸



الگو بودن علی اکبر علیه السلام به این دلیل است که شباهت خلقی و خلقی و منطقی به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دارد.

علی اکبر علیه السلام دو فرزند داشته است که یکی از آنها حسن نامیده می‌شد. به همین علت آن بزرگوار را ابالحسن می‌گویند.

یک بیت از رجز علی اکبر علیه السلام:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
نَحْنُ وَبَيْتِ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ

نظام اولویت را همه عقلای عالم در تمام رشته‌ها و عرصه‌ها، از سیاست و حکومت گرفته تا دانشگاه و حوزه، می‌پذیرند. نمونه‌ای از نظام اولویت در قرآن این است که سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند.

اولویت به شناسنامه و اسم وابسته نیست؛ مانند سعد اموی با اینکه از بنی امیه بود، پیامبر به او فرمود: تو از ما اهل بیت هستی. در منطق قرآن هرکس از هر خطی که پیروی می‌کند، به آن خط نسبت داده می‌شود.

بنا بر معارف قرآن برخی از مصادیق اولویت، علم و تقوا و جهاد و عصمت و هدایت بیشتر است.

احترام فوق‌العاده علی بن جعفر پیرمرد فقیه و عالم به امام جواد هفت‌ساله به دلیل شایستگی‌های امامت است که در امام جواد علیه السلام وجود دارد و در علی بن جعفر نیست.

ولایت فقیه ولایت عقلی است. عقل می‌پذیرد که مدیریت جامعه را باید یک عاقل عالم عادل انجام دهد. وقتی امام

در پس پرده غیبت است او وظیفه دارد جامعه را اداره کند تا امام زمان علیه السلام ظهور کند.

۲۶ نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و ۱۳۰ مصدر از مصادر اهل سنت و شیعه راوی این حدیث علی مَع الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَع عَلِيٍّ هستند. آن وقت در کربلا پسر همین علی بن ابی‌طالب علیه السلام را می‌کشند و می‌گویند: بغضاً لا بیک

قرآن می‌فرماید: ما کسی را امام قرار می‌دهیم که پنج ویژگی در زندگی‌اش باشد؛ هدایت به سوی خدا، انجام کار نیک، برپاداشتن نماز، پرداختن زکات و پرستش خدا

به گفته نسائی از علمای بزرگ اهل سنت؛ هرچه گشتم از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره معاویه یک عبارت بیشتر پیدا نکردم، آن هم این است که فرمود: لَا أَشْبَحُ اللَّهَ بَطْنَهُ. آیا معاویه و ابن زیاد می‌توانند مردم را به سوی خدا دعوت کنند؟

همه وجود امام کار خوب است؛ یعنی معصوم هستند و خطا در زندگی‌شان نیست. اگر در زندگی پیامبر و امام خطا باشد هیچ وقت خدا امر به اطاعت همیشگی آنها نمی‌کند بلکه می‌گوید: هر وقت درست می‌گویند اطاعت کنید.

جدای از آیات و روایات، عقل سلیم نمی‌پذیرد مدیریت جامعه به دست غیرمعصوم باشد. این پیام رجز علی اکبر علیه السلام است.

جلسه پنجم
حمایت از دین

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»*

مقدمه

شب تاسوعای حسینی است. شب و روز تاسوعا منسوب به ابوالفضل العباس است. با این که ایشان جزء اولین شهدای کربلاست؛ اما از سابق، بین ارباب منبر و مجالس مشهور بوده، تاسوعا را اختصاص به این شخصیت بزرگوار می دادند.

شخصیتی که امام سجاد نشسته بودند، یک آقازاده ای از در وارد شد، تا امام سجاد نگاهشان به این آقازاده افتاد اشکش جاری شد. این آقازاده عبیدالله ابوالفضل^{۱۲۵} پسر حضرت ابوالفضل است که نسل حضرت ابوالفضل هم از ایشان گسترش پیدا کرده است.

غالباً نوه های حضرت عباس شاعر و ادیب بودند؛ البته مادرشان هم این طور بود؛ عموی مادری اش از شعرای معروف عرب است. خاندان شعروادب هستند؛ این آقازاده از در وارد شد، امام سجاد نگاهی به ایشان کرد و اشک ریخت. بعد فرمود: می دانید پدر این کیست؟ خدا عمویم عباس را رحمت کند که:

«فَلَقَدْ آثَرُوا بَلِيَّ وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ»؛

ایشان کرد، خودش را فدای برادر کرد و از آزمون الهی پیروز بیرون آمد.

بعد یک مدالی به او داد. حضرت ابوالفضل امامزاده بسیار بزرگوار است که مدح امام معصوم را دارد. یک مدالی به ایشان داد من هرچه در تاریخ گشتم این را برای غیر از ابوالفضل ندیدم و آن مدال این است، فرمود:

«إِنَّ لَلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَنْزِلَةً يَغِيظُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛**

عمویم عباس روز قیامت یک مقامی دارد که همه شهدا به مقام او غبطه می خورند.

یک وقت می گویند: جاهلان به عالمان غبطه می خورند. فقیران به

با این که حضرت عباس علیه السلام جزء اولین شهدای کربلاست؛ اما بین ارباب منبر مشهور بوده، تاسوعا را اختصاص به این شخصیت بزرگوار می دادند.

نسل حضرت عباس علیه السلام از عبیدالله ابوالفضل پسر ایشان، گسترش پیدا کرده است.

خاندان حضرت ابوالفضل علیه السلام خاندان شعر و ادب هستند.

امام سجاد علیه السلام: خدا عمویم عباس را رحمت کند که فَلَقد آثَرُوا بَلِيَّ وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ

حضرت ابوالفضل امامزاده ای است که مدح امام معصوم را دارد و آن مدالی که امام سجاد علیه السلام به ایشان عنایت فرمودند این روایت است: إِنَّ لَلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَنْزِلَةً يَغِيظُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

* توبه، ۱۱۹.

** بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴؛ الامالی للصدوق، ص ۴۷۲؛ الخصال، ج ۱، ص ۶۸.

ثروتمندان غبطه می‌خورند حق دارند. آنهایی که فرض کنید رتبه‌شان پایین است به رتبه بالاترها غبطه می‌خورند چون آنها رتبه عالی‌تری دارند. اما یک وقت گویند: ثروتمندان به یک ثروتمندی غبطه می‌خورند آن خیلی باید ویژه باشد.

امام سجاد فرمود: شهدا به مقام او غبطه می‌خورند. شهدا؛ یعنی شهیدی که بهشتش تضمین است؛ شهیدی که حق شفاعت دارد؛ شهیدی که با اولین قطره خونش که روی زمین می‌ریزد اهل بهشت می‌شود. چه مقامی عباس دارد که شهدا یعنی حمزه سیدالشهدا و جعفر بن ابی طالب هم به مقام او غبطه می‌خورند؟! حالا قصه این مقام را مبهم گذاشته‌اند.

ابوالفضل سه برادرش را به میدان فرستاد: یکی جعفر بن علی^{۱۲۶}، بیست سالش بود. ظاهراً وقتی امیرالمؤمنین شهید شده ام البنین^{۱۲۷} او را باردار بوده یا تازه او را به دنیا آورده است؛ چون سال ۴۱ حضرت علی شهید شده است و سال ۶۱ کربلا است و همه هم نوشته‌اند: این فرزند بیست سالش است.

دومی عبدالله بن علی^{۱۲۸}، بیست و سه سال دارد این هم یک بچه کوچکی بوده که حضرت علی شهید شده است و سومی عثمان بن علی^{۱۲۹} که امیرالمؤمنین فرمود: من چون خیلی عثمان بن مظعون^{۱۳۰} را دوست داشتم اسم او را عثمان گذاشته‌ام.*

عثمان بن مظعون کسی است که پیامبر وقتی می‌خواست جنازه فرزندش ابراهیم را دفن کند، دعا کرد: خدایا! او را با عثمان بن مظعون محشور کن.**
تمام هم و غم ابوالفضل این بود که اباعبدالله را یاری کند.

رجز ابوالفضل علیه السلام

این‌ها را مقدمه گفتم تا به یک رجز حضرت ابوالفضل برسیم و این را برای شما بازکنم. رجزی که همه شما بلد هستید، فرمود:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمَا يَمِينِي
إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي ***
به خدا سوگند اگر دستم را قطع کنید، من، همیشه از دینم حمایت می‌کنم.

فرمود: من همیشه یک شعار مهم دارم و آن حمایت از دین است.

ابوالفضل علیه السلام سه برادرش را به میدان فرستاد: جعفر بن علی، بیست ساله؛ عبدالله بن علی، بیست و سه ساله و عثمان بن علی که امیرالمؤمنین علیه السلام به دلیل علاقه به عثمان بن مظعون اسم او را عثمان گذاشت.

پیام رجز حضرت ابوالفضل علیه السلام
وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمَا يَمِينِي
إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي
حمایت از دین است.

* اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۸۶؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۸۷.

** اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۸۷؛ اصابة، ج ۳، ص ۸۸.

*** المناقب، ج ۴، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

یک وقتی رسول خدا به امیرالمؤمنین فرمود: علی جان! فرق تو را در ماه رمضان می شکافند، محاسنت با خون سرت خضاب می شود و شهید می شوی. نپرسید: یا رسول الله چه کسی و کجا من را می زند؛ پرسید: «أَفِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي»*

یا رسول الله وقتی از دنیا می روم دینم سالم است؟

جوان ها! دوره آخرالزمان دین داری خیلی سخت است؛** این قدر سخت است که وقتی امام زمان ظهور می کند، می گویند: دین جدید و کتاب جدید آورده است. امام زمان همین قرآن را می آورد و مروج دین پیامبر است. این قدر در دین انحراف ایجاد شده و این قدر سلیقه ایجاد شده که می گویند امام زمان دین جدید آورد.

دوره آخرالزمان دین داری این قدر سخت است که وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظهور می کند، می گویند: دین جدید و کتاب جدید آورده است.

چرا گفته اند: دوره آخرالزمان این دعا را زیاد بخوانید؛ این دعا غریق است؛ یعنی آدمی که در آب دارد غرق می شود این را بخواند: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛ این سه از اسماء خداست که بعضی ها می گویند افضل اسماء خدا، الله است، بعد از الله رحمن و رحیم و بعد دیگر هزار اسم خداست.

دوره آخرالزمان دعای غریق را زیاد بخوانید.

امام حسین فرمود:

«الَّذِينَ لَعِقُوا عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ»***

دین لقلقه زبانان شده است.

من سه مطلب را برای شما می گویم خوب گوش بدهید:
مطلب اول: دین یعنی دین اسلام چه ویژگی هایی دارد؟
مطلب دوم: چه خطراتی دین را تهدید می کند؟
مطلب سوم: چه طور از دین حمایت کنیم؟

* بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۳۳۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۸.

** «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لِقِنِي إِخْوَانِي مَوْتِينَ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ أَمَنُوا بِي وَلَمْ يَرُونِي لَقَدْ عَزَفَنِيهِمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَجْدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْعَصَا أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّبُهُمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ»

(بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳).

*** «الْتَّاشُ عَيْدُ الْمَالِ وَالذَّيْنُ لَعِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَخْوِطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُخَضُّوا بِالْبَلَاءِ قُلُوبُ الدَّيَّانُونَ» (تحف العقول، ص ۲۴۵؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۷).

ویژگی های دین از منظر قرآن

از منظر قرآن دین ۵ ویژگی دارد:
فطری بودن، محکم و استوار،
کامل بودن، نبودن آگراه در
بپذیرش دین، آسان بودن دین

قرآن کریم می فرماید: دینی که شما دارید، چند تا ویژگی دارد:

۱. فطری بودن

اولین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند، فطری بودن آن است. قرآن

می فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»*

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است.

دین فطری است: شما روی تک تک احکام اسلام دست بگذارید، اسلام برای مسواک زدن هم دستور دارد؛ چقدر ما آداب غذا خوردن داریم.

۲. محکم و استوار

دومین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند، محکم و استوار بودن آن است.

قرآن می فرماید:

«ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»**

محکم و استوار است.

هرکدام از احکام اسلام مطابق با عقل است، دینی که از بیان قرآن، پیامبر و ائمه علیهم السلام دریافت می شود دین است.

هرکدام از احکام اسلام مطابق با عقل است. امیرالمؤمنین فرمود: خوارج دین را ضایع کردند. دین آن چیزی نیست که ابن تیمیة در کتاب هایش می گوید و امروز وهابی ها دارند ترویج می کنند. دینی که از بیان قرآن، پیامبر و ائمه دریافت می شود دین است.

۳. کامل بودن

سومین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند، کامل بودن آن است. قرآن

می فرماید:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»***

کامل است.

هرچه بشر پیشرفت کند دین پاسخگو است.

هرچه بشر پیشرفت کند. نماز در فضا چطور است؟ علما جواب می دهند. اگر پزشکی قرار شد در زاد و ولد و عمل جراحی و شبیه سازی و... سؤال داشته

* روم، ۳۰.

** همان.

*** مائده، ۳.

باشد علما جواب می دهند. هر چه موضوعات جدید آفریده می شود دین ادعا دارد پاسخگو است؛ چون اصولش در دین آمده است، فقها می آیند جزئیاتش را استخراج می کنند و کامل است.

۴. نبودن اکراه در پذیرش دین

چهارمین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند، نبودن اکراه و اجبار در پذیرش دین است. قرآن می فرماید:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»؛
کراهت و اجبار در این دین نیست.
اجبار در چیزی است که عقل قبول نمی کند.

۵. آسان بودن دین

پنجمین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند سهل و آسان بودن آن است. قرآن می فرماید:

«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»*
دین برای سختی نیامده است.
اگر شما فکر می کنید صبح نماز خواندن سخت است؛ غذا خوردن و درس خواندن هم سخت است.
امیرالمؤمنین فرمود: مردم مواظب دینتان باشید که به خطر نیفتد. این دین به دنیا فروخته نشود.**

چرا وقتی دست های حضرت عباس قطع می شود، می گوید: «إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي»؟ چون حاضر است دستش را بدهد ولی لطمه ای به دینش وارد نشود.

خطراتی که دین را تهدید می کند

مطلب دوم: هر چه به این دین لطمه می زند، باید از آن دوری کرد.
علی فرمود: مسافرت می خواهی بروی، می دانی در این مسافرت به دینت لطمه می خورد، در این سفر نرو.***
پیامبر فرمود:

هر چه به این دین لطمه می زند، باید از آن دوری کرد. از جمله سفر خاص، خواستگاری دین و تارک نماز، بدحجابی، پیرو مد بودن، رعایت نکردن حریم اجتماعی و لقمه حرام

* حج، ۷۸.

** غررالحکم، ج ۲۲۲۲.

*** تحف العقول، ص ۱۲۰؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۳۰؛ بحار الانوار، ج ۱۰۸، ص ۱۰۸.

«إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَّوْجُوهُ»*

اگر برای فرزندان خواستگار آمد، (اخلاق و دین دو ملاک اصلی شما باشد) اخلاق و دینش را پسندیدید به او دختر بدهید.

قشنگی های عالم را داشته باشد اما بی دین و بی تقوا باشد، نماز نخواند به چه درد می خورد؟

علی فرمود:

«مَنْ رَقَّ تَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ»**

هرکسی لباسش نازک باشد دینش نازک می شود.

یعنی خواهر من! منشأ لطمه به دین یکی اش بدحجابی و کاهش لباس است. جوان عزیز! پیرو مد بودن، رعایت نکردن حریم اجتماعی است. گاهی از اوقات تحریک ها با صدا، لباس و یا برخورد است.

ابوالاسود دئلی^{۱۳۱} در شام بود. دختر کوچکی داشت. یک وقتی معاویه برای این ها غذا و پول فرستاد. ابوالاسود خودش نبود و دختر بیچه هم گرسنه بود. حلوا را خورد. ابوالاسود پیرو امیرالمؤمنین بود؛ کسی که در شام شعارش این بود: «عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ مِنْ أَيْ فَقَدْ كَفَرًا»؛

علی برترین انسان روی کره زمین است و هرکس هم که مخالفش باشد کافر است.

تا رسید گفت: دخترم می دانم گرسنه ای ولی این لقمه، لقمه حرام است؛ با این لقمه، معاویه، محبت علی را از دل ما بیرون می آورد. دخترک آن لقمه را بیرون انداخت.***

ارتباطات حوزوی

حمایت از دین

مطلب سوم که مطلب اصلی من است: چه طوری از دین حمایت کنیم؟
برای حمایت از دین سه کار کنید:

۱- دین را بشناسید، ۲- به دین عمل کنید، ۳- دین را حفظ کنید.

بعضی ها نماز که می خوانند، اصلاً مثل این که بیگانه از دین و رساله هستند. اول این که به اندازه خودتان مسائل شرعی تان را یاد بگیرید.

* الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴؛ التهذیب، ج ۷، ص ۳۹۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۶.

** الجعفریات، ص ۲۴۲؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۹.

*** مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۹۴؛ الأربعون حدیث للرازی، ص ۸۲؛ مکاتیب الاثمه علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵۰.

دوم این که به دین عمل کنیم؛ دین هم مجموعه‌ای از احکام است و سوم حفظ کنیم و نگه داریم.

عرضه کردن اعتقادات

امام باقر نشسته بود یک آقایی وارد شد و سلام کرد. حَکَمُ بْنُ عَظِيْبَةَ^{۱۳۲} می‌گوید: دورتا دور اتاق نشسته بودند؛ امام باقر هم نشسته بود. این پیرمرد وارد شد. گفت: یا بن رسول الله! اجازه است من بیایم دینم را برای شما تعریف کنم، ببینید من دینم را شناخته‌ام؟

برای اطمینان در شناخت دین باید عقاید را به اهل آن عرضه کرد مانند پیرمردی که عقایدش را به امام باقر علیه السلام عرضه نمود.

پیرمرد گفت: یا بن رسول الله! من دینم را برای شما می‌گویم، گفت: من سه عقیده دارم اگر درست است تأیید کنید اگر اشکال دارد بفرمایید:

۱- «إِنِّي لِأَحِبُّكُمْ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ»؛

من شما اهل بیت علیهم السلام را دوست دارم هرکسی هم که شما را دوست دارد دوست دارم و هرکه هم با شما بد است از او بد می‌آید.

۲- «إِنِّي لِأَحَلُّ حَلَالِكُمْ وَأَحَرِّمُ حَرَامِكُمْ»؛

من حلال شما را حلال می‌دانم و حرام شما را هم حرام می‌دانم.

۳- «أَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ»؛

انتظار فرج می‌کشم.

بحث فرج از زمان پیامبر مطرح بوده است. آقا فرمود: عقایدت عالی است وقتی از دنیا می‌روی امیرالمؤمنین و پیامبر و امام حسن و امام حسین علیهم السلام کنارت می‌آیند و چشمت روشن می‌شود، قلبت شاد می‌شود و در بهشت هم با ما هستی.

آن قدر خوشحال شد که گفت: آقای یک بار دیگر تکرار کنید. آقا یک بار دیگر تکرار کرد از قول پدرش امام سجاد گفت. جلو آمد دست امام باقر را گرفت به سینه و سرش کشید و یک تبرکی جست و گریه‌کنان از اتاق بیرون رفت.

امام باقر فرمود: هرکسی می‌خواهد یک چهره بهشتی ببیند این آقا را

ببیند.*

* «عَنْ الْحَكَمِ بْنِ عَظِيْبَةَ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْبَيْتُ غَاصُّ بِأَهْلِهِ إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ يَبُوءُكَ عَلَى عَنَرَةٍ لَهُ حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ثُمَّ سَكَتَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ثُمَّ أَقْبَلَ الشَّيْخُ بِوَجْهِهِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ ثُمَّ سَكَتَ حَتَّى أَجَابَهُ الْقَوْمُ جَمِيعًا وَرَدُّوا عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَذْنِي مِنْكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَوَ اللَّهُ إِنِّي لِأَحِبُّكُمْ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ وَوَاللَّهِ مَا أُحِبُّكُمْ وَ

پس جوان‌ها! از ابا الفضل این پیام را بگیرید! در حمایت از دین کوتاهی نکنید.

بی‌دینی در آخرالزمان

عزیزان من! مخصوصاً امروز حفظ دین خیلی سخت شده است. در روایات داریم در دوره آخرالزمان بنده صبح با ایمان از خانه بیرون می‌آید و شب بی‌دین برمی‌گردد. بی‌دین برمی‌گردد. این قدر عوامل بی‌دینی در جامعه زیاد می‌شود؛ منکراتی مانند بدحجابی، فساد. یکی از تلاش‌های شیطان هم این است که آدم را بی‌دین از دنیا ببرد.

دعای حفظ دین

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح‌الجنان نقل می‌کند: شخصی نزد امام صادق آمد و گفت: آقا جان! من می‌ترسم بی‌دین از دنیا بروم. آقا فرمود: این دعا را زیاد بخوان: «رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِالْقُرْآنِ بِلَاغًا».*

امام صادق علیه السلام برای حفظ دین قرائت دو دعای رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِالْقُرْآنِ بِلَاغًا را سفارش نموده‌اند.

أَحَبُّ مَنْ يُجِبُّكُمْ لَطْمَعٍ فِي دُنْيَا وَ[اللّٰهُ] إِلَيَّ لِأُبْعِضَ عُدُوَّكُمْ وَأَبْرَأُ مِنْهُ وَاللّٰهُ مَا أُنْبِغِضُهُ وَأَبْرَأُ مِنْهُ لَوْ تَرَى كَانِ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَاللّٰهُ إِلَيَّ لِأَجَلَ حَلَاكِكُمْ وَأَحْرَمَ حَرَامِكُمْ وَأَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ فَهَلْ تَرْجُو لِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ حَتَّى أَقْعِدَهُ إِلَيَّ حِينَئِذٍ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا الشَّيْخُ إِنَّ أَبِي عَلِيٌّ بَنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ مِثْلِ الَّذِي سَأَلْتَنِي عَنْهُ فَقَالَ لَهُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ تَمَثَّ تَرُدُّ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى عَلِيٍّ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَعَلَى بَنِ الْحُسَيْنِ وَيُثَلِّجُ قَلْبَكَ وَيَبْرُدُ فُؤَادَكَ وَتَقْرُ عَيْنَكَ وَتُسْتَقْبَلُ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ مَعَ الْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ لَوْ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَاهُنَا وَاهْوَى بِبِدَةِ إِلَى خَلْقِهِ وَإِنْ تَعَشَّ تَرَى مَا يَقْرَأُ اللَّهُ بِهِ عَيْنَكَ وَتَكُونُ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى فَقَالَ الشَّيْخُ كَيْفَ قُلْتُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ فَقَالَ الشَّيْخُ اللَّهُ أَكْبَرُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنْ أَنَا مِتُّ أَرُدُّ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى عَلِيٍّ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَعَلَى بَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَتَقْرُ عَيْنِي وَيُثَلِّجُ قَلْبِي وَيَبْرُدُ فُؤَادِي وَاسْتَقْبَلُ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ مَعَ الْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ لَوْ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسِي إِلَى هَاهُنَا وَإِنْ أَعَشَّ أَرَى مَا يَقْرَأُ اللَّهُ بِهِ عَيْنِي فَأَكُونُ مَعَكُمْ فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى ثُمَّ أَقْبَلَ الشَّيْخُ يَنْتَحِبُ يَنْشِخُ هَا هَا حَتَّى لَصِقَ بِالْأَرْضِ وَأَقْبَلَ أَهْلَ الْبَيْتِ يَنْتَحِبُونَ وَيَنْشِجُونَ لِمَا يَرَوْنَ مِنْ حَالِ الشَّيْخِ وَأَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْسَحُ بِإِصْبَعِهِ الدُّمُوعَ مِنْ حَمَالِيقِ عَيْنَيْهِ وَيَنْفُضُهَا ثُمَّ رَفَعَ الشَّيْخُ رَأْسَهُ فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ نَاوِلْنِي يَدَكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَنَاوَلَهُ يَدَهُ فَتَقَبَّلَهَا وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَحَدَّهْ ثُمَّ حَسَرَ عَنْ بَطْنَيْهِ وَصَدَّرَهُ ثُمَّ قَامَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَأَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْظُرُ فِي فَمَاهُ وَهُوَ مُدْبِرٌ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى الْقَوْمِ فَقَالَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ هَذَا فَقَالَ الْحَكَمُ بِنُ عَتَبَةَ لَمْ أَرُ مَأْمَأًا قَطُّ يُشْبِهُ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ» (الكافي، ج ۸، ص ۷۶: مرآة العقول، ج ۲۵، ص ۱۷۶: بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۲).

* «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ الدِّيَلَمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ شِبَعَتَكَ تَقُولُ إِنَّ الْإِيمَانَ مُسْتَوْدَعٌ مُسْتَوْدَعٌ فَلِمَ نَبِيَّ شَيْئًا إِذَا أَنَا قُلْتُهِ اسْتَحْمَلْتُ الْإِيمَانَ قَالَ قُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ فَرِيضَةٌ رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا

هم چنین امام صادق برای حفظ دین فرمود: بگو: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ».*

چه بسیار افرادی که در لحظه آخری دین از دنیا رفتند؛ مثل: برصیصای عابد^{۱۳۳} و بلعم باعورا^{۱۳۴}. یکی از دعاهایی که مستحب است انسان بخواند، این است که بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَدِيلَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ»**

خدایا! به تو پناه می‌برم از این که هنگام مرگ اعتقاداتم از دست برود.

دعای عدیله^{۱۳۵} را خودتان برای خودتان بخوانید.

مرحوم آقا سید احمد خوانساری^{۱۳۶} خودش دعای عدیله را برای خودش خواند. دستور است بالایی سر محضر دعای عدیله بخوانید تا دینش حفظ شود.

زیارت آل یاسین^{۱۳۷} هم بخوانید؛ این زیارت اعتقادات را محکم می‌کند. زیارت آل یاسین یک دوره اعتقادات است. این دعاها را روزی یک بار یا عصر و یا صبح جمعه بخوانید. بعضی از بزرگان ما حتی برای خودشان نماز وحشت^{۱۳۸} می‌خوانند و آن را نزد خدا امانت می‌گذارند و می‌گویند: این نماز آن جا امانت باشد؛ اگر ما از دنیا رفتیم و کسی برایمان نخواند این نماز به فریاد ما برسد. حواس باید جمع باشد؛ آدم‌های بزرگ لغزیدند.

یکی از دعاهایی که مستحب است انسان بخواند دعای عدیله است.

زیارت آل یاسین یک دوره اعتقادات است؛ این زیارت اعتقادات را محکم می‌کند.

دفتر مطالعات پژوهش‌ها

وَ بِالْكَعْبَةِ قَبْلَةً وَ بِعَلِيِّ وَ لِئَاءَ وَ إِمَامًا وَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَيَّمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ إِنِّي رَضِيْتُ بِهِمْ أَيَّمَةَ فَارَضْنِي لَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (التهديب، ج ۲، ص ۱۰۹؛ وسائل الشيعه، ج ۶، ص ۴۶۳؛ بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۴۲).

* «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْقُونَ بِأَعْلَمِ يَرَى وَ لَا إِمَامَ هُدَى لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْعَرِيقِ قُلْتُ وَ كَيْفَ دُعَاءِ الْعَرِيقِ قَالَ تَقُولُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ فَقُلْتُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» (كمال الدين، ج ۲، ص ۳۵۲؛ اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹).

** «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي سَجْدَتِهِ يَا كَاتِبُ قَبْلِ كُلِّ شَيْءٍ وَ يَا مَكُونُ كُلِّ شَيْءٍ لَا تَفْضَحْنِي فَإِنَّكَ بِي عَالِمٌ وَ لَا تُعَذِّبْنِي فَإِنَّكَ عَلَى قَادِرٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَدِيلَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ مِنْ شَرِّ الْمَرْجُوعِ فِي الْقَبْرِ وَ مِنْ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِيشَةً نَقِيَّةً وَ مِيتَةً سَوِيَّةً وَ مُنْقَلَبًا كَرِيمًا غَيْرَ مُخْرَجٍ وَ لَا فَاضِحٍ» (مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۴۳؛ الفقه المنسوب إلى الام الرضا عليه السلام، ص ۱۴۱).

کافر مردن در اثر گناه

فُضِّل ۱۳۹، معلم اخلاق، می‌گوید: شاگردی داشتم که نزد من درس می‌خواند. زمانی شنیدم مریض شده و به حالت احتضار افتاده است. کنارش رفتم. شروع کردم سوره یاسین را برای او خواندم.

چشمانش را باز کرد و گفت: از قرآن بدم می‌آید؛ قرآن نخوان و ساکت باش. گفتم: بگو لا اله الا الله. گفت: نمی‌گویم. خدا را هم قبول ندارم. هرکاری کردم نتیجه نداشت و این شاگرد با حالت کفر و بی‌دینی و بی‌ایمانی از دنیا رفت.

خیلی ناراحت شدم. شب به خانه آمدم اما خوابم نبرد. نیمه‌های شب خواب چشمانم را فراگرفت. شاگردم را در خواب دیدم. به او گفتم: فلانی! چرا کافر از دنیا رفتی؟ گفت: من حسود بودم و آبروی مردم را می‌ریختم و سخن چینی می‌کردم و سالی هم یک مرتبه شراب می‌نوشیدم.*

اگر کسی بی‌دین از دنیا می‌رود
حتماً زمین‌ه و ریشه‌ای دارد.

هر چیزی دلیلی دارد. وقتی یک ماشین داخل دره می‌افتد می‌گویند: یا ترمز بریده یا راننده خواب رفته است. اگر کسی بی‌دین از دنیا می‌رود حتماً زمینه و ریشه‌ای دارد.

سفری که دین را به خطر می‌اندازد

عزیزان من! علی فرمود:

«لَا يَخْرُجُ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ يَخَافُ مِنْهُ»**

سفری که می‌ترسید دینتان از دست برود، به آن سفر نروید.

علی عليه السلام فرمود:

لَا يَخْرُجُ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ يَخَافُ مِنْهُ

داستان

شخصی نزد امام صادق آمد و گفت: آقا! برایم استخاره کن. آقا استخاره کرد و فرمود: بد است.

اولاً خوب است که آدم در کارها استخاره نکند و خودش تصمیم بگیرد و اگر یک وقت مردد شد و استخاره کرد، از نظر اخلاقی پشت کردن به استخاره خوب نیست. وقتی با خدا مشورت کردید خلافت عمل نکنید.

آن شخص به سفر رفت و سود خوبی هم برد و پول دار شد. وقتی برگشت دوباره نزد امام صادق آمد و گفت: مگر شما نفرمودید این سفر بد است؟ برای ما که خیلی خوب بود! آقا فرمود: آن روز صبح که نمازت قضا شد یادت هست؟ گفت: بله. فرمود: به خاطر همان بود که استخاره بد آمد. توقف به سود سفر

* منازل الآخرة، ص ۳۴.

** تحف العقول، ص ۱۲۰؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۳۰؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۸.

نگاه می‌کنی.*

خواستگار دین دار

رسول گرامی اسلام فرمود:

«اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقُ لَكُمْ»**

زن بگیرید که ازدواج کردن روزی شما را زیاد می‌کند.

خدا در قرآن می‌فرماید: «يُعْزِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛*** کسانی که ازدواج کنند و

بی پول باشند، خدا آنان را بی نیازی کند.

پیامبر فرمود: اگر کسی به خواستگاری دختر شما آمد و «تَرْصُونَ خُلُقَهُ وَ

دِينَهُ فَرَوْجُهُ»؛**** اخلاق و دین داری اش را می‌پسندید دخترتان را به او بدهید.

حفظ دین در هر شرایطی

ابوالفضل العباس فریاد زد و فرمود:

إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمَا يَمِينِي

من از دینم محافظت می‌کنم.

علی فرمود:

«صُنْ دِينَكَ بِدُنْيَاكَ تَرْتَجِمَهُمَا وَلَا تَصْنُ دُنْيَاكَ بِدِينِكَ فَتَحْسِرَهُمَا»؛****

دین خود را با دنیایت حفظ کن تا هر دورا بری و دینت را وسیله حفظ دنیایت قرار مده که هر دورا می‌بازی.

دنیایان را به دینتان بفروشید ولی دینتان را به دنیا نفروشید.

عمرو بن عاص^{۱۴۰} دینش را به دنیا فروخت. حجاج^{۱۴۱} دینش را به دنیا فروخت.

اما بعضی‌ها دنیا را به دین می‌فروشند؛ این ارزش دارد. بعضی از شهدای کربلا،

شب عاشورا آمدند.

سه برادر به نام‌های قاسط، مقسط و کردوس^{۱۴۲} خودشان را در شب عاشورا

به سرزمین کربلا رساندند. خدمت ابا عبد الله رسیدند و گفتند: آقا جان! ما

امشب رسیدیم. آقا آنها را پذیرفت. فردا صبح هم سه نفری به میدان رفتند و به

علی علیه السلام فرمود: صُنْ دِينَكَ بِدُنْيَاكَ تَرْتَجِمَهُمَا وَلَا تَصْنُ دُنْيَاكَ بِدِينِكَ فَتَحْسِرَهُمَا

سه برادر نام‌های به قاسط، مقسط و کردوس شب عاشورا به امام علیه السلام پیوستند و روز عاشورا به شهادت رسیدند.

* جهاد با نفس، آیت الله مظاهری، ج ۱ و ۲، ص ۷۶.

** الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵

*** نور، ۳۲.

**** «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْصُونَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَوْجُهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» (الکافی، ج ۵، ص ۳۴۷؛ التهذیب، ج ۷، ص ۳۹۶؛ وسائل

الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۶).

**** غرالحکم، ج ۲۲۲.

درجه شهادت رسیدند.*

دو برادر از قبیله غفاری نیز در روز عاشورا خدمت امام حسین آمدند و گفتند: ما تنها فرزندان خانواده هستیم و می خواهیم به میدان برویم. خواهشی از شما داریم. نمی گوییم: وقتی به زمین افتادیم بالای سر ما بیایید و سر ما را به دامن بگیرید. ما فقط تمنا داریم شما کمی جلوتر بیایید و کنار میدان بایستید. مبارزه ما را تماشا کنید. ما دوست داریم وقتی می جنگیم امامان، ما را ببینند. آقا درخواستشان را پذیرفتند و آمدند قسمتی از میدان را انتخاب کردند. این دو برادر رفتند و جنگیدند و در نهایت شهید شدند.**

این حفظ دین است. مواظب باشید دین جوان هایتان از بین نرود.

ملاک دین داری

روایت داریم؛ برای نمره دین دادن به کسی به نمازش نگاه نکنید.***

خوارج نمازهای طولانی می خواندند. گرچه نماز مهم است؛ ولی ملاک دین داری نیست. وهابی ها ساعت ها در مسجد الحرام نماز می خوانند؛ اما وضعیت بقیع را ببینید که این خبیث ها خرابش کردند. آن نامردی که فتوای قتل شیعه را صادر می کند و در محراب، نماز هم می خواند، آیا می شود به این نماز نمره داد؟ شبی امیرمؤمنان در کوفه های کوفه قدم می زد. کسی قرآن می خواند و آن قدر صوتش زیبا بود که کمیل^{۱۴۳} ایستاد و گفت: پاهایم توان رفتن ندارد؛ این صوت قرآن خیلی زیباست. آقا فرمود: کمیل؛ بیا برویم؛ قرآن فقط بر زبان این قاری است و در دلش هیچ چیز نیست.

کمیل می گوید: منظور آقا را نفهمیدم. گذشت تا این که در جنگ نهروان^{۱۴۴} همین طور که در میدان قدم می زدیم، امیرالمؤمنین به جنازه ای رسید که نصف بدنش در آب بود و نصف دیگرش در بیرون آب. حضرت شمشیر را روی سر این بدن گذاشت و فرمود: کمیل! این را می شناسی؟ گفتم: نه آقا! فرمود: این همان قاری نیمه شب است که صوت قرآنش دل تو را ربوده بود.

اگرچه نماز مهم است؛ ولی ملاک دین داری نیست. وهابی ها ساعت ها در مسجد الحرام نماز می خوانند؛ اما این خبیث ها بقیع را خراب کردند.

در جنگ نهروان امیرالمؤمنین با اشاره به جنازه ای به کمیل گفت: این همان قاری نیمه شب است که صوت قرآنش دل تو را ربوده بود.

* رجال الطوسی، ص ۸۰.

** تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۲؛ الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۶۸؛ وقعة الطف، ص ۲۳۴.

*** «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا تُنْظَرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنْطِنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَ لَكِنْ أَنْظَرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ»؛ (پیامبر ﷺ فرمود: به زیادی نماز و روزه و حج و بخشش و ناله های شبانه آنها نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانت داری شان بنگرید. (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۱؛ الأمالی للصدوق، ص ۳۰۳؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹).

تمام دین

به ظاهر افراد نگاه نکنید. می خواهید در دین داری به کسی نمره بدهید این حدیث را بشنوید.

شخصی به امام سجاد عرض کرد:

«أَخْبَرَنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ»؛

تمام دین را خلاصه شده برای من بگوئید.

همان طور که می دانید احادیث و آیات دو دسته است. برخی طولانی است و برخی کوتاه. یک سوره کامل به نام سوره مؤمنون است و یک جا همه قرآن را در یک آیه خلاصه می کند: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ»؛* در روایات هم این طور است. یک خطبه در پنج صفحه است؛ برای آنها که حوصله دارند بخوانند. اما در جای دیگر همه مسائل را در چند جمله بیان کرده اند.

در زیارت نامه ها هم همین طور است. زیارت غدیر حضرت علی پنج صفحه است و زیارت سوم حضرت علی در مفاتیح، سه خط است. هم «اللَّهُمَّ لَكَ صُومَنَا وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا»** را داریم که در دو کلمه است و هم دعای ابو حمزه را. این ها همه دیگر را نفی نمی کنند.

آن شخص گفت: امام سجاد! دین را برای من به طور خلاصه بگوئید. آقا

فرمود: دین سه چیز است:

«قَوْلَ الْحَقِّ وَالْحُكْمَ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ»***

۱- حق گفتن، ۲- داوری عادلانه، ۳- وفای به عهد.

آیات، احادیث، زیارات و ادعیه از یک نظر به دو دسته طولانی و کوتاه تقسیم می شوند تا افراد به مقتضای حوصله ای که دارند بهره مند شوند.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: دین سه چیز است: حق گفتن، داوری عادلانه و وفای به عهد

* سبأ، ۴۶.

** «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَ قَنْبَرُ مَوْلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفِطْرِهِ إِلَيْهِ قَالَ فَجَاءَ بِجِرَابٍ فِيهِ سَوْبِقٌ عَلَيْهِ خَاتَمٌ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبُخْلُ تَخْتِمُ عَلَى طَعَامِكَ قَالَ فَضَحِكَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ لَا أَحِبُّ أَنْ يَدْخُلَ بَطْنِي إِلَّا شَيْءٌ أَعْرِفُ سَبِيلَهُ قَالَ ثُمَّ كَسَرَ الْخَاتَمَ فَأَخْرَجَ سَوْبِقًا فَجَعَلَ مِنْهُ فِي قِدَحٍ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ فَأَخَذَ الْقِدَحَ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَشْرَبَ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ لَكَ صُومَنَا وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (التهديب، ج ۴، ص ۲۰۵؛ مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۶۲۶؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۳۹).

*** «عَنْ أَبِي مَالِكٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبِرْنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ، قَالَ: قَوْلَ الْحَقِّ وَالْحُكْمَ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ، هَذِهِ جَمِيعُ شَرَائِعِ الدِّينِ» (الخصال، ج ۱، ص ۱۱۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۶؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۶).

اقسام مردم در حق گویی

اولین ملاک دین این است که حق بگویید. مردم سه دسته اند:

۱. کتمان کنندگان حق و باطل گویان

بعضی ها به جای حق، باطل را می گویند. خدا می فرماید: جای چنین افرادی در جهنم است.

ابن زیاد هانی بن عروه^{۱۴۵} را دستگیر کرد و در زندان انداخت. آن قدر با عصا و شمشیر به او زد که با بدنی مجروح و غرق به خون در گوشه ای افتاده بود. قبیله هانی با خبر شدند و آمدند. چهار هزار مرد مسلح دور تا دور کاخ ابن زیاد را محاصره کردند. گفتند: هانی را آزاد کنید. ابن زیاد خیلی ترسید.

شریح قاضی^{۱۴۶} میان مردم چهره بسیار موجهی داشت. ابن زیاد به او گفت: شریح! تو برو مردم را برگردان. شریح ابتدا داخل زندان رفت و وضعیت هانی را دید. اما وقتی بیرون آمد به مردم گفت: هانی سالم است و هیچ خطری متوجه اش نیست. قبیله هانی با اعتمادی که به شریح داشتند برگشتند و رفتند. همان شب هانی را اعدام کردند.*

به این آدم، خائن می گویند؛ چون حق را می داند اما باطل می گوید.

۲. حق گویان بی عمل

برخی از مردم حق را می گویند ولی عمل نمی کنند.

داستان

عبدالله بن عمر^{۱۴۷} پسر خلیفه دوم در مکه بود. امام حسین به مکه آمد، تا امام حسین را دید، او را در آغوش گرفت و گریه کرد. بعد گفت: من از جدتان رسول خدا شنیدم می فرمود: حسین در کنار فرات کشته می شود، هر کس صدایش را بشنود و او را یاری نکند عذاب خدا شاملش می شود. آقا به او فرمود: تو ما را یاری می کنی؟ گفت: نه، من نمی آیم.**

مردم از جهت تفاوت در حق گویی سه دسته می شوند؛ باطل گویان و کتمان کنندگان حق، حق گویان بی عمل، حق گویان عامل

جایگاه باطل گویان و کتمان کنندگان حق، جهنم است؛ مثل شریح قاضی که به دروغ، وضعیت هانی در زندان را سالم توصیف کرد و سبب شد قبیله هانی با اعتمادی که به شریح داشتند برگشتند و رفتند و همان شب هانی اعدام شد.

اگر حق بگویی اما از آن دفاع نکنی، اصلاً ارزشی ندارد؛ مانند بی تفاوتی عبدالله بن عمر پسر خلیفه دوم نسبت به فرجام یاری نکردن امام حسین علیه السلام

* الارشاد، ج ۲، ص ۵۰؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۷۶؛ مثير الاحزان، ص ۳۴.

** تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۰۲؛ مقتل الحسين للخوارزمي، ج ۱، ص ۲۲۱؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۷۵.

اگر حق بگویی اما از آن دفاع نکنی، اصلا ارزشی ندارد.

۳. حق گویان عامل

برخی از مردم حق را می‌گویند و پایش می‌ایستند. حق را بگویی و پایش بایستی، ارزش محسوب می‌شود.

صبح عاشورا پیرمردی به نام انس خدمت امام حسین آمد. آن قدر پیر است که ابروهایش سفید شده و روی چشمش افتاده است، دستمالی به ابروهایش بست و آنها را بالا کشید تا ابروهایش روی چشمش نیافتد.

گفت: حسین جان! خودم از جدت رسول خدا شنیدم، فرمود: هر کس صدای مظلومیت حسینم را بشنود و جواب ندهد عذاب خدا شاملش خواهد شد. حسین جان! من نمی‌خواهم جزء آنها باشم. شمشیر گرفت و به میدان رفت و جنگید و شهید شد.*

شب عاشورا شمر برای ابوالفضل امان نامه آورد. زینب کبری ایستاده و چشمانش به ابوالفضل العباس است: که خدایا اگر عباس برود چه می‌شود. اگر عباس می‌رفت تمام بود. یک وقت یک فرد عادی می‌رود، یک وقت ابوالفضل می‌رود. همه چشم‌ها به دهان حضرت عباس دوخته شده است آیا می‌رود؟ گفت: لعنت خدا بر خودت و بر امان نامه‌ات، من امام حسین را رها کنم! ** این حق گویی و دفاع از حق است.

عزیزان من! حق بگوئید و نترسید. اگر تصادفی شده و شما مقصر هستید، حقیقت را بگوئید. اگر در دعوی زن و شوهری می‌بینی حق با خانم است، نگو من مرد هستم و غرورم می‌شکند؛ بگو حق با شماست. خیلی هنراست که انسان در زندگی اش حق بگوید. این اولین نشانه دین داری است.

حق گفتن را در امور روزانه تمرین کنید و از گفتن حق نترسید.

امانت داری نشانه دیگر دین داری

نماز امانت است، امام معصوم امانت است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ»، خون شهدا امانت است. دختر مردم به خانه شما آمده و همسر شما شده است؛ این امانت است.

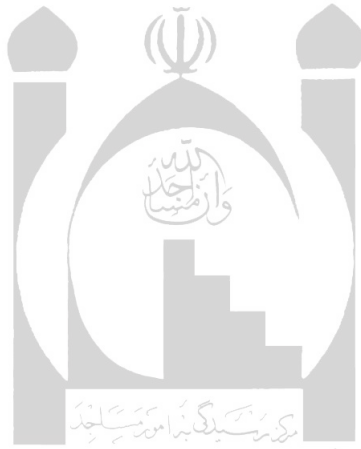
نماز، امام معصوم، خون شهدا، زوجه شما و بالاتر از همه این‌ها بیت‌المال؛ همگی امانت هستند.

امام صادق فرمود: به خدا قسم، اگر قاتل علی شمشیری که با آن پدرم را

* «أَنَّسُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ إِبْنِي هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِأَرْضٍ مِنَ الْعِرَاقِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَنْصُرْهُ قَالَ فَقَتِلَ أَنَسُ مَعَ الْحُسَيْنِ» (المناقب، ج ۱، ص ۱۴۰؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۴۱؛ مثیر الاحزان، ص ۱۷).

** اللهوف، ص ۱۴۸؛ مثیر الاحزان، ص ۵۵.

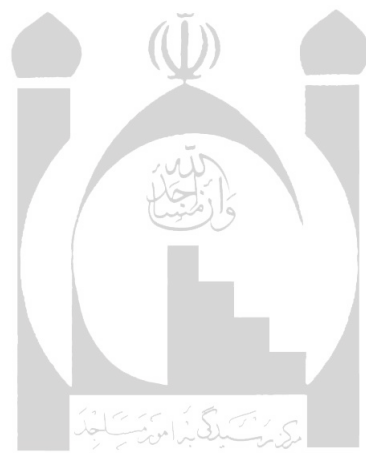
سربریده نزد من امانت بگذارد، من به آن امانت خیانت نمی‌کنم.*
 بالاترین که در حدیث آمده بدترین نوع خیانت به امانت، خیانت به بیت‌المال است.** کسانی که در کشور ما بیت‌المال را می‌خورند و نسبت به حق‌الناس توجه ندارند، گناهشان خیلی سنگین است.
 زیارت و حج رفتن با مال حرام پذیرفته نمی‌شود. روایت داریم اگر پارچه حرام در بار کسی باشد وقتی می‌گوید: «لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ» به او می‌گویند: «لَا لَبِیکَ وَلَا سَعَدِیکَ» یعنی حجت قبول نیست. زیارت اباعبدالله مستحب است، اما دادن خمس واجب است. با پول خمس نداده به کربلا نروید. چرا به این‌ها توجه نمی‌کنید؟



دفتر مطالعات پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی

* «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ إِغْلَمٌ أَنَّ ضَارِبَ عَلِيٍّ بِالسَّيْفِ وَ قَاتِلَهُ لَوْ ائْتَمَّنِي وَ اِسْتَنَصَحَنِي وَ اِسْتَشَارَنِي ثُمَّ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ لَأَدْنَيْتُ إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ». (التهديب، ج ۶، ص ۳۵۱؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲؛ ملاذالاخيار، ج ۱۰، ص ۳۱۸).

** «قال علي عليه السلام: (من أفضس الخيانة خيانة الودائع)؛ امام علي عليه السلام فرمود: یکی از زشت‌ترین خیانت‌ها، خیانت در سپرده‌هاست. (غررالحکم، ح ۵۳۱)؛ «قال علي عليه السلام: إن أعظم الخيانة خيانة الأمة و أقطع العش غش الأئمة»؛ امام علي عليه السلام: بزرگترین خیانت، خیانت به امت است و زشت‌ترین دغل، دغلکاری با پیشوایان است. (نهج البلاغه، نامه ۲۶).



دفتر مطالعات پژوهش‌ها
و ارتباطات حوزوی

فیش مرثیه شب نهم محرم (دگر حضرت ابا الفضل علیه السلام)

السلام عليك ايها العبدُ الصالح!

السلام عليك يا ابا الفضل العباس بن امير المؤمنين!

السلام عليك يا بن سيد الوصيين!

بيا از خاک بردار و به دامانت سرم بگذار
بيا مير اکرم رو کرد به مردم، فرمود: «ای مردم، من شهر علمم اما اين شهر دري دارد که علي بن ابی طالب است؛ انا مدینه العلم و علی بابها، هرکس بخواد درب خانه پیغمبر خدا برود، باید اول درب خانه ی علی را بزند.»
مرحوم آیت الله قاضی هم فرمود: در عالم مکاشفه بر من ثابت شد که آقا ابا عبدالله الحسین علیه السلام مظهر دریای رحمت الهی هستند؛ اما این دریا درب ورودی دارد که آن وجود نازنین قمر منیر بنی هاشم آقا ابا الفضل العباس است.

از همین جا کاروان دل ها را ببریم کنار ضریح مظهر آقا قمر بنی هاشم

بيا از خاک بردار و به دامانت سرم بگذار
اگر چشمم پراز خون است و جائی بهر پایت نیست
سجود عشق طولانی ست من سر بر نمی دارم
علم افتاده سوئی، مشک سوئی، دست ها سوئی
به پیش چشم دشمن پای بر چشم ترم بگذار
بيا چشم انتظارم، پا به چشم ديگرم بگذار
اگر خواهی سرفرازم بيا پا بر سرم بگذار
ز هم پاشیده شد، شیرازه ای بر دقترم بگذار

دستانش را قطع کردند، مشک را به دندان گرفت. دید تیرهاست که به طرف او پرتاب می شود. نکند تیر به مشک آب بخورد. نکند مشک پاره شود. گویا عرضه می دارد: خدایا هرچه تیر است به بدن من اصابت کند؛ اما به مشک آب نخورد.
انگار صدای العطش بچه ها را می شنود: فَسَمِعَ الْاِطْفَالَ يَتَصَارَّخُونَ مِنَ الْعَطَشِ - (۲) انگار صدای سکینه می آید به بچه ها می گوید: بچه ها ناراحت نباشید. این قدر ناله نکنید. عمویم برای همه تان آب می آورد. عمویم شجاع است. عمویم قدرتش زیاد است.

عباس عرضه می دارد: ای خدا هرچه زودتر مرا به خیمه برسان. اما امان از آن لحظه که یک تیر به مشک آب خورد. آب ها روی زمین ریخت. عباس دیگر ناامید شد. با دست خالی کجا بروم.
همان آقائی که تا چند لحظه قبل گویا صدا می زد: ای خدا مرا به خیمه برسان؛ حالا دیگر صدا می زند: خدایا کار عباس را همین جا تمام کن. دیگر روی رفتن به خیمه ندارم.

این جا بود که یک ملعون چنان با عمود آهنین به فرق مبارکش زد. آیا بگویم چه شد؟
فَسَقَطَ عَلَى الْاَرْضِ يُنَادِي عَلَيْكَ يَا سَلَامُ اِبَاعِبِدَاللّٰهِ، از روی اسب به زمین افتاد. صدا زد: حسین جان منم رفتم خدا حافظ تا صدای عباس بلند شد، ابی عبدالله با عجله کنار بدن برادر آمد. ای برادر دارها قدر برادری را بدانید. وقتی حسین چشمش به بدن قطعه قطعه ی برادر افتاد چه حالی به او دست داد. حالت چهره حسین را مرحوم اصفهانی در یک بیت ترسیم کرده است:

و بَانَ الْاِنْكَسَاؤُ فِي جَبِيْنِهِ وَ فَاَنْدَكَّتِ الْجِبَالُ مِنْ حَنِيْنِهِ

این قدر چهره حسین شکسته شد که جا داشت کوه ها از ناله او متلاشی شوند.
همه صدا بزنیم یا حسین

و سيعلم الذين ظلموا اني مُنقلبٌ يَنْقَلِبون .

۱. دل سنگ آب شد ص ۲۹۰ (شعر)

۲. مفاتیح ص ۷۸۴ زیارت حضرت ابا الفضل علیه السلام

۳. مقتل مقرر ص ۲۶۹ به نقل از مناقب ج ۲ ص ۲۲۲

۴. ریاض المصائب ص ۳۱۵

۵. منتخب طریحی ص ۳۱۲

مقدمه (گزین)

پروژه مرثیه

اوج مرثیه

پایان (فرود)



در جنگ نهروان امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره به جنازه‌ای که به کمیل گفت: این همان قاری نیمه شب است که صوت قرآنش دل تو را رابوده بود.

آیات، احادیث، زیارات و ادعیه از یک نظر به دو دسته طولانی و کوتاه تقسیم می‌شوند تا افراد به مقتضای حوصله‌ای که دارند بهره‌مند شوند.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: دین سه چیز است؛ حق گفتن، داوری عادلانه و وفای به عهد

مردم از جهت تفاوت در حق‌گویی سه دسته می‌شوند؛ باطل‌گویان و کتمان‌کنندگان حق، حق‌گویان بی‌عمل، حق‌گویان عامل

جایگاه باطل‌گویان و کتمان‌کنندگان حق، جهنم است؛ مثل شرح قاضی که به دروغ، وضعیت هانی در زندان را سالم توصیف کرد و سبب شد قبیله هانی با اعتمادی که به شرح داشتند برگشتند و رفتند و همان شب هانی اعدام شد.

اگر حق بگویی اما از آن دفاع نکنی، اصلاً ارزشی ندارد؛ مانند بی‌تفاوتی عبدالله بن عمر پسر خلیفه دوم نسبت به فرجام یاری نکردن امام حسین علیه السلام

ایستادن پای حق ارزشمند است، نظیر رفتار انس پیرمرد نسبت به فرجام یاری نکردن امام حسین علیه السلام و شهادت در روز عاشورا و رد امان نامه شمر توسط حضرت ابوالفضل علیه السلام در شب عاشورا

حق گفتن را در امور روزانه تمرین کنید و از گفتن حق نترسید.

نماز، امام معصوم، خون شهدا، زوجه شما و بالاتر از همه این‌ها بیت‌المال؛ همگی امانت هستند.

برای حمایت از دین باید؛ دین را شناخت، به دین عمل کرد و دین را حفظ نمود.

هر چه به این دین لطمه می‌زند، باید از آن دوری کرد. از جمله سفر خاص، خواستگار بی‌دین و تارک نماز، بدحجابی، پیرو مد بودن، رعایت نکردن حریم اجتماعی و لقمه حرام

برای اطمینان در شناخت دین باید عقاید را به اهل آن عرضه کرد مانند پیرمردی که عقایدش را به امام باقر علیه السلام عرضه نمود.

در روایات داریم در دوره آخرالزمان بنده صبح با ایمان از خانه بیرون می‌آید و شب بی‌دین برمی‌گردد.

امام صادق علیه السلام برای حفظ دین قرائت دو دعای رضیبت یا لله ربنا... و دعای غریق را سفارش نموده‌اند.

یکی از دعاهایی که مستحب است انسان بخواند دعای عدیله است.

زیارت آل یاسین یک دوره اعتقادات است؛ این زیارت اعتقادات را محکم می‌کند.

اگر کسی بی‌دین از دنیا می‌رود حتماً زمینة و ریشه‌ای دارد.

علی علیه السلام فرمود: لَا يَخْرُجُ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ يَخَافُ مِنْهُ عَلَى علیه السلام فرمود: صُنْ دِينَكَ بِدُنْيَاكَ تَزِيحَهُمَا وَ لَا تَصُنْ دُنْيَاكَ بِدِينِكَ فَتُخَسِرَهُمَا

سه برادر نام‌های به قاسط، مقسط و کردوس شب عاشورا به امام علیه السلام پیوستند و روز عاشورا به شهادت رسیدند.

دو برادر از قبیله غفاری در روز عاشورا خدمت امام حسین علیه السلام آمدند و بنا به درخواستشان در برابر دیدگان امام علیه السلام جنگیدند و شهید شدند.

اگر چه نماز مهم است؛ ولی ملاک دین‌داری نیست. وهابی‌ها ساعت‌ها در مسجد الحرام نماز می‌خوانند؛ اما این خبیث‌ها بقیع را خراب کردند.

با این که حضرت عباس علیه السلام جزء اولین شهدای کربلاست؛ اما بین ارباب منبر مشهور بوده، تا سوعا را اختصاص به این شخصیت بزرگوار می‌دادند.

نسل حضرت عباس علیه السلام از عبیدالله ابوالفضل پسر ایشان، گسترش پیدا کرده است.

خاندان حضرت ابوالفضل علیه السلام خاندان شعر و ادب هستند.

امام سجاد علیه السلام: خدا عمومیب عباس را رحمت کند که فَلَقَدْ آتَرَ وَ أُولَى وَ قَدَى أَخَاهُ بِتَفْسِيهِ

حضرت ابوالفضل امامزاده‌ای است که مدح امام معصوم را دارد و آن مدالی که امام سجاد علیه السلام به ایشان عنایت فرمودند این روایت است: إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَنْزِلَةً يَغِيظُهُ بِهَمَّا جَمِيعَ الشَّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

ابوالفضل علیه السلام سه برادرش را به میدان فرستاد: جعفر بن علی، ۲۰ ساله؛ عبدالله بن علی، ۲۳ ساله و عثمان بن علی که امیرالمؤمنین علیه السلام به دلیل علاقه به عثمان بن مظعون اسم او را عثمان گذاشت.

پیام رجز حضرت ابوالفضل علیه السلام حمایت از دین است:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمَاوَيْمِينِي
إِنِّي أَخَابِي أَبَدًا عَنِ دِينِي

دوره آخرالزمان دین‌داری این قدر سخت است که وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می‌کند، می‌گویند: دین جدید و کتاب جدید آورده است.

دوره آخرالزمان دعای غریق را زیاد بخوانید. از منظر قرآن دین ۵ ویژگی دارد؛ فطری بودن، محکم و استوار، کامل بودن، نبودن اکراه در پذیرش دین، آسان بودن دین

هرکدام از احکام اسلام مطابق با عقل است، دینی که از بیان قرآن، پیامبر و ائمه علیهم السلام دریافت می‌شود دین است.

هرچه بشر پیشرفت کند دین پاسخگو است.

جلسہ دہم:
غزت و شہادت

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»*

مقدمه

رجزهای ابی عبدالله را تا سی بیت هم نوشته اند؛ یعنی رجزهای مختلفی از آن حضرت نقل شده است؛ اما مشهورترینش که معتبرترین کتب نوشته است این بیته است که عرض می‌کنم:

رجز امام حسین علیه السلام

وَالْعَارِ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ**

الْقَتْلُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ

شهادت بهتر از عار شدن است و عار کشیدن بهتر از این است که انسان به جهنم برود.

گاهی انسان در زندگی اش میان ذلت و خواری یا شهادت و شجاعت و ایثار و فداکاری مخیر می‌شود. انسان آزاده و عاقل، شهادت و ایثار و سختی را بر عار و ننگ و ذلت و خواری ترجیح می‌دهد.

زندگی با خواری یعنی شکست

در جنگ صفین وقتی امیرالمؤمنین به منطقه صفین رسید، دید معاویه آب را محاصره کرده است، حضرت لشکر را جمع کرد و فرمود: آب محاصره شده است؛ یا باید از تشنگی هلاک شوید یا بجنگید و آب را آزاد کنید. این مبارزه ممکن است چند شهید هم داشته باشد، ولی بدانید:

«الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ»؛

رجزهای ابی عبدالله علیه السلام را تا سی بیت هم نوشته اند؛ اما مشهورترینش این است: الْقَتْلُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَ الْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ

امیرالمؤمنین علیه السلام در دوره‌ای هلاکت یا شکستن محاصره آب توسط امویان در جنگ صفین فرمودند: الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ قَاهِرِينَ

* توبه، ۱۱۹.

** بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰؛ مثير الاحزان، ص ۷۲، اللهموف، ص ۱۱۹.

اگر با ذلت و خواری زندگی کنید، این شکست است؛ اما اگر کشته و شهید بشوید و با عزت باشید، این پیروزی است.

یکی از دانشمندان اهل سنت کتابی درباره امیرالمؤمنین علی دارد. می‌گوید: این زیباترین جمله حماسی است.

بعد فرمود: اگر می‌خواهید لب‌هایتان از این آب سیراب شود قبلش باید شمشیرهایتان از خون دشمن سیراب شود. لشکر حمله کرد* و ظاهراً طبق نقل‌ها، اباعبدالله فرمانده این گروه بود. آب را آزاد کردند و وقتی برگشتند آقا فرمود: «هَذَا أَوَّلُ فَتْحٍ بِبِرْكَةِ الْحُسَيْنِ»**

این آغاز پیروزی است که به برکت فرزندم اباعبدالله علیه السلام به دست آمد و آب آزاد شد.

ذلت‌پذیری حسان بن ثابت

ممکن است بعضی‌ها زندگی با ذلت را بپذیرند و ترجیح دهند. حسان بن ثابت^{۱۴۸} شخصیتی فوق‌العاده ترسو و نران به نرخر روز خور داشت. این همان کسی است که وقتی امیرالمؤمنین در غدیر انتخاب شد، از پیامبر اجازه گرفت شعر بگوید. وقتی شعرش را خواند پیامبر دعای مشروطی برایش کرد و فرمود: حسان! تا زمانی که از ما حمایت می‌کنی خدا کمکت می‌کند.***

نمونه پذیرش زندگی با ذلت، رفتار حسان بن ثابت شاعر غدیر، در جنگ خندق بود که از ترس، خود را در قلعه زنان مخفی کرد و در همان جا از مقابله با مرد مهاجم یهودی و حتی جنازه او ترس داشت.

مسلمان‌ها در جنگ خندق بیرون رفتند و دور شهر خود را برای مقابله با دشمنی که سراپا مسلح از مکه می‌آمد آماده کرده بودند. پیامبر زن‌ها را در یک قلعه‌ای قرارداد تا محافظت شوند. مردها هم در بیرون مدینه اردو زده بودند تا دشمن نیاید تهاجم کند.

حسان بن ثابت مخفیانه به قلعه زنان رفت و خودش را در اتاقی مخفی کرد. اتفاقاً مردی یهودی آمد و از دیوار قلعه بالا رفت. صفیه^{۱۴۹} عمه پیامبر متوجه شد و آمد به حسان گفت: دشمن بالای بام قلعه آمده و مسلح است. برو با او برخورد کن. گفت: من از جنگ فرار کردم و از ترس به این جا پناه آوردم. صفیه شجاع بود. خودش رفت و از پشت، با چوب به مرد یهودی زد و او را کشت. آمد گفت: حسان! دشمن را کشتیم؛ تو برو جنازه‌اش را بردار. گفت: من از جنازه‌اش هم می‌ترسم.****

* المناقب، ج ۳، ص ۱۶۷؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۴۲.

** بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۶؛ عوالم العلوم والمعارف، ج ۱۷، ص ۱۵۰.

*** خصائص الائمة، ص ۴۲؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۷؛ اعلام الوری، ص ۱۳۳.

**** بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۴۵؛ الأمالی للطوسی، ص ۲۶۱.

این آدم هم از جهاد ترس دارد، هم از حضور در مقابل دشمن. اما ببینید یاران اباعبدالله جملاتی گفته اند که تاریخی است.

عزت مندی زهیر بن قین^{۱۵۰}

همان طور که می دانید زندگی دنیا محدود است و کمتر پیش می آید که کسی صد سال عمر کند. پیامبر خدا فرمود: عمر افراد امت من بین ۶۰ تا ۷۰ سال است. * اصلاً بگوئیم: صد سال، بالاخره روزی تمام می شود.

زهیر در کربلا حرف عجیبی به امام حسین زد. گفت: یا بن رسول الله!
«وَلَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا لَنَا بَاقِيَةً وَكُنَّا فِيهَا مُخَلِّدِينَ لَأَتَرْنَا النَّهْوضَ مَعَكَ عَلَى الْإِقَامَةِ» **

فرض می کنیم دنیا باقی است و دیگر آخرتی در کار نیست و ما در این دنیا همیشه زنده می مانیم، در این صورت باز هم شما را تنها نمی گذاشتیم.

متخلفان جنگ تبوک

قرآن کریم می فرماید: در جنگ تبوک^{۱۵۱} سه نفر از این آدم ها امروز و فردا کردند. جنگ تبوک آن قدر سختی داشت که چند نفر در مسیر از دنیا رفتند. سه نفر به نام های کعب^{۱۵۲}، هلال^{۱۵۳} و مراره^{۱۵۴} آن قدر تنبلی و سستی کردند که پیامبر با مسلمانان حرکت کرد و رفت و این سه نفر جا ماندند.

پیامبر خدا از تبوک برگشت با آنها صحبت نکرد. مسلمانان هم دیگر با آنها حرف نمی زدند.

خیلی بد است آدم به کوچه و خیابان بیاید و هیچ کس با او حرف نزند.

آن قدر شرایط برای این سه نفر سخت شد که قرآن می فرماید:
«وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ» ***

(هم چنین) آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند)، تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد.

این سه نفر عار را پذیرفتند و به جبهه نرفتند. ****

در زمان جنگ خودمان آقای بود آمده بود به فرمانده می گفت: هر چه

* قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعْمَارُ أُمَّتِي بَيْنَ السَّبْعِينَ إِلَى السَّبْعِينَ وَقَلَّ مَنْ يَتَجَاوَزُهَا» (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۰).

** اللهوف، ص ۷۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱؛ عوالم العلوم والمعارف، ج ۱۷، ص ۲۳۲.

*** توبه، ۱۱۸.

**** تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹۶؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۸۶؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۱۹.

زهیر خطاب به امام حسین علیه السلام گفت: یا بن رسول الله! وَلَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا لَنَا بَاقِيَةً وَكُنَّا فِيهَا مُخَلِّدِينَ لَأَتَرْنَا النَّهْوضَ مَعَكَ عَلَى الْإِقَامَةِ. در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عمر افراد امت من بین ۶۰ تا ۷۰ سال است.

نمونه ای دیگر از پذیرش زندگی با ذلت، متخلفان جنگ تبوک بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد.

می خواهید برای جبهه می دهم؛ اما بچه ام را نمی فرستم.

در خود کربلا افرادی بودند که صبح عاشورا از صحنه خارج شدند. ضحاک بن عبدالله مشرقی^{۱۵۵} عصر عاشورا از صحنه کربلا خارج شد.*

شهادت با عزت حجر بن عدی

بیستم رمضان یعنی آخرین روز زندگی امیرمؤمنان حجر بن عدی^{۱۵۶} به محضر حضرت آمد. آقا حال خوبی نداشت. چشمانش را باز کرد دید کسی شعر زمزمه می کند. فرمود: حسن جان! این چه کسی است که شعر می خواند؟ گفت: حجر بن عدی است.

فرمود: حجر جلو بیا. آقا از او پرسید: حجر! چقدر من را دوست داری؟ گفت: آقا! من را آتش بزنند و قطعه قطعه کنند دست از شما بر نمی دارم. فرمود: می دانم. می خواستم خیالم راحت بشود.

سال ها از این قضیه گذشت. در زمان امامت امام حسین و قبل از ماجرای کربلا، حجر بن عدی و پیسرش را با هفت نفر از یارانش به دمشق آوردند، پیش چشمشان برای آنها قبر کردند و گفتند: از علی بن ابی طالب برائت بجوئید.

برائت با سب متفاوت است. امیرالمؤمنین فرمود: اگر جایی مجبور شدید مرا سب کنید؛ اما از من برائت نجوئید؛ به خدا قسم من مسلمان به دنیا آمدم.

حجر به مأموران معاویه گفت: من به مولایم قول دادم و امروز هم پای قولم هستم. شهادت را پذیرفت اما عار را نپذیرفت.**

پیام ابی عبدالله در روز عاشورا این است: قتل، آری؛ عار، نه.

معنا و مفهوم «وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ»

اما «وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ» یعنی چه؟

بعضی اوقات اگر آدم در زندگی اش سرزنش و تحقیر شود، بهتر از این است که به جهنم برود. مثلاً جوانی در خوابگاهی است که همه بی نماز هستند. ایشان اگر به نماز بایستد مسخره اش می کنند. عار این حرف ها را بخور، اما نماز را بخوان. این بهتر است تا این که بی نماز شوی و به جهنم بروی.

ذریح محاربی^{۱۵۷} نزد امام صادق آمد و گفت: یا بن رسول الله! من به خویشان و فرزندانم ثواب و اجر زیارت امام حسین را گفتم و آنها مرا تکذیب کردند و مسخره ام می کنند. امام صادق فرمود:

* تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۸.

** بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۰.

برائت با سب متفاوت است. امیرالمؤمنین فرمود: اگر جایی مجبور شدید مرا سب کنید؛ اما از من برائت نجوئید.

قبل از ماجرای کربلا، حجر بن عدی و پیسرش را با هفت نفر از یارانش به دمشق آوردند، پیش چشمشان برای آنها قبر کردند و بین برائت از علی بن ابی طالب و مرگ مخیر کردند و حجر شهادت را پذیرفت؛ اما عار را نپذیرفت.

«وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ» یعنی اینکه بعضی اوقات اگر آدم در زندگی اش سرزنش و تحقیر شود، بهتر از این است که به جهنم برود.

«يَا ذَرِيحُ دَعِ النَّاسَ يَذْهَبُونَ حَيْثُ شَاءُوا»*
مردم را رها کن و با ما باش.

ملاک؛ رضایت امام

یونس بن عبدالرحمن^{۱۵۸} نزد امام رضا آمد. جوّ بر علیه او بسیار خراب بود. امام رضا از اتاق بیرون آمد و ایشان در اتاق بود. چند نفر خدمت امام رضا آمدند و علیه یونس صحبت کردند. وقتی آقا به اتاق برگشت، یونس عرض کرد: آقا! شنیدید؟ من چه کنم؟ فرمود: امامت از تو راضی است. من بهشت را برایت تضمین می‌کنم. بگذار مردم هرچه می‌خواهند بگویند.

امام رضا علیه السلام به یونس بن عبدالرحمن فرمود: امامت از تو راضی است. من بهشت را برایت تضمین می‌کنم، بگذار مردم هرچه می‌خواهند بگویند.

تضمین می‌کنم. بگذار مردم هرچه می‌خواهند بگویند.**
جوان عزیز! حفظ دین عار نیست. شما به ازدواج نیاز پیدا کردی و خانواده‌ات راضی هستند و شرایط هم فراهم است؛ اگر احساس می‌کنی دینت با ازدواج حفظ می‌شود این کار را بکن، هر چند سِتِّت کم است. اگر احساس کردید عاملی به دینتان ضرر می‌زند، هر کس باید به اندازه توان خودش از آن عامل دوری کند. «وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ».

کناره‌گیری معاویه صغیر از خلافت ننگین

پس از مرگ یزید بن معاویه، پسرش معاویه صغیر^{۱۵۹} بر اریکه خلافت نشست. اموی است، پسر یزید است، اجدادش معاویه و ابوسفیان هستند؛ اما به خاطر معلم خوبی که در کودکی داشت، با عقاید شیعه تربیت شده بود. چند روزی خلیفه بود اما آن تعالیمی که استادش در کودکی به او آموخته بود باعث شد حقیقت را بگوید.

معاویه صغیر پسر یزید، خلیفه شد. به خاطر معلم خوبی که در کودکی داشت، با عقاید شیعه تربیت شده بود، لذا حقیقت را گفت و خلافت را واگذار کرد و کشته شد. این داستان مصداقی برای «وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ» است.

این عار بسیار بزرگی است که خلیفه کشور پهناور اسلامی بیاید روی منبر بنشیند و بگوید ما اشتباه کردیم. گفت: مردم! ما غاصب خلافت هستیم و خلافت حق ما نیست. من ننگ بنی امیه بودن را نمی‌پذیرم و این خلافت را واگذار می‌کنم.

همه تعجب کردند. مادرش پشت پرده بود. گفت: ای کاش سقط شده بودی و به دنیا نمی‌آمدی و چنین عاری را بر بنی امیه فراهم نمی‌کردی.
گفت: مادر! ای کاش این دعای تو در گذشته مستجاب می‌شد و من سقط شده بودم و به دنیا نمی‌آمدم. کاش ننگ پسر یزید بودن را نداشتم. به همین

* کامل الزیارات، ص ۱۴۳؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۷۵.

** مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۹۸؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۶.

راحتی خلافت را رها کرد. * البته مدتی نگذشت که او را کشتند.

مؤمن کسی است که از سرزنش
سرزنش گران نمی‌هراسد؛
وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ.

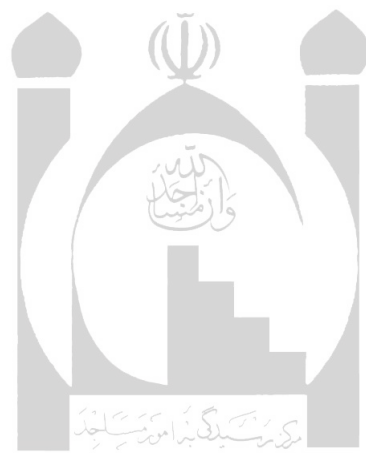
زمانی که خدای تبارک و تعالی ویژگی‌های مؤمنین را می‌شمرد یکی از آن ویژگی‌ها این است: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛ * مؤمن کسی است که از سرزنش سرزنش گران نمی‌هراسد. پس عار و سرزنش‌ها را به جان خریدن بالاتراز ورود به دوزخ است. این دو پیام مهم رجز امام حسین بود که ذکر شد.



مركز الدراسات والبحوث في الدراسات الإسلامية
دفتر مطالعات پژوهش‌ها
و ارتباطات حوزوی

* بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۸؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۹۹.

** مائده، ۹۴.



دفتر مطالعات پژوهش‌ها
و ارتباطات حوزوی

فیش مرثیه شب دهم محرم (امام حسین علیه السلام)

السلام علی الشیب الخضیب، السلام علی الخَدِّ التَّریب، السلام علی الثَّغَرِ المَقْرُوعِ بِالْقَضِیب، السلام علی البدن السلیب

السلام ای زینت دوش حبیب
السلام ای لاله شیب الخضیب
السلام ای کشته تیرو سنین

ناصر دین آیه‌ی فتح قریب
ای مدال سینه‌ات خد التریب
قرة العین نبی یعنی حسین

امام صادق علیه السلام فرمود: آسمان چهل روز بر حسین گریه کرد. زمین چهل روز گریه کرد. خورشید چهل روز گریه کرد. ملائکه گریه می‌کنند. انبیا اشک می‌ریزند. گمانم امروز پیامبر کربلاست. امیرالمومنین اشک می‌ریزد. فاطمه حسین حسین می‌کند. امام مجتبی ناله می‌زند. بیا ما هم برویم کربلا. وقتی وارد کربلا می‌شوی، هیچ کجا نرو الا یک جا، آن هم مقابل گودال قتلگاه، آن جا که همه خیره خیره نگاه می‌کنند. ببینید با حسین چه می‌کنند.

السلام ای صید مقطوع الوتین
السلام ای داده سنگ خاره‌ات
السلام ای آنکه دندان‌ت شکست

معنی ای‌اک نعید، نستعین
یال و پربر جسم پاره پاره‌ات
سنگ بر پیشانی‌ت از کین نشست

وارد میدان شد؛ چنان جانانه می‌جنگد که کسی جرأت جنگیدن با حسین ندارد. هر بار که حمله می‌کرد و ضرباتی به دشمن می‌زد، به جایگاه اصلی خود برمی‌گشت و با صدای بلند فریاد می‌زد: لاحول و لاقوة الا بالله.

یکی از شاهدان صحنه می‌گوید: بخدا قسم هرگز کسی مثل حسین ندیدم که این همه داغ دیده باشد؛ دست‌های جدا شده برادر دیده باشد؛ بدن قطعه شده جوانش را دیده باشد؛ اصابت تیر سه شعبه به گلولی نازک علی اصغر مشاهده کرده باشد؛ بدن پاره پاره‌ی یارانش را دیده باشد و در محاصره دشمن باشد؛ اما این قدر شجاعانه بجنگد.

لحظاتی در میدان ایستاد استراحتی کند؛ یک ملعونی سنگی به طرف آقا پرتاب کرد به پیشانی مبارکش خورد. خون بر صورتش جاری شد. پیراهن عربی را بلند کرد که خون از صورت کنار بزند تیر سه شعبه زهرا آلوده امان نداد و بر قلب نازنین آقا نشست؛ صدازد:

بسم الله و بالله و علی مله رسول الله خدا تو شاهد باش هیچ پسر دختر پیامبری غیر از من در روی زمین نیست؛ اما این مردم رحم نکردند؛ یکی با شمشیر بر فرق مبارکش زد؛ دیگری چنان با نیزه به پهلوی نازنین عزیز زهرا زد؛ چه اتفاقی افتاد. این را بگذار از مقتل بگویم نوشته‌اند:

فَسَقَطَ الحسینُ عن فرسه الی الارض علی خَدِّ الایمن؛ می‌دانی معنای این جمله چیست؟ خدا رحمت کند آن کسی که این شعر قدیمی را سروده:

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت
نه سیدالشهدا بر جدال طاقت داشت

هواز جور مخالف چو قیرگون گردید
هرکجا نشستند ای از دل سوخته‌ات سه مرتبه صدا بزن یا حسین.

۱. دلا بسوز که... ص ۲۸۰ (ژولیده نیشابوری)

۲. زیارت ناحیه مقدسه

۳. کامل زیارات ص ۸۱

۴. مقتل مقرر ص ۲۷۸ به نقل از لهورف ص ۱۲۰ و ۶۷

پذیرفت؛ اما عار را نپذیرفت.

«وَالْعَازُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ» یعنی اینکه بعضی اوقات اگر آدم در زندگی اش سرزنش و تحقیر شود، بهتر از این است که به جهنم برود.

امام رضا علیه السلام به یونس بن عبدالرحمن فرمود: امامت از تو راضی است. من بهشت را برایت تضمین می‌کنم، بگذار مردم هرچه می‌خواهند بگویند.

معاویه صغیر پسر یزید، خلیفه شد. به خاطر معلم خوبی که در کودکی داشت، با عقاید شیعه تربیت شده بود، لذا حقیقت را گفت و خلافت را واگذار کرد و کشته شد. این داستان مصداقی برای «وَالْعَازُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ» است

رجزهای ابی عبدالله علیه السلام را تا سی بیت هم نوشته‌اند؛ اما مشهورترینش این است:
الْقَتْلُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ
وَالْعَازُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ

امیرالمؤمنین علیه السلام در دوراهی هلاکت یا شکستن محاصره آب توسط امویان در جنگ صفین فرمودند: الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ

نمونه پذیرش زندگی با ذلت، رفتار حسان بن ثابت شاعر غدیر، در جنگ خندق بود که از ترس، خود را در قلعه زنان مخفی کرد و در همان جا از مقابله با مرد مهاجم یهودی و حتی جنازه او ترس داشت.

زهیر خطاب به امام حسین علیه السلام گفت: یا بن رسول الله! و لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا لَنَا بِأَقْبِيَّةٍ وَ كُنَّا فِيهَا مُخَلَّدِينَ لَأْتَرْنَا النَّهْضَ مَعَكَ عَلَى الْإِقَامَةِ. در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عمر افراد امت من بین ۶ تا ۷ سال است.

نمونه‌ای دیگر از پذیرش زندگی با ذلت، متخلفان جنگ تبوک بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد.

برائت با سب متفاوت است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر جایی مجبور شدید مرا سب کنید؛ اما از من برائت نجوید.

قبل از ماجرای کربلا، حجر بن عدی و پسرش را با هفت نفر از یارانش به دمشق آوردند، پیش چشمشان برای آنها قبر کردند و بین برائت از علی بن ابی طالب علیه السلام و مرگ مخیر کردند و حجر شهادت را

مرکز سبک پیرامون حسین علیه السلام
دفتر مطالعات پژوهش‌ها
و ارتباطات حوزوی



جلسه یازدهم
ویژگی های خواص
در نهضت عاشورا

قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»*

ویژگی های خواص

روزیازدهم ماه محرم است روز حرکت خاندان عصمت و طهارت از کربلا برای گشودن فصل دوم نهضت عاشورا؛ یعنی رساندن پیام حسینی به همه بلاد و مناطقی که از آنجا عبور می کنند و روز آغاز افشاگری علیه دشمنان دین و دشمنان اسلام؛ بحث راجع به خواص و ویژگی های آنها در نهضت عاشورا است؛ این نکته خیلی مهم است زیرا عامه مردم غالباً دنباله رو خواص هستند چه در جبهه حق چه در جبهه باطل و این خواص اند که نقش تعیین کننده ای دارند.

عامه مردم غالباً دنباله رو خواص هستند چه در جبهه حق چه در جبهه باطل.

مقام معظم رهبری علیه السلام این موضوع را مطرح کردند که خواص اهل حق و خواص اهل باطل در کربلا نقش کلیدی داشتند هم در هدایت افراد هم در ضلالت و گمراهی آنها.**

خواص اهل حق و خواص اهل باطل در کربلا نقش کلیدی داشتند هم در هدایت افراد هم در ضلالت و گمراهی افراد.

بصیرت

مهم ترین ویژگی اهل بصیرت تشخیص و آگاهی است. در روایت داریم: «فَقَدْ الْبَصِيرَ أَهْوَنُ مِنْ فَقْدِ الْبَصِيرَةِ»*** آدم نابینا باشد بهتر از این است که بصیرت و تشخیص نداشته باشد؛ بینا باشد اما تشخیص نداشته باشد.

«فَقَدْ الْبَصِيرَ أَهْوَنُ مِنْ فَقْدِ الْبَصِيرَةِ»؛ آدم نابینا باشد بهتر از این است که بصیرت و تشخیص نداشته باشد.

خداوند در سوره یوسف به پیغمبرش می فرماید فریاد بزنی بگو: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ»****؛ این نکته خیلی مهمی است، که این راه من و پیروان من است؛ با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنم! امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: مسلمان ها می جنگیدند اما بصیرت بر نوک شمشیرهایشان بود «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ»*****

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرماید: مسلمان ها می جنگیدند اما بصیرت بر نوک شمشیرهایشان بود «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ»

* توبه، ۱۱۹.

** بیانات مقام معظم رهبری در جمع نظامیان، ۱۳۵۷.

*** غررالحکم ج ۴، ص ۴۱۳.

**** یوسف، ۱۰۸.

***** نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

وقتی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» * نازل شد همه خوشحال بودند ابن عباس گریه می کرد؛ چرا اشک می ریزی؟ گفت: شما متوجه نیستید این خبر از مرگ پیغمبر است، آگه دین کامل شد یعنی رسول الله ﷺ مأموریتش تمام شد. در این انتقال ها و جرقه ها گاهی خیلی از افراد با سادگی قضایا را تحلیل می کنند و این نشان دهنده بی بصیرتی و عدم آگاهی است بخاطر همین تأکید می شود یکی از ویژگی های خواص، بصیرت است.

علامت های بصیر

بصیر چه علامت هایی دارد؟ علامت ها زیادند ولی سه مورد را بیان می کنم:

اول: آسیب شناسی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَبْصُرُ النَّاسَ مِنْ أَبْصَرِ عُيُوبِهِ وَأَقْلَعُ عَنْ ذُنُوبِهِ» * بصیرترین مردم کسی است که عیب خودش را بشناسد یک وقت می بینی کسی صفت بدی دارد متوجه نمی شود و با این صفت می میرد. حربن یزید ریاحی آسیب شناسی کرد جبهه باطل را از جبهه حق تشخیص داد. این طرف جهنم، آن طرف بهشت.

دوم: اقدام به موقع

بعد از آسیب شناسی، اقدام به موقع دومین ویژگی شخص بصیر است، احنف بن قیس گفت یا ابا عبد الله علیه السلام حق با شماست فرزدق گفت یا ابا عبد الله علیه السلام حق با شماست. عبد الله بن مطیع گفت یا ابا عبد الله علیه السلام حق با شماست. عبد الله بن عمر گفت یا ابا عبد الله علیه السلام جد شما سینه شما را می بوسید می فرمود: حسین من مظلوم کشته می شود. همه آنها آسیب را شناختند ولی هیچ کدام یاری نکردند، فایده ندارد. اقدام به موقع یعنی اگر آسیب را تشخیص دادی باید عمل کنی اما اگر مثل طرمّاح دوازدهم محرم به کربلا رسیدی، یعنی کربلا تمام شده است و جامانده ایی. یکی از مشکلاتی که در طول تاریخ داشتیم این است که تشخیص بوده اما از اقدام خبری نبوده است. ورود به عرصه سیاست و عرصه دین به موقع نبوده است. شریح قاضی می دانست حق با چه کسی است؛ سعد بن ابی وقاص هم می دانست حق با چه کسی است اما در صفین و جمل حضرت را تنها گذاشت. از دو امام بزرگوار امام صادق علیه السلام

امیرالمؤمنین فرمود:
«أَبْصُرُ النَّاسَ مِنْ أَبْصَرِ عُيُوبِهِ...»
بصیرترین مردم کسی است که
عیب خودش را بشناسد.

دومین ویژگی افراد بصیر اقدام
به موقع پس از تشخیص درست
است.

اقدام به موقع یعنی اگر آسیب را
تشخیص دادی باید عمل کنی اما
اگر مثل طرمّاح دوازدهم محرم به
کربلا رسیدی، یعنی کربلا تمام شده
است و جامانده ایی.

* مانده ۳.

** غررالحکم، ج ۱، ص ۱۹۰.

وامام باقر علیه السلام روایت شده: وقتی فتنه ای در جامعه ایجاد می شود؛ عالم باید علمش را آشکار کند. اقدام به موقع نکته ظریفی است این دومین ویژگی افراد با بصیرت است که تعلل و امروز و فردا نکنند.

سوم: هزینه کردن و خستگی ناپذیری

بالاخره دین هزینه دارد «إِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَارٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ أَهْلَكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ الْحَرِيبَ مَنْ سَلِبَ دِينَهُ أَلَا وَانَّهُ لَا فَرْبَ بَعْدَ الْجَنَّةِ وَلَا غِنَى بَعْدَ النَّارِ»*؛

دین هزینه دارد؛ امام حسین برای تکلیف قیام کرد هزینه اش را پرداخت بالاخره اگر حرف زدی هزینه دارد؛ زندان دارد؛ شکنجه دارد.

هرگاه بلایی فرارسد مال خود را فدای جانان سازید و هرگاه مساله ای دینتان را تهدید کرد جان خود را فدای دینتان نمایید و این را بدانید که آن کس هلاک شده که دینش از دست برود و آن کس غارت شده به شمار می آید که دینش ربوده شده است. هان پس از به دست آوردن بهشت فقری نیست و پس از دوزخ، توانگری نیست.

مگر اباعبدالله علیه السلام هزینه نپرداخت علی اصغر علیه السلام، علی اکبر علیه السلام و اسارت خانواده اش، این همه لطمه دیدند. حضرت امام علیه السلام فرمود: سیدالشهداء علیه السلام الگوی ماست. امام برای تکلیف آمد هزینه اش را پرداخت بالاخره اگر حرف زدی هزینه دارد؛ زندان دارد؛ شکنجه دارد.

این ویژگی های خواص بود، در کربلا خواص کوتاه آمدند. شریح قاضی در زندان دید هانی بن عروه به سختی شکنجه شده است اما به قبیله اش که گردآورد دارالحکومه کوفه جمع شده بودند گفت: هانی حالش خوب است برگردید؛ همین باعث شد هانی را اعدام کنند. احنف بن قیس کسی است که صدها نفر زیر نظرش بودند، اگر به کربلا می آمد خیلی ها را همراه خودش می آورد اما زیر نامه اباعبدالله علیه السلام نوشت: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»؛ یعنی حسین نمی داند وعده الله حق است! تو باید برای اباعبدالله اینگونه بنویسی؟ احنف بن قیس ها کوتاه آمدند، شریح قاضی ها کوتاه آمدند. اما بعد از قضیه کربلا جمع شدند و اشک ناراحتی ریختند و «فَتُوبُوا إِلَيَّ يَا رَبِّكُمْ»*** سر دادند. بعضی مانند ابوالحسن دونلی و دیگران گاهی تا یاد قضیه کربلا می افتادند این آیه را می خواندند: «ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعَجَلِ فَتُوبُوا إِلَيَّ يَا رَبِّكُمْ»؛ ولی همیشه فرصت ها قابل جبران نیست.

احنف بن قیس کسی است که صدها نفر زیر نظرش بودند، اگر به کربلا می آمد خیلی ها را همراه خودش می آورد اما زیر نامه اباعبدالله نوشت: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»؛ یعنی حسین نمی داند وعده الله حق است!

بعضی مانند ابوالحسن دونلی و دیگران گاهی تا یاد قضیه کربلا می افتادند این آیه را می خواندند: «ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعَجَلِ فَتُوبُوا إِلَيَّ يَا رَبِّكُمْ»؛ ولی همیشه فرصت ها قابل جبران نیست.

* نهج البلاغه، خطبه ۱۷۰.

** روم، ۶۰.

*** بقره، ۵۴.

**** همان.

فیش مرثیه شب یازدهم محرم (شام غریبان و آتش گرفتن خیمه‌ها)

السلام علی من نُكِّتَتْ ذِمَّتُهُ
السلام علی من هتکت حرمته
السلام علی من أریق بِالظلم دمه

عصر عاشورا که گل‌ها چیده شد
اشک‌ها جاری ز جام دیده شد

کوفیان از کین شرار افروختند
خیمه‌ها را بهر غارت سوختند

امام صادق علیه السلام فرمود: چهار هزار فرشته روز عاشورا از محضر خداوند متعال درخواست کمک به ابا عبدالله کردند؛ اما به آن‌ها اجازه داده نشد. دوباره تقاضا کردند، بار دوم اجازه دادند. آماده شدند و آمدند در کربلا اما صحنه عجیبی دیدند. ببینند بدن قطعه قطعه‌ی عزیززرها روی زمین افتاده، خیمه‌ها آتش گرفته، عرضه داشتند دیگر به عالم بالا بر نمی‌گردیم. حضرت فرمود: تا روز قیامت در کربلا می‌مانند و گریه می‌کنند. ما هم برویم در کنار ملائکه الهی اشک بریزیم و ناله بزیم. یک نگاه کن به گودال قتلگاه، یک نگاه هم به خیمه‌ها، ببین چه خبر شده.

کوفیان از کین شرار افروختند
خیمه‌ها را بهر غارت سوختند
کودکان در کوه و صحرا در به در
ناله‌شان هم ساغر خون جگر
خالی از مهر پدراغوش‌ها
غرق در خون و دریده گوش‌ها
رویشان از راه کین نیلی شده
نیلگون از ضربت سیلی شده
کربلا از وردشان شد منجلی
از ندای یا محمد! یا علی!

وقتی جنگی رخ می‌دهد در همه جا این قانون هست که چند گروه از طرفین جنگ باید در امان باشند. یکی سال خورده‌ها، یکی بیماران، یکی زن‌ها، یکی بچه‌ها؛ اما یک نگاه کن کربلا بین با بچه‌های پیامبر چه کردند. وحشیانه به خیمه‌ها حمله کردند. خیمه‌ها را آتش زدند. یک عده زن‌های داغ‌دیده و فرزند و همسر از دست داده، یک عده دختران یتیم و بی‌پدر چه کنند؟

فَقَرَّرْنَ بِنَاثِ الزَّهْرَا حَوَاسِرَ مُسَلِّبَاتٍ حَافِيَاتٍ بَاكِيَاتٍ؛ همه با پای برهنه و مقنعه از دست رفته و چشم‌گریبان، ناله‌کنان از خیمه‌ها بیرون دویدند. هر کس به طرفی فرار می‌کند. نه به زن‌ها رحم کردند؛ نه به بچه‌ها. مقنعه از سرشان می‌کشیدند. دست‌بند به دست می‌دیدند، می‌کشیدند. خلخال از پای دختران می‌ربودند. با تازیانه به دنبال دختران یتیم می‌کردند و می‌زدند.

مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: فاطمه دختر امام حسین علیه السلام می‌گوید: شخصی از دشمن دیدم به سوی من می‌آید. فرار کردم، گمان کردم از دست او نجات پیدا می‌کنم؛ ولی دیدم پشت سرم می‌آید، وقتی به من رسید چنان با دسته نیزه‌اش به شانم زد، با صورت به زمین افتادم. گوشواره‌ام را کشید، بی‌هوش شدم، وقتی به هوش آمدم دیدم عمه‌ام زینب بالای سرم نشسته و گریه می‌کند. فرمود: بلند شو به خیمه برویم ببینیم با زن‌ها و برادرت چه کرده‌اند.
حسین جان حسین جان.

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت
آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

۱. دلابسورکه... ص ۲۷۳ (زولیده نیشابوری)
۲. مقتل مرقوم ص ۳۰۰ به نقل از تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۶۰ و مثیر الاحزان ص ۴۰ و ریاض المصائب ص ۳۴۱ و تظلم الزهرا ص ۱۳۰
۳. اللهوف ص ۱۳۲ به ترجمه مرحوم طهری
۴. سوگنامه ص ۳۷۸ به نقل از بحار ج ۴۵ ص ۶۰
۵. زیارت ناحیه مقدسه



نفر زیر نظرش بودند، اگر به کربلا می آمد خیلی‌ها را همراه خودش می آورد اما زیر نامه اباعبدالله نوشت «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»؛ یعنی حسین نمی داند وعده الله حق است!

بعضی مانند ابوالحسن دوئلی و دیگران گاهی تا یاد قضیه کربلا می افتادند این آیه را می خواندند: «ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمْ الْعِجَلِ فَتُوبُوا إِلَيَّ يَا رُبُّكُمْ»؛ ولی همیشه فرصت‌ها قابل جبران نیست.



دست‌مطالعات پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی

عامه مردم غالباً دنباله‌رو خواص هستند چه در جبهه حق چه در جبهه باطل.

خواص اهل حق و خواص اهل باطل در کربلا نقش کلیدی داشتند هم در هدایت افراد هم در ضلالت و گمراهی افراد.

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرماید: مسلمان‌ها می جنگیدند اما بصیرت بر نوک شمشیرهایشان بود «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَشْيَافِهِمْ»

«فَقَدْ أَبْصَرَ أَهْوَاؤُنْ مِنْ فَقْدِ التَّصْيِرَةِ»؛ آدم نابینا باشد بهتر از این است که بصیرت و تشخیص نداشته باشد.

امیرالمؤمنین فرمود: «أَبْصَرَ النَّاسُ مَنْ أَبْصَرَ عُيُوبَهُ...» بصیرترین مردم کسی است که عیب خودش را بشناسد.

دومین ویژگی افراد بصیر اقدام به موقع پس از تشخیص درست است.

اقدام به موقع یعنی اگر آسیب را تشخیص دادی باید عمل کنی اما اگر مثل طرمّاح دوازدهم محرم به کربلا رسیدی، یعنی کربلا تمام شده است و جامانده ایی.

از دو امام بزرگوار امام صادق و امام باقر روایت شده: وقتی فتنه ای در جامعه ایجاد می شود؛ عالم باید علمش را آشکار کند.

دین هزینه دارد؛ امام حسین برای تکلیف قیام کرد هزینه‌اش را پرداخت بالاخره اگر حرف زدی هزینه دارد؛ زندان دارد؛ شکنجه دارد.

أحنف بن قیس کسی است که صدها

جلسه دوازدهم
مرزبندی بادشمن؛
شاخت حق از باطل

قال الله تبارک و تعالی:
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»*

مقدمه

وقتی حق و باطل در هم آمیخت راه درست و غلط تشخیص داده نمی شود و باطل حق و حق باطل به نظر می رسد؛ باید مواظب باشید تا کربلای دیگری تکرار نشود به عبارت دیگر اگر سر ابا عبد الله علیه السلام بالای نیزه رفت و فرزند پیامبر به شهادت رسید، باید امت ها و مسلمانان مواظب باشند که این عوامل شناخته نشدن حق وقتی در یک جامعه ای اتفاق بیفتد ممکن است همین حادثه در یک قالب دیگری تکرار شود، کما اینکه در همین کشور سر امثال شیخ فضل الله نوری بالای دار رفت؛ آنهایی که تماشا می کردند، کف می زدند، شادی می کردند مسلمان بودند، مرحوم شهید مطهری را چه کسی کشت؟ کسی که ایشان را به شهادت رساند یک آدم به ظاهر مذهبی بود؛ لذا سعی می کنیم در این منبر چیستی حق و راه های شناخت آن را در حد امکان بیان کنیم.

شناختن حق و باطل و عمل نکردن به حق و منع نکردن از باطل

یکی از هشدارهایی که در کلام ابا عبد الله علیه السلام است موضوع شناختن حق و باطل و عمل نکردن به حق و منع نکردن از باطل است. ابا عبد الله فرمود آیا نمی بینید أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ**، کسی به حق عمل نمی کند، حالا چرا عمل نمی کند؟ نمی داند حق چیست، یا می داند و می ترسد؟ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ***؛ کسی هم مقابل باطل نمی ایستد و لذا آخرین لحظه ای که می خواست برود، آمد امام سجاد علیه السلام را در آغوش گرفت چند مطلب فرمود، از جمله این: يَا بَنِي! اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا****؛ پسر، اهل حق باش ولو تلخ باشد.

یکی از هشدارهایی که در کلام ابا عبد الله علیه السلام است موضوع شناختن حق و باطل و عمل نکردن به حق و منع نکردن از باطل است.

* توبه، ۱۱۹.

** بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۶.

*** همان.

**** الکافی، ج ۲، ص ۲۸.

موضع مردم در برابر حق
سه گونه است:
یک: حق پذیر؛
دو: حق ستیز؛
سه: سکوت در مقابل حق .

مردم درباره حق سه دسته می شوند.

برادران عزیز! خواهان گرامی! مردم درباره حق سه دسته می شوند:

یک: حق پذیر

دو: حق ستیز

سه: سکوت در مقابل حق

دسته اول حق را می شناسند و می پذیرند و دسته دوم حق را می شناسند اما مقابلش می ایستند و می گویند می دانیم حق است، ابوجهل می گفت من می دانم پیغمبر حق است ولی من حق را نمی خواهم بپذیرم، این حق ستیز است؛ قرآن می فرماید: یهودی ها می دانستند این پیغمبر، پیغمبر آخر الزمان است «يَعْرِفُونَهُ» می شناختند؛ آدم در شناخت فرزند خود شک می کند؟ «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ*»؛ مثل فرزند خودشان پیغمبر را می شناختند ولی با او می جنگیدند. دسته سوم نه له امام حسین علیه السلام است و نه علیه امام حسین علیه السلام است، کار با یزید هم ندارد، اینها هم زیاد بودند و خطرشان هم بیشتر است.

راه های اساسی تشخیص حق

برای حق پذیری ابتدا باید حق را بشناسیم، هر چیز مطابق واقع باشد حق است.

برای حق پذیری ابتدا باید حق را بشناسیم، هر چیز مطابق واقع باشد حق است. سه یا چهارراه اساسی برای تشخیص حق داریم؛ اولین راهی که فرد باید بداند این است که خلقت حق است یا باطل؟ باید بفهمیم عالم خدا دارد یا ندارد.

بعد از آن که خدا را شناختیم باید بفهمیم ادیانی که برای ما فرستاده است مانند مسیحیت، یهودیت و اسلام و پیغمبر ما که آخرین پیغمبر است آیا درست است یا نه؟ بعد موضوع امامت؛ خیلی بحث های مهم اعتقادی وجود دارد که باید یکی یکی گزینه ها را بررسی نماییم، اینها مربوط به اصول دین است و لذا تقلیدی هم نیست.

حس

یکی از راه های تشخیص حق حس است.

یک راه شناخت، حس است مانند دیدن و لذا بعضی ها معجزه می دیدند و مسلمان می شدند؛ مثل ساحرها که چگونه فهمیدند موسی علیه السلام حق است؟ اتفاقاً طبق یک روایت، فردایی که قرار بود حضرت موسی با اینها گفتگو کند، چون فرعون گفته بود ساحرها را بیاورید با موسی بحث کنم و محکومش کنم،

شب قبل از آن، رئیس ساحرها گفت که اگر بشود امشب برویم عصای موسی را بدزدیم؛ چرا که شنیده ایم این عصا قابلیت های عجیبی دارد و فردا دستش خالی می شود؛ این را گفت چون خودش می دانست چیزی ندارند و شعبده باز هستند، خطای چشم انجام می دادند حتی اگر ساحر هم بودند سحر با معجزه خیلی فرق دارد، اعجاز خرق عادت است یک انسان امی نزد مردم قرآن بیاورد این معجزه است. اما وقتی معجزه حضرت موسی را دیدند ایمان آوردند چون به حس متوجه شدند این از سنخ کارهای آنها نیست.

فطرت

راه دوم تشخیص حق، فطرت است؛ آیا فطرت شما می پذیرد این عالم را یک بشر یا سنگ آفریده باشد؟ نه؛ پس خداوند خالق است. او کیست؟ فرموده اند در کشتی وقتی بین طوفان گیر می کنی در هوا بیما وقتی می خواهد سقوط کند یا اتفاقی می افتد دلت به چه کسی پناه می برد؟ همان خداست «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».

عقل

و اما راه بعدی عقل است؛ شما در ساخته شدن این بلندگو قبول نمی کنید خودش درست شده باشد، قبول نمی کنید یک کسی که یک مؤسسه ای درست می کند بعد رها کند و بگوید هر کس می خواهد اداره کند، آن وقت در مورد پیغمبر خدا ﷺ می پذیرید جانشین تعیین نکرده باشد؟! یا در مورد عالم حکم می کنید که به خودی خود درست شده باشد؟!!

اعتماد

یک راه چهارمی هم من عرض می کنم اعتماد، یعنی ما پیامبر و ائمه علیهم السلام را قبول داریم ایشان فرمودند خدا هست، و عمل به فرمایش ایشان می کنیم، این اعتماد است؛ این هم اشکال ندارد «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»* با گمان نمی شود حق را ثابت کرد ولی بعضی ها با اعتماد ایمان می آورند مثل ابوذر که به پیغمبر اعتماد کرد، چرا؟ چون یا می شناسد یا حشرونش را داشته مثلا این آدمی که پنجاه سال هشتاد سال کار علمی کرده است و کتابی راجع به خدا نوشته و از دین و امامت حمایت می کند، اگر اینها ناحق بود ایشان حمایت نمی کرد.

راه دوم تشخیص حق
فطرت است؛
فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا.

راه سوم تشخیص حق عقل است.

چهارمین راه شناخت حق
اعتماد است
مانند ایمان ابوذر به پیامبر صلی الله علیه و آله
از طریق اعتماد.

* روم، ۳۰.

** یونس، ۳۶.

امام صادق علیه السلام فرمود:
بریره! دقت کن که در هر زمانی
باید در جامعه کسی باشد که
نمی‌داند به مردم نگوید.

بریره که یک جاثلیق مسیحی بود و با معجزه امام کاظم علیه السلام آن هم وقتی
در خانه امام صادق علیه السلام کودک بود مسلمان شد از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا
شما به عنوان فرزند پیغمبر غیر از قرآن و نبوت به موضوع امامت قائل هستید؛
امام صادق فرمود: بریره؛ دقت کن که در هر زمانی باید در جامعه کسی باشد که
نمی‌داند به مردم نگوید یعنی اگر مردم از علوم روز، از ماوراء، از قرآن پرسیدند
بداند و لاًعلم نگوید.

خلفا می‌گفتند لاًعلم، کسانی که جانشینی پیغمبر را ادعا می‌کردند،
یک مظهر نه گفتن داریم و آن آدم امروز منم بعد فرزندم بعد فرزندش تا دوران
غیبت که واقعاً ما امروز به خاطر محرومیت از حضور امام مشکلات زیادی داریم،
هر چند معتقدیم امام زمان علیه السلام در جامعه نظارت دارند.

بریره از چه راهی شناخت پیدا کرد؟ از راه گفتگو با امام اعتماد پیدا
کرد؛ خدا معجزه را، علم غیب را، عصمت را، تصرف در عالم هستی را برای
ایجاد اعتماد در اختیار انبیا و ائمه قرار می‌دهد نه برای استفاده شخصی؛ قرار
نیست امام حسین علیه السلام از علم غیب استفاده شخصی کند و به کربلا نرود یا
امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده شخصی کند و صبح به محراب نرود استفاده از این
ابزار برای تشخیص حق است.

ابزارهایی چون معجزه، علم
غیب، عصمت و ... را خداوند
برای ایجاد اعتماد در اختیار انبیا
و ائمه علیهم السلام قرار می‌دهد نه برای
استفاده شخصی.

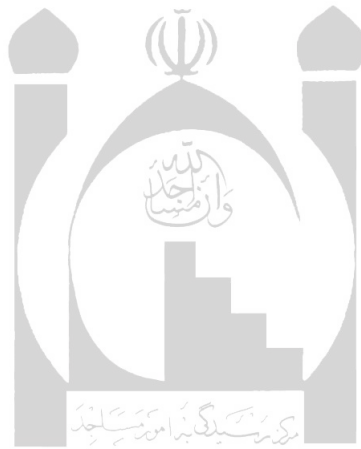
در همین قصه کربلا شما نگاه کنید ام‌وهب و فرزندش مسیحی هستند اما
با یک گفتگو به امام حسین علیه السلام ملحق می‌شوند می‌آیند کربلا و فرزند جوان به
شهادت می‌رسد جوانی که چند روز قبل ازدواج کرده است و مسیحی است؛ با
دیدن یک معجزه اعتماد می‌کند و راهش را پیدا می‌کند.

آدم نباید لجاجت داشته باشد، نباید تعصب داشته باشد، والا آسمان هم
به زمین بیاید، تمام کره زمین را پر معجزه کنند ابوجهل ایمان نمی‌آورد اگر کسی
مریض شد، دنبال اشکال می‌گردد.

بعد از حق شناسی، حق‌پذیری است و بعد از آن دفاع از حق است،
حق شناسی گفته شد از چهارراه صورت می‌یابد: ۱- از راه حس ۲- از راه فطرت
و شهود درونی ۳- از راه عقل و اندیشه ۴- از راه اعتماد؛ اعتماد را چرا اضافه
کردیم چون فردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: آقا شما فرمودید
تقلید نباید کرد قرآن هم تقلید از آباء را مذمت می‌کند و می‌فرماید: این مشرکین
که پدرانشان بت پرست بودند می‌گفتند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ *»؛ پدران ما

بت پرست بودند ما هم بت پرست هستیم؛ خدا هم می فرماید اشتباه می کنید؛ اشکال می کنند که ما هم از شما تقلید می کنیم، شما می گوئید خدا هست، ما هم می پذیریم؛ چه فرقی بین ما با مشرکین وجود دارد؟ دقت کنید، امام صادق علیه السلام فرمودند: اطاعت شما از ما اطاعت علمی است، به من امام صادق علیه السلام اعتماد می کنید چون من را عالم می دانید چون حرف من مطابق واقع است و لذا در بحث تقلید، تقلید جاهلانه مذمت شده است، نه عالمانه؛ ما در پزشکی هم مقلدیم، در مهندسی هم مقلدیم، حرف پزشک را گوش می دهیم. مطلب تمام نشده است و تفصیل بیشتری دارد اما برای این جلسه کافی است.

اشکال می کنند که ما هم از شما تقلید می کنیم، شما می گوئید خدا هست، ما هم می پذیریم؛ چه فرقی بین ما با مشرکین وجود دارد؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: اطاعت شما از ما اطاعت علمی است.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌ها
و ارتباطات حوزه‌ی

فیش مرثیه شب دوازدهم محرم (ذکر امام سجاد علیه السلام)

السلام علیک یا ابا عبدالله؛ السلام علیک یا علی بن الحسین! یا زین العابدین! یا بن رسول الله!
 دارد تمام می شود آقا عزای تو ... ۲
 کم گریه کرده ایم ۲ محرم برای تو
 دارد تمام می شود آقا عزای تو

آقا! یه بار دیگه عاشورا اومد و رفت، من بودم و نمردم و دیدم ... حسین ... مولای من ...
 شب های آخر است، گدا را حلال کن این هم بساط نوکری دست و پای تو
 آقا این مجلس ما برای شما تموم شد، اما کاروان قصد شام داره ... تازه انگار فصل گریه از راه می رسه، فصل گریه داره شروع می شه

دارد به شام می رسد از راه قافله ۲ تازه رسیده نوبت تشت طلایتان ...
 امام رضا فرمود: «مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيِي فِيهِ أُمَّنًا» هرکی تو مجلس ما اهل بیت شرکت کنه «لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ» قلبش نمی میره، دل مرده نمی شه. حسین جان آگه ما تو رو نداشتیم دل مرده بودیم.
 ته گودال پیکر افتاده توی گودال مادر افتاده خواهر افتاده، یک سرافتاده ...

نالۀ واعطشا بر جگرش می افتاد بی سبب نیست که از جمله بگائون است
 اشک از گوشه چشمان ترش می افتاد شیرخواره بغل تازه عروسی می دید
 یاد لای رباب و پسرش می افتاد تا به بازار مدینه گذرش می افتاد
 از روی نیزه علمدار سرش می افتاد جلوی پای سکینه دم دروازه شهر
 تا به جان اسرا با کمرش می افتاد می شکست آینه صبر و غرورش را زجر
 تا به صحرا و خرابه نظرش می افتاد روضه گم شدن و دفن رقیه می خواند
 خنجر کند و گلوی پدرش می افتاد گوسفندی جلویش ذبح که می شد، یاد

شام شهادت امام سجاد ... خیلی این آقا غریب ... از غربت این آقا همین بس، ۳۵ سال گریه می کرد ... براش غذا می آوردن می داشت کنار، گریه می کرد ... آب براش می آوردن، می داشت کنار، گریه می کرد ... هی می گفتن آقا! چرا انقدر گریه می کنی؟ ناله ش بلند می شد، می گفت خودم دیدم ... بابام گرسنه بود، تشنه بود ...

همچین که برگشتن مدینه (خیلی جانسوز این روضه) همچنین که از کربلا برگشتن مدینه، وقتی بشیر اومد، خبر آورد برا اهل مدینه، دسته دسته مردم میومدن بیرون از مدینه، می گفتن: آقا چطوری شد باباتون رو کشتن؟ ... فقط یه جمله جواب می داد (به امام حسین، ساعت ها باید برا این جمله گریه کنی) می گفت: فقط همین براتون بگم، حیوانات هم کربلا آب خوردن ... می فرمود: اَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا ... من فرزند اون آقاییم که با قتل صبر کشتنش ... (یعنی چی آقا؟) یعنی یواش یواش کشتنش ... یعنی اول با نیزه زدن ... بعد با شمشیر زدن ... تازه سنگ می زدن ... سنگاشون که تموم شد ریختن تو گودال ...

دشمنت کشت ولی تو نور خاموش نگشت آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

یکی از هشدارهایی که در کلام اباعبدالله علیه السلام است موضوع نشناختن حق و باطل و عمل نکردن به حق و منع نکردن از باطل است.

موضع مردم در برابر حق سه گونه است: یک: حق پذیر؛ دو: حق ستیز؛ سه: سکوت در مقابل حق.

برای حق پذیری ابتدا باید حق را بشناسیم، هر چیز مطابق واقع باشد حق است.

یکی از راه‌های تشخیص حق حس است.

راه دوم تشخیص حق فطرت است؛ *فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا*.

راه سوم تشخیص حق عقل است.

چهارمین راه شناخت حق اعتماد است مانند ایمان ابوذر به پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق اعتماد.

امام صادق علیه السلام فرمود: بریره؛ دقت کن که در هر زمانی باید در جامعه کسی باشد که نمی‌دانم به مردم نگوید.

ابزارهایی چون معجزه، علم غیب، عصمت و... را خداوند برای ایجاد اعتماد در اختیار انبیا و ائمه علیهم السلام قرار می‌دهد نه برای استفاده شخصی.

اشکال می‌کنند که ما هم از شما تقلید می‌کنیم، شما می‌گویید خدا هست، ما هم می‌پذیریم؛ چه فرقی بین ما با مشرکین وجود دارد؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: اطاعت شما از ما اطاعت علمی است.



پی نوشت ها

۱. اباعبدالله

کنیه امام حسین علیه السلام و امام صادق علیه السلام. کنیه در فرهنگ عربی برای احترام گذاشتن به افراد به کار می‌رود. در روایات از امامان شیعه با کنیه‌های آنان یاد شده است. در کتاب‌های روایی آنگاه که واژه «اباعبدالله» بدون ذکر نام اصلی، به کار می‌رود، مراد امام صادق علیه السلام است.

کنیه «اباعبدالله» مانند اسم آن حضرت، از سوی خدا و رسول گرامی صلی الله علیه و آله انتخاب شده است. معمولاً کنیه را به اعتبار اسم فرزند صاحب کنیه می‌گذارند، مانند ابوالحسن، ابامحمد، ابومسلم و...؛ اما کنیه امام حسین علیه السلام یک کنیه استثنایی است که به اعتبار اسامی فرزندان آن حضرت نیست، بلکه به اعتبار جوهره شخصیت معنوی و الهی آن امام که روح عبودیت و بندگی خالص و وقفه ناپذیر او می‌باشد، انتخاب شده است.

۲. جنگ احد

غزوه احد از غزوه‌های مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان مکه که در سال سوم هجری در کنار کوه اُحد به وقوع پیوست. این جنگ شنبه ۷ شوال ۳ ق. و برخی نیز گفته‌اند در ۱۵ شوال همان سال رخ داده است. قریشیان پس از شکست در غزوه بدر و به خونخواهی کشتگان بدر، آماده نبردی دیگر به فرماندهی ابوسفیان، با پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان شدند. نقشه پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگان مهاجران و انصار برای رویارویی با حمله قریش آن بود که از مدینه خارج نشوند و همان جا دفاع کنند، ولی جوانان و حمزه عمومی پیامبر، خواهان جنگ در بیرون مدینه بودند. سرانجام پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت برای جنگ از شهر خارج شود.

نتیجه اولیه این جنگ، شکست مشرکان بود؛ اما گروهی از تیراندازان که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به فرماندهی عبدالله بن جبیر برکوه عینین در سمت چپ کوه احد قرار داده بود، به گمان پیروزی، کوه را ترک کردند. مشرکان نیز با عبور از همین منطقه، از پشت به مسلمانان حمله کردند و آنان را شکست دادند. در این جنگ، خسارت سنگینی به مسلمانان رسید؛ از جمله شهادت حدود هفتاد نفر از مسلمانان، شهادت حمزه بن عبدالمطلب و مُثله شدن وی، جراحت بر صورت پیامبر صلی الله علیه و آله و شکستن دندان وی. با توجه به شکست مسلمانان و احتمال شورش منافقان

و یهودیان که از این جریان خوشحال بودند و نیز احتمال حمله دوباره مشرکین به مدینه، پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خدا دستور یافت تا در فردای حادثه احد، مشرکین را تعقیب نماید. مسلمانان به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرده، دشمن را تا حمراء الاسد تعقیب نمودند. این جریان به غزوه حمراء الاسد معروف شد.

۳. حمزه سیدالشهداء

حمزة بن عبدالمطلب، ملقب به اسدالله، اسد رسول الله و سیدالشهداء، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از شهدای اُحد است. وی احتمالاً دوتا چهار سال پیش از عام الفیل (سال تولد پیامبر اکرم) متولد شده است. حمزه با ابوطالب و دیگر عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله در خواستگاری خدیجه نیز حاضر بوده است؛ حتی برخی از منابع، با وجود فاصله سنی کم او با پیامبر صلی الله علیه و آله و خواندن خطبه ازدواج توسط ابوطالب، در ماجرای خواستگاری خدیجه فقط از حمزه نام برده‌اند. روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله خویشان نزدیک خود را برای دعوت به اسلام گردآورد (یوم الإنذار)، حمزه نیز حضور داشت. او از حامیان مهم دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و گفته‌اند که حتی در زمانی که هنوز مسلمان نشده بود، از پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل آزار مشرکان حمایت می‌کرد. وی از بزرگان قریش بود و از این رو، با مسلمان شدنش، از میزان آزار قریش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله کاسته شد. بر اساس روایتی از امام سجاد علیه السلام، عامل اسلام آوردن حمزه، غیرت او در ماجرای بود که مشرکان بچه‌دان شتری را روی سر پیامبر صلی الله علیه و آله انداختند. با این حال، برخی از محققان معتقدند اسلام حمزه از ابتدا، مبتنی بر آگاهی و شناخت بوده است.

او در شعب ابی طالب همراه مسلمانان بود و در غزوه بدر و غزوه احد شرکت داشت و در احد در سال سوم هجری به شهادت رسید. به روایتی، هند برای خوردن جگر حمزه نذر کرده بود. وحشی ابتدا قول کشتن علی علیه السلام را داد، اما در میدان، حمزه را به شهادت رساند و جگر او را نزد هند برد. هند لباس و زیور خود را به وحشی داد و به او وعده ده دینار در مکه داد. سپس کنار بدن حمزه آمد و او را مُثله کرد و از اعضای بریده او، برای خود گوشواره، دست بند و خلخال درست کرد و آنها را با جگر حمزه به مکه برد. گفته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون حمزه را بدان وضع دید، گریست و آنگاه که گریه انصار

صفحه ۱۰

صفحه ۱۰

برنیزه کردند و شعار دادند: «ای اهل عراق! حاکم بین ما کتاب خدا باشد.» و به همین دلیل برخی از سپاهیان امام علی علیه السلام از ادامه جنگ سر باز زدند. بر خلاف نظر امام علی علیه السلام، که ابن عباس و یا مالک اشتر را به عنوان حکم پیشنهاد کرد با خیانت اشعث و یاراناش، ابوموسی اشعری از ناحیه سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام انتخاب شد. سرانجام، داورانی برای حکمیت میان دو طرف تعیین شد و جنگ بدون نتیجه خاتمه یافت. عمار و خزیمه در این جنگ شهید شدند.

۵. عمار بن یاسر

صفحه ۱۰

صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله، از نخستین مسلمانان و از شیعیان امام علی علیه السلام. نسب عمار به خاندان عنس بن مالک از قبایل قحطانی و ساکن یمن می‌رسد. عمار از یاران نزدیک امام علی علیه السلام و از جمله نخستین شیعیان آن حضرت بود. بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، وی در حمایت از حضرت علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر سر باز زد. عمار در زمان خلیفه سوم از جمله مخالفان خلیفه بود و در اعتراضات علیه او شرکت داشت. در زمان خلافت علی علیه السلام از همراهان آن حضرت بود و در جنگ صفین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام جنگید و به دست لشکریان معاویه شهید شد. عمار هنگام شهادت، بیش از نود سال داشت. شهادت عمار در جنگ صفین به دست سپاهیان معاویه، همواره از عوامل سرزنش معاویه و از دلایل حقانیت علی علیه السلام در این نبرد دانسته شده است. دلیل این مسئله، حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله بود که قاتل عمار را، گروهی باغی (یعنی گروه خارج از اطاعت امام عادل) معرفی می‌کرد. قبر عمار در محل شهادتش در استان رقه در سوریه قرار دارد. قبل از انقلاب اسلامی ایران، قبر عمار و اویس در اتاقی کوچک و محقر قرار داشت؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به توصیه امام خمینی و با موافقت حافظ اسد، رئیس جمهور وقت سوریه، زمین اطراف مقبره خریداری شد و در سال ۱۳۸۲ ش با پشتیبانی دولت وقت ایران، زیارتگاهی بر روی آن بنا نهاده شد.

روایاتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در فضایل عمار نقل شده است؛ از جمله اینکه بهشت مشتاق علی، عمار، سلمان و بلال است. همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «عمار با حق است و حق با عمار، عمار گرد حق

برکشتگان خود را شنید، فرمود: «اما حمزه گریه‌کننده ندارد.» سعد بن معاذ این سخن را شنید و زنان را بر در خانه رسول خدا آورد و آنان بر حمزه گریستند. از آن زمان به بعد، هر زنی از انصار که می‌خواست بر مرده‌ای گریه کند، نخست بر حمزه می‌گریست.

گفته شده است که حضرت فاطمه علیها السلام به زیارت قبر حمزه می‌رفت و آن را با سنگ چین مشخص کرده بود. همچنین به گزارش طبرسی، حضرت زهرا علیها السلام با خاک قبر حمزه عبدالمطلب تسبیحی ساخته و با آن ذکر می‌گفت. امویان به سبب دشمنی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، رفتاری ناشایست با قبر حمزه و دیگر شهدای احد داشتند. از قدیم بر سر مزار حمزه، مسجد و بارگاهی وجود داشت؛ اما پس از تسلط وهابیان و روی کار آمدن آل سعود در حجاز، قبه و بارگاه حمزه در ۱۳۴۴ ق. تخریب گردید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حمزه و جعفر بن ابی طالب و علی علیه السلام را بهترین مردم و جزوهفت نفر از بهترین کسان از نسل بنی هاشم خواند و نیز علی علیه السلام، حمزه و جعفر بن ابی طالب را بهترین شهدا نامید. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفت که حمزه شرط خوشاوندی را رعایت کرد و اعمال نیکی داشت.

۴. جنگ صفین

صفحه ۱۰

جنگ صفین نبرد میان امام علی علیه السلام و معاویه که در صفر سال ۳۷ هجری در منطقه‌ای به نام صفین رخ داد. این منطقه در نزدیکی شهر رقه است. هنگامی که امام علی علیه السلام به خلافت رسید، معاویه حاکم شام بود. سال‌ها پیش از آن (در سال ۱۸ ق)، خلیفه دوم او را امیر دمشق کرده بود و در زمان خلیفه سوم، معاویه حاکم منطقه شام شده بود. امیرالمؤمنین تصمیم گرفت عبدالله بن عباس را حاکم شام کند؛ پس نامه‌ای به معاویه نوشت و در آن نامه، از او خواست تا همراه اشراف شام به مدینه بیاید و با حضرت بیعت کند؛ اما معاویه نه تنها از بیعت سر باز زد، خون‌خواهی از عثمان را پیش کشید. پس از آنکه امام علیه السلام مطمئن شد معاویه قصد بیعت و اطاعت ندارد و بزرگان کوفه مدافع حضرت در جنگ با شام‌اند، در خطبه‌ای عمومی، مردم را به جهاد فرا خواند. سرانجام سپاه امام علیه السلام در مرز روم، در شمال عراق و سوریه امروزی با سپاه شام برخورد کرد. در میانه جنگ طولانی مدت صفین که سپاه معاویه در آستانه شکست بودند، به پیشنهاد عمرو عاص و دستور معاویه، شامیان قرآن‌ها را

اصحاب پیامبر ﷺ در سپاه امام علی ﷺ جنگیده‌اند. از آنجاکه سران سپاه جمل با امام علی به عنوان خلیفه، بیعت کرده و سپس بیعت خود را شکسته و وارد جنگ شده بودند، به ناکثین (بیعت‌شکنان) معروف شدند و این جنگ نیز جنگ با ناکثین نامیده شد.

جنگ جمل باعث انتقال مرکزیت خلافت مسلمین از مدینه به کوفه در عراق شد و به علت بروز درگیری بین چند تن از صحابه و شخص خلیفه، زمینه‌ای برای ظهور برخی نظریه‌های جدید کلامی و فقهی میان مذاهب اسلامی در باب سیاست گشت.

۷. زیارت اربعین
صفحه ۱۱
زیارت امام حسین ﷺ در روز اربعین مصادف با روز بیستم صفر. امام حسن عسکری ﷺ زیارت اربعین را از نشانه‌های مؤمن شمرده است؛ از این روشیعیان توجه ویژه‌ای به آن دارند.

۸. جعفر بن ابی طالب
صفحه ۱۱
جعفر بن ابی طالب بن عبدالمطلب مشهور به جعفر طیار و ذوالجناحین سومین فرزند ابوطالب، پسر عموی پیامبر اکرم ﷺ، برادر بزرگتر امام علی ﷺ و صحابی رسول خدا ﷺ بود. جعفر را به خاطر داشتن فرزندی به نام عبدالله، ابوعبدالله می‌خواندند. از دیگر کنیه‌های جعفر «ابوالمساکین» بود؛ وی به دلیل ملازمت فقرا و مساکین و احسان به آنان به این نام شهرت یافت. جعفر دومین مردی بود که بلافاصله پس از برادرش علی ﷺ به پیامبر ﷺ ایمان آورد و مسلمان شد. وی نزد پیامبر اکرم ﷺ مقام و منزلت فراوانی داشت و رسول خدا ﷺ او را به سرپرستی کاروان مسلمانان در مهاجرت به حبشه برگزید. پیامبر ﷺ پس از بازگشت جعفر از حبشه به او نمازی آموخت که به نماز جعفر طیار مشهور است. جعفر در جنگ موتبه به شهادت رسید و مزار او هم‌اکنون در اردن است. شیخ صدوق روایت کرده است پیامبر ﷺ پس از شهادت جعفر فرزند خود را در بغل گرفت و مورد تفقد قرار داد.

۹. زیناب بن شیبیب
صفحه ۱۳
از محدثان مورد وثوق شیعه و از اصحاب امام رضا ﷺ و امام جواد ﷺ است. او به گفته نجاشی دایی معتصم خلیفه بنی عباس بوده که خواهرش مارده از کنیزان هارون

می‌چرخد هر جا که باشد، و قاتل عمار در آتش است». در ۲۱ رمضان سال ۱۴۳۴ ق برابر با ششم مرداد سال ۱۳۹۲ ش، همزمان با شب قدر، گروه‌های تکفیری در سوریه که کنترل استان رقه را به دست گرفته بودند، با حمله خمپاره‌ای به حرم عمار یاسر و اوئیس قرنی، صحن آن را تخریب و با شلیک پیاپی موشک به دیوارهای حرم، بخش‌های از آن را منهدم کردند. داعش در ۱۵ رجب سال ۱۴۳۵ ق برابر با ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۹۳ ش این زیارتگاه را به طور کامل تخریب کرد.

۶. جنگ جمل
نخستین جنگ دوره خلافت امام علی ﷺ که توسط گروهی به رهبری عایشه همسر پیامبر اسلام ﷺ و طلحه و زبیر علیه امام علی ﷺ به راه افتاد. این جنگ در سال ۳۶ قمری و در اطراف بصره رخ داد. عایشه و همراهانش این جنگ را به بهانه خون‌خواهی عثمان به راه انداختند. عایشه در این نبرد حضور داشت و بر شتر نرسخ می‌سوار بود و علت نامگذاری این جنگ به جمل (شترنر) همین است. امام علی ﷺ تمایلی به جنگ نداشت و تا سه روز پس از ورود به بصره، با ارسال پیغام‌هایی، می‌کوشید تا شورشیان را بازدارد و آنان را به همراهی با خویش بخواند. امام ﷺ در نامه‌ای به طلحه و زبیر، از مشروعیت خلافت خویش، بیعت آزادانه مردم، بی‌گناهی خویش در قتل عثمان، حقانیت نداشتن طلحه و زبیر در خون‌خواهی عثمان و اقدام نادرست طلحه و زبیر در نقض دستور قرآن (بیرون آوردن همسر پیامبر ﷺ از خانه و قرارگاه خود) سخن گفت. امام ﷺ در نامه‌ای به عایشه نیز هشدار داد که برخلاف دستور قرآن از خانه‌اش بیرون آمده و به بهانه اصلاح بین مردم و خون‌خواهی عثمان، لشکرکشی کرده و خود را گرفتار گناهی بزرگ ساخته است. طلحه و زبیر، در نامه‌ای به امام، بر نافرمانی خویش اصرار ورزیدند و عایشه نیز پاسخی نداد.

این جنگ که نخستین جنگ داخلی مسلمانان محسوب می‌شود به هنگام ظهر آغاز شد و تا غروب آفتاب ادامه داشت و با پیروزی سپاه امام علی و کشته شدن طلحه و زبیر و بازداشت عایشه و فرستادن او به مدینه به اتمام رسید. بر اساس گزارش‌های تاریخی، هشتاد تن از شرکت‌کنندگان در جنگ بدر، و ۱۵۰۰ نفر از

ابوبکر بغدادی جایگزین آن‌ها شد.

با آغاز جنگ داخلی سوریه نیروهای حکومت اسلامی وارد سوریه نیز شدند و در ۸ آوریل ۲۰۱۳ نام «حکومت اسلامی عراق و شام» را بر خود نهادند و از آن پس با نام مخفف داعش معروف شدند. آن‌ها به سرعت، بخش‌هایی از شمال شرقی سوریه را تصرف کردند و شهر رقه را به عنوان پایتخت خود انتخاب کردند. سپس هم‌زمان با اقدام نظامی در سوریه به عراق حمله کردند و موفق شدند رمادی و فلوجه مهم‌ترین شهرهای استان انبار در عراق را به قلمرو خود اضافه کنند. در ژوئن ۲۰۱۴ مهم‌ترین موفقیت داعش با تصرف موصل، دومین شهر بزرگ عراق، به دست آمد. گروه در ماه‌های بعد نیز پیشروی‌های زیادی داشت و تا خرداد ۱۳۹۴ حدود نیمی از خاک سوریه و بخش‌های شمال غربی عراق را در تصرف خود درآورد.

داعش در این دوره بخش‌هایی از متصرفات خود را نیز از دست داد و از جمله شهر مهم تکریت را در فروردین ۱۳۹۴ به ارتش عراق و نیروی شبه‌نظامی حشد شعبی که برای جنگ با این گروه تشکیل شده بود، واگذار کرد. بین سالهای ۲۰۱۴ و ۲۰۱۷ میلادی مناطق یکی پس از دیگری از داعش پس گرفته شد داعش در سال ۲۰۱۵ کنترل شهرهای سنجار و رمادی را از دست داد. ژوئیه ۲۰۱۷ میلادی موصل آزاد شد و دسامبر همان سال بغداد پیروزی برداعش را اعلام کرد. اکتبر سال ۲۰۱۷ نیروهای دموکراتیک سوریه داعش را از رقه بیرون راندند.

قاسم سلیمانی در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۷ طی نامه‌ای به امام خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، «پایان سیطره» داعش را اعلام کرد. با این حال همچنان مناطق کوچکی در نواحی مرکزی مرز مشترک عراق و سوریه در کنترل این گروه بوده است.

۱۱. وهابیت

صفحه ۱۴

فرقه‌ای است که در عربستان در اواخر سده دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم قمری، در منطقه نجد توسط محمد بن عبدالوهاب تأسیس شد. پیروان این فرقه را وهابی می‌گویند. وهابیان در فروع دین، تابع احمد بن حنبل هستند و در عقاید و برخی فروع به روش ابن تیمیه، خود را «سلفیه» می‌خوانند و مدعی‌اند که بر سیره سلف صالح (اصحاب پیامبر ﷺ) رفتار می‌کنند. بیشتر آنان در شبه

و مادر معتصم بوده است. اما برخی مانند مسعودی در اثبات الوصیه وی را دایمی مأمون ذکر کرده‌اند. ابن شیبب، در شهر قم اقامت کرد و محدثان آن شهر از او روایت نقل کرده‌اند. او از حضرت رضا (ع) روایاتی نقل کرده و مسائل صباح بن نصر هندی از امام رضا (ع) را جمع نموده است.

مشهورترین روایت ریان، روایت معروف وی از امام رضا (ع) درباره ماه محرم و واقعه عاشورا و فضل و ثواب گریه و عزاداری برای امام حسین (ع) است. در این روایت آمده است: «یا ریان ان كنت باکياً فابک علی الحُسنین...» ای ریان بن شیبب اگر گریه می‌کنی پس بر حسین گریه کن...» طبق گزارش کشی، ریان پسری داشته که امام رضا حاضر به دعا برای وی نشدند و بر او خرده گرفتند اگر چه برای خود ریان سه مرتبه دعا کردند.

۱۰. داعش

صفحه ۱۴

حکومت اسلامی عراق و شام (به عربی: الدولة الإسلامية فی العراق والشام) با نام اختصاری داعش. یک گروه اسلام‌گرای تندرو و پیرو آموزه وهابی از اسلام سنی است. این گروه به رهبری ابوبکر البغدادی از مجاهدین سلفی جدا شده از شبکه القاعده تأسیس شده و از ژوئیه ۲۰۱۴ ادعای خلافت جهانی کرد و خود را حکومت اسلامی نامید. همچنین زمانی بخش‌های بزرگی از شمال عراق و شرق سوریه و بخش‌های کوچکی را در لیبی، نیجریه و افغانستان به تصرف خود درآورده بود.

ریشه داعش به جماعت توحید و جهاد می‌رسد که در سال ۱۹۹۹ به رهبری ابومصعب الزرقاوی تأسیس شد و در سال ۲۰۰۴ به شبکه القاعده پیوست و پس از آن به القاعده عراق معروف شد. این گروه که وارد جنگ با دولت عراق و نیروهای آمریکایی مستقر در عراق شده بود در سال ۲۰۰۶ با چندین گروه اسلام‌گرای دیگر ائتلاف کرد و «مجلس شورای مجاهدین» را تشکیل داد که یک قدرت مهم در استان انبار، وسیع‌ترین استان عراق، محسوب می‌شد. در ۱۳ اکتبر همان سال، مجلس شورای مجاهدین به همراه چند گروه شورشی دیگر «حکومت اسلامی عراق» را تشکیل داد. ابویوب المصری و ابو عمر بغدادی دوره‌های اصلی حکومت اسلامی عراق بودند که در ۱۸ آوریل ۲۰۱۰ در عملیات ارتش آمریکا کشته شدند و

اسلامی در دوره پس از ویرانگری‌های مغول به اندازه‌ای است که مورخان، وی را حد فاصل متقدمان و متأخران دانسته‌اند. عمده‌ترین فعالیت وی در حفظ و گسترش علوم، نگارش درس‌نامه‌های گوناگون بود که اهل علم همواره به آن‌ها توجه داشته‌اند.

آثار او بر سه قسم است: درس‌نامه، مانند تهذیب المنطق و الکلام؛ شرح درس‌نامه‌های رایج، مانند شرح عقاید نسفی؛ و تعلیقه بر دیگر آثار و شرح آنها، مانند حاشیه بر کشف. معاصران تفتازانی و متأخران از بیش‌تر آثار وی استقبال کرده‌اند. آثار او در مراکز آموزشی به عنوان درس‌نامه در سطوح گوناگون پذیرفته شد. شهرت آثار وی به سرعت از مرزهای ایران گذشت و سراسر جهان اسلام را فراگرفت.

توفیق تفتازانی مرهون فصاحت و بلاغت و چیره دستی او در بیان آموزشی مطالب است. وی در اغلب آثار خود به مکان و زمان نگارش آن‌ها اشاره کرده، از این روتربیت تاریخی آثار وی مشخص است. بیشتر تألیفات تفتازانی در قالب حواشی و شروحات است که به لحاظ اهمیت خاص تاریخی، ارزشی کمتر از اثر مستقل نداشته‌اند.

۱۳. ادیب مغربی

صفحه ۱۵

ادیب حسینی مغربی نویسنده، روزنامه‌نگار و مستبصر مراکشی، سنی مذهب بود؛ اما بخاطر امام حسین علیه السلام شیعه شد و کتابی نوشت به نام «لقد شیعی الحسین» یعنی امام حسین مرا شیعه کرد. ایشان در این کتاب، علت گرویدنش به مذهب تشیع را توضیح می‌دهد. این کتاب از دو مقدمه ناشر و مؤلف و شش فصل تشکیل شده است. وی در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: «به طور حتم امتی که حسین را به قتل رساند و اهل بیت طاهرین او را به اسارت برد، هرگز قابل اعتماد نیستند. این خون‌هایی که جاری شد آب‌های نهر نبود، بلکه خون‌های شریف‌ترین کسانی بود که پیامبر بر آنان در این امت وصیت نموده بود. این امت خود باعث شدند...»

۱۴. آنتوان بارا

صفحه ۱۵

آنتوان بارا (Antun Bara - أنطون بارا) (زاده ۱۹۴۳) نویسنده، پژوهشگر و روزنامه‌نگار مسیحی سوری الاصل و ساکن کویت است. وی بخشی از تحقیقات خود را در موضوع زندگی امام حسین علیه السلام و واقعه کربلا صرف کرده

جزیره عربستان سکونت دارند. پیشوایان فکری این فرقه، ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب هستند. وهابیان در مواجهه با قرآن و روایات، به ظاهر آیات و اخبار عمل می‌کنند و معتقد به تأویل نیستند و هر آنچه را در کتاب و سنت نیابند، بدعت می‌شمارند و از این رو، تنها خود را موحد دانسته، دیگر مسلمانان را در عبادت، مشرک و اهل بدعت می‌انگارند. آنان به استناد ظاهر برخی از احادیث و آیات، خداوند را دارای اعضا و جوارح می‌دانند و به نوعی به تشبیه و تجسیم معتقدند.

بنابر آموزه‌های وهابی، زیارت قبور و ساخت بنا و مقبره و گنبد بر قبور، حتی قبور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین، حرام و توسل و تبرک به قبور ایشان و آثار بر جای مانده از ایشان، بدعت و مستلزم شرک است. وهابیان پس از تسلط بر عربستان، به تخریب آثار بر جای مانده از صدر اسلام و بیشتر مکان‌های محترم و مقدس مسلمانان از جمله تخریب بقیع پرداختند.

محمد بن سعود رئیس یکی از قبایل نجد که بر درعیه حاکم بود، پس از پذیرش آیین محمد بن عبدالوهاب و پیمان بستن با او در سال ۱۱۵۷ ق، به جنگ با مردم نجد و تصرف نواحی اطراف آن و گسترش این آیین در جزیره العرب پرداخت. پس از فتح ریاض، این شهر پایتخت حکومت پادشاهی آل سعود قرار گرفت. این مذهب اکنون در عربستان سعودی مذهب رسمی است و فتاوی علمای آن مذهب از طرف دولت اجرا می‌شود.

۱۲. تفتازانی

صفحه ۱۴

سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی، فقیه، ادیب، متکلم و منطق‌دان سده ۸ ق/ ۱۴ م می‌باشد. سال ولادت او ۷۱۲ یا ۷۲۲ ق است. تفتازانی در قریه تفتازان از توابع نسا، در نزدیکی سرخس، متولد شد. از تألیفات او چنین برمی‌آید که وی به شهرهای بسیاری در حوزه خراسان بزرگ همچون سرخس، خوارزم، سمرقند، هرات، غجدوان، فریومد و جام سفر کرده است.

معروف است که وی در کلام، مشرب اشعری و در فقه، مذهب شافعی داشته است. عده‌ای او را حنفی دانسته‌اند. برخی به گرایش‌های کلامی وی به مشرب متأثریدی اشاره کرده‌اند. ولفسون گرایش وی را به دیدگاه کلابیه در برخی مسائل کلامی نشان داده است.

اهمیت وی در گسترش و اعتلای معارف و فرهنگ

اسید الشهداء» از معروف‌ترین آن‌هاست. ایشان هم اکنون عضو هیئت علمی گروه تاریخ اسلام موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، مدرس سطح عالی تاریخ اسلام مراکز تخصصی و دانشگاه‌ها، عضو اتاق فکر تاریخ اسلام رادیو معارف و کارشناس برنامه پرسمان تاریخی این رادیو می‌باشد. گفتنی است برنامه پرسمان تاریخی ایشان به صورت نرم افزار و کتاب تقدیم تاریخ دوستان و پژوهشگران شده است.

۱۷. کتاب «شهادتنامه امام حسین (ع)» صفحه ۱۷ شهادتنامه امام حسین (ع)، کتابی است به زبان فارسی که زیر نظر محمد محمدی ری شهری و با همکاری سید محمود طباطبایی نژاد و سید روح الله سیدطباطبائی گردآوری شده است. این کتاب، برگرفته از دانشنامه امام حسین است. این کتاب دارای هفت بخش و هریک بخش، فصول متعددی را دربردارد:

بخش نخست مهمترین مباحث مربوط به حماسه عاشورا؛ بخش دوم پیشگویی درباره شهادت امام حسین؛ بخش سوم خروج امام حسین (ع) از مدینه، تا ورود به کربلا؛ بخش چهارم رسیدن امام حسین (ع) به کربلا تا شهادت ایشان؛ بخش پنجم وقایع پس از شهادت امام حسین؛ بخش ششم بازتاب شهادت امام حسین (ع) و فرجام کسانی که در کشتن او و یارانش نقش داشتند؛ بخش هفتم عزاداری و گریه برای امام حسین.

۱۸. نشر دارالحدیث صفحه ۱۷ مؤسسه علمی. فرهنگی دارالحدیث به عنوان نخستین مجموعه مستقل حدیث پژوهی در جهان تشیع، در سال ۱۳۷۴ تأسیس شد. این مؤسسه از دورکن: پژوهشگاه (در قم)، دانشگاه قرآن و حدیث (در قم و شهرری) تشکیل شده است و ریاست آن را آقای محمدی ری شهری بر عهده دارد. پایگاه اطلاع رسانی این مؤسسه از این نشانی قابل دسترسی است:

<http://www.darolhadith.com/farsi>

۱۹. آیت الله احمدی میانجی صفحه ۱۷ میرزا علی احمدی میانجی (۱۳۰۵-۱۳۷۹ ش) فقیه شیعی، مدرس اخلاق حوزه علمیه قم و شاگرد علامه

است. اثر معروف او الحسين في الفكر المسيحي (به فارسی: حسین (ع) در اندیشه مسیحیت) است و علاوه بر این کتاب ۱۵ جلد کتاب دیگر نوشته است که بیشتر آن‌ها در حوزه ادبیات و رمان و داستان است. از سال ۱۹۶۶ تا کنون عضو هیئت تحریریه روزنامه «القبس» و مدیر تحریر دو هفته نامه «شبكة الحوادث» است و در برخی شبکه‌های رادیویی عربی نیز فعالیت داشته است.

۱۵. کتاب «مقتل جامع» صفحه ۱۷ تاریخ قیام و مقتل جامع سید الشهداء (ع)، مقتل و کتابی تاریخی به زبان فارسی درباره امام حسین (ع) و واقعه عاشورا. این کتاب با همکاری گروهی از تاریخ‌پژوهان، زیر نظر مهدی پیشوایی نگارش یافته است. نویسندگان کتاب، تلاش کرده‌اند مطالب مقتل‌های مختلف و معتبر را در آن جمع کنند. این کتاب افزون بر ارائه مقتلی جامع، موضوعاتی چون مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا، فلسفه قیام امام حسین (ع)، سیر تاریخی عزاداری برای امام حسین (ع) و زندگی نامه یاران امام حسین (ع) را هم بررسی کرده است.

محمد حسین رجبی دوانی این کتاب را اثر علمی قابل توجهی دانسته که تنها به مسائل روز عاشورا نپرداخته، بلکه شبهات فراوانی را نیز پاسخ داده است. او ریشه‌یابی واقعه عاشورا و توجه به سرگذشت یاران امام حسین (ع) را از دیگر ویژگی‌های مثبت کتاب معرفی کرده است.

۱۶. پیشوایی صفحه ۱۷ حجت الاسلام والمسلمین استاد مهدی پیشوایی از کارشناسان اهل قلم در حوزه تاریخ اسلام در سال ۱۳۲۴ در شهرستان مشکین شهر چشم به جهان گشودند. وی در سنین جوانی و سال‌های نخست طلبگی حسب وظیفه برای تبلیغ معارف دین و تبیین تاریخ و حماسه عاشورا سفرهای گوناگون تبلیغی داشته‌اند.

استاد پیشوایی که پیش از انقلاب با موسسه «در راه حق» برای تبیین تاریخ همکاری داشت. پس از پیروزی انقلاب در مجله پاسدار اسلام و بعدها در نشریه تخصصی تاریخ اسلام قلم زد تا زلال تاریخ را باز نویسی کند.

از استاد پیشوایی آثار قابل توجهی در حوزه تاریخ اسلام تقدیم جامعه شده که «سیره پیشوایان» و «مقتل جامع

طباطبایی. ایشان در حوزه‌های علمیه ایران تحصیل کرد و به اجتهاد رسید. وی ضمن تدریس فقه و اصول، آثاری در تفسیر، فقه و مباحث حدیثی نوشته است. کتاب‌های مکاتیب الرسول، مکاتیب الاثمه و «مالکیت خصوصی در اسلام» از جمله آثار اوست. او در آثار فقهی خود به موضوعات روز جامعه توجه داشته است. میانجی به نظریه ولایت فقیه اعتقاد داشت و به احکام حکومتی پای بند بود.

او فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نیز داشت؛ از انقلاب اسلامی حمایت می‌کرد و چندین دوره نماینده مردم آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان رهبری بود. وی در جامعه مدرسین عضویت داشت و در شهرهای میانه و قم مدارس و مراکزی تأسیس کرد. ایشان در بعد اخلاقی از علاقه طباطبایی متأثر بود و در مدارس علمیه قم برای طلاب درس اخلاق می‌گفت.

۲۵. شیخ عباس قمی

صفحه ۱۷
عباس بن محمد رضا القمی (۱۲۹۴-۱۳۵۹ق) مشهور به شیخ عباس قمی و نیز محدث قمی عالم شیعه قرن چهاردهم قمری است. شیخ عباس در قم به دنیا آمد. او محدث، مورخ و خطیب بود. مفاتیح الجنان، سفینه البحار، نفس المهموم و منتهی الآمال از مشهورترین تألیفات اوست. محدث قمی در سال ۱۳۵۹ق در نجف درگذشت و در حرم علی بن ابی طالب علیه السلام دفن شد. داستان‌های فراوانی در وصف منش، رفتار و اخلاق وی بیان شده است. آقا بزرگ تهرانی از دوستان و ارادتمندان شیخ عباس، وی را مثال بارز انسان کامل و مصداق فردی عالم فاضل و زینبده صفات عالیه مانند حسن خلق و تواضع معرفی می‌کند. وی همچنین می‌گوید شیخ عباس از غرور و شهرت طلبی دوری می‌جست و زندگی زاهدانه‌ای داشت و من در مدتی که با او بودم انس گرفتم و جانم با جان او در آمیخت.

به گزارش دوانی، شیخ عباس قمی با تهی دستی و نبود امکانات به نگارش آثار متعدد ادامه می‌داد. دوانی همچنین از آقا بزرگ نقل کرده که هیچ چیزی او را از تألیف و تحقیق باز نداشت و او خود نیز در نامه‌ای به آیت الله فیض قمی به مشکلات پیش رویش اشاره کرده است.

۲۱. نَفْسُ الْمَهْمُومِ
صفحه ۱۷
نَفْسُ الْمَهْمُومِ فِي مُصِيبَةِ سَيِّدِنَا الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ، کتابی درباره واقعه کربلا و وقایع پس از آن، نوشته شیخ عباس قمی است. مطالب کتاب از ولادت امام حسین علیه السلام آغاز و سپس مناقب امام سوم شیعیان را ذکر کرده و آنگاه تمام وقایع مربوط به واقعه کربلا و همچنین قیام توأیین، خروج مختار و مرگ یزید را شرح می‌دهد. میرزا ابوالحسن شعرانی با عنوان دمع السحوم و محمد باقر کمره‌ای با عنوان رموز الشهاده این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند.

نام این کتاب برگرفته از حدیث امام صادق علیه السلام است که فرمود: «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لِفُطْمِنَا تَسْبِيحٍ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كِتْمَانُ سِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ نَفْسُ كَسِي كَه بِه خَاطِر مَظْلُومِيَتِ مَا اَنْدُوهُ كَيْفِيَن شُوْد تَسْبِيحِ اسْتِ، اَنْدُوهُ بَر مَا عِبَادَتِ اسْتِ وَ كِتْمَانِ وَ پُوشَانْدَن رَا ز مَا جِهَادِ دَر رَاهِ خِدَاسْتِ.» امام صادق علیه السلام سپس فرمود: واجب است که این حدیث با طالع نوشته شود.

۲۲. حادثه منا

صفحه ۱۸
فاجعه منا، مرگبارترین حادثه در حج تمتع که ۲ مهر ۱۳۹۴ ش، (۱۵ ذی الحجه ۱۴۳۶ق و ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۵) روی داد و به کشته و مفقود شدن بیش از هفت هزار تن از حاجیان انجامید. زائرانی از ۳۹ کشور جهان در این حادثه کشته، مفقود یا زخمی شدند. مقامات دولت عربستان پس از حدود سه هفته از حادثه، تعداد رسمی جان باختگان را ۷۴۷۷ نفر اعلام کردند. بسته شدن گذرگاه شماره ۲۰۴ و ازدحام جمعیت، دلیل اصلی وقوع این حادثه اعلام شد. بر اساس آخرین آمار منتشر شده، شمار زائران کشته و زخمی جمهوری اسلامی ایران، از همه کشورهای دیگر بیشتر است. در میان کشته شدگان فاجعه منا، برخی از روحانیان و چهره‌های شناخته شده سیاسی ایران و دیگر کشورها دیده می‌شود. غضنفر رکن‌آبادی، سفیر پیشین ایران در بیروت، محمدرحیم آقایی‌پور، سفیر پیشین ایران در اسلونی، احمد فهیما، معاون اداره تشریفات وزارت خارجه، مهدی صفری، سفیر پیشین ایران در چین، مرجان نازقلیچ، فرماندار بندر ترکمن، روحانیانی از جمله محمدصادق اخوان، معاون مرکز شورای حل اختلاف قوه قضاییه، سید حسین حسینی، ارزیاب روحانیون بعثه مقام معظم رهبری علیه السلام،

۲۴. شیخ صدوق

صفحه ۱۸

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق، (۳۰۵-۳۸۱ ق) از علمای شیعه در قرن چهارم هجری قمری که بزرگ‌ترین محدث و فقیه مکتب حدیثی قم به شمار می‌آید. تولد شیخ صدوق به برکت دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه بوده و حضرت ایشان را فرزندی مبارک خواندند. حدود ۳۰۰ اثر علمی به او نسبت داده شده ولی بسیاری از آنها امروزه در دسترس نیست. کتاب من لایحضره الفقیه از کتب اربعه شیعه اثر اوست. از دیگر آثار مهم و معروف وی می‌توان معانی الاخبار، عیون الاخبار، الخصال، علل الشرائع و صفات الشیعه را نام برد. برخی از مشهورترین شاگردان وی عبارتند از سید مرتضی، شیخ مفید و تلعبکری. مدفن شیخ صدوق در ری است.

شیخ صدوق با بیش از هفتاد سال سن درگذشت و در شهرری دفن شد. قبر او امروزه در قبرستانی با نام قبرستان ابن بابویه معروف و زیارتگاه مردم است. تجدید عمارت قبر وی در زمان فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۳۸ انجام گرفت. پیش از این تاریخ قبر او در اثر سیل شکافته شد و آشکار شدن جنازه سالم وی پس از گذشت قرن‌ها مایه حیرت همگان شد.

۲۵. کتاب «اعتقادات»

صفحه ۱۸

الاعتقادات فی دین الامامیه یا اعتقادات الامامیه مشهور به اعتقادات صدوق کتابی مختصر در علم کلام شیعه نوشته شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق). او در این کتاب با استناد به روایات معصومان به اثبات عقائد شیعه می‌پردازد. شیخ صدوق این کتاب را هنگام سفر به نیشابور و به درخواست عالمان نیشابوری نوشته است.

این کتاب دارای شروح و ترجمه‌های فراوانی است. کتاب الاعتقادات مشتمل بر ۴۵ باب که شیخ در هر باب با عنوان «باب الاعتقاد فی...» آن را آغاز کرده است. این کتاب پس از نگارش مورد توجه جدی متکلمان قرار گرفت. برخی از مطالبی که صدوق در کتاب خود به عنوان عقائد کلامی امامیه مطرح نموده به شدت بحث‌انگیز بوده و مورد نقد برخی از عالمان دیگر از جمله شاگردش شیخ مفید قرار گرفته است. شیخ مفید که در اثبات عقائد کلامی به عقل استناد می‌جست در نقد و بررسی کتاب استاد خویش، کتاب تصحیح اعتقادات

مسلم قلی پورگیلانی و محمدرضا مویدی قمی، عضو بعثه آیت الله حکیم و همچنین ۵ تن از اعضای کاروان فعالان قرآنی، از جمله محسن حاجی حسینی کارگر، از این دست هستند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای ع، در اولین واکنش‌ها به فاجعه منا، با اعلام سه روز عزای عمومی، مدیریت غلط و اقدامات ناشایسته دولت عربستان سعودی را عامل این فاجعه دانست.

۲۳. ابن زیاد

صفحه ۱۸

عبید الله بن زیاد بن ابیه مشهور به ابن زیاد (۳۳ - ۶۷ ق) از کنیزی به نام مرجانه زاده شد. برخی ابن زیاد را به طعنه به مادرش منسوب کرده و «ابن مرجانه» خوانده‌اند که اشاره به اتهام ناپاکی تولد عبید الله دارد و در برخی منابع، به بدنام و زناکار بودن مادر او تصریح شده است. پدرش زیاد بن ابیه، از سرداران و حکمرانان اموی بود که در سرکوب شورش‌ها در مناطق اسلامی، به قساوت و بی‌رحمی شهرت داشته است. در نسب زیاد بن ابیه نیز اختلاف است و مشخص نیست پدر او کیست. از این رو، وی را ابن ابیه (یعنی پسر پدرش) خوانده‌اند. گفته شده ابوسفیان، زیاد را حاصل زناي خود با سمیه، مادر زیاد می‌دانست و بدین رو، معاویه، زیاد را برادر خویش می‌خواند.

عبید الله بن زیاد فرمانده نظامی مشهور امویان و از عوامل اصلی شهادت امام حسین ع و همراهانش و اقداماتی چون سرکوب قیام مسلم بن عقیل، اعزام لشکر به سوی امام حسین ع، اسیر کردن خاندان رسالت، توهین به سر مبارک سیدالشهداء ع و مجادله و مناظره با حضرت زینب ع در این واقعه بود. عبید الله والی بصره بود و زینب او را در سال ۶۰ ق پس از آشفتگی اوضاع کوفه، با حفظ سمت به امارت این شهر گماشت و سرکوب قیام امام حسین ع را به او سپرد. او در سال ۶۵ ق نیز قیام توابع را سرکوب کرد. عبید الله به سبب نقشی که در واقعه کربلا داشت، از شخصیت‌های منفور نزد شیعیان است. او پس از قیام مختار، در جنگ خازره دست ابراهیم بن اشترکشته شد.

الامامیه را نگاشت و به اصلاح اتهامات نسبت داده شده به شیعه پرداخت.

۲۶. رَجَز

صفحه ۱۹
به نوعی از شعرکه با وزن خاصی که عموماً در جنگ و مقام بیان فخر و شرافت خود و اظهار شجاعت و برتری نسبت به دشمن خوانده می شود رَجَز گویند.

۲۷. بنی هاشم

صفحه ۲۴
بنی هاشم، از تیره‌های مشهور قبیله قُرَیش پیش و پس از اسلام در مکه، که به هاشم (عمرو) بن عبدمناف بن قُصَی بن کلاب منسوب است و پیامبر ﷺ از همین تیره بوده است. بنی هاشم در هنگام ظهور اسلام، در زمان زعامت ابوطالب، از پیامبر اکرم ﷺ پشتیبانی کردند و در زمان ائمه نیز در موارد بسیاری حامی آنان بودند. خاندان بنی عباس، از خاندان‌های مهم بنی هاشم، چندین قرن بر ممالک اسلامی حکمرانی کردند. علاوه بر این، در مناطق مختلف جهان اسلام و در دوره‌های گوناگون تاریخی، خاندان‌های دیگری از بنی هاشم حاکم بوده‌اند. شرفای مکه و مدینه که قرن‌ها بر این دو شهر حکومت و سیادت داشتند، از بنی هاشم بودند. در فقه شیعه، سادات کسانی هستند که نسل‌شان به هاشم می‌رسد. هاشمیان به علت آنکه پیامبر ﷺ از آنان بوده، مورد احترام مسلمانان بوده‌اند.

۲۸. مسجد مدینه

صفحه ۲۴
مسجد النبی یا مسجد نبوی، مسجدی در قسمت مرکزی شهر مدینه در کشور عربستان سعودی است که مرقد پیامبر اسلام ﷺ نیز در آن جای دارد. این مسجد پس از مسجد الحرام دومین مسجد مقدس جهان اسلام است که توسط پیامبر اکرم ﷺ در سال اول هجری ساخته شد و در دوره‌های مختلف توسعه یافته است. پیامبر اکرم ﷺ در این مسجد نمازهای جماعت را اقامه می‌کرد و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خویش را در این مکان وسعت می‌بخشید. خانه پیامبر ﷺ و خانه علی ﷺ و فاطمه ﷺ نیز در کنار این مسجد بوده که در توسعه‌های مسجد، به آن ملحق شده است. مسجد النبی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های مسلمانان است و نزد شیعیان جایگاه ویژه‌ای دارد. برخی از جوه اهمیت این مسجد نزد شیعیان عبارت است از:

ماجرای سد الابواب که در آن پیامبر از طرف خداوند مأمور شد همه دره‌هایی که به داخل مسجد بازمی‌شد به جز در خانه حضرت علی ﷺ را ببندد.

احتمال دفن حضرت فاطمه ﷺ درون مسجد النبی بین قبر و منبر حضرت رسول ﷺ.
وجود بقیع در کنار مسجد و مقبره ائمه بقیع در این قبرستان.

۲۹. جنگ بدر

صفحه ۲۵
عَزْوَه بُدْر یا بُدْرُ الْكُبْرَى، نخستین جنگ با فرماندهی پیامبر ﷺ، میان مسلمانان و مشرکان قریش پس از هجرت پیامبر به مدینه، در هفدهم رمضان سال دوم هجری در منطقه بدر واقع در صد و پنجاه کیلومتری جنوب مدینه روی داد. عزوه بدر از عزوه‌های کوتاه به شمار می‌آید زیرا بیش از یک نیم‌روز طول نکشید. در این جنگ، مسلمانان علی‌رغم کم‌شمار بودن به پیروزی رسیدند و چند تن از بزرگان مشرکان کشته یا اسیر شدند. این پیروزی جایگاه مسلمانان در مدینه را تثبیت کرد. بنابر منابع تاریخی، از علل پیروزی مسلمانان، جانفشانی و دل‌آوری مسلمانان به ویژه علی ﷺ و حمزه سیدالشهداء، بود. این عزوه جزو معدود جنگ‌هایی است که در قرآن ذکر شده و نمونه‌ای از امداد الهی دانسته شده است.

۳۰. هُبَل

صفحه ۲۵
بُتُّ هُبَل مهم‌ترین و بزرگ‌ترین بُتی بود که اعراب در دوران جاهلیت قبل از اسلام در کعبه قرار داده و آن را می‌پرستیدند و به آن «بت اعظم» می‌گفتند. دو قبیله از عرب یعنی بنی‌کنانه و قریش هبل را پرستش می‌کردند. آن را به صورت انسان تراشیده بودند. جنس آن از عقیق سرخ بود. دست راستش شکسته شده بود و دستی از طلا برایش ساخته بودند. بُت هبل در هنگام فتح مکه توسط پیامبر اسلام ﷺ، همراه با سایر بت‌ها منهدم و نابود شد.

۳۱. عَزَى

صفحه ۲۵
بُتُّ عَزَى، از بزرگ‌ترین بت‌ها نزد قریش شمرده می‌شد. عرب‌ها، سه بت لات، منات و عزی را «سه دختر خدا» می‌دانستند. پرستندگان عزی، خود را عبدالعزى می‌نامیدند، که به معنی «بنده عزی» است. عزی مظهر زمستان نیز بود، این بت در «وادی نخل» به صورت سه

رودکی در دربار امیرنصر سامانی بسیار محبوب شد و ثروت بسیاری به دست آورد. می‌گویند رودکی در حدود یک صد هزار بیت شعر سروده است و در موسیقی، ترجمه و آواز نیز دستی داشته است. مهم‌ترین اثر او کلیله و دمنه منظوم است. از دیگر آثار رودکی می‌توان به سندبادنامه اشاره نمود.

۳۴. خوارج

صفحه ۲۶

خوارج، گروهی از سپاه امام علی علیه السلام در جنگ صفین که علی بن ابی طالب را متهم به کفر کردند و علیه او شوریدند. آنها که به دلیل خروج علیه خلیفه مسلمین، خوارج نامیده شدند، همه کسانی که حکمیت را پذیرفتند و معتقد به کفر علی نبودند، را کافر می‌شمردند. شعار دادن علیه امام علی در مسجد کوفه، و تهدید وی به قتل، از کارهای خوارج شمرده شده است. آنان پس از اجرای حکمیت، در مخالفت با امام علی سرسخت‌تر شدند، با عبدالله بن وهب بیعت کردند و در مسیر خروج از کوفه و رفتن به نهروان، مردم بی‌گناه را کشتند. خوارج به سبب دشمنی با امام علی علیه السلام، گاه نواصب یا ناصبه نیز خوانده شده‌اند. امام علی پس از اتمام حجت با آنان، در سال ۳۸ ق و در جنگ نهروان با آنها وارد جنگ شد و بسیاری از آنها کشته شدند. با این حال گروهی از آنها زنده ماندند. فرقه‌های مختلف خوارج در طول تاریخ منقرض شده‌اند و تنها اباضیه که آرای شان به عقاید سایر مسلمانان نزدیک‌تر است، در مناطقی از قبیل عمان و الجزایر حضور دارند.

در منابع اسلامی، ویژگی‌های مختلف و گاه متضادی برای خوارج ذکر شده است؛ از جمله اینکه اهل حفظ و قرائت قرآن بدون تدبیر در آن بوده‌اند، جهل و تنگ‌نظری، غرور و ستیزه‌جویی و همچنین تعصب در باورها. آنها اولین گروه معارض و اولین فرقه دینی در تاریخ اسلام دانسته شده‌اند. به باور خوارج، کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود، کافر است. بیشتر خوارج، با نصب خلیفه از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله مخالف و معتقد به انتخابی بودن خلیفه بودند. آنها همچنین سنگسار زناکار را رد کرده و با تقیه در قول و عمل مخالف بوده‌اند. با آنکه گرایش به مباحث علمی در میان خوارج نخستین، بسیار کم بوده است، اما آثاری در علوم قرآنی، کلام، فقه و اصول فقه و همچنین درباره توحید و امامت،

درخت شورگزر آمد و الهه سرسبزی شناخته شد. عزیزی نزد عرب جاهلی با ازدواج و زناشویی پیوند داشت، چنان‌که «عشتار» الهه محبت و عشق جسمانی بود. عزیزی، قربانگاهی به نام «غیغب العزیز» نیز داشته است. این الهه، بعد از فتح مکه به دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توسط «خالد بن ولید» از میان رفت.

۳۲. امیرنصر

صفحه ۲۵

ابوالحسن نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی (۲۹۳ تا ۳۳۱ ه. ق) ملقب به نصر دوم، امیر سامانی بود. امیر در هشت سالگی جانشین پادشاه شده است و بر تخت سلطنت جلوس می‌کند. در آن زمان بخارا پایتخت دولت سامانیان بوده است. امیر نصر بن احمد سامانی مدت سی سال و اندی (۳۰۱ تا ۳۳۱ ه. ق) پادشاهی کرد. امیر نصر مانند پدر و اجداد خود اهل دانش و شعر دوست بود و در ترویج و توسعه زبان و ادبیات فارسی خدمات شایانی کرده است. می‌گویند او امیری بود نیکو خصال، بردبار و دلیر و با متانت و با تدبیر و کاردانی دشمنانش را مطیع خود ساخته یا نابود کرد. ماجرای مشهوری که منجر به سرودن شعر «بوی جوی مولیان...» از سوی رودکی شد نیز به امیر نصر مربوط است.

۳۳. رودکی

صفحه ۲۶

ابو عبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم متخلص به رودکی و مشهور به استاد شاعران (زاده ۴ دی ۲۳۷، رودک - درگذشته ۳۱۹، پنجکنت) نخستین شاعر مشهور پارسی سرای حوزه تمدن ایرانی در دوره سامانی در سده چهارم هجری قمری و استاد شاعران این قرن در ایران است. در اشعار رودکی با باور به ناپایداری و بی‌وفایی جهان، اندیشه غنیمت‌شمردن فرصت، شادی و شادنوشی رویه‌رومی شویم. رودکی را پدر شعر پارسی می‌دانند که به این خاطر است که تا پیش از وی کسی دیوان شعر نداشته است و این از نوشته‌های ایرانی عربی‌نویس هم عصر رودکی - ابوحاتم رازی مسجل می‌گردد. سبک شعری رودکی، سبک غالب آن روزگار یعنی سبک خراسانی است. ویژگی‌های سبک خراسانی در شعر رودکی نمود کامل و جامعی دارد و به همین دلیل می‌توان او را نماینده تام و تمام این سبک از شعر فارسی دانست.

نمایندگی از امام حسین علیه السلام به کوفه رفت تا اوضاع آنجا را به امام گزارش کند که اگر کوفیان در دعوت خویش مصرّ و صادق اند، امام به آنجا برود. مسلم در ۵ شوال به کوفه رسید و در خانه مختار بن ابی عبیده و بنا بر برخی روایات در خانه مسلم بن عوسجه ساکن شد. شیعیان به محل اقامت مسلم رفت و آمد می کردند و مسلم نامه امام حسین علیه السلام را برای آنها می خواند. مسلم پس از اقامت در کوفه آغاز به گرفتن بیعت برای امام حسین علیه السلام کرد.

دعوت به کتاب خدا، سنت رسول الله، جهاد با ظالمین، دفاع از مستضعفین، کمک به محرومین، تقسیم عادلانه بیت المال، یاری اهل بیت، صلح با کسانی که این افراد با او صلح کنند و جنگ با کسانی که اینها با او بجنگند، سخن و فعل اهل بیت را گوش دادن و برخلاف آن عمل نکردن، از شرایط این بیعت بود.

در کوفه ۱۲ هزار نفر با مسلم بن عقیل به نمایندگی از امام حسین علیه السلام بیعت کردند و برای همراهی امام اعلام آمادگی کردند. برخی تعداد بیعت کنندگان را ۱۸ هزار نفر و برخی بیش از ۳۰ هزار نفر نیز نوشته اند. وی در گزارشی به امام، از آمادگی کوفیان خبر داد.

با نصب عبیدالله بن زیاد به حکومت کوفه و ترس و هراس کوفیان از او، آنان به ناگاه از اطراف مسلم پراکنده شدند. مسلم پس از تنهایی و بی سرپناهی به زنی به نام طوعه پناه برد و در خانه او مخفی شد؛ اما پسر طوعه، صبح روز بعد، خبر را به عوامل حکومت رساند و ابن زیاد گروهی ۷۰ نفره را به محمد بن اشعث داد که مسلم را دستگیر کنند و به قصر بیاورند. مسلم دستگیر شد و در روز عرفه (سال ۶ قمری) به دستور عبیدالله به شهادت رسید. ماجرای تنها ماندن و شهادت او در کوفه، موضوع یکی از روضه های مشهور در میان شیعیان است که در روز عرفه و گاه در اول محرم خوانده می شود.

مسلم با رقیه دختر امام علی علیه السلام ازدواج کرد و از این رو، داماد امام علی علیه السلام بوده است. در واقعه کربلا، در چند مورد به فرزندان مسلم اشاره شده است. از جمله اینکه زمانی که خبر شهادت مسلم را در مسیر بین مکه و کوفه به امام حسین علیه السلام دادند، علی اکبر علیه السلام پیشنهاد داد که برگردند و بی وفایی کوفیان را یادآوری کرد. فرزندان مسلم با این نظر مخالفت کرده و امام را به ادامه راه تشویق کردند. همچنین، نام تعدادی از فرزندان وی در زمره شهدای کربلا یاد شده است. از آن میان شهادت عبدالله

از آنها نقل شده است. به باور ابن ندیم، خوارج آثار خود را به دلیل مخالف مردم پنهان می کرده اند. تالیفات مستقل و غیرمستقلی در ردّ اندیشه ها و اعمال خوارج گزارش شده است؛ از جمله روایاتی که در ردّ خوارج نقل شده و همچنین نگاهشسته های مفسرانی از قبیل ابن ابی الحدید در ردّ اعتقاد آنان به کافر بودن کسانی که مرتکب گناه کبیره می شوند.

۳۵. معاویه بن عمار
معاویه بن عمار کوفی ملقب به ابوالقاسم کوفی (درگذشت ۱۷۵ق) از روابیان و اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام. او را وی ۹۶۴ او را وی ۹۶۴ چهار حدیث است و از وی آثار فراوانی ذکر شده است که از جمله آنها کتاب حج، کتاب زکات، کتاب صلوات، کتاب دعاء، کتاب طلاق و کتاب مزار امیر المؤمنین علیه السلام است. یونس بن یعقوب خواهرزاده اوست.

۳۶. ابو ثمامه صائدی
عمرو بن عبدالله بن کعب معروف به ابو ثمامه صائدی، از شهیدان کربلا و از اصحاب امام علی علیه السلام که در همه جنگ های دوران حکومت آن حضرت شرکت کرد. او در قیام مسلم بن عقیل فرماندهی قبیله های تمیم و همدان را بر عهده داشت و پس از شهادت مسلم، در مسیر راه به امام حسین علیه السلام پیوست و روز عاشورا در کربلا به شهادت رسید. ابو ثمامه روز عاشورا وقت نماز ظهر را به امام حسین علیه السلام اطلاع داد و به همین دلیل حضرت او را دعا کرد.

درباره جزئیات نبردهای ابو ثمامه مطالب اندکی هست. طبری می گوید که وی، پسر عموی خود را که در لشکر عمر سعد بود به هلاکت رساند و پس از مالک بن دودان رهسپار میدان شد. از گفتگوی او با امام حسین علیه السلام در کربلا که منابع تاریخی نقل کرده اند، برمی آید او آگاهانه و مشتاقانه جنگ در رکاب امام حسین علیه السلام و شهادت را پذیرفته است. وی به دست قیس بن عبدالله به شهادت رسید.

۳۷. مُسْلِم بن عَقِیل
صفحه ۲۷
مُسلِم بن عَقِیل بن ابی طالب (شهادت: ۶۰ق)، پسر عموی امام حسین علیه السلام و سفیر او در کوفه در قیام عاشورا و از آل ابی طالب بود. مسلم در برخی فتوحات مسلمانان و نیز در جنگ صفین حضور داشت. او به

آگاه ساخت. نافع و حبیب، اصحاب امام حسین را گرد آوردند و همگی نزد امام رفتند و اعلان کردند که تا آخرین قطره خون خود از خاندان پیامبر ﷺ حمایت خواهند کرد. صبح عاشورا، امام حسین ﷺ حبیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ نیروهای خویش ساخت، زهیر بن قین را در جناح راست و حضرت ابوالفضل ﷺ را با پرچم در قلب لشکر قرارداد.

حبیب بن مظاهر، با آن سن زیاد همچون یک قهرمان شمشیر می‌زد، و ۶۲ نفر از افراد دشمن را کشت. در این هنگام بدیل بن صریم عقیانی به او حمله کرد و با شمشیری برفرق اوزد، دیگری با نیزه به او حمله کرد، تا اینکه حبیب از اسب بر زمین افتاد، محاسن او با خون سرش خضاب شد. سپس بدیل بن صریم سرش را از تن جدا کرد. امام حسین ﷺ خود را به بالین اورساند و فرمود: «أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَحِمَاةَ أَصْحَابِي» پاداش خود و یاران حامی خود را، از خدای تعالی انتظار می‌برم. حبیب بن مظاهر فرزندی به نام قاسم داشت. قاسم وقتی به بلوغ رسید بدیل بن صریم را کشت.

صفحه ۲۸

۴۰. مرحوم سماوی

شیخ محمد بن طاهر ترکی فضلی (۱۲۹۲-۱۳۷۰ق) معروف به «سماوی» از مجتهدان، عالمان، قاضیان، ادیبان و شاعران شیعه در قرن چهاردهم هجری. شهرت عمده سماوی به جهت علاقه زیاد او به نسخه‌برداری کتاب‌های خطی و گردآوری کتب نادر بوده و از این رو دارای کتابخانه‌ای غنی بوده است. سماوی در ۱۳۷۰ق در نجف درگذشت و در حجره شماره ۷ حرم امام علی ﷺ به خاک سپرده شد. کتاب ابصار العین فی انصار الحسین با موضوع معرفی شهدای کربلا مشهورترین اثر اوست.

صفحه ۲۸

۴۱. کتاب «ابصار العین»

إبصارُ العین فی أنصارِ الحُسین ﷺ اثر شیخ محمد سماوی (متوفای ۱۳۷۰ق) درباره یاران امام حسین ﷺ در واقعه کربلا و قبل از آن، اعم از شهدا و مجروحان. مؤلف در این کتاب، ۱۱۲ نفر از یاران امام را با ذکر طوایف و قبایل آنان بیان می‌کند. مؤلف در داخل هر مقصد نام افراد را بدون ترتیب الفبا آورده و احتمال دارد ترتیب خاصی در نظر او بوده که روشن نیست. سماوی همچنین در موارد

بن مسلم و محمد بن مسلم در کربلا در منابع کهن ثبت شده است.

صفحه ۲۸

۳۸. حُصَین بن نُمَیر

حُصَین بن نُمَیر (درگذشت ۶۶ یا ۶۷ق)، از سرداران بنی امیه در دوران معاویه، یزید و مروان بن حکم. وی را از سرسخت‌ترین دشمنان امام علی ﷺ و همچنین از کسانی دانسته‌اند که معاویه را به انتخاب یزید به جانشینی خود تشویق می‌کرد. برخی روایات از حصین بن نمیره عنوان صاحب شُرطه (رئیس پلیس) عبیدالله بن زیاد در سال ۶۰ق، و در شمار سرداران لشکر عبیدالله، ضمن رویدادهای قیام امام حسین ﷺ و واقعه کربلا، نام برده‌اند؛ اما ظاهراً وی را با حصین بن تمیم تیممی اشتباه کرده‌اند. طبری از حصین بن تمیم تیممی به عنوان صاحب شرطه عبیدالله یاد می‌کند و از وی در حوادث مربوط به قیام امام حسین ﷺ نام برده است. حصین بن نمیر در واقعه حره و حمله شامیان به مکه و آتش زدن کعبه، نقش داشت. او با شروع قیام توایین، به عین الوردی رفت و این قیام را سرکوب کرد. وی در سال ۶۶ یا ۶۷ق در جنگ خازربه دست ابراهیم بن مالک اشتر کشته شد.

صفحه ۲۸

۳۹. حبیب بن مُظَاهِر

حبیب بن مُظَاهِر اَسَدی (شهادت ۶۱ق) از قبایله بنی‌اسد، اهل کوفه و از اصحاب خاص حضرت علی ﷺ و از یاران امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ. حبیب مردی عابد و با تقوا و حافظ کل قرآن کریم بود و هر شب به نیایش و عبادت خدا می‌پرداخت. زندگی پاک و ساده‌ای داشت. آن قدر به دنیا بی‌رغبت بود و زهد را سرمشق زندگی خود قرارداد بود که هر چقدر به او پیشنهاد امان و پول فراوان داده شد نپذیرفت و گفت: «ما نزد رسول خدا ﷺ عذری نداریم که زنده باشیم و فرزندان رسول خدا ﷺ را مظلومانه به قتل برسانند». حبیب از کوفیانی بود که پس از مرگ معاویه به امام حسین ﷺ برای آمدن به کوفه دعوت‌نامه نوشتند. وی هنگامی که بیعت شکنی کوفیان را دید، مخفیانه از کوفه خارج شد و خود را به امام رساند.

در شب عاشورا، نافع بن هلال، حبیب را از نگرانی زینب دختر امام علی ﷺ، درباره وفاداری یاران امام

متعدد با عنوان «ضبط الغریب» به توضیح لغات یا وجه تسمیه‌ها پرداخته است. ترجمه کتاب ابصارالعین هم با استفاده از همین چاپ تحقیقی، توسط عباس جلالی و با عنوان «سلحشوران طف» در انتشارات زائر منتشر شده است.

۴۲. عبدالله بن حوزه

صفحه ۲۹

عبدالله بن حوزه تمیمی (کشته شده روز عاشورا ۶۱ ق)، از سپاهیان عمر بن سعد در واقعه کربلا، که روز عاشورا پس از برخورد و گفت‌وگو با امام حسین علیه السلام، مورد نفرین آن حضرت قرار گرفت و کشته شد. مشاهده نفرین امام و جریان مرگ او سبب شد تا مسروق بن وائل که به امید دست یافتن به سر امام حسین علیه السلام، در پیشاپیش نیروهای سواره نظام لشکر عمر بن سعد حرکت می‌کرد، صحنه جنگ را ترک کند.

۴۳. مُحَمَّد بن أَشْعَث

صفحه ۲۹

مُحَمَّد بن أَشْعَث بن قَیس کِنْدی، معروف به ابن اشعث (درگذشت: سال ۶۷ ق)، از عاملان واقعه کربلا. پدر محمد، اشعث بن قیس کنندی رئیس قبیله کنده و کارگزار امام علی علیه السلام در آذربایجان بود. او در جنگ صفین در لشکر امام علی علیه السلام بود و در تحریک خوارج بر ضد امام علی نقش داشت. مادر او، ام فروه دختر ابوقحافه بود. از این رو خواهرزاده خلیفه اول است. برادرش قیس بن اشعث در واقعه کربلا از سپاهیان عمر بن سعد بود. خواهرش جعدیه همسر امام حسن مجتبی علیه السلام بود که ایشان را به شهادت رساند.

او فرماندهی نیروهای ابن زیاد را در دستگیری مسلم بن عقیل بر عهده داشت. در روز عاشورا انتساب امام حسین علیه السلام به پیامبر اکرم را انکار کرد. پس از واقعه کربلا از مخالفان قیام مختار بود و نیروهای مختار به او دست نیافتند. سرانجام در جنگ مصعب بن زبیر با مختار ثقفی کشته شد.

۴۴. اُمّ سَلْمَه

صفحه ۳۰

هند دختر ابوامیه بن مغیره مشهوره به اُمّ سَلْمَه از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که ام المومنین خوانده شده‌اند. وی با پذیرش اسلام، در سال‌های نخستین بعثت پیامبر، در زمره اولین مسلمانان درآمد و به دستور پیامبر همراه با عده‌ای از مسلمانان به سرپرستی جعفر بن ابی طالب به

حیثه مهاجرت کرد. او که قبل از پیامبر با ابوسلمه عبدالله بن عبدالاسد ازدواج کرده بود، در سال چهارم هجری پس از وفات شوهرش به عقد پیامبر درآمد. به نقل شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام، ام سلمه پس از خدیجه علیها السلام، با فضیلت‌ترین زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. ام سلمه دارای فضائل و کمالاتی بود که مورد حسادت عایشه و مایه اندوه او می‌شد. ام سلمه در غزوات و سریه‌های متعددی چون مُرَیْسِیع، خیبر، حدیبیه، خندق، فتح مکه و حنین، رسول خدا را همراهی کرد. ام سلمه همواره در همراهی اهل بیت می‌کوشید بنابراین روایات، ام سلمه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از مدافعان اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رفت، چنانکه از حضرت فاطمه علیها السلام در برابر انکار ابوبکر نسبت به میراث پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کرد و در آن سال خود از عطاء محروم ماند. محبت وی به اهل بیت تا بدانجا بود که تربیت امام حسین علیه السلام - در دوران کودکی - به ایشان محول شده بود و حتی در دوران بزرگی پس از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام، به عزاداری پرداخت. طبق بعضی از نقل‌ها پیامبر، مقداری از خاک کربلا را به ام سلمه داده بود و او نیز آنرا در شیشه‌ای نگهداری می‌کرد. حضرت فرموده بود هرگاه دیدی که این خاک، به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم حسین کشته شده است. روزی ام سلمه در خواب، رسول خدا را با چهره‌ای غمگین و لباسی خاک آلود دید، که حضرت به او فرمود: از کربلا و از دفن شهدا می‌آیم. ناگهان از خواب برخاست، نگاه به آن شیشه کرد، خاک را خونین یافت، دانست که حسین علیه السلام شهید شده است. آنگاه شیون و زاری نمود و وقتی همسایه‌ها آمدند، ماجرا را به آنان بیان کرد. این ماجرا در روایات، به «حدیث قاروره» معروف است. اکثر مورخان، تاریخ رحلت ام سلمه را بعد از واقعه عاشورا دانسته‌اند.

۴۵. حدیث ثقلین

صفحه ۳۰

حدیث ثقلین حدیثی مشهور و متواتر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره جایگاه قرآن کریم و اهل بیت پیامبر علیهم السلام در دین اسلام پس از آن حضرت. بر اساس این حدیث، پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله، برای هدایت باید به قرآن و اهل بیت تمسک جست و این دو، همواره در کنار یکدیگرند. صحت انتساب این حدیث به پیامبر صلی الله علیه و آله را همه مسلمانان، شیعه و سنی، پذیرفته و حدیث را در

۴۷. آیت‌الله گلپایگانی

صفحه ۳۱

سیدمحمدرضا گلپایگانی از مراجع تقلید (متولد ۱۳۱۶ق - متوفی ۱۴۱۴ق-۱۳۷۲ش) در ۸ ذی‌القعده سال ۱۳۱۶ق، در روستای گوگرد واقع در پنج کیلومتری گلپایگان به دنیا آمد. پدرش سیدمحمدباقر، روحانی بود و در آن دیار به امام شهرت داشت. او در سه سالگی مادر و در نه سالگی پدرش را از دست داد. وی دروس دوره «سطح» حوزه علمیه را در گلپایگان نزد سیدمحمدحسن خوانساری برادر بزرگ سیداحمد خوانساری و محمدتقی گوگردی گلپایگانی از شاگردان آخوند خراسانی، خواند. سپس به اراک رفت و در درس آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی شرکت کرد. وی پس از چهار سال با مهاجرت آیت‌الله حائری به قم، به آنجا رفت و در مدرسه فیضیه ساکن شد. او پس از فوت آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی، به نجف رفت و به مدت سه ماه در درس ضیاءالدین عراقی و سیدابوالحسن اصفهانی شرکت کرد. همچنین در زمان حضور هشت ماهه میرزای نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی در قم، در درس آنها حضور یافت. او همچنین در قم در درس سیدحسین بروجردی هم حاضر می‌شد. وی در قم با سیداحمد خوانساری هم بحث بود.

ایشان پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، به مرجعیت رسید. آیات عظام مرتضی حائری یزدی، مرتضی مطهری، سید محمد حسینی بهشتی، لطف‌الله صافی گلپایگانی و ناصر مکارم شیرازی از شاگردان او بوده‌اند. آیت‌الله گلپایگانی در مواردی چون کشتار مردم در قیام پانزده خرداد، واقعه فیضیه و بازداشت و تبعید امام خمینی، با اقدامات حکومت پهلوی مخالفت کرد. از وی حدود چهل عنوان کتاب به جا مانده است. تأسیس بیمارستان، مدارس علمیه، دارالقرآن الکریم و مجمع اسلامی لندن از فعالیت‌های عام‌المنفعه این مرجع تقلید است.

سیدمحمدرضا گلپایگانی در ۱۸ آذر ۱۳۷۲ش برابر با ۲۴ جماد الثانی ۱۴۱۴ق در ۹۸ سالگی در قم درگذشت. دولت وقت جمهوری اسلامی ایران، هفت روز عزای عمومی و یک روز تعطیل اعلام کرد. پیکروی نخست در تهران و سپس در قم تشییع شد و در حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد. مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در تشییع جنازه وی در تهران، شرکت کرد.

کتاب‌های حدیثی خود آورده‌اند. شیعیان با تکیه بر این حدیث، معتقد به لزوم امامت و عصمت امامان علیهم السلام و نیز دوام امامت در همه زمان‌ها هستند.

این حدیث در نقل‌های مختلف، با عبارت‌های گوناگون آمده، اما محتوای همه آن‌ها یکی است. در اصول کافی، از کتب اربعه و اصلی شیعه آمده است: «...إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَهْلَ بَيْتِي عِشْرَتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَقَدْ بَلَّغْتُ إِيَّاكُمْ سَتَرْدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَانِ كِتَابَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَأَهْلَ بَيْتِي...».

سنن نسائی از صحاح سته اهل سنت، این حدیث را چنین نقل می‌کند: «...كأني قد دعيت فاجبت، اني قد تركت فيكم الثقلين احدهما اكبر من الآخر، كتاب الله و عترتي اهل بيتي، فانظروا كيف تخلفوني فيهما، فانهما لن يفتروا حتى يردا علي الحوض...».

۴۶. سید عبدالهادی شیرازی

صفحه ۳۰

سید عبدالهادی شیرازی (۱۳۰۵-۱۳۸۲ق) فقیه، اصولی و مرجع تقلید شیعیان در قرن چهاردهم هجری بود. سید عبدالهادی شیرازی، در شهر سامرا تحصیلات مقدماتی خویش را با برخی از فضلاء این حوزه آغاز کرد. فقه و اصول را با میرزا علی آقا (فرزند میرزای شیرازی) و میرزا محمدتقی شیرازی به پایان برد. در سال ۱۳۲۶ ه. ق. رهسپار نجف اشرف گردید و درس خارج فقه و اصول را در درس محمدکاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی، شرکت کرد. فلسفه و حکمت را در درس حکیم الهی، محمدباقر استهباناتی شیرازی و درس اخلاق را از شیخ رضا تبریزی آموخت. از شاگردان وی می‌توان آیات عظام محمدتقی جعفری تبریزی، حسین وحید خراسانی، محمدرضا مظفر، محمود یوسفی غروی و ابوالحسن شیرازی را نام برد. وی پس از درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی مرجعیت را عهده‌دار شد. شیرازی در دوره عبدالکریم قاسم حاکم عراق در مقابله با تبلیغات حزب بعث، فتوای ضد کمونیستی صادر کرد. سید عبدالهادی شیرازی در عصر روز جمعه ۱۰ صفر ۱۳۸۲ق. در کوفه بر اثر بیماری تب درگذشت و در حرم امیرالمومنین در نجف به خاک سپرده شد.

۴۸. عابِس

صفحه ۳۶

عابِس بن ابی شیبیب شاکری (درگذشت ۶۱ق)، یا عابِس بن شیبیب شاکری، از یاران امام حسین علیه السلام و شهیدان کربلا و اهل قبیله بنی شاکر از قبیله بنی همدان. عابِس از خاصان امام علی علیه السلام و از یاران امام حسین علیه السلام بود. وی از اوصاف پسندیده قومش در حد کمالش بهره مند بود؛ او از رجال شیعه و از رؤسای آنها و مردی شجاع و خطیبی توانا و عابدی پرتلاش و متعهد و از مهتران، دلاوران، سخنوران، عابدان، و شب‌زنده‌داران شیعه بود. نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین در حق مردان با اخلاص و شجاع بنی شاکر فرمودند: «لومت عدتهم ألفا لعبد الله حق عبادته؛ اگر تعداد قبیله بنی شاکر به هزار نفر می‌رسید، حق عبادت خدا به جا آورده می‌شد.»

مسلم بن عقیل پس از ورود به کوفه، وارد منزل مختار ثقفی گردید. شیعیان کوفه از ورود نماینده ویژه امام حسین علیه السلام با خبر شدند، در خانه مختار اجتماع کردند. مسلم در این اجتماع، نامه امام حسین علیه السلام را برای مردم قرائت کرد. عابِس، نخستین کسی بود که پس از قرائت نامه امام، به پاخاست و پس از حمد و ثنای خداوند متعال خطاب به مسلم گفت: «من درباره مردم به شما خبر نمی‌دهم و نمی‌دانم نیت‌شان چیست و از جانب آنها وعده فریبنده نمی‌دهم. به خدا قسم از چیزی که درباره آن تصمیم گرفته‌ام سخن می‌گویم هنگامی که دعوت کنید می‌پذیرم و همراه شما با دشمنان تان می‌جنگم و با شمشیر از شما دفاع می‌کنم تا به پیشگاه خداوند روم و از این کار جز ثواب چیزی نمی‌خواهم.» پس از او، حبیب بن مظاهر ایستاد و برای یاری امام حسین علیه السلام، اعلام آمادگی کرد و سخنان این دونفر، زمینه را برای بیعت مردم، فراهم نمود و بیش از هیجده هزار نفر با مسلم بیعت کردند. پس از بیعت شمار زیادی از مردم کوفه با مسلم، او نامه‌ای به امام علیه السلام نوشته و آن حضرت علیه السلام را به کوفه دعوت کرد؛ در نامه از امام علیه السلام خواسته بود که هنگامی که نامه من به دست شما رسید فوراً به سوی کوفه حرکت فرمایید، مردم خواهان آل معاویه نیستند. مسلم این نامه را توسط عابِس بن ابی شیبیب و قیس بن مسهر صیداوی به سوی امام ارسال داشت. پس از رساندن نامه، عابِس با امام حسین علیه السلام و کاروانش همراه شد و از مکه تا کربلا امام علیه السلام را همراهی نمود و در روز عاشورا به شهادت رسید. پیکری سر عابِس را امام حسین علیه السلام به خیمه

مخصوص شهدا منتقل کرد؛ که بعد از واقعه عاشورا توسط قبیله بنی اسد به خاک سپرده شد.

۴۹. میثم تَمَار

صفحه ۳۷

میثم تَمَار آسدی کوفی، از یاران امام علی علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام، که پیش از واقعه کربلا در کوفه به شهادت رسید. از جزئیات زندگی میثم، اطلاعات روشنی در دست نیست. او در بازار کوفه خرما می‌فروخت و از این رو، به او لقب تَمَار دادند. کرامات و پیش‌گویی‌هایی به او نسبت داده‌اند. میثم، شخصی حاضر جواب بود؛ هنگامی که به نمایندگی معترضان بازار کوفه، در دربار عبیدالله بن زیاد سخن گفت، ابن زیاد از منطق، سخنوری، فصاحت و بلاغت او در شگفت ماند. خطابه‌های او بر ضد حکومت امویان، وی را در میان دشمنان این حکومت بارز ساخت. میثم، مرگ معاویه را پیش‌گویی کرد و خبر شهادت امام حسین علیه السلام را برای زنی مکی به نام جبلة، گفت. او همچنین از پیش، از دستگیری اهل توسط سرکرده طایفه خود و شهادتش به دستور ابن زیاد و آزادی مختار از زندان خبر داد. وجود این ویژگی‌ها در میثم تَمَار سبب شده است تا او را در شمار اصحاب، حواریون و یاران برگزیده امام علی علیه السلام به شمار آورند. در سال ۶۰، کمی پیش از قیام امام حسین و حادثه کربلا، میثم برای عمره رهسپار مکه شد. چون امام را نیافت، سراغ او را از ام سلمه گرفت. ام سلمه او را از احوال امام آگاه نمود. میثم که عازم بازگشت به کوفه بود، از ام سلمه خواست به امام سلام برساند و بگوید نزد خداوند با امام دیدار خواهد کرد.

او به دستور ابن زیاد به دار آویخته شد. امام علی میثم را از چگونگی شهادتش، قاتل وی و آویخته شدنش به درخت نخلی که آن را به او نشان داده بود، آگاه ساخته و به او بشارت داده بود که پاداش مقاومت او در برابر خواست ابن زیاد آن است که در آخرت، کنار امام در درجه‌ای شایسته خواهد بود. گفته شده است میثم کنار آن درخت نماز می‌خواند و با آن سخن می‌گفت. میثم خبر شهادتش را که از زبان امام علی علیه السلام شنیده بود، برای دیگران نقل می‌کرد. مرقد میثم تَمَار، در نزدیکی مسجد کوفه قرار دارد.

کرد. ابولهب از جمله سران قریش بود که تصمیم به قتل شبانه پیامبر ﷺ گرفت. او در جنگ بدر شرکت نکرد، ولی به جای خود شخص دیگری را فرستاد. ابولهب هفت روز پس از واقعه بدر در اثر بیماری درگذشت.

۵۲. ابوجهل

صفحه ۴۰

ابوالحکم عمرو بن هشام بن مغیره مخزومی، مشهور به ابوجهل (مرگ: سال دوم هجری)، از اشراف قریش، از مشرکان بنام مکه و از مخالفین سرسخت پیامبر ﷺ و اسلام بود. او رنج و آزار فراوانی بر مسلمانان و بنی هاشم تحمیل کرد. تلاش برای قطع رابطه قریش با بنی هاشم، ممانعت از حمایت ابولهب از پیامبر ﷺ و طراحی توطئه قتل پیامبر ﷺ، از اقدامات او علیه اسلام و مسلمانان بود. وی در جنگ بدر در ۷۱ سالگی کشته شد. پیامبر ﷺ با شنیدن خبر کشته شدن ابوجهل (که او را رأس پیشوایان کفر و فرعون امت نامیده بود)، گفت: «خدا یا! وعده خود را محقق ساختی پس نعمت را بر من تمام گردان». ابوجهل به دست دو جوان کم سال یعنی معاذ بن عمرو و معاذ بن عفره کشته شد و هنوز رمقی در بدن داشت که عبدالله بن مسعود، سراورا از تن جدا کرد.

۵۳. شَبَثُ بنِ رَبِيعِ

صفحه ۴۱

شَبَثُ بنِ رَبِيعِ بنِ حَاصِبِینِ تمیمی یربوعی (درگذشت حدود ۷۰ ق)، از اشراف کوفه و شخصیت‌های بی‌ثبات تاریخ اسلام. شَبَثُ، از مخالفان عثمان و فرماندهان سپاه امام علی علیه السلام در جنگ صفین بود. او در مسیر حرکت به سوی نهروان، به خوارج پیوست اما با سخنان امام برگشت و فرماندهی قسمتی از سپاه امام را در جنگ نهروان به دست گرفت. او از کسانی بود که علیه حجر بن عدی شهادت داد. در واقعه کربلا، از کسانی بود که به امام حسین علیه السلام نامه نوشت و از آن حضرت خواست تا به کوفه بیاید؛ اما با تسلط ابن زیاد بر کوفه تغییر موضع داد و در پراکنده کردن اهالی کوفه، از اطراف مسلم بن عقیل نقش به سزایی داشت. در روز عاشورا با آنکه فرماندهی نیروهای پیاده سپاه عمر بن سعد را بر عهده داشت؛ اما سعی می‌کرد تا خود را کمتر نشان دهد. او در قیام مختار و شورش اشراف کوفه به مقابله با مختار پرداخت و در تحریک مصعب بن زبیر و قتل مختار نیز نقش داشت. شَبَثُ در حدود ۷۰ ق درگذشت.

صفحه ۳۷

۵۰. مختار
مختار بن ابی عبید ثقفی (۱-۶۷ ق)، رهبری از قیام‌ها برای خونخواهی امام حسین علیه السلام، از تابعین و اهل طائف بود. بعضی گفته‌اند: فرقه کیسانیه به او منسوب است. کیسان به معنای زیرک و باهوش است. به نقل از اصیغ بن نباته روزی حضرت علی علیه السلام مختار را که طفلی کوچک بود بر زانوی خود نشانند و وی را «کیس» خطاب کرد. چون حضرت علی علیه السلام دوبار وی را «کیس» خطاب کرد، به کیسان معروف شد. بعضی گفته‌اند لقب کیسان برگرفته از نام یکی از مشاوران و فرماندهان وی است که کنیه ابو عمره داشت.

مختار میزبانی مسلم بن عقیل، سفیر امام حسین علیه السلام را در کوفه بر عهده داشت و تا شهادت مسلم با وی همکاری کرد؛ ولی هنگام واقعه کربلا در زندان عبیدالله بن زیاد بود. در جریان قیام مختار، بسیاری از قاتلان و مجرمان واقعه عاشورا به قتل رسیدند. مختار در این قیام از دو شعار یا لئارات الحسین و یا منصور امت بهره جست. برخی قیام او را با اذن امام زین العابدین علیه السلام می‌دانند. مختار پس از ۱۸ ماه حکومت بر کوفه، به دست مصعب بن زبیر به قتل رسید. قبری منسوب به او در کنار مسجد کوفه نزدیک مزار مسلم بن عقیل قرار دارد.

۵۱. ابولُهَب

صفحه ۴۰

عبد العزّی بن عبدالمطلب (درگذشته ۲ ق) مشهور به ابولُهَب، عموی پیامبر ﷺ و از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر اسلام بود. ابولُهَب و همسرش، ام جمیل پیامبر ﷺ را بسیار آزار دادند و در مخالفت با اسلام از هیچ کوششی فروگذار نکردند؛ به همین جهت سوره مسد در نکوهش رفتارهای او و همسرش نازل شد.

او به پیامبر ﷺ آزار جسمی نیز می‌رساند. گاهی به دنبال پیامبر ﷺ راه می‌افتاد و او را با سنگ می‌زد؛ به گونه‌ای که پای وی را خون‌آلود می‌کرد و او را دروغ‌گو می‌خواند. یک بار وقتی پیامبر ﷺ در سجده بود ابولُهَب سنگی بلند کرد تا بر سر پیامبر ﷺ بزند اما دستش در همان حالت خشک شد، پس از التماس او، وقتی پیامبر ﷺ آن حالت را برطرف کرد، ابولُهَب این را از سحر پیامبر ﷺ دانست و همواره با بدگویی از پیامبر مانع از تبلیغ اسلام می‌شد. وقتی قریشیان تصمیم به تحریم مسلمانان و بنی هاشم گرفتند، او تنها فرد از بنی هاشم بود که با قریش همراهی

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به افرادی مانند شیبث بن ربیع فرمود:

«ای شیبث بن ربیع! ای حَجَّار بن أبجر! ای قیس بن اشعث!... مگر شما برایم ننوشته بودید: میوه‌ها رسیده، باغ‌ها سرسبز شده و نهرها لبریز گردیده، [اگر بیایی] بر سپاهی که برایت آماده شده، وارد خواهی شد، بیا؟!»

۵۴. مرجئین

صفحه ۴۱

فرقه مرجئه، یکی از شعب و فرقه انحرافی در اسلام به شمار می‌رود. از جمله اعتقاد آنان این بود که اگر کسی ایمان داشته باشد (اقرار زبانی) و گناهان کبیره مانند کشتن بستگان خود، زنا، دزدی، قتل نفس محترمه، آتش زدن قرآن و کعبه انجام دهد ضرری به ایمان او نمی‌رسد و ایمانش مانند ایمان جبرئیل و میکائیل است. مرجئه قومی هستند که به ایمان اکتفاء نموده و اعمال را در ایمان مدخلیت نمی‌دهند. مراتب ایمان را متفاوت نمی‌دانند و با وجود ایمان معصیت را مضر نمی‌دانند.

همانطور که با وجود کفر اطاعت فائده‌ای ندارد. این فرقه به همراه برخی فرق منحرف قائلند که غاصبین خلافت و ظالمین به ولایت، علاوه بر اینکه ظالم و گنهکار نبودند، عملکردشان نیز صحیح بوده و اهل بهشت هستند و این فرقه به خلافت این غاصبین و ظالمین اعتقاد دارند. همانطور که حکومت‌های جائز اموی را تأیید می‌کردند.

نظریه ارجاء خطر بزرگی برای اخلاق فردی و اجتماعی است و از جمله عوامل برای رشد و ترویج فساد و بی بند و باری است. زیرا در این تفکر گناه کبیره ضرری به ایمان نمی‌زند و به صاحب کبیره نمی‌توان حکم نمود که اهل بهشت است یا جهنم. اعتقادات مرجئه برای امویان که از ارتکاب ظلم و تجاوز و گناهان بزرگ در نهان و آشکار پروایی نداشتند پناهگاه و ماوای خوبی بود. زیرا عقیده مرجئه باعث شد که امر به معروف و نهی از منکر را وانهند و بگویند: اگر امام یا خلیفه مرتکب کبیره شود از ایمان خارج نیست و واجب الاطاعه است. در نتیجه تفکر مرجئی ابزار مناسبی در دست زمامداران مستبد و تبهکار شد. به همین دلیل، هیچ یک از زمامداران اموی با مرجئه به خاطر عقیده ارجاء مخالفت نکرده‌اند بلکه به تقویت این تفکر می‌پرداختند. اهل بیت علیهم السلام همانطور که به مبارزه علمی با این فرقه برخاستند، به افشاگری و معرفی چهره واقعی آنان پرداختند. حضرت امام صادق علیه السلام با هوشیاری

در برابر مرجئه از شیعیان می‌خواهند که فرزندانشان را با شناخت معارف اهل بیت علیهم السلام از خطر مرجئه دور کنند: علموا صبیانکم من علمنا ما ینفعهم الله به لا تغلب علیهم المرجئه بریها. امام صادق علیه السلام فرمودند: خدا مرجئه را لعنت کند. زیرا دشمن ما هستند در دنیا و آخرت.

۵۵. عمر بن سعد

صفحه ۴۶

عمر بن سعد بن ابی وقاص معروف به عمر سعد و ابن سعد (کشته شده در ۶۵ یا ۶۶ یا ۶۷ ق)، فرمانده سپاه عبیدالله بن زیاد در واقعه کربلا بوده است. خوارزمی به نقل از ابن اعثم کوفی می‌گوید هنگامی که حسین بن علی علیه السلام به علت خودداری از بیعت با یزید بن معاویه از مدینه مهاجرت کرد و به مکه پناه برد، عمر بن سعد، امیر (یا شاید امیرالحاج) مکه بود و چون تمایل و استقبال حجاج خانه خدا را از حسین علیه السلام مشاهده کرد به مدینه رفت و برای یزید نامه نوشت و او را از آمدن حسین علیه السلام به مکه آگاه ساخت.

گفته‌اند عمر سعد قرار بود راهی ری شود و حکومت آنجا را در دست گیرد؛ ولی ابن زیاد، اعطای حکومت ری به او را مشروط به رویاری با امام حسین علیه السلام کرد. عمر بن سعد با لشکر چهار هزار نفری به کربلا رفت. عصر روز تاسوعا عمر سعد سوار بر اسب شد و به سپاهیان خود گفت: «ای لشکریان خدا! سوار شوید که شما را بشارت باد.» سپاه کوفه آماده جنگ شد. وقتی امام حسین از قصد آنان آگاه شد، درخواست کرد آن شب را برای عبادت به او مهلت دهند. عمر سعد پس از مشورت با فرماندهان سپاه خود، پذیرفت.

او نخستین تیر جنگ را در روز عاشورا به سوی حسین علیه السلام و یارانش رها کرد و گفت: شاهد باشید که من نخستین کسی بودم که تیر پرتاب کردم. پس از آنکه علی اکبر به میدان رفت، امام خطاب به عمر سعد چنین نفرین کرد: «خدا نسل تو را قطع کند (فرزندت را بکشد) و کسی را بر تو مسلط گرداند که در ستر، سرازنت جدا کند.» در جریان قیام مختار عمر سعد در سترش به قتل رسید و پسر او (حفص) نیز کشته شد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش دستور داد بریدن آنان اسب بتازند. ابن سعد به حکومت ری رسید و در سال ۶۶ ق به دست مختار ثقفی کشته شد. او از شخصیت‌های منفور نزد شیعیان بوده و در زیارت عاشورا لعن شده است.

گفت به خدا سوگند می‌دانم قاتل حسین در آتش است، ولی گریزی از اجرای فرمان امیرعبیدالله بن زیاد نیست. انس در روز عاشورا از امام حسین علیه السلام اجازه گرفت و به میدان رفت و رجز خواند و پس از کشتن چندین نفر به شهادت رسید. نام او در زیارت ناحیه مقدسه (غیر معروفه) آمده است.

صفحه ۴۷

۵۸. محمد بن سعد

ابوعبدالله محمد بن سعد بن منیع، مشهور به کاتب واقدی (۱۶۸-۲۳۰) مورخ و سیره‌نویس مشهور بغداد و مؤلف کتاب الطبقات الکبری است. او از موالی حسین بن عبدالله نواده عباس عموی پیامبر بود. ولی ابن خلکان بنا به مستندی نامعلوم او را زهری شمرده است. هم‌اوزی تعبیر به بصری کرد و زائون و برخی دیگر بصره را محل تولد او دانسته‌اند.

ابن سعد از نخستین سیره‌نویسانی است که در غیر مدینه نشأت یافتند چه آنکه غالب سیره‌نویسان پیش از او چون ابن اسحاق و واقدی مدنی‌اند. او از جمعی از برجسته‌ترین مشایخ بصره کوفه و بغداد چون هشیم بن بشیر، اسماعیل بن علی، وکیع بن جراح، سفیان بن عیینة، هشام کلبی، هیثم بن عدی و ابونعیم فضل بن دکین، روایات تاریخی و حدیث فرا گرفت. او مدتی نیز در مدینه اقامت گزید و از مشایخ آن دیار چون معن بن عیسی، محمد بن اسماعیل بن ابی فدیك و ابو حمزة انس بن عیاض، استماع نمود. از برخی مشایخ مکی چون احمد بن محمد ازرقی و سعید بن منصور حدیث شنیده است.

زمان دقیق حضور او در حجاز دانسته نیست؛ قدر مسلم این است که او در سال ۱۸۹ در مدینه بوده و پیش از ۲۱۰ به عراق بازگشته است. به جز افراد یاد شده نام ده‌ها تن دیگر از مشایخ ابن سعد در اسناد کتاب طبقات دیده می‌شود. او حتی از رجال هم طبقه خود چون یحیی بن معین روایت کرده است. او در بغداد به حلقه درس محمد بن عمر واقدی پیوست و از خواص شاگردانش گردید به طوری که به کاتب واقدی شهرت یافت. با توجه به خروج واقدی در ۱۸۰ ه. از مدینه به عراق و سن ابن سعد در آن زمان بعید به نظر می‌رسد که سابقه آشنایی آن دو به مدینه برگردد و آثار و مرویات استادش واقدی را در تاریخ و غیر آن در اختیار داشت و مهم‌ترین راوی آثار او بود و برآی

صفحه ۴۶

۵۶. عمرو بن حجاج

عمرو بن حجاج مَدَحِجی ژبیدی از فرماندهان لشکر عمر بن سعد در واقعه کربلا. عمرو بن حجاج از کسانی بود که به امام حسین علیه السلام نامه نوشت و از آن حضرت خواست تا به کوفه بیاید. اما در روز عاشورا فرماندهی جناح راست سپاه عمر بن سعد و مسولیت محاصره شریعه فرات را بر عهده داشت. او در روز عاشورا امام حسین علیه السلام را خارجی معرفی کرد که با واکنش امام مواجه شد. سپاهیان تحت فرماندهی او، مسلم بن عوسجه را به شهادت رساندند. وی در قیام مختار از مخالفان وی بود و پس از شکست شورش اشراف کوفه ناپدید شد.

صفحه ۴۷

۵۷. انس بن حارث اسدی کاهلی

انس بن حارث کاهلی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و از شهدای کربلا. گفته‌اند وی در جنگ بدر و جنگ خَیْنِ شَرِکْت داشته است. پدر او حارث بن نبیه جزو اصحاب صُفَیْه بوده است. او راوی حدیثی از پیامبر درباره کشته شدن امام حسین علیه السلام در کربلا است. او گفته است: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَذَا - يَعْنِي الْحُسَيْنَ - يُقْتَلُ بِأَرْضِي يُقَالُ لَهَا كَرْبَلَاءُ فَمَنْ شَهِدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيُضْرِبْهُ؛ این پسر (یعنی حسین) در سرزمینی که به آن کربلا گفته می‌شود، کشته می‌شود. پس هر یک از شما آن را درک کرد، او را باری کند.»

به گفته بلاذری، انس که در کوفه زندگی می‌کرد برای پرهیز از وارد شدن در جنگ، از کوفه خارج شد. او در منزلگاه قصر بنی مقاتل گفتگوی امام حسین علیه السلام با عبیدالله بن حر جعفی (که او نیز با همین قصد از کوفه خارج شده بود) را شنید و پس از آن نزد امام آمد و گفت: «به خدا سوگند از کوفه خارج نشدم جز به این سبب که همانند عبیدالله بن حر، جنگیدن با تو یا جنگیدن در کنار تو را ناخوش داشتم، ولی خداوند یاری تو را در دلم انداخت و به همراهی با تو برانگیخت.» ولی به نقل برخی دیگر از منابع او در کربلا به امام حسین علیه السلام پیوست.

بنا بر نقل برخی منابع، انس قبل از عاشورا به خواست امام حسین علیه السلام نزد عمر سعد رفت تا او را موعظه کند. وقتی بر عمر سعد وارد شد، بر او سلام نکرد. عمر گفت: چرا بر من سلام نکردی؟ مگر من مسلمان نیستم؟ انس گفت: به خدا سوگند تو مسلمان نیستی چون می‌خواهی پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بکشی. عمر سر به زیر انداخت و

تدوین آثار خود از آنها بهره گرفت و بسیاری را در طبقات گنجانید.

ابن سعد سنی متعصبی است که مذهب او به وضوح از کتابش پیداست اما زمانی که مأمون اعلام کرد همه باید به خلق قرآن گواهی دهند وی همراه یک گروه هفت نفری به رقه فرا خوانده شد و در آنجا به خلق قرآن اعتراف کرد. این مطلب ضمن اینکه نشانه اعتبار و اهمیت مقام اجتماعی اوست با توجه به عقاید او به نظر می رسد از روی ناچاری صورت گرفته باشد به همین جهت نویسنده مقدمه طبقات (السلمی - طبقات - الطبقة الخامسة) این کار ابن سعد را تقیّه دانسته است. ابن سعد راوی در قرائت نیز بوده است و قرائات مختلف به خصوص قرائات قاریان مدینه را از واقدی فرا گرفته و نزد یعقوب بن اسحاق حضرمی قاری بصره و از قاریان دهگانه نیز حاضر می شده است. ابن سعد در ۶۲ سالگی در بغداد وفات کرد.

۵۹. کتاب «الطبقات الكبرى»

صفحه ۴۷
الطبقات الكبرى، نام کتابی از محمد بن سعد بن منیع بغدادی با موضوع زندگی و سیره پیامبر اسلام ﷺ و یاران ایشان بوده و در آغاز سده سوم هجری نوشته شده است. این کتاب که طبقات ابن سعد نیز نامیده می شود از مهم ترین منابع سیره نویسی و صحابه شناسی (رجال حدیث) به شمار می رود.

ابن سعد که شاگرد و کاتب واقدی بود همه دست نوشته های او را در دست داشته و توانست که با توسعه دانش حدیثی و تاریخی خود از طریق تحصیل در شهرهای مختلف عراق و حجاز، نوشته های استادش واقدی را تکمیل کند. اما تنظیم و منسجم کردن همه این مطالب توسط خودش مقدور نشد و پس از وفاتش توسط شاگرد مبرزوی یعنی حسین بن فهم تدوین شد. یعنی کتاب طبقات در واقع توسط ابن فهم تدوین شده است اگر چه محتوا و مطالب آن از ابن سعد است.

به هر حال این کتاب مهم ترین کتابی است که از قرن دو و سه باقی مانده و بسیاری از مطالب مربوط به سیره نبی اکرم و اصحاب ایشان و همچنین بررسی شخصیت های مهم اسلام تا زمان خودش را در بر دارد. این کتاب از منابع مهم مورخان و سیره نویسان متاخر از اوست و دانشمندانی مثل بیهقی، ابن اثیر، ذهبی، ابن حجر و دیگران مطالب آن را نقل و بررسی کرده اند.

کتاب هایی با عنوان طبقات، فراوان تالیف شده است؛ اما کتاب ابن سعد اهمیت بسزایی در این زمینه دارد و علت آن هم تقدم در جامعیت نسبت به سایر کتاب های تالیف شده است و اینکه مفصل ترین کتاب در زمینه صحابه شناسی و سیره شناسی می باشد.

در این کتاب اطلاعات فراوانی درباره حدود چهار هزار و دو بیست و پنجاه شخص که از آغاز اسلام تا دهه چهارم قرن سوم هجری قمری سهمی در روایت حدیث داشته اند آمده است. از این تعداد، ششصد نفر زن هستند و بقیه آنها مرد هستند. جلد اول و بیش از نصف جلد دوم آن به پیامبر ﷺ اختصاص دارد و سپس به صحابه و تابعین پرداخته است. این کتاب در هشتم مجلد چاپ شده و جلد نهم آن به عنوان طبقه پنجم به آن افزوده شده است و سه مجلد به عنوان فهرست نیز بر آن ضمیمه شده است. البته در این کتاب شرح حال عده ای از راویان متاخر از ابن سعد نیز موجود است که نشانه تدوین کتاب توسط شاگردان ابن سعد می باشد.

ابن سعد که یک سنی مذهب متعصب بوده است در بسیاری از موارد، در شرح حال شخصیت های شیعه و نقل وقایع مربوط به شیعه کینه ورزی خود به شیعیان را اظهار کرده است.

روش مولف در تالیف طبقات «حدیثی» بوده و حتی جزئی ترین مطالب را با نقل سند ذکر کرده است. هر طبقه از این کتاب تقریباً یک دوره بیست ساله را در بر می گیرد.

۶۰. عریان بن هشیم

صفحه ۴۷
کسی است که به امر پدرش به نزد عمر سعد رفت و پیغام پدرش را به او رسانید که: «مواظب خود باش، زیرا مختار قصد جانت را کرده است». عمر سعد نیز در جواب عریان گفت: «خدا پدرت را بیامرزد و از بابت این برادری به او جزای خیر عطا فرماید».

۶۱. کنیسه

صفحه ۴۸
کنیسه یا کنشت به نبایش گاه یهودیان یا محل اجتماعات دینی یهودیان گفته می شود.

۶۲. عملیات فتح المبین

صفحه ۴۸
عملیات فتح المبین از عملیات های نظامی ایران بر علیه نیروهای عراق، در فروردین ۱۳۶۱ در خلال جنگ ایران و عراق بود، که با تلفات بالای انسانی پس از هفت

ایران عصر صفوی در زمینه‌های نظامی، فقهی و هنری پیشرفت‌های چشمگیری به دست آورد. دعوت از فقهای بنام تشیع خصوصاً از جبل عامل لبنان باعث شد تا پشتوانه فکری و عقیدتی این حکومت شیعه بنیادین شود و این امر توانست زمینه پرورش فقهای معروفی چون میرداماد، فیض کاشانی، ملاصدرا و محمدباقر مجلسی شود. ادبیات نیز در این دوره، رنگی شیعی و مذهبی به خود گرفت و مرثیه‌سرایی مانند محتشم کاشانی وارد این عرصه شدند.

۶۴. آل بویه

صفحه ۴۹

آل بویه، سلسله‌ای ایرانی و شیعه، منسوب به بویه معروف به ابوشجاع که در خلال سال‌های ۳۲۲ تا ۴۴۸ ق/۹۳۳-۱۰۵۶ م، بر بخش بزرگی از ایران و عراق و جزیره تا مرزهای شمالی شام حکومت داشتند. حکومت آل بویه برای تقویت و رونق مراسم شیعه امامیه اهتمام فراوان ورزید و مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام در عاشورا و جشن ولایت حضرت علی علیه السلام در غدیر خم را با شکوه و عظمت برپا کرد. همچنین در پرتو حکومت این سلسله ایرانی، قبور ائمه شیعه در عراق مرمت و بازسازی شد و سنت زیارت مشاهد شریفه، روبه گسترش بی سابقه نهاد. شعائر دیگر شیعه امامیه همچون گفتن **حَى عَلِی خَیْرِ الْعَمَلِ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِیاً وَلِیَ اللَّهِ** در اذان، استفاده از مهرنما و تسبیحی که از تربت امام حسین علیه السلام ساخته شده بود، از دیگر نمادهای شیعه امامیه در عراق عهد آل بویه خوانده شده است.

۶۵. یوم الإنذار

صفحه ۴۹

حدیث **یَوْمُ الدَّارِ** مشهور به حدیث **یَوْمُ الْإِنذارِ** و حدیث عشیره، روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در آن، از خویشاوندان خود می‌خواهد دعوت او را بپذیرند و اسلام بیاورند و در ضمن آن به وصایت و خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام تصریح می‌کند. بنابراین گزارش منابع تاریخی، حدیثی و تفسیری، این حدیث پس از آن صادر شد که در سال سوم بعثت، طبق آیه ۲۱۴ سوره شعراء مشهور به آیه انذار، پیامبر مأمور شد تا اقوام نزدیک خویش را به اسلام دعوت کند. این حدیث از جمله ادلّه متکلمان امامیه در اثبات خلافت بلا فصل و وصایت امام علی علیه السلام است.

روز نبرد سنگین و با پیروزی قاطع نیروهای ایرانی و عقب‌نشینی ارتش عراق، به پایان رسید. این عملیات در ساعت سی دقیقه بامداد روز دوشنبه ۲ فروردین ۱۳۶۱ در جبهه جنوبی، در منطقه غرب شهرهای دزفول و شوش با وسعت حدود ۲۵۰۰ کیلومتر مربع در استان خوزستان انجام شد. طرح‌ریزی عملیات فتح‌المبین از اواسط آبان ۱۳۶۰ آغاز شده بود. بسیاری بر این باورند که این عملیات نقطه عطف جنگ ایران و عراق است، که در نهایت منجر به بیرون راندن نیروهای عراقی از بخش بزرگی از خاک خوزستان شد. هر چند برخی دیگر از مفسران جنگ، عملیات بیت‌المقدس را تعیین‌کننده‌ترین عملیات در طول جنگ ایران و عراق می‌دانند.

عملیات فتح‌المبین باعث آزادسازی ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اشغالی، شامل ده‌ها بخش و روستا و نیز چندین جاده ارتباطی مهم شد، همچنین شهرهای دزفول، شوش، اندیمشک و پایگاه هوایی دزفول نیز، از دید و تیر مؤثر ارتش عراق خارج گردید.

در نهایت عملیات فتح‌المبین با پیروزی قاطع نیروهای ایران و آزادسازی حدود ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از مناطق اشغال شده توسط ارتش عراق، به پایان رسید. تلفات نیروهای ایران حدود ۳۰،۰۰۰ نفر و تلفات نیروهای عراق ۲۵،۰۰۰ نفر به علاوه ۱۵،۰۰۰ نفر اسیر گزارش شده است.

۶۳. صفویه

صفحه ۴۹

صفویه یا صفویان (حک ۹۰۷-۱۱۳۵ ق) سلسله‌ای از حاکمان شیعه ایران که با رسمی کردن مذهب شیعه در ایران کوشیدند هویتی یگانه به مردم ایران ببخشند و در نتیجه نخستین حکومت شیعه در سراسر ایران را شکل دادند.

صفویان اعضای یک طریقت صوفیانه بودند که در قرن هفتم قمری توسط شیخ صفی‌الدین اردبیلی بنیان‌گذاری شد. در نیمه دوم قرن نهم تحت رهبری شیخ جنید و شیخ حیدر جد و پدر شاه اسماعیل، نهضتی مذهبی، سیاسی و نظامی صورت یافت که سرانجام در آغاز قرن دهم توانست با فتح تبریز به دست سپاه قزلباش و رهبری اسماعیل قدرت سیاسی را در دست گیرد. حکومت صفویه تا سال ۱۱۳۵ ق که اصفهان توسط شورشیان افغان سقوط کرد ادامه یافت.

صفحه ۴۹

۶۶. حاکم حسکانی

قاضی ابوالقاسم، عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن حسکان قرشی عامری نیشابوری، معروف به ابن حذاء (ابن حداد)، از علمای بزرگ قرن پنجم هجری است. عبیدالله در نیشابور در خانواده‌ای اهل علم به دنیا آمد. او از همان کودکی در محضر پدر و پدربزرگ خود به فراگیری علم و دانش مشغول شد و خود را آماده کرد تا یکی از چهره‌های بزرگ علم و دانش در جهان اسلام گردد. خاندان وی خاندانی اهل علم و مشهور بودند. جد بزرگ آنها امیر عبدالله بن عامر بن کریز در زمان خلافت عثمان منطقه خراسان را فتح کرده بود و مردم آن سامان به دست وی مسلمان شده بودند. از این جهت خاندان وی از عزت و احترام خاصی در نزد مردم برخوردار بودند. پدربزرگش احمد بن محمد بن احمد (۳۲۰-۴۲۳ هجری) از روایات حدیث بود و از ابواسحاق بزازی و ابوعمر و بن مطر و ابوالحسن ابن بندار صیرفی روایت نقل کرده است. پدرش عبدالله بن احمد بن محمد (۳۶۳-۴۵۰ هجری) نیز واعظی مشهور بود. وی روزهای یکشنبه در مسجد مربعه در شهر نیشابور مجلس وعظ و خطابه داشت. او گاهی به شغل تجارت و گاهی نیز عهده‌دار مناصب حکومتی بود ولی بعدا به انزوا و عبادت روی آورد. عمویش عبدالرحیم بن احمد بن محمد، مردی صالح، عابد و زاهد بود. او از علمای نیشابور، عراق، حجاز و شام روایت شنیده بود. سه تن از فرزندان وی از روایان حدیث به شمار می‌آیند.

حاکم حسکانی از علمای مشهور دوران خود بود. بسیاری از روایات حدیث پای درس او می‌آمدند تا از او روایت بشنوند و یا اجازه روایت بگیرند. او شیخی فاضل و دارای مجلس وعظ و خطابه بود و خود نیز از علمای فراوانی روایت شنیده و یا اجازه روایت داشت. برخی او را از علمای اهل تسنن و پیرو مذهب حنفی می‌دانند و برخی دیگر او را از علمای شیعه می‌دانند که تقیه می‌کرده است. ابن طائوس درباره ایشان می‌گوید: «الحاکم الحسکانی کان من اعیان رجال الجمهور»، حاکم حسکانی از شخصیت‌های برجسته علمای اهل تسنن بود. ذهبی در کتاب تذکرة الحفاظ می‌گوید: «و جدت له مجلسا یدل علی تشیعه و خیرته بالحديث و هو تصحیح خبرد الشمس و ترغیم النواصب الشمس»، کتابی از ایشان یافته‌ام که دلالت بر شیعه بودن ایشان

شرح ماجرا از این قرار است: به نقل منابع تاریخ اسلام و تفسیر قرآن، با نزول آیه انذار در سال سوم بعثت، پیامبر ﷺ به علی علیه السلام دستور داد غذایی فراهم کند و فرزندان عبدالمطلب را به میهمانی فراخواند تا در این جلسه فرمان الهی را اجرا و آنان را به اسلام دعوت کند. حدود ۴۰ نفر از جمله ابوطالب، حمزه و ابولهب به میهمانی آمدند. گفته‌اند که غذا به ظاهر اندک بود و برای آن جمعیت کافی نبود؛ اما همگی خوردند و سیر شدند و چیزی از آن کم نشد. بدین رو، ابولهب گفت: «محمد جاد و کرده است.» سخنان ابولهب، مجلس را از طرح دعوت پیامبر ﷺ خارج کرد و پیامبر ﷺ از طرح موضوع منصرف شد و جلسه بدون اخذ نتیجه پایان یافت. با دستور پیامبر ﷺ باردیگر امام علی علیه السلام مأموریت یافت که با همان ترتیب قبلی غذا تهیه و از خویشاوندان پیامبر ﷺ دعوت کند. بار دوم و یا سوم پیامبر ﷺ پس از صرف غذا فرمود:

«یا بَنی عَبْدِالمَطْلَبِ اِنِّی وَاللهُ مَا اَعْلَمُ شَاتَا فِی الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمُهُ بِاَفْضَلِ مِمَّا جِئْتُكُمْ بِهِ اِنِّی قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَیْرِ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ اَمَرَنِی اللهُ تَعَالٰی اَنْ اَدْعُوْكُمْ اِلَیْهِ فَاَیُّكُمْ یُؤَاوِزُنِی عَلٰی هَذَا الْاَمْرِ عَلٰی اَنْ یَّکُوْنَ اَخِی وَخَلِیْفَتِی فِیْکُمْ؟

ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا قسم در میان عرب، جوانی را سراغ ندارم که چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، برای قومش آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام. خدا به من فرمان داده است تا شما را به سوی او فراخوانم، اکنون کدام یک از شما مرا یاری می‌کند تا برادر من و وصی (و جانشین من در میان شما باشد؟)

کسی پاسخ نداد. امام علی علیه السلام که از همه کوچک‌تر بود، گفت: «ای پیامبر خدا! من تو را یاری می‌کنم.» پیامبر ﷺ فرمود: «اِنَّ هَذَا اَخِی وَوَصِیِّی وَخَلِیْفَتِی فِیْکُمْ فَاسْتَمْعُوا لَهُ وَاَطِیْعُوا! این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.» جمعیت برخاستند؛ در حالی که می‌خندیدند و به ابوطالب می‌گفتند: «محمد امر کرده که از پست اطاعت کنی و به حرف او گوش فرا دهی.»

مورخان و مفسران با نام‌ها و تعابیر متعددی از این رویداد یاد کرده‌اند [۳] و در برخی روایات نیز با تعبیر «بیعة العشیره» از آن یاد شده است.

از سوی دیگر عالمان اسلامی به این ادعا هیچ اعتراضی نکرده، جز یکی از اساتید مؤلف که شاگردان حاضر در آن جلسه را سرزنش نمود و به این مقدار بسنده کرد. حسکانی از این موضوع ناراحت شده و بنا به احساس وظیفه تصمیم گرفت پاسخ این شبهه را بصورت مستدل و مستند بدهد؛ لذا به جمع‌آوری روایات پرداخته و شواهد التنزیل را تدوین کرده است.

البته مؤلف در پایان کتاب متذکرین نکته می‌شود که چون با شتاب این کار علمی را انجام داده، توفیق جمع‌آوری کلیه احادیث در شأن نزول فضائل علی علیه السلام را بدست نیاورده و در واقع آنچه که در دسترس وی بوده مطرح شده و از منابع دور از دسترس چشم‌پوشی کرده است. حسکانی کتاب را در هفت فصل تدوین کرده است که شش فصل اول مقدمه به حساب می‌آیند:

اقوال بزرگان و دانشمندان درباره خصائص امام علی علیه السلام شامل: دیدگاه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در تفضیل علی بن ابی طالب علیه السلام، دیدگاه عبدالله بن عمر بن خطاب در تفضیل علی بن ابی طالب علیه السلام، نظر عکرمه در تفضیل علی بن ابی طالب علیه السلام، نامه عایشه در فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام

سابقه امام علی علیه السلام در دو حوزه تلاوت و حفظ قرآن؛ گردآوری قرآن برای نخستین بار توسط امام علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ شناخت امام علی علیه السلام نسبت به معانی و حقائق قرآن و تخصص منحصر به فرد حضرت در علم به نزول قرآن؛ فراوانی اسباب نزول مربوط به فضائل امام علی علیه السلام و اولاد او؛

بیان این حدیث که یا ایها الذین آمنوا در ۹۰ آیه تکرار شده و منظور آن علی علیه السلام است.

مؤلف در بخش اصلی کتاب که در واقع فصل هفتم آن است، به ترتیب، سوره‌های قرآن و هر آیه‌ای را که در شأن نزول ویژه اهل بیت پیامبر وارد شده، طرح کرده است و به نقل اسباب نزول و روایات آن از طریق عامه و خاصه می‌پردازد. در این کتاب ۲۱۰ آیه را به ترتیب سوره‌های قرآن آورده و در ذیل هر کدام روایاتی را از مشایخ خود نقل کرده است. مجموع روایاتی که در تفسیر این آیات ذکر شده بیش از ۱۲۰۰ روایت است.

دارد و آن «تصحیح رد الشمس...» است. او به شهر مروسفر کرد تا از علمای آن دیار بهره برد و از آنها روایت بشنود. علاوه بر آن، او خود نیز در آنجا جلسات درس برقرار نمود و جمع فراوانی از مشتاقان علم و دانش را پروانه وار به دور خود جمع کرد و شاگردان فراوانی را تربیت کرد. حاکم حسکانی از بسیاری مشایخ روایی آن دوران اجازه روایت دارد.

حاکم حسکانی نزد علمای فراوانی به فراگیری علم و دانش پرداخت و از محضر درس آنان بهره برد و علمای فراوانی نیز از محضر درس وی بهره برده‌اند. از تالیفات وی می‌توان به این عناوین اشاره کرد: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البیت علیهم السلام؛ فضائل شهر رجب؛ خصائص علی بن ابی طالب علیه السلام فی القرآن؛ تصحیح خبر رد الشمس و ترغیم النواصب الشمس.

سرانجام قاضی محدث، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حسکانی پس از عمری خدمت به علوم و معارف محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله در حدود سال ۴۹۰ هجری دیده از این دنیا فرو بست و به دیار باقی شتافت.

صفحه ۴۹

۶۷. شواهد التنزیل

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل مشهور به شواهد التنزیل، تألیف حاکم حسکانی (متوفای ۴۹۰ ق)، عالم اهل سنت. این کتاب با توجه به ۲۱۰ آیه قرآنی که در شأن اهل بیت پیامبر نازل شده، به بیان فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خاندان وی پرداخته است. شواهد التنزیل از منابع معتبر تفسیر روایی اهل سنت به شمار می‌رود. علامه مجلسی در بحار، از این کتاب نقل کرده است. شواهد التنزیل به فارسی ترجمه و چاپ شده است. مؤلف کتابش را چنین نامگذاری کرده تا به وسیله آیات قرآنی (شواهد التنزیل) و به آن دلیل که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر سایر پیامبران و فرشتگان و امامان معصوم به ویژه امام علی علیه السلام بر سایر مردم برتری داشته‌اند (لقواعد التفضیل)، فضائل آن امام و فرزندان وی را برساند.

مؤلف انگیزه خود را از تألیف این کتاب، ادعای یکی از پیروان مذهب کرامیه دانسته که نزول سوره انسان در شأن امام علی علیه السلام و خاندان وی را منکر شده و ادعا کرده که هیچ آیه‌ای در قرآن در شأن اهل بیت نازل نشده است.

۶۸. سعد بن ابی وقاص

صفحه ۵۰

سعد بن مالک بن وهیب مشهور به سعد بن ابی وقاص (درگذشته ۵۴ تا ۵۸ ق) صحابی پیامبر و از فرماندهان سپاه اسلام در جنگ با ایران. وی در جنگ‌های بدر و احد غزوه خندق و خیبر حضور داشت. در فتح مکه یکی از سه پرچم مهاجران در دست او بود. در دیگر غزوات هم همراه پیامبر ﷺ بود و از تیراندازان مشهور سپاه اسلام به شمار می‌رفت. او ۲۷۱ حدیث از پیامبر ﷺ نقل کرده است. سعد از طرف خلیفه دوم حاکم کوفه بود و با شکایت اهالی آن برکنار شد. او همچنین از سوی عمر فرماندهی مسلمانان را در جنگ قادسیه نیز بر عهده داشت. برخی اهل سنت بر اساس روایتی او را از عشره مبشره می‌دانند. او با خلیفه دوم روابط خوبی داشت و از اعضای شورای شش نفره برای تعیین خلیفه سوم قرار گرفت.

در زمان خلافت امام علی (ع) ابتدا بیعت نکرد و پس از بیعت نیز در جنگ‌ها حاضر نشد. امام (ع) در خطبه‌ای به عدم بیعت عده‌ای با خود اشاره کرده و گفته که از ابن عمر، سعد بن ابی وقاص و محمد بن مسلمه اخباری به اطلاع من رسیده که آن را خوش نمی‌دارم و در این باره میان من و آنان حق حکم خواهد کرد. شیخ مفید سبب اصلی خودداری سعد از باری امام علی (ع) را حسد دانسته و می‌نویسد: این موضوع از آنجا سرچشمه گرفت که عمر بن خطاب، سعد را هم از اعضای شورای شش نفره قرارداد و شایستگی او را برای رسیدن به خلافت تصویب کرد و سعد هم پنداشت که شایستگی مقام رهبری را دارد و این گمان، دنیا و دین او را تباه ساخت و سرانجام هم به آنچه امید بسته بود نرسید. همچنین بر پایه روایتی، هنگامی که امام علی (ع) گفت «سلونی قبل ان یفقدونی»، سعد از تعداد موه‌های سر و محاسن خود پرسید. حضرت در پاسخ او سوگند یاد کرد که از چیزی پرسیدی که پیش تر رسول خدا به من خبر داده بود، در سر و محاسن تو مویی نیست جز اینکه شیطان بر پای آن نشسته است و در خانه تو بزغال ای است که فرزندم حسین را به قتل می‌رساند. فرزندش عمر سعد فرمانده سپاه کوفه در واقعه کربلا بود. سعد بین سال‌های ۵۴ تا ۵۸ قمری از دنیا رفت و در قبرستان بقیع دفن شد.

۶۹. جنگ خیبر

صفحه ۵۱

غزوه خیبر از غزوات پیامبر اکرم ﷺ برابر یهودیان منطقه خیبر که در ماه محرم سال ۷ هجری قمری آغاز شد و در ماه صفر با پیروزی مسلمانان پایان یافت. شکل‌گیری این جنگ به این سبب بود که یهودیان خیبر به یهودیان اخراج‌شده از مدینه پناه دادند و برخی از قبایل عرب را برای جنگ با مسلمانان تحریک کردند. مسلمانان در این جنگ پیروز شدند و بنا بر صلح‌نامه‌ای قرار شد جنگجویان یهودی با زن و فرزند منطقه خیبر را ترک کنند. اما به درخواست دوباره یهودیان، پیامبر به آنان اجازه داد در منطقه خیبر بمانند و زراعت کنند و نیمی از محصول را بردارند. رشادت‌های حضرت علی (ع) در فتح برخی قلعه‌های خیبر، از نکات مهم این غزوه است.

گفته شده است نخستین قلعه خیبر که پیامبر فتح نمود، ناعم بود. این قلعه خود متشکل از چند دژ بود و پیامبر برای حمله به آن‌ها، یاران خود را صف کرد. یهودیان مسلمانان را تیرباران کردند و یاران پیامبر خود را سپر آن حضرت قرار دادند. آن روز پیامبر پرچم سفید خود را به دوتن از مهاجران (در روایت ابن اسحاق: ابوبکر و عمر) و سپس مردی از انصار داد، اما آنان یکی پس از دیگری، بی آنکه کاری از پیش برند، بازگشتند. پیامبر فرمود: «فردا پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست می‌دارند و خداوند به دست او فتح را نصیب مسلمانان خواهد کرد و او گریزنده نیست.» صبح روز بعد، پیامبر حضرت علی را که دچار چشم درد بود، با اعجاز شفا داد و پرچم را به وی سپرد.

طبق روایتی دیگر، بزرگ‌ترین، شدیدترین و استوارترین قلعه خیبر، قموص بود و پیامبر پرچم فتح آن را به حضرت علی داد و علی با قتل مرحب که این قلعه به نام او نیز خوانده می‌شد، این قلعه را فتح کرد. به روایت ابورافع، کنار در قلعه مردی ضربه‌ای به حضرت علی زد. سپر دست ایشان افتاد و ناگزیر درمی‌را که نزدیک قلعه بود، سپر خود قرار داد و پیوسته با آن جنگید تا آنکه خداوند قلعه را به دست او گشود و مژده فتح (قلعه مرحب) را برای پیامبر فرستاد. گفته شده است پس از آن، چهل یا هفتاد تن توانستند آن در را بردارند.

فتح سرنوشت‌ساز خیبر به دست علی (ع) از فضائل و مناقب آن حضرت به شمار می‌رود که راویان بر آن اتفاق دارند. پس از قتل این شجاعان یهود و شماری دیگر از آنان

به کاروان امام حسین پیوست. او در سخنانی حمایت و وفاداری خود را نسبت به امام حسین علیه السلام نشان می‌داد. پس از این که به دستور عمر بن سعد، آب را بر اردوگاه امام حسین علیه السلام بستند، امام حسین علیه السلام حضرت ابوالفضل را شبانه با سی سوار و بیست پیاده از جمله نافع بن هلال، به سوی فرات برای آوردن آب فرستاد. نافع در جلوی آنان در حرکت بود تا به شریعه فرات رسیدند. آنان مقداری آب به خیمه‌ها رساندند.

در نیمه‌های شب عاشورا که امام حسین علیه السلام برای بررسی تپه‌ها و گردنه‌های اطراف، تنها از خیمه خارج شد؛ نافع آهسته به دنبال ایشان به راه افتاد. در راه بازگشت حضرت علیه السلام به نافع فرمود: «آیا نمی‌خواهی در این شب تار از بین این دو کوه بگذری و جان خودت را نجات دهی؟» نافع خود را به روی قدم‌های امام علیه السلام انداخت، گفت: «شمشیری دارم که به هزار درهم می‌ارزد و اسبی دارم که به همین اندازه می‌ارزد، پس به آن خدایی که به حضور در رکاب شما، بر من منت نهاد سوگند، تا هنگامی که شمشیرم به کار آید هرگز از شما جدا نمی‌شوم.» همچنین گفته شده است نافع هنگامی که احساس کرد اهل بیت امام حسین نگران وفاداری اصحاب آن حضرت هستند. با مشورت حبیب بن مظاهرا اصحاب امام را نزدیک خیمه آن حضرت جمع کردند و آنان وفاداری خود را نسبت به امام اعلام کردند. گفته شده است در روز عاشورا پس از آنکه عمرو بن قَرظَه انصاری به شهادت رسید، برادرش علی، که از سپاهیان عمر بن سعد بود، به امام اعتراض کرد و به آن حضرت حمله کرد. اما نافع بن هلال او را مجروح ساخت.

لشکر عمر بن سعد در حمله دسته جمعی نافع را محاصره کرده و هدف تیر و سنگ قرار دادند و بازوان او را شکسته و او را به اسارت گرفتند. شمر و گروهی از یارانش، او را نزد عمر بن سعد آوردند. عمر بن سعد به او گفت: «ای نافع! وای بر تو! چرا با خود چنین کردی؟» نافع در حالی که خون بر محاسنش جاری بود گفت: «پروردگار من از قصد من آگاه است.» «به خدا سوگند، من دوازده نفر از شما را کشتم و خودم را ملامت نمی‌کنم، اگر بازوان من سالم بود نمی‌توانستید مرا اسیر کنید.» عمر بن سعد به شمر دستور داد تا او را بکشد! نافع به شمر گفت: «به خدا قسم ای شمر! اگر تو از مسلمین باشی بر تو سخت خواهد بود که خدا را ملاقات کنی، در حالی که خون‌های

که همگی در قلعه ناعم بودند، فتح کامل خیبر آسان شد. وقتی خیبر فتح شد و یهودیان در برابر مسلمانان تسلیم شدند، خبر سقوط خیبر (که قدرت قابل ملاحظه‌ای داشت) به یهودیان ساکن در قلعه‌ها و مزارع فدک رسید و از این رهگذر عرب و وحشتی در دل آنان افتاد و پیش از آنکه سپاه اسلام راهی فدک شوند، نمایندگان نزد پیامبر فرستادند و به تسلیم و مصالحه با پیامبر صلی الله علیه و آله راضی شدند. صلح یهودیان با پیامبر صلی الله علیه و آله به این صورت بود که نیمی از حاصل باغات و اراضی فدک را به پیامبر صلی الله علیه و آله بدهند و در فدک بمانند و از طرفی امنیت و مالکیت آنها بر بقیه دهکده و املاک منطقه محفوظ باشد.

صفحه ۵۲

۷۰. مُرَازِم

مُرازِم بن حکیم از دی مدائنی، از راویان امام صادق و امام کاظم علیه السلام است. مرآزم همان کسی است که وقتی منصور، امام ششم را به حیره احضار کرد، به اتفاق خدمت کارامام، همراه آن بزرگوار بود و پس از آن که خلیفه امام را مرخص کرد و او شبانه از حیره باز می‌گشت، عاشر از کارگزاران خلیفه جلوی امام را گرفت و از حرکت حضرتش ممانعت کرد. مرآزم از امام اجازه خواست که به کمک مصادف، عاشر را بکشد و شرا او را کم کند؛ لکن امام اجازه نداد و آنقدر با عاشر کلنجار رفت تا پاسی از شب گذشت و سرانجام او را راضی کرد. آنگاه امام فرمود: این بهتر شد یا آنچه شما می‌خواستید انجام دهید؟! این داستان و امثال آن دلیل بر شدت علاقه و میزان محبت مرآزم نسبت به مقام امام خویش است و راستی او در هر حال مطیع امام زمان خویش بوده است. نجاشی می‌نویسد: مرآزم و برادرش بارها گرفتار مزاحمت‌های هارون عباسی می‌شدند. یک بار خلیفه این دو برادر را همراه عبدالحمید غواص که او نیز از اصحاب و یاران صادقین علیه السلام بوده دستگیر کرد. از قضا عبدالحمید به دست هارون کشته شد، ولی آن دو برادر جان سالم به در بردند. مرآزم در زمان حیات امام رضا علیه السلام کشته شده است.

صفحه ۵۶

۷۱. نافع بن هلال

نافع بن هلال بَجَلِی یا نافع بن هلال جَمَلِی، صحابی امام علی و از شهدای کربلا. او در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان شرکت داشت. نافع در عذیب هجانات

شده است که هر تیری به سوی امام پرتاب می شد او خود را سپر قرار می داد تا به امام گزند نرسد. او پیش از جان دادن، به امام گفت: آیا به عهد خود وفا کردم؟ امام فرمود: آری، تو در بهشت پیش روی من هستی. سلام مرا به رسول خدا برسان. در زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است: «السَّلَامُ عَلَى عَمْرٍو بْنِ قَرْظَةَ الْأَنْصَارِيِّ»

صفحه ۵۷

۷۵. علی بن قَرْظَةَ

علی بن قرظۀ انصاری یکی از سپاهیان عمر بن سعد بود. پس از شهادت عمرو بن قرظۀ بن کعب انصاری، برادرش علی (در کتاب انساب الاشراف از او با نام زبیر یاد شده است.) که از سربازان سپاه دشمن به شمار می آمد، از صف سپاه خارج شد و پس از جسارت به ساحت مقدس امام علیه السلام و پدرگرمی آن حضرت علیه السلام، خطاب به امام علیه السلام گفت: «ای حسین علیه السلام! برادر مرا فریفتی و او را کشتی!» امام علیه السلام فرمود: «من برادرت را فریب ندادم، بلکه خداوند او را هدایت فرمود و توبه گمراهی کشیده شدی.» در این هنگام علی خطاب به امام علیه السلام گفت: «خداوند مرا بکشد اگر تو را نکشم و یا به دست تو کشته نشوم!» سپس با نیزه اش به سوی امام علیه السلام حمله ور شد. یکی از یاران امام علیه السلام به نام نافع بن هلال بجلی پیش دستی کرد و او را به ضرب نیزه بر زمین انداخت دوستان و اطرافیان علی به کمکش شتافتند و او را از معرکه خارج ساختند و به درمانش پرداختند.

صفحه ۵۸

۷۶. علامه امینی

عبدالحسین امینی معروف به علامه امینی (۱۳۲۰ق، ۱۳۹۰ق)، نویسنده کتاب الغدیر، فقیه، محدث، متکلم، مورخ، نسخه شناس و از علمای بزرگ شیعه در قرن ۱۴ق. او علاوه بر نگارش آثار مهم علمی، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام را در نجف تاسیس کرد که حاوی ۷۰ هزار نسخه خطی است.

علامه امینی فرزند میرزا احمد امینی در سال دتبریز زاده شد. پدرش از ائمه جماعات و از علمای موجه تبریز بود. جدش «مولا نجفعلی»، مشهور به «امین الشرع» بود و از همین رو خانواده او «امینی» خوانده شده اند. عبدالحسین امینی در مدارس تبریز، مقدمات علوم را آموخت و پس از فراگرفتن قرآن و مقدمات، به تحصیل فقه و اصول پرداخت و در درس عالمانی چون

ما را برگردن داشته باشی. خدا را سپاس می گویم که مرگ ما را به دست بدترین خلقتش، قرار داد!» سپس به دست شمر به شهادت. نام نافع بن هلال در زیارت رجبیه امام حسین علیه السلام و زیارت ناحیه مقدسه آمده است.

صفحه ۵۶

۷۲. هلال بن نافع

هلال بن نافع نیز در واقعه کربلا حضور داشته ولی جزو سپاهیان عمر بن سعد و از گزارشگران آن واقعه است.

صفحه ۵۶

۷۳. حُرّ

حُرّ بن یزید ریاحی، از فرماندهان نظامی کوفه که پیش از واقعه عاشورا مأموریت یافت با سپاه هزار نفری، مانع حرکت امام حسین علیه السلام به سوی کوفه و همچنین مانع بازگشت ایشان شود. در روز عاشورا حر پس از آن که مشاهده کرد کوفیان بر کشتن امام حسین علیه السلام اصرار دارند، به امام پیوست و در دفاع از ایشان جنگید و به شهادت رسید. زمان توبه حر تا شهادت وی چندان به طول نینجامید. بنابر روایتی، حر از امام تقاضا کرد که چون نخستین کسی بوده که بر امام خروج کرده، اجازه دهد که نخستین مبارز و شهید باشد. وی بلافاصله پس از پیوستن به امام، راهی میدان نبرد شد و پس از گفتگوی دوباره و بی نتیجه با عمر بن سعد و بیان سخنانی در تقبیح رفتار زشت کوفیان، رجزگویان با آنان جنگید و سرانجام، پس از چندین نوبت نبرد، به شهادت رسید. او شجاعانه می جنگید و با این که اسبش زخمی شده بود و از گوش ها و پیشانی آن خون جاری شده بود، همواره رجز می خواند و سواره با دشمنان پیکار می کرد. تا این که چهل و چند نفر از دشمنان را به هلاکت رساند. حربه سبب پشیمانی از اقدام خود و پیوستن به امام حسین علیه السلام، نزد شیعیان حرمتی خاص دارد. شیعیان حر را نماد امید به قبولی توبه و رستگاری بعد از آن می دانند.

صفحه ۵۷

۷۴. عمرو بن قَرْظَةَ

عمرو بن قَرْظَةَ بن کعب خزرجی انصاری کوفی از شهدای کربلا. پدر او از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بود. برادر عمرو، در روز عاشورا در سپاه عمر سعد بود. چند روز قبل از عاشورا، امام حسین علیه السلام توسط عمرو بن قرظۀ به عمر سعد پیغام داد تا شبانه با یکدیگر دیدار کنند. در کتاب لهوف آمده است که عمرو در روز عاشورا از امام حسین اجازه جنگ گرفت و به میدان رفت. نیز نقل

در زمان خویش بر همه اصحاب مقدم بود. امام جعفر صادق علیه السلام او را از برترین اصحاب خود بر شمرده است. زراره از خاندان آل‌اعین است که افراد بسیاری از این خاندان جزو اصحاب ائمه علیهم السلام، راویان بزرگ و فقهای شیعه بوده‌اند. گویا زراره تألیفات فراوانی داشته؛ اما در آثار رجالی، تنها نام کتاب الاستطاعة والجبر والعهد، ذکر شده است. از زراره حدود سه هزار حدیث نقل شده که حدود ۱۲۰۰ حدیث را به طور مستقیم از امامان نقل کرده است.

صفحه ۶۱

۷۸. اسحاق بن عمار

اسحاق بن عمار صیرفی کوفی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام و موسی بن جعفر علیه السلام است. علما رجال در حق او گفته‌اند که او شیخ اصحاب ما است و ثقه است، او و برادران او یونس و یوسف و قیس و اسماعیل بیت بزرگی از شیعه می‌باشند و پسران برادرش علی و بشیر پسران اسماعیل از وجوه اهل حدیث می‌باشند و روایت است که حضرت صادق علیه السلام هرگاه اسحاق و اسماعیل پسران عمار را می‌دید می‌فرمود: (وَقَدْ يَجْمَعُهُمَا لِأَقْوَامٍ)؛ یعنی حق تعالی گاهی دنیا و آخرت را برای بعضی جمع می‌فرماید.

صفحه ۶۶

۷۹. یزید بن زیاد

یزید بن زیاد بن مهاجر (مهاجر) مشهور به ابوالشعثاء کندی از شهدای کربلا. بنا بر نقلی او در واقعه کربلا ابتدا در لشکر عمر بن سعد بود ولی وقتی دید پیشنهادهای امام حسین علیه السلام پذیرفته نشد، به سپاه امام پیوست. او در روز عاشورا سوار بر اسب خود می‌جنگید و وقتی اسبش پی شد، در برابر امام حسین روی زانو نشست و صد تیر به سوی لشکر عمر سعد پرتاب کرد. پس از هر تیری که می‌انداخت می‌گفت: انا ابن بهدله فرسان العرجله؛ من فرزند بهدله، قهرمان پیاده نظام هستم. امام حسین که او را در این حال دید در حق او چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ سَدِّدْ رَمِيَّتَهُ وَاجْعَلْ ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ؛ خداوندا تیرش را به هدف بنشان و پاداش وی را بهشت قرار ده.» وقتی تیرهایش تمام شد برخاست و گفت: تنها پنج تیرم به خطا رفت.

سید محمد مولانا، مؤلف مصباح السالکین، و سید مرتضی خسروشاهی و شیخ حسین، مؤلف هدیة الانام حاضر شد.

علامه امینی ظهر جمعه ۱۲ تیر ماه ۱۳۴۹ ش (۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۹۰ ق) درگذشت. برخی درگذشت او در ۷۰ سالگی را در حالی که بنیه‌ای قوی و تنی سالم داشت، ناشی از مطالعه زیاد، اشتغال بی‌وقفه به نوشتن و مراقبت دائم در کار کتابخانه دانسته‌اند. بامداد شنبه ۱۳ تیر ۱۳۴۹ ش، پیکر او تشییع شد. افزون بر تهران، در شهرهای بغداد، کاظمین، کربلا و نجف نیز پیکر علامه امینی تشییع شد و پس از طواف دادن برگرد آستان مقدس علوی به وصیت خود او، در حجره‌ای از کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام که خود بنیانگذار آن بود، به خاک سپرده شد. امینی در وصیت‌نامه‌اش خواست کسی را نایب او قرار دهند تا ده سال به کربلا برود. وی همچنین وصیت کرده بود ده سال مجلس عزادارو روزهای شهادت فاطمه علیها السلام برگزار کنند.

مشهورترین اثر علامه امینی، الغدیری الکتاب والسنة والأدب، کتابی است در اثبات امامت و خلافت بلافضل امام علی علیه السلام با استناد به واقعه غدیر و بررسی سند و دلالت حدیث غدیر. عبدالحسین امینی، چهل سال از عمر خود را برای نوشتن این کتاب یازده جلدی صرف کرده و برای بررسی منابع واقعه غدیر، در کتابخانه‌های عراق، ایران، هند، سوریه و ترکیه، به مطالعه، نسخه برداری و پژوهش پرداخته است. به گفته سید جعفر شهیدی به نقل از خود امینی، او برای تألیف الغدیر، ده هزار جلد کتاب را از ابتدا تا انتها خوانده است.

صفحه ۶۰

۷۷. زراره

زُرَّارَةُ بِنْتُ أَعْيَنَ بِنْتُ سُنَّشَنَ شَيْبَانِي كُوفِي، (حدود ۷۰ - ۱۵۰ ق) از اصحاب اجماع و صحابه خاص امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و از بزرگ‌ترین فقها و متکلمان شیعه بود. ابن ندیم در الفهرست زراره را بزرگ‌ترین عالم شیعه در فقه، حدیث، کلام و شناخت مذهب تشیع دانسته است. نجاشی در رجال خود وی را بزرگ و استاد شیعیان در زمان حیاتش معرفی می‌کند، که قاری قرآن، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بوده و تمام خصائص دین و مزایای فضیلت در او جمع شده بود و راستگو، مورد اعتماد و

۸۰. ابن عباس

صفحه ۶۸

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب مشهور به ابن عباس (۳ سال پیش از هجرت - ۶۸ق)، فرزند عباس بن عبدالمطلب و پسر عموی پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ، از صحابه پیامبر ﷺ و یاران سه امام اول شیعیان. ابن عباس حضرت علی را شایسته مقام خلافت می دانست و با خلفای سه گانه نیز همکاری داشت؛ وی در جنگ های جمل، صفین و نهروان به طرفداری از علی ﷺ حضور یافت و از طرف امام استانداری بصره را بر عهده گرفت. ابن عباس پس از شهادت امام علی ﷺ مردم را به بیعت با امام حسن ﷺ فرامی خواند. هنگامی که خطبه امام حسن ﷺ به پایان رسید، ابن عباس در حضور او ایستاد و گفت: «ای مردم! این فرزند پیامبران و جانشین امامتان است؛ با او بیعت کنید...». در تشییع جنازه امام حسن، که بنی امیه از دفن او در کنار مرقد پیامبر جلوگیری کردند، ابن عباس با مروان بن حکم سخن گفت و مانع از درگیری میان بنی هاشم و بنی امیه گردید. ابن عباس از اصحاب امام حسین ﷺ نیز بوده است. او هنگام حرکت آن حضرت به عراق در مکه بود. دو بار با امام ملاقات نمود و او را از سفر به عراق بر حذر داشت. روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی از ابن عباس نقل شده است. کتاب تفسیری منسوب به او، بارها به چاپ رسیده است. وی جد خلفای بنی عباس نیز به شمار می آید. ابن عباس در اواخر عمر نابینا شد و در مکه زندگی می کرد، وی با نبرد عبدالله بن زبیر و عبدالملک بن مروان مواجه شد. عبدالله بن زبیر از وی بیعت خواست ولی ابن عباس سرباز زد؛ لذا ابن زبیر وی را به طائف تبعید کرد. مشهور این است که ابن عباس در سال ۶۸ هجری و در ۷۰ سالگی در طائف درگذشت و محمد بن حنفیه بروی نماز خواند و جنازه وی در همانجا دفن شد. درگذشت او در ۶۹ هجری نیز گفته اند.

۸۱. دَعْبِل

صفحه ۶۹

دَعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ خُرَاعِي (۱۴۸-۲۴۶ق)، شاعر شیعه قرن دوم و سوم هجری. او از اصحاب امام کاظم ﷺ و امام رضا ﷺ بوده و محضر امام جواد ﷺ را نیز درک کرده است. او در زمان حضور امام رضا ﷺ در مروبه حضور ایشان رسید. زمانی که به خراسان آمد، قصیده تائیه خود را که درباره تاریخ اهل بیت پیامبر ﷺ و ستم هایی که بر

آنها رفته است، سروده و گفته بود که نباید کسی پیش از امام رضا ﷺ آن را بشنود. او در طعن بسیار تند زبان بود. همین امر باعث می شد تا همواره در حال گریز و سفر باشد. سرانجام طعن هایش بر خلفای عباسی باعث کشته شدنش شد. از جمله کتاب های او «الواحدة فی مناقب العرب و مثالبها» و «طبقات الشعراء» است. دعبل از زمره راویان حدیث نیز به شمار می آید.

۸۲. کتاب «الغدیر»

صفحه ۷۱

الْغَدِيرُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَالْأَدَبِ، معروف به الغدير کتابی به زبان عربی با موضوع اثبات امامت و خلافت بلافضل امام علی ﷺ در واقعه غدیر، نوشته عبدالحسین امینی. کتاب در ۱۱ جلد تنظیم شده و جلد نخست، به بررسی سند حدیث غدیر اختصاص دارد. علامه امینی حدیث غدیر را یقین آورترین و متواترترین حدیث منقول از پیامبر ﷺ می داند. وی بدین منظور سند حدیث را از صحابه و تابعان تا علمای قرن چهاردهم قمری با تکیه بر منابع اهل سنت ذکر می کند. او در جلد اول نام ۱۱۰ تن از صحابه پیامبر و ۸۴ تن از تابعان روایت کننده واقعه غدیر را گرد آورده است. او در شش جلد بعدی، شاعران غدیر را معرفی و اشعار آنها را نقل کرده است. علامه در جلد های پایانی، ضمن ادامه معرفی شاعران غدیر، به برخی از اختلافات شیعه و اهل سنت مثل جایگاه خلفای سه گانه و نقد های شیعیان بر آنها، فدک، ایمان ابوطالب، تحلیل رفتارهای معاویه بن ابوسفیان و... می پردازد.

ایشان برای نوشتن این کتاب به کتابخانه های کشورهای مختلف از جمله هند، مصر و سوریه سفر کرده است. چنانکه علامه امینی گفته، او بیش از صد هزار کتاب را دیده و بیش از ده هزار کتاب را مطالعه کرده است. نوشتن کتاب الغدیر بیش از ۴۰ سال طول کشیده است. درباره الغدیر کتاب ها و پایان نامه های متعددی نوشته شده است. همچنین موضوعات مطرح شده در الغدیر به صورت یک مجموعه موضوعی در ۲۷ جلد منتشر شده است.

۸۳. میرحامد حسین

صفحه ۷۱

سید مهدی ابوظفر معروف به میرحامد حسین هندی (۱۲۴۶-۱۳۰۶ق) از سادات و علمای شیعه قرن سیزدهم در هند است. میرحامد حسین آثاری در دفاع از تشیع از

دربار خلفا مطرح بوده است. میرحامد حسین در این کتاب حرف به حرف مدعیات دهلوی را با براهین استوار و مستند نقض کرده است.

شیخ آقا بزرگ پس از برشمردن تألیفات میرحامد حسین می‌نویسد: «امری عجیب است که میرحامد حسین، این همه کتاب‌های نفیس و این دایرة المعارف‌های بزرگ را تألیف کرده است در حالی که جز با کاغذ و مرکب اسلامی (یعنی کاغذ و مرکبی که در سرزمین‌های اسلامی و به دست مسلمانان تهیه می‌شده است) نمی‌نوشته و این به دلیل تقوای فراوان و ورع بسیار او بوده است. اصولاً دوری وی از بکار بردن صنایع غیر مسلمانان مشهور همگان است».

۸۵. سَفِينَةُ الْبَحَارِ

صفحه ۷۱

کتاب «سَفِينَةُ الْبَحَارِ وَمَدِينَةُ الْحَكْمِ وَالْآثَارُ مَعَ تَطْبِيقِ النَّصُوصِ الْوَارِدَةِ فِيهَا عَلَى بَحَارِ الْأَنْوَارِ» معروف به سَفِينَةُ الْبَحَارِ، یکی از جوامع حدیثی شیعه نوشته شیخ عباس قمی. مؤلف، با هدف ارائه فهرستی موضوعی و مرتب شده بر اساس الفبا، احادیث کتاب بحار الانوار مجلسی را در بیش از ۱۷۰۰ موضوع، دسته‌بندی کرده است. چنان‌که محدث قمی در مقدمه کتاب آورده، بسیاری از مطالب بحار الانوار در جای مناسب خود ذکر نشده، به همین دلیل به تألیف این مجموعه پرداخت تا پژوهشگران را در رسیدن به مقصود یاری کند.

موضوعات کتاب به ترتیب حروف الفبا و بر اساس ماده و ریشه ثلاثی مجرد موضوع مرتب شده است. خواننده به آسانی می‌تواند به بیش از ۱۷۰۰ موضوع دست یابد که هر کدام شامل مدخل‌های گوناگون و متعددی هستند. یکی از ویژگی‌های مهم سَفِينَةُ الْبَحَارِ آن است که مؤلف در یک موضوع به همان باب اکتفا نکرده و نکات مرتبط با موضوع مرتبط را از سراسر بخش‌های دیگر یافته و ارجاع داده است.

۸۶. شیخ آقابزرگ تهرانی

صفحه ۷۱

محمد محسن بن علی منزوی تهرانی معروف به آقابزرگ تهرانی (۱۲۹۳ق-۱۳۸۹ق)، فقیه و کتاب‌شناس شیعی امامی بود. از او آثار متعددی به جا مانده است که مهم‌ترین آنها دو کتاب دائرة المعارفی الذریعة الی تصانیف الشیعة در معرفی کتاب‌ها و آثار شیعه و طبقات

جمله چندین ردیه بر کتاب‌های ضد شیعی نگاشت. مشهورترین کتاب او عقبات الانوار است که آن را با هدف اثبات امامت و دفاع از ولایت امیرالمومنین نوشته است. موسسه نور، نرم‌افزار مجموعه آثار میرحامد را منتشر کرده است این نرم‌افزار متن کامل ۸ عنوان کتاب در ۵۰ جلد از آثار میرحامد حسین و دیگر منابع در موضوع کلام اسلامی، به ویژه بحث امامت و ولایت را دربردارد.

۸۴. عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأُئِمَّةِ الْأَطْهَارِ صفحه ۷۱
کتاب «عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأُئِمَّةِ الْأَطْهَارِ» اثری علمی و تحقیقی به زبان فارسی اثر میرحامد حسین هندی است که در ردّ باب «امامت» کتاب تحفه اثنا عشریه (در ردّ عقاید شیعه) نوشته عبدالعزیز دهلوی، نگاشته شد. عقبات الانوار بالغ بر صد جلد است.

یکی از عالمان اهل تسنن ساکن هند به نام عبدالعزیز دهلوی که به «سراج الهند» شهرت داشت و با ۳۱ واسطه نسبش به عمر بن خطاب می‌رسید و صاحب عقبات او را با عنوان شاه‌صاحب خطاب می‌کند کتابی را در ردّ اعتقادات و آراء شیعه مخصوصاً شیعه اثنا عشریه منتشر کرد و آن را «تحفه اثنا عشریه» نامید. او در این کتاب بدون ملاحظه حدود و قواعد علم حدیث و بدون در نظر گرفتن جایگاه پیامبر ﷺ و خاندان او، عقاید، اصول، فروع، اخلاق و سایر آداب و اعمال شیعه را بدون رعایت آداب مناظره و امانت‌داری در نقل حدیث، هدف تهمت‌ها و افتراءات خود قرار داده است.

دهلوی در بخش هفتم کتاب مطالب خود را در دو بخش آورده است:

بخش اول: آیاتی که شیعه با آنها بر امامت حضرت امیر علیؑ استناد می‌کند. در این بخش وی فقط به نقل ۶ آیه اکتفا کرده است.

بخش دوم: احادیثی که شیعه در راستای اثبات ولایت و امامت روایت می‌کند. در این بخش نیز فقط ۱۲ روایت را مطرح کرده است و در مجموع مستندات شیعه را منحصر به همین ۶ آیه و ۱۲ روایت نموده و ادله و اسانید آنها را مخدوش دانسته است.

عقبات الانوار در نقض و ردّ باب هفتم تحفه در زمینه ادله امامیه بر امامت امیر مؤمنان علیؑ نگاشته شده است. مؤلف در این کتاب می‌کوشد تا فلسفه امامت را روشن کند و نشان دهد که اسلام آن دینی نیست که در

اعلام الشیعه در شرح احوال و آثار عالمان و رجال شیعه از قرن چهارم تا چهاردهم قمری است.

شیخ آقا بزرگ پس از یک بیماری طولانی، ۱۳ ذی الحجه ۱۳۸۹ق، در نجف درگذشت و بر طبق وصیتش، در کتابخانه خود که آن را برای استفاده علما و طلاب وقف کرده بود، به خاک سپرده شد.

۸۷. جرجی زیدان

صفحه ۷۱

جرجی زیدان (۱۲۷۸ق در بیروت، ۱۳۳۲ق در قاهره) نویسنده و روزنامه نگار مسیحی لبنانی، مؤسس نشریه الهلال و نویسنده ۲۳ رمان تاریخی که درباره تاریخ اسلام و شیعه نیز آثاری از خود به جای گذاشت. او در کتاب تاریخ آداب اللغة العربیة، نقش شیعه در بنای فرهنگ اسلامی را بسیار اندک شمرد. وی در رمان «۱۷ رمضان» به اوضاع آشفته کوفه و ماجرای شهادت امام علی (ع) می پردازد. کتابی نیز با عنوان «غاده کربلا» در مورد شهادت امام حسین (ع) و ماجرای کاروان اسیران کربلا دارد. جرجی زیدان، رمانی با نام «عذراء قریش» درباره ماجرای قتل عثمان و ولایت امام نوشته است و در آن، به دلایل قتل عثمان و نیز ولایت امام علی (ع) پرداخته و آشوب هایی را که در پی این حوادث به وجود آمده، توضیح داده است. همچنین از ماجراهای جنگ جمل و صفین و ماجرای حکمیت و ادعای خلافت معاویه و خروج مصر از تحت ولایت امام علی (ع)، مطالبی آورده است. از نقاط حائز اهمیت این روایت تاریخی، تبیین و ترسیم چهره ای کاملاً منطبق با انتظارات شیعیان از امام علی است. جرجی زیدان در توصیف های خود از امام علی (ع)، گویا ایشان را تجسم مسیح یا هم تراز با ایشان می دانست و نمی توانست یکی از آنها را بر دیگری ترجیح دهد: «اگر بگویم مسیح از علی (ع) بالاتر است عقلم اجازه نمی دهد، و اگر بگویم علی (ع) از مسیح بالاتر است دینم اجازه نمی دهد.»

کتاب های تأسیس الشیعه نوشته سید حسن صدر، المراجعات الریحانیة نوشته محمد حسین کاشف الغطاء و الذریعة اثر آقا بزرگ طهرانی در رد ادعای زیدان و در دفاع از شیعه نگاشته شد.

۸۸. علامه طباطبایی

صفحه ۷۲

سید محمد حسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ش) مشهور به علامه طباطبایی، مفسر، فیلسوف، اصولی، فقیه، عارف و اسلام شناس قرن ۱۴ق. وی از عالمان تأثیرگذار شیعه در فضای فکری و مذهبی ایران در قرن ۱۴ش بود. وی نویسنده تفسیر المیزان، و کتاب های فلسفی بدایة الحکمة و نهایة الحکمة، و اصول فلسفه و روش رئالیسم است.

علامه، در حوزه علمیه قم به جای اشتغال به فقه و اصول، درس تفسیر قرآن و فلسفه برقرار کرد. این کار او موجب رونق دانش تفسیر در حوزه قم شد. روش تفسیری او تفسیر قرآن به قرآن بود. در دوران تعطیلی درس فلسفه، با برقراری جلسات هفتگی با شاگردان خاص خود تدریس مبانی فلسفی ملاصدرا و حکمت متعالیه را ادامه داد. بسیاری از مدرسان بعدی فلسفه در حوزه علمیه قم شاگردان او بودند. شاگردان او همچون آیات عظام مطهری، جوادی آملی، مصباح یزدی و بهشتی را می توان جزو مؤثرترین و معروف ترین روحانیان شیعه در ایران در چهار دهه پایانی قرن ۱۴ش دانست. نشست های علمی او با هانری کربن فیلسوف و شیعه شناس فرانسوی زمینه ساز معرفی تشیع به اروپاییان شد.

درباره شخصیت او کتاب های متعددی منتشر شده و چندین همایش برای معرفی اندیشه های او برگزار شده است. یک مجموعه مستند تلویزیونی با نام حدیث سرو نیز با هدف شناسایی شخصیت او ساخته شده است. در تهران یک دانشگاه به نام او نامگذاری شده است. شهید علی فدوسی داماد اوست.

وی در روز یکشنبه ۲۴ آبان ۱۳۶۰ش (۱۸ محرم ۱۴۰۲ق) از دنیا رفت. جنازه اش، فردای آن روز از مسجد امام حسن عسکری تا حرم حضرت معصومه تشییع شد. آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی برپیکرش نماز خواند و در حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد.

۸۹. شیخ طوسی

صفحه ۷۲

محمد بن حسن بن علی بن حسن (۳۸۵-۴۶۰ق)، مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفه (به معنای بزرگ قوم، بزرگ شیعیان)، از بزرگ ترین محدثان و فقیهان شیعه. وی نویسنده دو کتاب التهذیب و الاستبصار از کتاب های چهارگانه حدیثی شیعه است. در ۲۳

ده سالگی پدر را از دست بدهد و خود مسئولیت سنگین خانواده هشت نفره را بدوش گیرد. جعفر که در دوران حوادث و مشکلات زندگی آبدیده شده بود، در اوقات فراغت در درس اخلاق آیت‌الله مشکینی شرکت می‌کرد و در مدت کوتاهی به کمالات روحی و معنوی رسید. او با اخذ دیپلم و مطالعات کتب سیاسی و دینی به علم خود افزود و خود را برای مرحله جدیدی از دوران زندگی آماده کرد. جعفر حیدریان چون با نام امام خمینی رحمته‌الله علیه و مبارزات سیاسی او، از کودکی آشنا بود، در راه‌اندازی تظاهرات مردم قم در دوران انقلاب، نقش مؤثری داشت و با سخنرانی‌های آتشین، جوانان قم را به کوه انفجار علیه سلطنت پهلوی مبدل ساخت. او که در تظاهرات قم دستش شکسته بود، شب و روز نداشت. هر جا حرکت جدیدی علیه رژیم ستم‌شاهی بوجود می‌آمد، جعفر از جمله طراحان آن بود. انقلاب در آستانه پیروزی بود که امید دل‌ها از فرانسه به ایران بازگشت. جمعی از جوانان انقلابی در تهران حفاظت امام رحمته‌الله علیه را در بهشت زهرا علیها السلام به عهده داشتند، جعفر نیز در این کار فرماندهی جمعی از جوانان قم را در اختیار می‌گیرد. انقلاب که به رهبری قائد بزرگ رحمته‌الله علیه به پیروزی رسید، حفاظت بیت او را در قم، جعفر به عهده گرفت. سپاه که تشکیل شد او به عضویت این نهاد مقدس درآمد و در واحد عملیات، در کشف خانه‌های تیمی منافقین در قم تلاش کرد. سپس در واحد آموزش نظامی، به تعلیم و آموزش پاسداران همت گماشت. قبل از اعزام به کردستان و مبارزه با اشرار در خطه سنندج، او با دختر خاله‌اش ازدواج کرد و وی را در میدان غیرت و مردانگی شریک خود نمود.

در سال ۱۳۶۰ جعفر مأموریت پیدا می‌کند این بار در جبهه جنوب در مقابل متجاوزان عراقی بایستد. قبل از اعزام در زادگاهش سخنرانی می‌کند و با بیان شیوا و پربلائیتش از انقلاب دفاع می‌کند و اهداف تجاوز عراق را به کشور اسلامی تبیین می‌نماید. بعد از سخنرانی ۱۵۰ نفر از جوانان غیور روستای «فردو» به همراهی جعفر به جبهه اعزام می‌شوند و در محور تپه چشمه در کنار او با متجاوزان بعضی می‌جنگند. دو کوه شاهد سخنرانی حیدریان در سال ۱۳۶۰ بود، دو کوه گواه است که جعفر در حضور سردار رشید اسلام، شهید صیاد شیرازی و جمعی از بسیجیان، پاسداران و ارتشیان با خدای خود عهد و پیمان بست که برای بیرون راندن متجاوزان از

سالگی از خراسان به عراق آمد و از اساتیدی چون شیخ مفید، سید مرتضی استفاده کرد. خلیفه عباسی، کرسی تدریس کلام بغداد را به او سپرد. هنگامی که کتابخانه شاپور در آتش سوخت، به ناچار به نجف رفت و در آنجا حوزه علمیه ساخت. شیخ طوسی، بعد از وفات سید مرتضی، رهبری و مرجعیت شیعیان را بر عهده گرفت. نظریات و نوشته‌های فقهی او مثل نهاییه، الخلاف و میسوط، مورد توجه فقیهان شیعه است. التبیان، کتاب مهم تفسیری اوست. شیخ طوسی در سایر علوم اسلامی مثل رجال و کلام و اصول فقه نیز صاحب نظر بود و کتاب‌های او جزء کتاب‌های مرجع علوم دینی است. او تحول در اجتهاد شیعی را آغاز کرد و مباحث آن را گسترش داد و در برابر اجتهاد اهل سنت به آن استقلال بخشید. نامدارترین شاگرد او ابوالصلاح حلبی است.

۹۰. تفسیر تبیان

صفحه ۷۲
التبیان فی تفسیر القرآن، کتابی در تفسیر قرآن اثر شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) که آن را اولین تفسیر کامل شیعی دانسته‌اند. این کتب حاوی تفسیر همه آیات قرآن است و علاوه بر آن، از روش‌های متعدد تفسیری در آن استفاده شده است. این تفسیر از منابع کهن تفسیری به‌شمار می‌آید و بسیاری از مفسران شیعه، از آن سرمشق گرفته‌اند. شیخ طوسی در این تفسیر، علاوه بر نقل روایات معصومان علیهم السلام و صحابه، با تکیه بر عقل و توجه به علوم مختلف، آرای مفسران گذشته و معاصران خود را بررسی و ارزیابی کرده است. از این رو، برخی این تفسیر را دربردارنده انواع علوم و فنون قرآنی، همچون صرف، نحو، اشتقاق، معانی، بیان، حدیث، فقه، کلام و تاریخ دانسته‌اند.

۹۱. شهید جعفر حیدریان

صفحه ۷۶
شهید جعفر حیدریان در سال ۱۳۳۵ در روستای «فردو» از توابع استان قم متولد شد. او در ۷ سالگی شاهد غیرت و تعصب دینی پدرش در واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود. پدر جعفر که «رضا» نام داشت، به امام خمینی (ره) عشق می‌ورزید. او وقتی دستگیری و تبعید امام را شنید، اهالی روستای فردو را علیه شاه شوراند. مردم روستا کفن پوش و شمشیر بدست به رهبری او به طرف قم حرکت می‌کنند. دست تقدیر الهی صلاح در این دید که جعفر در

کشور اسلامی، تا آخرین نفس بجنگد. جعفر در عملیات فتح‌المبین فرماندهی محور تپه چشمه را به عهده داشت و شب و روز در جهت پیشبرد اهداف از پیش تعیین شده تلاش می‌کرد. اما در این عملیات تیری به پای مبارک او اصابت نمود و خون مطهرش به خاک این منطقه ریخت و خاک، با خون او متبرک شد. جعفر بعد از این که مورد اصابت تیر قرار می‌گیرد، به پشت جبهه منتقل می‌شود. اما در بین راه ندای پروردگارش لبیک گفت و در بهشت، به جمع بندگان راضی و مرضی او پیوست.

۹۲. والفجر ۸

صفحه ۷۷

عملیات والفجر ۸ که از آن به عنوان نبرد اول فائز نام برده می‌شود، عملیات آبی خاکی بود که در آن نیروهای سپاه پاسداران با غافلگیری نیروهای عراقی از اروندرود عبور کرده و شبه جزیره فاو در جنوب عراق را به اشغال خود درآوردند. این عملیات در ساعت ۲۲:۱۰ روز ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ را رمز «یا فاطمه الزهرا» در منطقه خسروآباد تا راس البیشه آغاز گردید. در روز اول عملیات، لشکر ۲۵ کربلا که از رزمندگان استان مازندران تشکیل شده بود، موفق شد تا شهر فاو را به تصرف کامل خود درآورد. به گفته حسین علایی این عملیات موفق‌ترین عملیات جنگ ایران و عراق بود که طی آن دسترسی عراق از آب‌های خلیج فارس قطع شد. در این عملیات نیروهای عراقی از سلاح‌های شیمیایی استفاده کردند.

۹۳. شهید سید محسن روحانی

صفحه ۷۷

حجت‌الاسلام شهید سید محسن روحانی سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای اصیل و ریشه دار و مؤمن به دنیا آمد. از دوران کودکی، تحت تربیت پدر و مادر خود قرار گرفت. در هفت سالگی، در مدرسه‌ای که پدرش مؤسس و مدیر آن بود ثبت‌نام کرد. پس از پشت سرگذاشتن دوران دبستان، به جمع حوزویان پیوست و تحصیل علوم دینی را از مدرسه حقانی آغاز کرد. هوش سرشار و استعداد فوق‌العاده‌اش از او طلبه‌ای موفق ساخته بود. وی با گذراندن سریع دوره مقدمات و سطح، تحصیلات خود را به درس خارج رسانید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به منظور مقابله با توطئه‌های ضد انقلاب، به کردستان، ترکمن صحرا و خرمشهر رفت و با توطئه‌های خائنانه حزب خلق مسلمان و لیبرال‌ها به مبارزه پرداخت. ایشان از اوایل

جنگ تحمیلی، به جبهه‌ها شتافت و با سنگر نشینان وادی ایشار در آمیخت. او با تبیین مسایل اسلامی و تحلیل موضوعات و مسائل سیاسی در جبهه، بر شناخت رزمندگان اسلام می‌افزود. پس از مدتی فعالیت و تلاش و نشان دادن لیاقت و شایستگی، مسئولیت عقیدتی - سیاسی لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب (ع) به ایشان پیشنهاد شد اما موافقت نکرد. پس از اصرار زیاد مسئولین، تفأل به قرآن زد که این آیه آمد: «وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون» (حج/۷۷) بدین ترتیب بود که در این مسئولیت، خدمات قابل توجهی را به رزمندگان اسلام ارائه داد. وی علی‌رغم حضور در این سنگر نیز از نبرد مسلحانه با دشمن کینه‌توز غافل نبود.

سرانجام در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۵ در حالی که برای دیدار با رزمندگان اسلام، به خط مقدم نبرد می‌رفت، در جزیره مجنون به شهادت رسید و از خاک تا افلاک پر کشید.

در زندگی، به حقیقت و درستی گرایش داشت و این خصلت، از دوران دبستان نیز با وی همراه بود؛ همانگونه که پدر بزرگوارش فرمود: «محسن از بیجگی سالم و درستکار بود... من از ایشان خلاقی در محیط مدرسه ندیدم». سیره سلوک معنوی داشت و انسان دائم‌الذکری بود، اما معنویات او نیز، آمیخته با مسائل سیاسی بود. پیش از انقلاب، با توجه به سن کمی که داشت، با همکاری دوستانش، اعلامیه‌ها و نوارهای مهم و حساس ضد حکومت شاه را نقل و انتقال می‌داد. او با مطالعات دقیق و عمیق روزنامه‌ها و مجلات و کتب معتبر و ارائه نقد و نظر پیرامون مسایل روز، نشان می‌داد که به رشد سیاسی بالایی دست یافته است.

۹۴. مدرسه آیت‌الله گلپایگانی

صفحه ۷۷

مدرسه علمیه حضرت آیت‌الله گلپایگانی از مدارس علمیه در شهر قم است. این مدرسه که در خیابان ارم و در نزدیکی حرم حضرت معصومه (ع) قرار دارد، توسط سید محمد رضا گلپایگانی از مراجع تقلید شیعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در قطعه زمینی به وسعت ۴۰۰۰ متر مربع در کنار مرقد علی بن بابویه قمی و در مقابل قبرستان شیخان تأسیس شد. مدرسه گلپایگانی از مهم‌ترین مدارس در حوزه علمیه قم به شمار می‌رود و روزانه بیش از ۴۰۰ کلاس دروس حوزوی خارج فقه، اصول

۹۶. حبشه

صفحه ۷۸
حبشه، نام قدیمی سرزمینی در شرق قاره آفریقا که امروزه شامل کشورهای اتیوپی، اریتره، جیبوتی و سومالی است. قبل از میلاد مسیح، در حبشه خاندان مصریان و حمیریان حکومت می‌کردند. در ۳۴۱ میلادی، دین مسیحیت در این کشور، دین رسمی اعلام شد. مسلمانان پیش از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، دوباره حبشه هجرت کردند و مورد حمایت حاکم آنجا قرار گرفتند. در دوره اسلامی، چندین امارت اسلامی در حبشه تأسیس شد که از جمله می‌توان از امارت اوفات نام برد. در قرن چهاردهم هجری قمری به تدریج بخش‌های مختلف حبشه به شکل کشورهای مستقل درآمد و در حال حاضر بزرگ‌ترین بخش آن، کشور اتیوپی است.

۹۷. عکرمة

صفحه ۷۸
عکرمة بن ابی جهل فرزند عمرو بن هشام (ابوجهل) از جنگجویان و صحابه پیامبر اسلام بود. وی در ابتدا از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام به شمار می‌رفت. او در جنگ‌های بدر و احد و خندق در صف مشرکان قرار داشت و پس از فتح مکه به یمین گریخت، اما همسرش ام حکیم که دختر عمویش (حارث بن هشام) نیز بود، پس از مسلمان شدن، او را بازگرداند و از رسول خدا ﷺ برای او امان گرفت. هنگامی که او را نزد رسول خدا ﷺ برد، حضرت به او گفت: مرکب سوار مهاجر خوش آمد. او نیز اسلام آورد و اسلامی نیکو یافت.
عکرمة، پس از اسلام آوردن از پیامبر ﷺ خواست تا بهترین چیزی را که فرا گرفته بدو بیاموزد تا آن را بازگوید. رسول خدا ﷺ فرمود: شهادت به این که «لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله». عکرمة گفت: به این امر شهادت می‌دهم و حاضران را بر آن به شهادت می‌گیریم و ای رسول خدا، از تومی خواهم که برایم طلب آموزش کنی. رسول خدا ﷺ برای او طلب آموزش کرد، سپس عکرمة گفت: سوگند به خدا که دو برابر پولی را که برای مقابله با اسلام صرف کردم، در راه خدا خرج می‌کنم و در برابر هر جنگی که در آن شرکت داشتم، بارها می‌رزم و تورا ای رسول خدا بر این گفتار به شهادت می‌گیرم. او در جنگ‌های رده دریمامه و یمین، شرکت کرد و پیروز شد. سپس در جنگ‌های دیگر حاضر شد و ولایت مناطقی را در دوره خلافت ابوبکر به عهده داشت.

و تفسیر در آن برگزاری می‌شود. در سمت جنوبی مدرسه، یک مسجد با یک گنبد و دو مناره قرار دارد.

۹۵. شهید صیاد شیرازی

صفحه ۷۷
علی صیاد شیرازی (۲۳ خرداد ۱۳۲۳ - ۲۱ فروردین ۱۳۷۸) فرمانده سابق نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و عضو شورای عالی دفاع ملی بوده است. اوزاده روستای کبودگنبد شهرستان درگز استان خراسان رضوی بود. صیاد شیرازی از فرماندهان جنگ ایران و عراق بود. او پس از ۳۲ سال خدمت در یگان‌های مختلف نیروی زمینی ارتش، در تهران و مقابل در منزلش، به دست اعضای سازمان مجاهدین خلق ترور شد. مراسم تدفین او با حضور مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، فرمانده کل قوا و جمعی از فرماندهان یگان‌های مختلف نیروهای مسلح ایران و مردم برگزار شد.

سرلشکر رحیم صفوی فرمانده وقت سپاه پاسداران در حاشیه مراسم یازدهمین سالگرد ترور گفت: بدون شک دستور ترور صیاد شیرازی از یک رده بالاتر به مجاهدین خلق داده شد و شخص صدام این دستور را به مجاهدین خلق داد. سرلشکر صفوی افزود: سپاه پاسداران در همان سال اول ترور وی، طی یک طرح عملیاتی از ساعت ۴ تا ۸ صبح تمام مقرهای مجاهدین خلق از پادگان اشرف گرفته تا العماره را با شلیک بیش از هزار موشک و گلوله توپ‌خانه برد بلند، منهدم و تلفات سنگینی را به مجاهدین خلق وارد کرد. به دنبال این عملیات، عراق واکنش شدیدی از خود نشان نداد و تنها به گله مختصری بسنده کرد.

امیر سرتیپ احمد رضا پوردستان فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، دلایل و بهانه‌های اصلی ترور سپهبد صیاد شیرازی توسط مجاهدین خلق را شکست و ضربه‌ای دانست که این گروه در عملیات مرصاد در اثر تدابیر و فرماندهی صیاد شیرازی متحمل شده بودند. وی افزود صیاد شیرازی با شناخت خوبی که از منطقه و نیروها داشت به پایگاه کرمانشاه رفت و با بالگرد ۲۱۴ هوانیروز، عملیات شناسایی از منطقه را انجام داد و در نهایت با ساماندهی و تدابیر ویژه خود با کمک و هدایت نیروها، ضربه مهلکی در عملیات مرصاد به مجاهدین خلق وارد و مجاهدین خلق را مجبور به عقب‌نشینی کرد.

الانبياء ﷺ فاذا موسى رجل ضرب من الرجال كانه من رجال سنوئه ورايت عيسى بن مريم فاذا اقرب من رايت به شبها عروة بن مسعود ورايت ابراهيم فاذا اقرب من رايت به شبها صاحبكم ورايت جبرئيل ﷺ فاذا اقرب من رايت به شبها دحية الكلبي؛ هنگامی که پیامبران را به من نشان دادند، حضرت موسی ﷺ را شبیه مردان قبیله سنوئه دیدم و شبیه ترین افراد به حضرت عیسی عروة بن مسعود بود و ابراهیم ﷺ به من شباهت داشت و جبرئیل نیز خیلی زیاد به دحیه کلبی شبیه بود.»

وقتی که عروه، از پیروزی مسلمین در سرزمین «تبوک» سال هشتم هجری، باخبر شد، تصمیم گرفت، نزد پیامبر ﷺ رود و ایمان آورد. به همین منظور از شهر طائف حرکت کرد و در راه بازگشت آن حضرت از «جنگ تبوک»، قبل از اینکه به مدینه برسد، خود را به پیامبر رساند و در محضر آن بزرگوار، اسلام آورد و اجازه گرفت تا به شهر خود برگشته و مردم آنجا را به آئین اسلام و یکتاپرستی دعوت کند. پیغمبر خدا ﷺ به او فرمود: «می ترسم آنها دعوت را قبول نکنند و در این راه جان خود را از دست بدهی!» عروه گفت: «آنها مرا از دیدگان خود بیشتر دوست دارند. من چنان هیبتی در بین آنها دارم که اگر خفته باشم مرا بیدار نکنند.» او از مدینه بیرون رفت و به طائف بازگشت. به محض ورود به شهر، مردم را به اسلام دعوت کرد و آنها را موعظه نمود، ولی آنان، او را آزار و دشنام دادند و چون از نزد او رفتند، همدستی کردند تا او را بکشند. فردا صبح که او بر فراز خانه اش، اذان گفت. ثقیفیان از هر طرف با رگبار تیر، به او حمله کردند و مردی به نام «اوس بن عوف»، تیری بر او رها کرد و او را از پای درآورد. در آخرین لحظات عمرش گفت: «مرگ من کرامتی است که خدای متعال به من ارزانی فرمود و پیامبر ﷺ، مرا از آن آگاه کرد. من خون خویش را به صاحب اصلی پیشکش می دهم تا بدین گونه، میان شما را اصلاح کنم.»

سپس نزدیکانش را فراخواند و گفت: «چون از دنیا رفتم، مرا کنار شهیدانی که همراه رسول خدا ﷺ قبل از هجرت شهید شده اند، به خاک سپارید.» (طبقات ابن سعد ج ۶، ص ۳۸۸) همین که خبر شهادتش به پیامبر ﷺ رسید فرمود: «عروه، مانند صاحب یس است که قوم خود را به خدا فراخواند و ایشان او را کشتند.» (یس / ۱۹-۲۵) بعد از او، افراد قبیله ثقیف از کشتن عروه، بسیار نادم و پشیمان شده و هیئتی از بزرگان آنها، خدمت پیامبر ﷺ

عکرمة، در عبادت پیوسته کوشا و بدان مشغول بود تا این که در جنگ برموک در شصت و چهار سالگی شهید شد. هنگامی که برای جنگ با رومی ها وارد صحنه نبرد شد، فریاد زد: چه کسی تا پای مرگ عهد می بندد؟ عمویش حارث بن هشام و سهیل بن عمرو با او بیعت کردند و همگی کشته شدند.

۹۸. گالیله

صفحه ۷۹
گالیئو گالیله (۱۵ فوریه ۱۵۶۴- ۸ ژانویه ۱۶۴۲) دانشمند و مخترع سرشناس ایتالیایی در سده های ۱۶ و ۱۷ میلادی بود. گالیله در فیزیک، نجوم، ریاضیات و فلسفه علم تبحر داشت و یکی از پایه گذاران تحول علمی و گذار به دوران دانش نوین بود. عمده شهرت گالیله به دفاع علمی او از نظریه کوپرنیک برمی گردد. کوپرنیک مدتی پیش از گالیله گفته بود که خورشید به گرد زمین نمی چرخد. ردّ فرضیه زمین مرکزی کلیسا که صدها سال بود همچون سخنی آسمانی تلقی می شد منجر به محکوم شدن گالیله در دادگاه تفتیش عقاید شد؛ و اگر به موقع توبه نکرده بود زنده در آتش سوزانده شده بود! گالیله همچنین با تلسکوپ که خود ساخته بود به رصد آسمان ها پرداخت و توانست جزئیات سطح ماه را مشاهده نموده و مورد مطالعه قرار دهد. همچنین در زمان او فکرمی کردند که برای ادامه حرکت جسم به نیرو نیاز است. اما او با آزمایشی نشان داد که این دیدگاه اشتباه است و این موضوع بعدها منجر به قانون اول نیوتن شد.

۹۹. عروة بن مسعود

صفحه ۷۹
عروة بن مسعود بن معتب بن ثقیف، از صحابه پیامبر اسلام ﷺ، اهل طائف و رئیس و بزرگ این شهر بود و نه تنها در طائف بزرگ و محترم بود بلکه بیشتر مردم حجاز او را به بزرگی می شناختند؛ لذا وقتی که مشرکان مکه پیامبری پیامبر ﷺ را باور نکردند، گفتند: چرا خداوند قرآن را به بزرگ مکه ولید بن مغیره مخزومی و یا بزرگ طائف، عروه بن مسعود ثقیفی نفرستاد. قرآن گفته آنها را چنین بیان می کند: «قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم؛ چرا قرآن بر یکی از دو بزرگ مرد مکه یا طائف فرستاده نشد؟» عروه بن مسعود را در زیبایی به حضرت مسیح تشبیه می کردند و حتی روایتی در این باره از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمود: «عرض علیّ

عربستان و سومین ولیعهد عبدالله بن عبدالعزیز انتخاب شد. پس از مرگ ملک عبدالله، سلمان در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۵ رسماً بعنوان پادشاه عربستان سعودی انتخاب شد. در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۷ سلمان بن عبدالعزیز، محمد بن سلمان را به عنوان ولیعهد جدید این کشور معرفی کرد.

صفحه ۸۰

۱۰۲. معاویه بن وهب

شیخ طوسی، در رجالش، او را از اصحاب حضرت صادق علیه السلام شمرده و در فهرست گفته: او کتابی دارد که بزرگان از او نقل کرده‌اند. نجاشی گوید: معاویه بن وهب، ابوالحسن، عربی خالص، ثقه و بر طریق مستقیم بوده. او از امام صادق و امام کاظم علیه السلام روایت کرده، و کتابی به نام «فضائل الحج» دارد که ابن ابی عمیر از او روایت می‌کند.

در کافی، نقل شده که معاویه بن وهب به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چگونه شایسته است برای ما که با شیعیان و مردمانی که با آمیزش دارند و شیعه نیستند، رفتار کنیم؟ حضرت فرمود: نگاه کنید به پیشوایان خود، از آنان که پیروی می‌کنید، هر طور آنان رفتار کنند، شما نیز همان گونه رفتار کنید؛ به خدا سوگند، آنان بیمار نشان را عیادت می‌کنند و بر سر جنازه‌هایشان حاضر گردند و برای آنان گواهی و شهادت دهند و امانت‌های آنان را به آنان رد کنند.

صفحه ۸۱

۱۰۳. قاسم بن هارون

قاسم بن هارون یکی از فرزندان هارون الرشید، خلیفه عباسی بود، که در طی تعیین نظام جانشینی توسط هارون، به جهت سفارش شخصی به نام عبدالملک بن صالح، به عنوان جانشین مأمون تعیین شد و ابقا و خلع او نیز به مأمون واگذار شد. هارون نیز در هنگام تقسیم سرزمین‌های امپراتوری میان سه فرزند خود، امارت سرزمین جزیره و قلاع و بعضی از مناطق آذربایجان و روم را به قاسم اهدا کرد. پس از وفات هارون و سلسله کشمکش‌هایی که میان امین و مأمون در جهت جانشینی وی صورت گرفت، امین در سال ۱۹۴ هجری / ۸۰۹ میلادی، قاسم را نیز از حکومت جزیره برکنار کرد و به بغداد فرا خواند. امین همچنین پس از عزل مأمون از جانشینی خود، قاسم را نیز از جانشینی عزل نمود. به طوری که واعظ سبزواری در کتاب «جامع‌النورین»

شرفیاب و همگی ایمان آوردند و پسرش «ابوملیح» نیز اسلام آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از افراد جوان به نام «عثمان بن ابی العاص بن بشر» را برای ریاست و امارت آنها انتخاب و او را نماینده مذهبی و سیاسی خود در قبیله طائف قرار داد تا احکام اسلام و قرآن را به آنها بیاموزد.

صفحه ۷۹

۱۰۰. شهید آل یاسین

نام وی در تفاسیر مختلف از جمله مجمع‌البیان، الکشاف و تفسیر نمونه حبیب نجار آمده است. از او با عناوین مؤمن آل یاسین، مؤمن یاسین، صاحب یاسین و صاحب آل یاسین نیز یاد شده است. او مردی حق‌گرا دانسته شده که پس از ورود پیامبرانی که رسولان حضرت عیسی دانسته شده بودند، بعد از شنیدن دعوت آسمانی‌شان به آنان ایمان آورد و چون خانه‌اش در دورترین بخش شهر و در کنار دروازه‌ای از دروازه‌های شهر بود، با شنیدن خبر تکذیب پیامبران از سوی قوم و تصمیم خطرناک آنان به کشتن ایشان، بی‌درنگ برای یاری رساندن به حق و عدالت و هدایت قوم، خود را به آنجا رسانید. ماجرای ایمان او در آیات ۲۰ تا ۲۳ سوره یاسین در قرآن آمده است. مردمان شهری که حبیب نجار را کشتند را مردمان یاسین می‌گویند که در قرآن با عنوان «اصحاب القرية» از آن‌ها یاد شده است.

صفحه ۸۰

۱۰۱. ملک سلمان

سلمان بن عبدالعزیز آل سعود (زاده ۳۱ دسامبر ۱۹۳۵) معروف به ملک سلمان پادشاه هفتم و کنونی عربستان سعودی، خادم الحرمین الشریفین و رئیس مجلس وزیران عربستان سعودی و رئیس آل سعود است. او بیست و پنجمین فرزند عبدالعزیز آل سعود از همسرش حصه و با ۵ پادشاه پیش از خود برادر است. امیرسلطان در طول زندگی سیاسی خود مشاور مخصوص پادشاهان عربستان بوده و نقش ویژه‌ای در اداره امور داخلی این کشور داشته است. وی از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۰ و بار دیگر از سال ۱۹۶۳ تا ۲۰۱۱ سمت استانداری ریاض را داشته است. پس از مرگ سلطان بن عبدالعزیز در سال ۲۰۱۱، وزارت دفاع عربستان - که همواره در دست ولیعهد بود - به وی سپرده شد. پس از مرگ نایف بن عبدالعزیز در ۱۶ ژوئن ۲۰۱۲، سلمان بن عبدالعزیز به عنوان ولیعهد

را به آنها خوش کن اگر دست از من برنداری فرار خواهم کرد از بسکه گفتند و نصیحت کردند آخر سکوت کرد...

۱۰۴. هارون الرشید

صفحه ۸۱

هارون عباسی معروف به هارون الرشید، پنجمین خلیفه عباسی است که هم عصر با امام موسی کاظم علیه السلام بود. به گزارش تاریخ، زندانی شدن امام کاظم علیه السلام، شهادت او و تحت فشار قرار دادن شیعیان در دوران هارون بوده است. ۱۳ سال از دوران امامت امام کاظم علیه السلام، در دوره خلافت هارون سپری شد. نقل می‌کنند، هارون در اوایل حکومت خود چندان سختگیری انجام نمی‌داد؛ ولی کم‌کم برخورد های او با موسی بن جعفر تغییر کرد. درباره زندانی شدن امام به دست هارون آورده اند که هارون برای حفظ حکومت از طرفی و سخنانی که امام در مخالفت با او می‌زد، موسی بن جعفر را زندانی کرد. نقل می‌کنند، هارون دو مرتبه امام را زندانی کرد که مرتبه اول بعد از مدتی آزاد شد و مرتبه دوم آن از سال ۱۷۹ تا ۱۸۳؛ به مدت چهار سال به طول انجامید. در نهایت امام کاظم به دستور هارون به شهادت رسید.

هارون یکی از فرزندان مهدی عباسی است که دوران حکومتش به جهت درآمد اقتصادی، رونق تجارت، پیشرفت علم، فلسفه و موفقیت در فتوحات، عصر طلایی دوران حکومت عباسی نامیده می‌شود. در دوران خلافت هارون، جنگ های خارجی متعددی از جمله جنگ با رومیان در گرفت و ملکه روم مجبور به صلح و پرداخت غرامت به سپاه هارون شد. در دوره او شورش هایی علیه حکومت واقع شد که مهم ترین آن قیام یحیی بن عبدالله، برادر نفس زکیه بوده است. از دیگر فعالیت های هارون، پیش برد علوم و ترجمه متون علمی به ویژه از یونانی به عربی بوده است.

بنا بر برخی منابع تاریخی، در پی آشوب های خراسان به وسیله رافع بن لیث و آرام نشدن منطقه به وسیله نماینده هارون، خود خلیفه در سال ۱۹۲ ق راهی خراسان شد تا منطقه را آرام کند؛ ولی در طوس در روستایی به نام سناباد به علت بیماری در جمادی الاولی سال ۱۹۳ ق در چهل و شش سالگی درگذشت و پسرش صالح، نماز میت را بر او خواند. بعدها محل دفن هارون به بقعه هارونیه معروف شد. در سال ۲۰۳ به خواست مأمون، امام رضا علیه السلام در این مکان در کنار هارون دفن شد.

ذکر فرموده که هارون الرشید بیست و یک پسر داشت سه نفر از آنها را پشت سر هم ولیعهد کرده بود یکی محمد امین، یکی مأمون، یکی قاسم مؤتمن، احوال این پسرش را صاحب کتاب ابواب الجنان خوب نوشته. می‌گوید: هارون الرشید را پسری به زیور صلاح آراسته و گوهر پاکش از صلب آن ناپاک چون مرورید از آب تلخ و شور برخاسته، فیض مجالست زهاد و عبّاد آن عصر را دریافته بود و از تأثیر صحبت ایشان روی دل از خواهش زخارف دنیوی بر تافته. طریقه پدر و آرزوی سرپر و افسر را ترک گفته و خانه دل را به جاروب آگاهی از خس و خاشاک اندیشه پادشاهی جاروب کرده از جامه ها غیر کریاس و شمال نپوشیدنی و خون رغبتش با رنگ اطلس و دیبای دنیا نجوشیدنی مرغ دلش را از دامگاه علایق جسته بر شاخ های مطلب بلندی آشیان گرفته بود، پیوسته به گورستان ها رفته و به نظر عبرت نگریستی و بر آن گل زار اعتبار مانند ابر بهار زار زار می‌گریستی.

روزی وزیر هارون در مجلس بود، در آن اثنا آن پسر که نامش قاسم بود و لقبش مؤتمن آمد بگذرد، جعفر وزیر هارون خندید. هارون سؤال کرد که چرا خندیدی؟ گفت: براحوال این پس تومی خندیدم که تو را رسوا و مفتضح نمود کاش این پسر را خدا به تو نداده بود تو به ننگ است، این لباسش و این وضعش که با فقراء و درویش و مردمان نامناسب می‌نشیند. هارون گفت: حق دارد به جهت آنکه تا حال ما منصبی و حکومتی به او نداده ایم خوبست حکومت شهری را به او واگذار نمائیم. پس امر نمود ملازمان رفته قاسم را حضور هارون آوردند. پس هارون او را زیاد موعظه و نصیحت نمود که چرا چنین رفتار می‌نمائی؟ من می‌خواهم تو را به حکومت شهری بفرستم هر کجا را که میل داری خودت بگو. گفت: ای پدر دست از من بدار و چنین خیال کن که مرا نداری و مرا به حال خود واگذار کن و بگذار می‌خواهم به عبادت مشغول شوم. گفتند: مگر می‌شود که تو در لباس سلطنت باشی و عبادت هم بکنی وزیر صالحی از برای تو قرار می‌دهم که او به امورات تو رسیدگی کند و خودت مشغول به عبادت باشی. گفت: من هرگز این امر را قبول نمی‌کنم. هارون گفت: تو پسر منی چه مناسبت دارد با مردمان بی سرو پا راه می‌روی تو مرا در میان سلاطین سرشکسته کردی. قاسم گفت: پدر تو هم در میان مردمان اولیاء الله مرا سرشکسته کردی این همه پسر داری دلت

غسیل الملائکه و فرزندانش به بنو غسیل الملائکه مشهور شدند.

صفحه ۸۱

۱۰۷. عبدالله بن ابی

عبدالله فرزند ابی بن سلول، کنیه اش ابو حباب و از مردم قبیله خزرج و ساکن مدینه بود. پیش از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه، دو طایفه بزرگ این شهر همواره در حال جنگ و اختلاف بودند؛ اما سرانجام به توافق رسیده بودند که عبدالله بن ابی را فرماندار مدینه کنند و همگی بفرمان او گردن نهند. حتی بنا به روایتی، تاجی نیز برای او آماده کرده بودند؛ اما با مسلمان شدن بسیاری از مردم و هجرت رسول خدا به این شهر، همه مردم گرد پیامبر جمع شدند و عبدالله ناگهان دور خود را خالی دید. این مسئله برای عبدالله بن ابی بسیار سخت بود تا جایی که در همان لحظات نخستین ورود رسول خدا به مدینه با لحنی جسارت‌آمیز به پیامبر گفت: «فلانی! به سوی همان کسانی برو که تو را فریفتند و با تو حیلہ کردند و تو را به اینجا کشاندند. نزد همانان برو و ما را در سرزمین خودمان فریب نده!» سعد بن عبادہ وساطت کرد و علت ناخشنودی او را برای رسول خدا توضیح داد. با این حال، عبدالله به ناچار اظهار مسلمانی کرد؛ اما هرگز در درون دل خود به رسول خدا ایمان نیاورد و همواره موجبات آزار پیامبر را فراهم می‌کرد. گاه تصمیم به اخراج پیامبر از مدینه می‌گرفت، گاه نقشه قتل او را می‌کشید و گاه در برابر دستوراتش ایستادگی می‌کرد. خلاصه رئیس منافقان مدینه، عبدالله بن ابی بود.

سوره منافقون و آیات بسیار دیگری که در مذمت منافقان نازل شده اشاره به رفتار و کردار او دارد. فرزندش، حباب، از پیامبر اجازه خواست تا اگر چاره‌ای جز کشتن او نیست خودش سر پدرش را نزد پیامبر بیاورد؛ ولی پیامبر نپذیرفت و از او خواست که همچنان با او نیکی و خوش رفتاری کند.

پس از مرگ وی، رسول خدا به درخواست حباب، پیراهن خود را به او داد تا بر عبدالله بپوشاند و برپیکروی نماز خواند؛ ولی به جای دعا، وی را نفرین کرد و آتش جهنم را برای او طلب نمود.

صفحه ۸۱

۱۰۵. عدی بن حاتم

عدی بن حاتم طائی (؟-۶۷ق). از اصحاب پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین و رئیس قبیله طیء. او پیش از اسلام آوردن بر آیین نصرانیت بود. پدر او حاتم طائی در جاهلیت به سخاوت فراوان مشهور بود. او در دوره خلافت امیرالمؤمنین در همه صحنه‌ها در کنار ایشان بود و در زمان خلافت امام حسن (ع) نیز در کنار ایشان ماند. او در برابر معاویه آشکارا بر محبت فراوان خود به امیرالمؤمنین تأکید می‌کرد.

صفحه ۸۱

۱۰۶. حنظله

حنظله بن ابی عامر، معروف به غسیل الملائکه (شهادت ۳ق جنگ احد)، از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ که در جنگ احد به شهادت رسید. حنظله در میان دوستان و دشمنان از جایگاه خاصی داشت. حنظله از پیامبر ﷺ و برخی از صحابه روایت نقل کرده است. عبدالله فرزند او، که از صغار صحابه به شمار می‌آید فرماندهی واقعه حره را در سال ۶۳ق عهده‌دار بود.

حنظله و عبدالله بن عبدالله ابی چندی پس از مسلمان شدن، از پیامبر ﷺ اجازه خواستند تا پدرانشان را بکشند، اما پیامبر ﷺ آنان را از این کار منع کرد؛ سبب این بود که ابو عامر و عبدالله بن ابی، منافق مشهور صدر اسلام، پس از هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه به پیامبر حسادت ورزیدند. عبدالله بن ابی نفاق ورزید و در مدینه ماند، اما ابو عامر به همراه عده‌ای از جوانان اوس به مکه نزد قریشیان رفت.

بر اساس منابع، حنظله که تازه ازدواج کرده بود، با اجازه پیامبر اکرم ﷺ، شب پیش از جنگ احد در کنار همسرش ماند و صبح روز نبرد، عازم میدان شد، پیش از عزیمت حنظله به میدان نبرد، همسرش جمیله، دختر عبدالله بن ابی بنا بر خوابی که در آن شب دیده و آن را به شهادت شوهرش تعبیر کرده بود، چهارتن از خویشانش را به شهادت گرفت که آن شب را با حنظله گذرانده است، زیرا می‌ترسید بر سر فرزندی که ممکن بود از این وصلت به وجود آید نزاعی در بگیرد. حنظله در میدان جنگ بر ابوسفیان چیره شد و خواست سر وی را از تنش جدا سازد، اما سداد بن اسود بن شعوب، حنظله را به شهادت رساند. در این هنگام پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «فرشتگان او را غسل می‌دهند» از آن پس، حنظله به

۱۰۸. صهیونیست

صفحه ۸۲

صهیونیسم جنبشی سیاسی طرفدار بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و ایجاد کشور اسرائیل است. این جنبش در اواخر قرن نوزدهم توسط تئودور هرتسل بنیان نهاده شد و توانست با همکاری قدرت‌های جهانی، در سال ۱۹۴۸م کشور اسرائیل را تأسیس کند. صهیونیست‌ها با وجود این که حدود ۵ درصد از زمین‌های فلسطینیان را خریده بودند، در زمان اعلام موجودیت ۷۷ درصد از اراضی فلسطین را به تصرف خود درآوردند. علما و مراجع بزرگ شیعه در دوران‌های مختلف بر علیه صهیونیسم و اشغال فلسطین موضع گرفته‌اند.

۱۰۹. مُقَرَّم

صفحه ۸۶

سید عبدالرزاق بن محمد موسوی مُقَرَّم (۱۳۱۶-۱۳۹۱ق) مشهور به مَقرم، عالم شیعی قرن چهاردهم هجری. شهرت او، به خاطر تألیف کتاب‌هایی درباره زندگی اهل بیت است. مَقرم حدود ۳۰ کتاب تدوین کرده که نیمی از آنها منتشر شده و نیمی به صورت خطی باقی مانده است. تقریباً همه آثار او تک‌نگاری درباره شخصیت‌های شیعه و ائمه است. مشهورترین اثر او مقتل الحسین (مقتل مَقرم) درباره امام حسین علیه السلام و واقعه کربلاست که به فارسی ترجمه و چندین بار چاپ شده است.

خاندان مَقرم، همگی از اهل علم بوده و نسب‌شان به امام کاظم علیه السلام می‌رسد. سید عبدالرزاق نزد محمدرضا کاشف الغطاء، شیخ حسین حلی، سید محسن حکیم، آقا ضیاء عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، محمد حسین نائینی و سید ابوالقاسم خوئی شاگردی کرد و با شیخ محمد جواد بلاغی دوستی داشت و در نشر آثارش او را یاری کرد. او همچنین از محمد حسین غروی اصفهانی در فلسفه و کلام بهره برده است. مَقرم در علم انساب هم مسلط بود و برخی کتب نسب را حاشیه زد و در شعر نیز دستی داشت.

از فعالیت‌های سیاسی وی می‌توان به همراهی با علمای نجف در اعتراض به دولت پهلوی در واقعه فیضیه قم و قتل و جرح برخی از طلاب علوم دینی دانست.

۱۱۰. کتاب مقتل مُقَرَّم

صفحه ۸۶

کتاب **مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ** علیه السلام معروف به **مَقْتَلُ مُقَرَّم** نوشته سید عبدالرزاق موسوی مَقرم از عالمان شیعه، که به زندگی امام حسین علیه السلام و بررسی قیام و شهادت امام سوم شیعیان و حوادث پس از آن و نتایج واقعه عاشورا پرداخته است. مَقرم تلاش کرده تا از منابع معتبر نقل کند و بر اساس روشنگری و اقامه دلیل و حجت سخن بگوید و با تفحص و تطبیق و انطباق با اسناد معتبر، کتاب را بر مبنای تفکر و روان‌گویی در ذکر حقایق و رسانیدن معانی بنگارد. وی به بسیاری از مقولات بی‌اساس و ساختگی اشاره می‌کند و با دلیل، آن‌ها را ابطال می‌کند. همچنین این کتاب در پاورقی‌های خود دربردارنده یک سری بحث‌های فقهی و لغوی و ادبی است و تحقیقات متعددی راجع به الفاظ رایج بر زبان راویان ارائه می‌کند و خواننده از مصادری که مؤلف در تحقیقات و مباحث خود از آن‌ها استفاده کرده، مستفیض می‌شود. در روایت کربلا شخصیت‌های متعددی اعم از زن و مرد و بچه وجود دارند که گاهی اوقات اسامی آنان با یکدیگر اشتباه می‌شوند که با توجه به روش مؤلف، همه این مسائل در کتاب مقتل او حل می‌گردد.

به طور کلی کتاب در هفت بخش تنظیم شده است: بخش اول: مقدمه‌ای درباره نهضت امام حسین علیه السلام؛ بخش دوم: داستان کربلا؛ بخش سوم: خروج از مدینه؛ بخش چهارم: حرکت به سوی عراق؛ بخش پنجم: روز عاشورا؛ بخش ششم: شهادت اهل بیت؛ بخش هفتم: حوادث بعد از عاشورا.

مؤلف در بخش اصلی که مقتل است مطالب خود را از کتب و مقتل‌های مختلفی چون خوارزمی، مشیر الاحزان، نفس المهموم، تذکره الخواص، تاریخ طبری، ارشاد المفید، لهوف و امالی صدوق جمع‌آوری کرده و گاه مطالب ضعیف را از کتبی چون اسرارالشهداة نقل می‌کند. در اثنای کتاب نیز اشعار و مرثیاتی شاعران معاصر را ضمیمه کرده است.

۱۱۱. ابو حمزه ثمالی

صفحه ۸۶

ثابت بن دینار ثمالی، مشهور به ابو حمزه ثمالی، راوی، محدث و مفسر امامی قرن دوم و از اصحاب امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود. ابو حمزه دعایی از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است که در

مروان بن محمد به پایان رسید. در این سال‌ها ۱۴ پادشاه برممالک اسلامی حکم راندند. پس از معاویه بن یزید، خلافت امویان به شاخه مروانی انتقال یافت. امویان با نبرد در مرزهای شرقی و مرزهای روم، گستره حکومت اسلامی را هر روز وسیع‌تر می‌کردند. سرکوب خوارج و شیعیان از سیاست‌های مستمر امویان بود. بنی‌امیه بارها حرمت مقدسات اسلامی را شکستند و دشمنی دیرینه خود با بنی‌هاشم را ادامه دادند. پنج امام شیعه در زمان خلافت بنی‌امیه بودند. پس از واقعه عاشورا، امامان شیعه سیاست سکوت و تقیه را در برابر امویان به کار گرفتند. قیام‌های عاشورا، زید، مختار از جمله قیام‌های شیعیان علیه ستم بنی‌امیه بود. برخی از مفسران شیعه و اهل سنت مراد از شجره ملعونه در آیه ۶۰ سوره اسراء، را بنی‌امیه دانسته‌اند.

صفحه ۸۸

۱۱۵. عبدالله باهر

عبدالله بن علی بن الحسین، معروف به عبدالله باهراز فرزندان امام سجاد علیه السلام است. به علت زیبایی خیلی زیاد به باهر توصیف شده است به گونه‌ای که مردم مبهوت وجود ایشان می‌شدند. درباره نام مادر وی اختلاف است. برخی منابع مادر او را فاطمه دختر امام حسن علیه السلام دانسته‌اند که بر اساس آن، عبدالله، برادر پدری و مادری امام باقر علیه السلام است. به گفته برخی منابع مادر او کنیز بوده است. عبدالله متولی صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدقات امیرالمؤمنین علیه السلام بود. وی فقیهی فاضل بوده و با واسطه پدرانش روایات بسیاری را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. نقل شده است که وی در سن ۵۷ سالگی از دنیا رفت. قبری در قبرستان باب الصغیر دمشق به وی منسوب است.

صفحه ۸۹

۱۱۶. علی بن جعفر

علی بن جعفر فرزند امام جعفر صادق علیه السلام و برادر کوچک امام موسی کاظم علیه السلام است، بنابراین، وی از علمای قرن دوم هجری است. او در نوجوانی پدر خود را از دست داد و در حمایت برادر بزرگوار خود قرار گرفت و معارف اسلام ناب محمدی را از سرچشمه زلال آن فرا گرفت. نسبت ایشان را علی بن جعفر عریضی می‌گویند. «عریض» نام محله‌ای در اطراف شهر مدینه است که ایشان و

سحرهای ماه رمضان خوانده می‌شود و به دعای ابوحمزه ثمالی مشهور است. این دعای نسبتاً طولانی مضامین اخلاقی و عرفانی والاّیی دارد و خواندن آن در بین شیعیان متداول است.

نجاشی از آثار ابوحمزه به تفسیر القرآن، کتاب النوادر و رساله الحقوق عن علی بن الحسین علیه السلام اشاره کرده است. برخی معتقدند ابوحمزه ثمالی نخستین دانشمند شیعی است که کتاب تفسیر قرآن را نگاشته است. در تفسیر ابوحمزه، برخلاف تفاسیر مآثور دیگر، احادیث مرسل کم‌تری دیده می‌شود. ابوحمزه به اسباب نزول توجه داشته و ضمن توجه به فضائل اهل بیت علیهم السلام، از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده و به اجتهاد، قرائت، لغت، نحو و نقل آرای مختلف در معنای آیات اهتمام ویژه داشته است.

صفحه ۸۷

۱۱۲ و ۱۳۳. سعد اموی (سعد الخیر)

«سعد بن عبدالملک» یکی از فرزندان «عبدالعزیز بن مروان اموی» است که امام باقر علیه السلام او را «سعد الخیر» می‌خواندند با اینکه از خاندان بنی‌امیه بود مع الوصف او را جز اهل بیت دانسته است.

«ابوحمزه ثمالی» می‌گوید: «خدمت امام باقر علیه السلام نشسته بودیم که «سعد الخیر» وارد شد و مانند زن بچه مرده شروع کرد به گریه کردن». حضرت فرمود: «چرا گریه می‌کنی؟». عرض کرد: «چطور گریه نکنم در حالی که من از شجره ملعونه هستم». امام باقر علیه السلام فرمود: «لست منهم، انت منا اهل البیت؛ تو از آنان نیستی، بلکه از ما خاندان هستی»؛ مگر کلام الهی را نشنیدی که فرموده: «فمن تبعنی فانه منی؛ هر کس از من پیروی کند از من خواهد بود»

صفحه ۸۷

۱۱۴. بنی‌امیه

بنی‌امیه یکی از تیره‌های بزرگ قبیله قریش که شماری از ایشان نزدیک یک سده (۴۱-۱۳۲ق) بر سرزمین‌های اسلامی حکومت کردند. تاریخ سده نخست هجری و حتی مدتی پیش از آن، با نام و کارنامه سیاسی اعضای خاندان اموی، به عنوان خلیفه یا هر عنوان دیگری سخت پیوند یافته است. بزرگ خاندان بنی‌امیه، امیه بن عبدشمس است. سلسله بنی‌امیه با آغاز خلافت معاویه در ۴۱ق آغاز شد و در ۱۳۲ق با شکست

۱۱۸. ابن تیمیه
 احمَد بن عبد الحَلیم معروف به ابن تیمیه حَرَّانی (۶۶۱-۷۲۸ق) از علمای اهل سنت و اندیشمند تأثیرگذار سلفی بود. ابن تیمیه فتاوا و آراء شاذ و نادر بسیاری دارد و علمای مذاهب عامه و شیعه نقدها و ردیه‌های بسیاری بر آثار او نوشته‌اند. بسیاری از دیدگاه‌های جریان‌های سلفی از جمله وهابیت در اندیشه‌های ابن تیمیه ریشه دارد. شهرت ابن تیمیه به دلیل قدرت بیان، خشونت در بحث با مخالفان خود، مخالفت با علمای زمانه خود، بی‌پروایی در مقابل حاکمان، حضور در کارهای سیاسی، اجتماعی و جنگ‌ها و سخت‌گیری در مسأله امر به معروف و نهی از منکر بوده است. تألیفات ابن تیمیه را بیش از ۳۰۰ اثر ذکر کرده‌اند. وی در بسیاری از حوزه‌های علوم اسلامی از جمله کلام، تفسیر، فقه و حدیث دیدگاه‌های مستقل و خاص دارد.

برخی از آثار مهم او به شرح ذیل است: کتاب منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریه؛ العقیده الحمویة الکبری؛ الحسبه فی الاسلام؛ السیاسة الشرعیة لاصلاح الراعی و الرعیة؛ العقیده الواسطیة؛ النصوص علی الفصوص.

ابن تیمیه، محبت به اهل بیت را واجب و سب و لعن آنها را از مصادیق ظلم قلمداد می‌کند. وی امام علی علیه السلام را برترین مسلمانان بعد از خلفای اولیه معرفی می‌کند و معتقد است عالم‌ترین و افضل اهل بیت بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب است. او برای امام علی علیه السلام صفات حسنه فراوانی از جمله عدالت، زهد و صدق برمی‌شمارد و بر این اعتقاد است که او شهید شد و در بهشت ساکن می‌شود. ابن تیمیه، از سوی دیگر، پاره‌ای از احادیث و اخباری را که در فضیلت اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، مخدوش و مجعول دانسته است. بر این اساس ابن تیمیه معتقد است امام علی علیه السلام در ۱۷ مورد، خلاف نص قرآن عمل کرده است و جنگ‌های او نه به خاطر دین خواهی بلکه به خاطر دنیا طلبی و ریاست طلبی بوده است. ابن تیمیه معتقد است که گرچه امام حسین علیه السلام مظلومانه به شهادت رسید، اما قیام وی فاقد مصلحت دنیوی و اخروی بوده است. ابن تیمیه قیام عاشورا را عامل ایجاد فتنه‌های زیادی در امت اسلام و خلاف سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند. وی در مقابل، یزید را از آمریت

فرزندانش در آنجا زندگی می‌کرده‌اند و سادات عریضی از طریق وی به امام جعفر صادق علیه السلام منسوب می‌شوند. علی بن جعفر از یاران با وفای امام موسی کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام می‌باشد. وی پیوسته در خدمت امام موسی کاظم علیه السلام بود و در سفرهای متعددی نیز در کنار ایشان بوده و علوم فراوانی را از آن حضرت فرا گرفته و محرم اسرار و حافظ اموال آن حضرت به شمار می‌رفت. در زمان امامت امام رضا علیه السلام همانند سدی آهنین در برابر «واقفیه» که یک فرقه انحرافی بودند ایستاد و از امام رضا علیه السلام حمایت کرد. در زمان امامت امام جواد علیه السلام در حالی که پیرمردی سالخورده بود به استقبال امام جواد می‌رفت در حالی که آن حضرت کودکی خردسال بود و بعد از احترام فراوان کفش‌های آن حضرت را آماده می‌نمود و وقتی مورد اعتراض واقع می‌شد استناد به امامت و افضلیت آن حضرت می‌نمود.

علی بن جعفر در سال ۲۰۳ هجری همراه برادرش محمد بن جعفر علیه السلام در قیام «طالبین» شرکت کرد و جنگ سختی میان آنان و «هارون بن مسیب»، حاکم عباسی در گرفت.

تنها کتابی که از ایشان به دست ما رسیده، کتاب ارزشمند «مسائل علی بن جعفر» است که سؤالات ایشان و جواب‌های امام موسی کاظم علیه السلام در آن جمع‌آوری شده است. علی بن جعفر چهار امام را درک کرده و با توجه به شهادت امام جعفر صادق علیه السلام که سال ۱۴۸ هجری است و امامت امام هادی علیه السلام که ۲۲۰ هجری است او باید بیش از ۸۰ سال عمر کرده باشد. بنابراین نقلی پیکر شریف او را شهر قم دفن کردند و هم اکنون نیز دارای گنبد و بارگاه است و زیارتگاه دوستداران و عاشقان محمد و آل محمد علیهم السلام می‌باشد.

۱۱۷. خوارزمی

صفحه ۹۰
 موفق بن احمد اخطب خوارزم (۴۸۴-۵۶۷ ق)، فقیه، محدث، خطیب، ادیب، مورخ و شاعر سنی مذهب قرن ششم هجری است که «المنقب» از جمله آثار اوست. از جمله اساتید وی، می‌توان به زمخشری و عمر بن محمد بن احمد نسفی (متوفی ۵۳۷ ق) و از شاگردان او، به ابن شهر آشوب، اشاره کرد.

۱۲۰. اسحاق

صفحه ۹۰
 اسحاق از پیامبران الهی، فرزند ابراهیم علیه السلام و برادر اسماعیل بود. او جد بنی اسرائیل بود و پیامبرانی از جمله یعقوب، داوود، سلیمان، یوسف و موسی از نسل او بودند. در قرآن کریم، به اسحاق و پیامبری اش اشاره شده است. تورات و برخی منابع اهل سنت، اسحاق را ذبیح الله دانسته‌اند، ولی به اعتقاد شیعه، اسماعیل، فرزند دیگر ابراهیم، ذبیح الله خوانده می‌شود. اسحاق در ۹۰ سالگی پدر و ۹۰ سالگی مادرش ساره به دنیا آمد و بشارت دادن خداوند درباره تولد او، در قرآن ذکر شده است. اسحاق، پس از وفات برادرش اسماعیل، به نبوت رسید.

۱۲۱. یعقوب

صفحه ۹۰
 یعقوب یا اسرائیل فرزند اسحاق، نوه ابراهیم علیه السلام و از پیامبران الهی که نام او در قرآن آمده است. در منابع اسلامی برای اثبات جایز بودن توسل به غیر خدا، به ماجرای واسطه قرارداد او توسط برادران یوسف نزد خدا، استناد شده است. همچنین برخی برای جایز بودن ازدواج هم‌زمان با دو خواهر قبل از اسلام، به ازدواج او با دو خواهر استناد کرده‌اند. یعقوب در ۱۴۷ سالگی در مصر درگذشت و طبق وصیتش پیکرش از مصر منتقل و در غار مکفیله در شهر الخلیل (حبرون) فلسطین دفن شد.

۱۲۲. نسائی

صفحه ۹۱
 «ابوعبدالرحمن، احمد بن علی بن شعیب نسائی»، محدث معروف و مؤلف یکی از صحاح سته اهل سنت، در سال ۲۱۴ یا ۲۱۵ ق، در شهر نساء به دنیا آمد. در خصوص دوران کودکی وی اطلاعات چندانی در دست نیست. منابع تاریخی به مسافرت‌های وی به شهرهایی چون خراسان، حجاز، عراق، جزیره، شام و مصر به منظور کسب دانش و استماع حدیث اشاره کرده‌اند. «السنن الکبری» سنن نسائی بعد از صحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم)، به عنوان سومین کتاب حدیثی مهم و مورد توجه اهل سنت محسوب می‌شود. در باب علت وفات او در منابع آمده است: «وی به خاطر محبت به حضرت علی علیه السلام جان خویش را از دست داد، چرا که وقتی از مصر به شام رفت، از او درباره برتری معاویه بر علی علیه السلام پرسیدند؛ بنا به قولی

شهادت امام حسین علیه السلام مبرامی کرد و معتقد بود سر امام برای یزید برده نشد، بلکه به سوی ابن زیاد حمل شد. ابن تیمیه خود را پیرو صحابه سلف، تابعین و محدثان بزرگ می‌داند و همچنین عدالت صحابه را از مسلمات دینی، و منکر آن را کافر می‌داند. طبق مبنای ابن تیمیه، ملاک صحابی شدن، همنشینی با پیغمبر صلی الله علیه و آله است و هیچ فرقی میان کم یا زیاد این همنشینی وجود ندارد. ابن تیمیه، شیعیان را منشأ همه فتنه‌ها در جهان اسلام معرفی می‌کند و معتقد است جنگ با آنها از جنگ با خوارج و مغولان مهم‌تر است. او به دلیل این اعتقاد، همراه با مغولان داوطلب جنگ با شیعیان دروزی در منطقه کِسْرَوان شد.

۱۱۹. منهای السنّة

صفحه ۹۰
 مِنْهَاجُ السَّنَةِ النَّبَوِيَّةِ فِي نَقْضِ كَلَامِ الشَّيْخَةِ وَالْقَدَرِيَّةِ کتابی به زبان عربی نوشته ابن تیمیه حرانی (متوفای ۷۲۸ق)، از فقهای حنبلی در قرن هفتم هجری و یکی از نظریه پردازان سلفیه. او این کتاب را در ردّ بر کتاب منهای الكرامة فی معرفة الامامة نوشته علامه حلی (۶۴۸ق - ۷۲۶ق)، فقیه و متکلم شیعه تألیف کرده است. این کتاب بر اساس مبانی ظاهرگرایی سلفیه تدوین شده است. نگاه‌های نقادانه ابن تیمیه به مبانی کلامی شیعه در این کتاب، گاه با ادعاهای بی اساس و توهین همراه است تا آن جا که در چارچوب این شیوه تلاش کرده منزلت امام علی علیه السلام را مورد تردید قرار دهد و جایگاه وی در میان مسلمانان را تضعیف نماید. روش ابن تیمیه در کتاب منهای السنه موجب شده تا عده‌ای از علمای اهل سنت از بی انصافی و شدت توهین او به طرف مقابلش انتقاد کنند.

علامه امینی در کتاب الغدیر، سید محمد مهدی موسوی کاظمی قزوینی معروف به «کشوان»، سراج الدین هندی در کتابی با عنوان اكمال المنة فی نقض منهای السنه، سید محمد حسن ابوالمعالی موسوی حائری قزوینی در الامامة الکبری والخلافة العظمی و سید علی حسینی میلانی در کتابی با عنوان دراسات فی منهای السنه لمعرفة ابن تیمیه به شبهات و استدلال‌های ابن تیمیه در کتاب منهای السنه پاسخ داده‌اند.

فرمود: «أَنْتَ مَتَى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلاَّ أَنْتَ لَأَنْتَى بَعْدِي؛ تونسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود.»

این حدیث، علاوه بر فضیلت امام علی علیه السلام، بر خلافت و عصمت ایشان نیز دلالت دارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله، به جز نبوت، همه فضائل و ویژگی‌ها و مناصب هارون را برای حضرت علی ثابت کرده است. بنا بر آیات قرآن، حضرت موسی از خدا خواست تا برادرش هارون را وزیر او سازد و در امر رسالت شریکش گرداند تا یاری‌اش دهد.

خدا با درخواست او موافقت کرد و هارون، در غیاب موسی، جانشین او شد؛ بنابراین، تمام مناصب حضرت موسی برای برادرش نیز بوده است و اگر او بعد از موسی زنده می‌ماند، جانشین وی می‌شد (مطابق گفته یهودیان هارون چهل سال پیش از موسی درگذشت). هارون نزد موسی دارای مقام و جایگاه والایی بوده است و از اینجا می‌توان به عظمت مقام امام علی علیه السلام و سزاواری او بر خلافت بعد از رسول اکرم پی برد. با بررسی تشبیه موجود در این حدیث، چندین نکته ظریف به دست می‌آید.

با تکیه بر ماجرای هارون و موسی در قرآن، هارون وزیر و شریک موسی در کارش بود، پس علی نیز در امر خلافت و ولایت، جز نبوت، شریک پیامبر صلی الله علیه و آله بود. هارون دومین شخصیت بعد از موسی در میان بنی اسرائیل بود، علی هم در میان امت پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بود. هارون برادر موسی بود و علی به دلیل حدیث مؤاخات، که به تواتر در کتب شیعه و سنی نقل شده، برادر رسول خدا بود. هارون برترین فرد قوم موسی نزد خدا و پیامبرش بود، علی نیز چنین بود.

هارون خلیفه موسی در غیبتش به طور مطلق بود، علی نیز چنین بود، به ویژه با تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي؛ شایسته نیست من به جنگ تبوک روم مگر اینکه تو جانشین من باشی.»

هارون عالم‌ترین فرد قوم موسی بود، علی هم به تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله عالم‌ترین فرد بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بود. اطاعت از هارون بر یوشع بن نون (وصی موسی) و امت موسی واجب بود، اطاعت از علی نیز با فرض وصایت ابوبکر، عمر، عثمان یا هر فرد دیگری، بر آنها واجب بود. هارون محبوب‌ترین فرد نزد خدا و موسی بود، علی نیز این‌گونه بود. خدا پشت موسی را با برادرش هارون، نیرومند و محکم ساخت و پشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با علی. هارون معصوم از خطا و نسیان بود، و علی نیز چنین بود.

گفت: فضیلتی برای او نمی‌دانم. لذا با مشت و لگد به جان او افتادند و او را از مسجد بیرون انداختند. وقتی مرگ خویش را احساس کرد، گفت مرا به مکه ببرید، پس او را به مکه بردند و در آنجا فوت کرد.

سیوطی، می‌نویسد: «از او در خصوص روایاتش در باب فضائل معاویه پرسیدند، گفت: من فضیلتی برای او نمی‌دانم، الا این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «لا اشبع الله بطنه؛ خدا شکمش را سیر نکند.» لذا اهل شام، او را سخت کتک زدند و وی را از مسجد بیرون انداختند. وی به رمله رفت و در آنجا مرد.» سیوطی می‌نویسد: «و بنا به نقل دارقطنی پس از این ماجرا، درخواست کرد او را به مکه ببرند و در مکه فوت کرد.»

۱۲۳. ابوسفیان

صفحه ۹۱

صخر بن حرب بن اُمیّه، معروف به ابوسفیان، از چهره‌های مشهور عرب هم‌زمان با ظهور اسلام، وی در آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله، جزء دشمنان ایشان بود؛ با این همه شدت مخالفت او را از دیگر سران قریش، مانند ابوجهل و ابولهب کمتر دانسته‌اند. او در جنگ‌های بدر، احد و خندق، علیه مسلمانان حضوری فعال داشت. ابوسفیان در سال هشتم هجری و پس از فتح مکه اسلام آورد و از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان والی نجران انتخاب شد. او با خلفای اول و دوم با مباحثات رفتار می‌کرد و از خلافت عثمان حمایت نمود. پسر او معاویه نقش سیاسی مهمی در سده اول قمری ایفا کرد و سلسله خلافت اموی را بنیاد نهاد.

۱۲۴. حدیث منزلت

صفحه ۹۲

حدیث منزلت روایتی که جایگاه امام علی علیه السلام را نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همانند جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی معرفی می‌کند. این حدیث از احادیث مشهور نبوی و مورد قبول عالمان شیعه و اهل سنت است. عالمان شیعه به این حدیث برای اثبات جانشینی حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر و نیز برتری موقعیت ایشان بر دیگر اصحاب استدلال می‌کنند. از نظر عالمان شیعی این حدیث متواتر است. این حدیث در مناسبت‌های مختلف از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده شده که مهم‌ترین آن‌ها در جنگ تبوک است. مشهورترین نقل این حدیث آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام

با ایشان همراه شد. بنا بر نقل مورخان، عصر روز عاشورا، حضرت عباس برادران خود (عبدالله، جعفر و عثمان) را ترغیب کرد تا قبل از او به میدان بروند و گفت: به پیش بروید تا من، اخلاص و خیرخواهی شما در راه خدا و رسولش را ببینم، چرا که شما فرزند ندارید. پس جعفر به میدان رفت و سرانجام خولی بن یزید اصبحی تیری به سوی او انداخت که به شقیقه یا چشم او اصابت کرد و به نقلی هانی بن ثبیت حضرمی او را به شهادت رساند. در زیارت الشهداء از جعفر بن علی تجلیل شده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ جَعْفَرِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الصَّابِرِ نَفْسُهُ مُخْتَسِبًا وَالتَّائِي عَنِ الْأَوْطَانِ مُعْتَرِبًا الْمُسْتَشْلِمِ لِلْقِتَالِ الْمُسْتَقْدِمِ لِلتِّزَالِ الْمَكْتُورِ بِالرِّجَالِ؛ سلام بر جعفر بن امیرالمؤمنین، هم او که در راه خشنودی خدا با جان شکیبایی نمود و در بلاد غربت خود را آماده‌ی جنگ نمود و برای نبرد پیش رفت مردان جنگی زیادی برای حمله و ورشدند [او را کشتند].»

صفحه ۹۷

۱۲۷. اُمّ البنین

فاطمه بنت حزام مشهوره به اُمّ البنین از قبیله بنی کلاب بانویی ادیب و شاعری فصیح و اهل فضل و دانش، از همسران امام علی علیه السلام و از شخصیت‌های محترم نزد شیعیان است. پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، امام علی علیه السلام با برادرش عقیل که در نسب‌شناسی عرب شهره بود، درباره انتخاب همسری که اصیل باشد و فرزندان دلیرو جنگاور بیاورد، مشورت کرد و عقیل، فاطمه بنت حزام را پیشنهاد کرد که علی علیه السلام با او ازدواج کرد. در مورد زمان ازدواج امام علی علیه السلام با ام البنین اختلاف وجود دارد و در واقع تاریخ دقیقی در این مورد مطرح نشده است. همچنین در مورد اینکه او بعد از حضرت فاطمه همسر دوم یا سوم امام بوده است نیز اختلاف وجود دارد؛ اما در خصوص اینکه او قبل از ازدواج با حضرت علی و بعد از شهادت ایشان با شخص دیگری ازدواج نکرده است اختلافی وجود ندارد. در روایات آمده است، بعد از گذشت مدتی از ازدواج ام البنین با حضرت علی علیه السلام، ام البنین به امام علی علیه السلام پیشنهاد کرد او را به نام اصلی اش که فاطمه بود، صدا زند، تا حسنین علیهم السلام با شنیدن نام فاطمه به یاد مادرشان نیفتند. از این رو امام علی علیه السلام او را ام البنین [مادر پسران] نامید. او مادر حضرت عباس، عبدالله، جعفر و عثمان

صفحه ۹۶

۱۲۵. عبیدالله ابوالفضل

فرزند حضرت ابوالفضل عباس بن علی بی‌ابی طالب. عباس علیه السلام با لبابه دختر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بین سال‌های ۴۰ تا ۴۵ قمری ازدواج کرد که حاصل این ازدواج دویسره نام‌های فضل و عبیدالله بود. فرزندش عبیدالله با دختر امام سجاد ازدواج کرد. برخی نویسندگان فرزندان دیگری به نام‌های حسن، قاسم، محمد و یک دختر برای حضرت عباس نام برده‌اند و گفته‌اند قاسم و محمد در روز عاشورا پس از پدرشان به شهادت رسیدند.

آن چه همگی تاریخ‌نگاران بدان تصریح کرده و اتفاق نظر دارند، این است که نسل حضرت عباس علیه السلام از طریق فرزند او «عبیدالله» گسترش یافته است. او هنگام حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی کربلا کودک بود ولی بعدها مردی دانشمند و فرزانه در دین و از فرهیختگان دوره‌ی خود گردید. عبیدالله با سه زن از زنان پاک دامن و فهیم مدینه به نام‌های «رقیه» دختر امام مجتبی علیه السلام، دختر معبد «عبدالله بن عباس» و دختر «مسور بن مخزومه ی زبیری» ازدواج نمود و صاحب دو فرزند به نام «عبدالله» و «حسن» شد. نسل او نیز از طریق حسن گسترش یافت، از این رو باید حسن بن عبیدالله بن عباس علیه السلام را سرشاخه اصلی نوادگان حضرت عباس علیه السلام برشمرد. فرزندان حضرت عباس از مشهورترین تبار علویان بودند و بسیاری از آنها عالم، شاعر، قاضی و حاکم بودند. گستردگی نسل حضرت عباس از شمال آفریقا تا ایران گزارش شده است. برخی دلیل این گستردگی را مهاجرت فرزندان حضرت عباس به دلیل ظلم حکومت‌ها عنوان کرده‌اند.

صفحه ۹۷

۱۲۶. جعفر بن علی

جعفر بن علی بن ابی طالب پسر امیرالمؤمنین و ام البنین که در واقعه کربلا حضور داشت و به همراه برادرانش عباس، عبدالله و عثمان در روز عاشورا به شهادت رسید. امام علی به خاطر علاقه فراوانی که به برادرش جعفر بن ابی طالب داشت، نام او را جعفر نهاد. برخی معتقدند او هنگام شهادت ۱۹ سال داشته که بنابراین پس از شهادت پدر به دنیا آمده است. برخی نیز معتقدند هنگام شهادت ۲۱ ساله بوده که بر این اساس دو سال از عمر خود را در زمان حیات امام علی سپری کرده است. جعفر از همان ابتدای حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه،

معرفی می‌کند که وی عبدالله را با تیری نشانه گرفت. پس از آن مردی از بنی تمیم از ابان بن درام او را به قتل رساند. در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «السلام علی عبدالله بن امیرالمؤمنین علیه السلام میلی البلاء والمنادی بالولاء فی عرصة کربلاء المضروب مقبلاً ومدبراً؛ لعن الله قاتله هانی بن ثبیت الحضرمی.»

صفحه ۹۷

۱۲۹. عثمان بن علی

عثمان بن علی بن ابی طالب (حدود ۳۹ق-۶۱ق در کربلا، از شهدای کربلا فرزند امام علی علیه السلام و ام البنین و از برادران عباس بن علی علیه السلام است. بنا بر برخی روایات، عثمان در هنگام شهادت ۲۱ ساله بوده و فرزندی نداشته است. مدفن او در مقبره جمعی شهدای کربلا در حرم امام حسین علیه السلام است. نام عثمان از اسامی رایج زمان بوده تا جائی که در برخی منابع نام ۲۵ نفر صحابه عثمان ذکر شده است. از سوی دیگر حضرت علی علت این نام گذاری را هم نامی با یکی از صحابه به نام عثمان بن مظعون عنوان می‌کند.

پس از شهادت یاران غیرهاشمی امام حسین علیه السلام، بنی هاشم به میدان رفتند. اولین نفر از فرزندان علی بن ابی طالب، ابوبکر بن علی بود که به میدان رفت. پس از او بنا به نقلی، عبدالله و جعفر، برادران مادری عثمان به میدان رفته و شهید شدند. سرانجام عثمان به میدان رفت. خولی بن یزید اصبحی تیری به پیشانی عثمان زد و او را از اسب به زمین افکند و مردی از بنی دارم سرازتن او جدا کرد. در زیارت ناحیه مقدسه غیرمشهور، نام عثمان بن علی آمده و به علت نامگذاری وی به عثمان نیز اشاره شده است: «السلام علی عثمان بن امیرالمؤمنین سَمی عُثْمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ لَعَنَ اللَّهُ زَاوِيَهُ بِاللَّسْمِ خَوْلَى بْنَ يَزِيدِ الْأَضْبَحِيِّ الْأَيَادِي وَالْأَبْأَانِي الدَّارِمِي»

صفحه ۹۷

۱۳۰. عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون (درگذشت ۲ق)، از صحابه و برادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله. عثمان بن مظعون در جاهلیت شراب را بر خود حرام کرده بود. او از نخستین مسلمانان بود و به همراه برادرش عبدالله و فرزندش سائب در هجرت به حبشه و هجرت به مدینه و نیز در جنگ بدر حضور داشت. عثمان فردی عابد و مورد توجه پیامبر و حضرت علی علیه السلام بود. امام علی علیه السلام یکی از فرزندان

است که هر چهارتن در روز عاشورا به شهادت رسیدند. ام البنین در واقعه کربلا حضور نداشت. هنگامی که کاروان اسیران کربلا وارد مدینه شد، شخصی خبر شهادت فرزندان را به او داد؛ اما او از سرنوشت امام حسین علیه السلام پرسید. ام البنین وقتی خبر شهادت چهار فرزندش و امام حسین علیه السلام را شنید، گفت: «ای کاش فرزندانم و تمامی آنچه در زمین است فدای حسین می‌شد و او زنده می‌ماند.» این سخن او را برخی دلیل دلدادگی عمیق او به اهل بیت و امام حسین علیه السلام دانسته‌اند. ام البنین پس از واقعه کربلا، هر روز با نوه اش عبدالله (فرزند عباس) به قبرستان بقیع می‌رفت و در آنجا اشعاری که خود سروده بود، می‌خواند و می‌گریست. اهل مدینه گرد او جمع می‌شدند و همراه او گریه می‌کردند، حتی گفته شده که مروان بن حکم یکی از حاکمان مدینه، نیز با آنان همراه می‌شد. مدفن ام البنین در قبرستان بقیع است. از تاریخ وفات ام البنین اطلاع دقیقی در دست نیست. معروف است که او در ۱۳ جمادی الثانی ۶۴ق از دنیا رفته و پیکر او در بقیع دفن شده است.

صفحه ۹۷

۱۲۸. عبدالله بن علی

عبدالله بن علی بن ابی طالب (ولادت حدود ۳۵ق - شهادت در سال ۶۱ق در کربلا) از شهدای کربلا، فرزند امام علی علیه السلام و ام البنین و از برادران عباس بن علی علیه السلام است. عبدالله از برادرش عباس علیه السلام هشت سال کوچک‌تر، اما از دیگر برادرانش بزرگ‌تر بوده است. برخی او را اولین شهید از میان برادرانش عنوان کرده‌اند. درباره حضورش در کربلا و شهادتش تردید وجود ندارد؛ چنانچه ابن سعد، ابن قتیبه، طبری، ابوالفرج، خوارزمی، شیخ طوسی و افراد دیگری او را از شهدا قلمداد کرده‌اند. در کیفیت شهادت عبدالله آمده است که چون اصحاب امام حسین علیه السلام و عده‌ای از اهل بیت علیهم السلام او کشته شدند، عباس علیه السلام وی را خواست و به او گفت: پا به میدان بگذار تا شهامت و شجاعت تو را ببینم و داغ تو را مایه اجر خویش بشمارم، زیرا تو را فرزندی نیست. عبدالله اجابت کرد و در مصاف بالشگریان عمر بن سعد تعدادی از آنها را به قتل رساند و در نهایت به شهادت رسید.

برخی قاتل عبدالله بن علی علیه السلام را هانی بن ثبیت حضرمی نوشته‌اند که ضربتی بر سر عبدالله فرود آورد و او را به شهادت رساند؛ اما قول دیگر قاتلش را خولی بن یزید

ابن حجر او را توثیق و از او تمجید کرده است و سخنان زیادی در توصیف او گفته است؛ احتمال قوی آن است که ابن حجر تنها به خاطر انحراف وی از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام که طبق نص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از قرآن کریم ثقل اکبرند، او را توثیق کرده باشد.

۱۳۳. بَرَصِیصای عابد

صفحه ۱۰۴

بَرَصِیصا (شخصیتی شبه تاریخی و افسانه‌ای)، زاهدی متعبد و مستجاب الدعوه که داستان عبرت انگیز او همواره در تفسیر برخی آیات قرآن مطرح شده است. برصیصا از قوم بنی اسرائیل بوده که عمری به پرستش خداوند و بندگی او سپری کرد و در پرتو ریاضت و یکتاپرستی و عبادت به مقامی رسیده بود که خداوند دعای او را در حق بیماران و دیوانگان و درماندگان مستجاب می‌کرد و خواسته‌اش را برآورده می‌نمود، مردم نزد او می‌آمدند و او برایشان دعا می‌کرد و شفای آنان را از خدا می‌خواست و خدا نیز شفا می‌بخشید.

در بیش تر منابع اسلامی نام برصیصا، در کنار نام بلعم باعورا و شیطان دیده می‌شود و این امر به سبب شباهتی است که سرگذشت و سرنوشت شوم او با آنان دارد.

داستان برصیصا، به صورت‌های مختلفی نقل شده است: شیطان در ابتدا به صورت مردی پارسا و متعبد و نورانی بر او ظاهر شد، به طوری که برصیصا او را در مجاهده از خود برتر دید؛ سپس دعاهای مخصوص شفای بیماران را به برصیصا آموخت و به قولی دیگر، او را مذمت کرد که چرا از مقام مستجاب‌الدعواتی خویش برای خدمت به خلق استفاده نمی‌کند. آنگاه دختری صاحب جمال (دختری چوپان، یا شاهزاده خانمی از بنی اسرائیل) را بیمار و دیوانه کرد و سپس در دل بستگانش چنین القا نمود که درمان او نزد راهب است. برادر دختر، خواهر بیمار خود را نزد برصیصا آوردند. راهب از پذیرفتن او سرباز زد، اما آنان با اصرار دختر را به او سپردند و بازگشتند. بعد از آن شیطان وسوسه گناه را بر راهب چیره ساخت تا از دخترکام برگیرد، از آن رو که درهای توبه همیشه گشوده است. اغواگری‌های شیطان مؤثر افتاد، برصیصا تسلیم و وسوسه‌های شیطان و مرتکب زنا شد، سپس برای رهایی از رسوایی دختر را کشت و زیر درختی مدفون ساخت. برادران پس از بازگشت، نخست قول برصیصا را که خواهرشان به مرگ طبیعی مرده

را به یاد او «عثمان» نام‌گذاری کرد. او نخستین مهاجری بود که در بقیع دفن شد. پس از درگذشت او پیامبر اکرم پیشانی او را بوسید و فرمود، «چه خوب پیشگامی است سلف ما عثمان بن مظعون». پیامبر محل دفن وی را با سنگی مشخص کرد و آن را زیارت می‌کرد و فرزندانش ابراهیم، رقیه و زینب را در کنار او دفن نمود. حضرت علی او را برادر خود می‌خواند، از این رویکی از فرزندان او به یاد او «عثمان» نام‌گذاری کرد. در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «الْسَّلَامُ عَلَی عُثْمَانَ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَمِیَّ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ؛ سلام بر عثمان پسر امیرمؤمنان، هم‌نام عثمان بن مظعون»

۱۳۱. ابوالاسود دوئلی

صفحه ۱۰۱

ظالم بن عمرو بن سفیان مشهور به ابوالاسود دَوَّلِی (درگذشته ۶۹ق)، شاعر و صحابی مشهور امام علی علیه‌السلام. از او به عنوان پایه‌گذار علم نحو یاد می‌شود. در آستانه جنگ جمل هنگامی که عایشه به سوی بصره روان شد، عثمان بن حنیف او را به همراه فرد دیگری برای مذاکره نزد عایشه فرستاد. ابوالاسود در جنگ جمل در سپاه امام علی علیه‌السلام بود. او در شعر دستی داشت و در مدح و مرثیه امام علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام اشعاری سروده است. بر اساس منابع تاریخی وی نخستین فردی است که به اعراب‌گذاری قرآن اقدام کرد. بیشتر منابع مرگ او را در سال ۶۹ق در بصره دانسته‌اند.

۱۳۲. حَکَم بن عَظِیبه

صفحه ۱۰۲

ابومحمد حَکَم بن عَظِیبه کنندی کوفی. برخی او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده و همچنین او را از گروه بتریه دانسته‌اند. کشتی، گروهی از اخبار را در انتقاد و نکوهش او نقل کرده و این که او از جمله منحرفین و گمراهان است. ابوبصیر روایت کرده، می‌گوید: از ابوجعفر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: حکم بن عتیبه، سلمه، کثیرالنوی، ابوالمقدام و ثمار (یعنی سالم) بسیاری از این گمراهان را به گمراهی کشیدند و اینان از جمله کسانی هستند که خداوند درباره ایشان فرمود: «ومن الناس من یقول آمنا بالله والیوم الآخر وما هم بمؤمنین» و این روایت دلالت دارد که حکم از ریشه‌های گمراهی آن زمان بوده است و او از جمله عاملان فاسد کردن عقیده اسلامی و انحراف مسلمانان از راه حق و حقیقت بوده است.

می‌خواهد که در هنگام مرگ آنها را به او بازگرداند تا با ایمان صحیح از دنیا برود. خواندن این دعا نزد محتضر نیز سفارش شده است. به اعتقاد حاجی نوری این دعا از معصومین روایت نشده و از نوشته‌های علمای ماست که خواندن آن به امید ثواب و تثبیت اعتقادات حق اشکالی ندارد.

«عدیله» کلمه‌ای عربی و از ماده «عدل» به معنای بازگشتن از حق به باطل است و منظور آن است که در وقت مرگ، شیطان نزد فردی که در حال جان دادن است حاضر شده، تلاش می‌کند با وسوسه، ایمان را از او بگیرد تا انسان با حال کفر از دنیا برود. دعای عدیله برای حفظ ایمان در آن هنگام است. دعاهای دیگری نیز برای این منظور در منابع اسلامی ذکر شده است. وقت خواندن این دعا در طول عمر است تا این اعتقادات در جان شخص تثبیت شود، خواندن این دعا بر بالین محتضر نیز سفارش شده بخصوص اگر شخص محتضر هم بتواند آنرا بخواند و تکرار کند. این دعا در مفاتیح الجنان قبل از دعای جوشن کبیر آمده است. حاجی نوری معتقد است این دعا از معصومین نیست و به قلم عالمان شیعه نگاشته شده است و در منابع روایی وجود ندارد. البته خواندن این دعا به امید ثواب و حفظ اعتقادات صحیح هیچ اشکالی ندارد.

این دعا با شهادت به وحدانیت خدا آغاز می‌شود و اینکه تنها دین مقبول نزد خدا اسلام است: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. اقرار می‌کنیم به اینکه خدایا من بنده‌ای هستم که در مقابل الطاف بیکران تو کوتاهی کرده‌ام. خدایی که موانع تکلیف را برطرف کرد تا همه بتوانند واجبات الهی را انجام دهند و راه ترک حرام را نیز آسان کرد. اقرار به اینکه ایمان داریم خداوند رسولانش را فرستاد تا عدل را محقق کنند و نعمت‌های خدا را برای بندگانش روشن نمایند. ایمان به پیامبر خاتم و قرآن نازل شده بر او، ایمان به وصی او که در روز غدیر، پیامبر او را نصب کرد. ایمان به تک تک ائمه تا امام زمان که انتظارش را می‌کشیم. با بودن او دنیا برقرار است به برکت او هست که آسمان و زمین روزی می‌خورند. به واسطه او زمین پراز عدل و داد خواهد شد. کلام‌شان بر من حجت است و تبعیت از آنها واجب. مودت آنها لازم است و پیروی از آنها نجات بخش و مخالفتشان هلاک

است، پذیرفتند؛ ولی شیطان در رؤیا جنایت راهب را بر آنان آشکار ساخت و آنان به قصد قصاص به سراغ راهب رفتند. زمانی که راهب به مرگ محکوم شده بود، شیطان دوباره بر او ظاهر شد و به او پیشنهاد نجات و رهایی داد، به شرط اینکه او را سجده کند. مرد شوریده بخت به این آخرین درجه گناه نیز تن در داد و شیطان را سجده، و خدا را انکار کرد. آنگاه شیطان با ریشخند از وی تبری جست و برصیصا رانده هر دو جهان گشت.

آری! شهوت پرستی باعث شد تا آن عابد، ابتدا به زنا آلوده شود و سپس قتل نفس انجام دهد و بعد دروغ بگوید و سرانجام مشرک گردد و بدین ترتیب محصول سال‌ها عبادت او برباد رفته و نزد خاص و عام رسوا شود.

۱۳۴. بَلْعَمِ بَاعُورَا

صفحه ۱۰۴

بَلْعَمِ بَاعُورَا از عالمان زمان حضرت موسی علیه السلام. بنابر برخی روایات بلعم اسم اعظم خدا را می‌دانست و مستجاب الدعوه بود اما شیطان او را به انحراف کشاند و گمراه شد. در روایات اسلامی و تورات از بلعم یاد شده است. همچنین برخی مفسران آیه ۱۷۵ و ۱۷۶ سوره اعراف را در مورد او دانسته‌اند. «وَأَنلَّ عَلَيْهِمْ تَبَا أَلْدَىٰ ءَاتَيْنَهُ ءَايَاتِنَا فَانصَلَخْ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ». وگوشنایان را فرعون به او و لکنه او خلدت الی الارض و اتبع هوه فمئلله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث ذلک مثل القوم الذین کذبوا بآیتنا فاقصص القصص لعلهم یتفکرون». در این آیات، سخن از حکایت مردی است که به سبب دست یافتن به مراتب نسبتاً بالایی از علم و معنویت، از برخی مواهب خاص الهی برخوردار بوده و می‌توانسته بر اساس آن به مراتب برتری نیز دست یابد؛ اما پیروی از شیطان و خواهش نفسانی، وی را به تکذیب آیات الهی واداشت و در نتیجه او مواهب یاد شده را از دست داد و در جرگه گمراهان درآمد. داستان‌های مختلفی در مورد بلعم نقل شده است.

۱۳۵. دَعَايِ عَدِيْلَه

صفحه ۱۰۴

دعای عدیله، دعایی است که در آن یک دوره عقاید شیعه بیان شده است. بنابر محتوای این دعا، شخص مومن، عقاید خود را با توصیفی که قرائت می‌کند، در حالت سلامت نزد خداوند به امانت می‌گذارد و از او

۱۳۸. نماز وحشت

صفحه ۱۰۴

نماز لیلۃ الدفن یا نماز شب اول قبر؛ از نمازهای مستحبی که نماز هدیه و نماز وحشت نیز نامیده می‌شود، برای میت در شب اول قبر (از اول شب تا صبح) می‌خوانند و بهترین وقت آن بعد از نماز عشا است. بنابراین منابع فقهی، نماز وحشت را به یکی از دو صورت ذیل می‌توان خواند:

صورت اول: در رکعت اول یک مرتبه سوره حمد و دو مرتبه سوره توحید (قل هو الله) و در رکعت دوم یک مرتبه سوره حمد و ده مرتبه سوره تکاثر را خوانده و بعد از سلام نماز بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ تَوَابِهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ» (به جای فلان بن فلان، نام میت و پدرش را بگوید)

صورت دوم: در رکعت اول بعد از حمد، یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره قدر بخواند، و بعد از سلام نماز بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ تَوَابِهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ» (به جای فلان بن فلان، نام میت و پدرش را ببرد)

۱۳۹. فضیل

صفحه ۱۰۴

فضیل بن عیاض (درگذشت ۱۸۷ق)، عارف و زاهد مشهور و از رجال صوفیه. وی از شاگردان امام صادق علیه السلام بود و از ایشان روایاتی نقل کرده است. اغلب عالمان رجالی شیعه او را از اهل سنت می‌دانند و در عین حال وی را از رویان موثق و قابل اعتماد به شمار می‌آورند. گفته‌اند که وی در ابتدا راهزن بوده؛ ولی در پی حادثه‌ای توبه کرده است. روایت‌های مشهور تاریخی درباره داستان توبه فضیل گفته‌اند: شبی وی به نیت یک زن از دیوار خانه‌ای بالا رفته بود، صدای کسی را شنید که مشغول خواندن این آیه از قرآن بود: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...؟ آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا نرم و فروتن گردد.» (سوره حدید/۱۶) فضیل با شنیدن این کلام دگرگون شد و فریاد برآورد: پروردگارا، اکنون زمانش رسیده است. وی در پی این حادثه به گوشه‌ای رفت و زهد اختیار کرد. داستان توبه او در منبرهای واعظان زیاد یاد می‌شود.

کننده. سوال قبر حق است، برانگیخته شدن از قبور حق است... در پایان اظهار می‌کنیم که این اعتقادات را نزد خدا به ودیعه گذاشته‌ایم و او بهترین امانتداران است و از او درخواست می‌کنیم در هنگام مرگ این اعتقادات را به ما برگرداند و به او پناه می‌بریم از اینکه در آن لحظات از ایمان به کفر روگردان شویم: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَدِيلَةِ عَثَدَ الْمَوْتِ.

در کتاب زاد المعاد دعایی با نام «دعای عدیله صغیر» نیز وجود دارد که مختصر همان مضامین را در بردارد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا...

۱۳۶. سید احمد خوانساری

صفحه ۱۰۴

سید احمد خوانساری (۱۳۰۹-۱۴۰۵ق) از مراجع تقلید شیعه در قرن ۱۴ ق. او از شاگردان آخوند خراسانی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، میرزای نائینی و آقاضیاء عراقی بود. او از معدود مراجعی است که در دوران مرجعیت خود در حوزه‌های علمیه معروف نبود و قبل از مرجعیت ساکن تهران شده بود. مرجعیت او بعد از درگذشت آیت الله بروجردی آغاز شد. خوانساری به پارسیابی و ساده‌زیستی معروف بود. سیره سیاسی وی، دارای فرازونشیبی بود که به تدریج از مخالفت آشکار با سیاست‌های رژیم شاه و اعلام صریح مواضع خود به نوعی احتیاط و میانه‌روی سوق یافت.

۱۳۷. زیارت آل یاسین

صفحه ۱۰۴

زیارت آل یاسین از زیارت‌نامه‌های مشهور امام زمان عجله تعالی آمل یاسین است که با جمله «سلام علی آل یاسین» آغاز می‌شود و حاوی ۲۳ سلام بر هر یک از عناوین خاص امام زمان است. این زیارت به بخش مهمی از اعتقادات اسلامی و شیعی از جمله توحید، نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، امامت یکایک ائمه، حقانیت رجعت، مرگ، نکیر و منکر، قیامت، پل صراط، بهشت، جهنم و... اشاره کرده و ایمان به آنها برای زائر ضروری خوانده است. زیارت آل یاسین در کتاب‌های حدیثی مهم و دعایی نقل شده و به تصریح برخی علما، از بهترین زیارت‌های امام زمان است و می‌توان در همه اوقات آن را قرائت کرد.

ابن ابی الحدید در توصیف کشتار شیعیان توسط حجاج به نقل از امام باقر علیه السلام می‌گوید: ... حجاج شیعیان را می‌کشت و به کوچک‌ترین ظن و تهمت بازداشت می‌کرد. به حدی که درباره مردی گفته می‌شد زندیق یا کافر است، بهتر بود از اینکه وی را شیعه علی معرفی کنند.

۱۴۲. قاسط، مقسط و کُردوس

صفحه ۱۰۶
قاسط بن زهیر بن حرث تغلبی (شهادت ۶۱ق) از اصحاب امام علی علیه السلام و شهدای کربلا. قاسط از سپاهیان امام علی علیه السلام در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان بود، او در واقعه کربلا به همراه برادرانش کردوس و مقسط خود را شبانه به کاروان امام حسین علیه السلام رساند. او در روز عاشورا در حمله نخست لشکریان عمر بن سعد به شهادت رسید. در زیارت الشهداء، از او و برادرش کردوس با عبارت «السلام علی قاسط و کردوس اِبنی زهیر التغلبیین» به عنوان شهدای کربلا یاد شده است.

مقسط بن زهیر بن حرث تغلبی (شهادت ۶۱ق) از اصحاب امام علی علیه السلام و شهدای کربلا. مقسط نیز از سپاهیان امام علی علیه السلام بود، که به همراه برادرانش کردوس و قاسط در روز عاشورا به شهادت رسید. در زیارت الشهداء، از برادرانش کردوس و قاسط به عنوان شهدای کربلا یاد شده اما نام وی نیامده است.

کُردوس بن زهیر بن حرث تغلبی (شهادت ۶۱ق) از اصحاب امام علی علیه السلام و شهدای کربلا. نام‌های دیگری همچون کرش و کردوش برای او ذکر شده، همچنین پدرش را «عبدالله بن زهیر» نیز گفته‌اند. در زیارت الشهداء، از او و برادرش قاسط با عبارت «السلام علی قاسط و کردوس اِبنی زهیر التغلبیین» به عنوان شهدای کربلا یاد شده است.

۱۴۳. کَمیل

صفحه ۱۰۷
کَمیل بن زیاد بن نَهِیک نَخَعی صُهبانی کوفی (۱۲-در ۸۲ق) از تابعین و یاران برجسته امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام. وی از نخستین کسانی بود که پیشنهاد خلع عثمان و خلافت علی علیه السلام را مطرح کرد. در دوران حکومت امام علی علیه السلام، مدتی فرماندار منطقه هیت بود. هنگامی که سپاه معاویه، هیت را غارت کرد، امام علی علیه السلام او را به سبب کوتاهی در دفاع از شهر

صفحه ۱۰۶
۱۴۰. عمرو بن عاص (درگذشت ۴۳ق. ۶۶۴م). از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اندکی پیش از فتح مکه اسلام آورد و زندگی نامه نویسان نام او را در شمار صحابه آورده‌اند. دشمنی او با امام علی علیه السلام و فریبکاری‌هایش در جنگ با آن حضرت، باعث شده است تا از شخصیت‌های منفور نزد شیعیان به حساب آید. گفته‌اند او در طراحی بسیاری از حمله‌های معاویه علیه امام علی علیه السلام، از جمله پیراهن عثمان دست داشته است. در جنگ صفین از فرماندهان ارشد معاویه بود و طراحی نقشه قرآن به نیزه کردن را نیز به او نسبت داده‌اند. عمرو عاص در ماجرای حکمیت نماینده شام در مقابل ابوموسی اشعری نماینده کوفه بود. او ابوموسی را راضی کرد که رأی نهایی حکمیت این باشد که هم علی علیه السلام و هم معاویه از خلافت عزل شوند و کار به شورا سپرده شود. روز اعلام نظر، ابوموسی طبق قرار نخست به منبر رفت و علی علیه السلام را خلع کرد؛ ولی عمرو بر خلاف قرار، معاویه را به خلافت نصب کرد و بدین ترتیب، ماجرای حکمیت به نتیجه‌ای جز نجات سپاه شام از شکست نیانجامید.

۱۴۱. حَجَّاج

صفحه ۱۰۶
حَجَّاج بن یوسف ثقفی (م ۹۵ق) حاکم عراق و حجاز در دوران امویان و از دشمنان شیعیان بود. وی در استقرار و تحکیم حکومت اموی جایگاه مهمی داشت. وفاداری حجاج به خاندان اموی و خدمات و کوشش‌های وی برای حفظ خلافت امویان، باعث شد جایگاه والایی نزد آنان بیابد. عبدالملک بن مروان هنگام مرگ، سفارش او را به فرزندش، ولید کرد و یکی از فرزندانش را نیز حجاج نامید. او در تاریخ به خونریزی و ستمگری مشهور است و در کشتن مخالفان چنان زیاده‌روی کرد که حتی عبدالملک بن مروان نیز این میزان خون‌ریزی را نپسندید. مورخان شمار کسانی را که به دست حجاج به قتل رسیده‌اند، ۱۲۰۰۰۰ و به قولی ۱۳۰۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند. حجاج بن یوسف، شهر واسط را تاسیس کرد و در آنجا از دنیا رفت.

حجاج روش پیشینیان اموی خود را بر تشویق بر سب و ناسزاگویی به حضرت علی علیه السلام و آل علی علیه السلام ادامه داد و کسانی را که از ایشان، اعلام برائت نمی‌کردند، می‌کشت.

به کتاب خدا حکم کردند، به حکمشان پایبند باشیم، زیرا در اصل، ما حکمیت قرآن را پذیرفته‌ایم نه حکمیت مردم را.» به علاوه، امام علیه السلام تصمیم خود را دایر بر ادامه جنگ با شام پس از جمع‌آوری خراج اعلام کرد. پس از توقف جنگ صفین و بازگشت امام به کوفه و معاویه به شام، مخالفان حکمیت از امام علی جدا شدند و به قریه حروراء نزدیک کوفه رفتند. بدین ترتیب، گروهی به نام خوارج شکل گرفت.

خوارج پس از حکمیت، ماندن در کوفه را جایز ندانسته و تصمیم گرفتند به مدائن هجرت کنند، اما برخی از آنان رفتن به مدائن را به دلیل حضور شیعیان امام علی علیه السلام صلاح ندانسته و نهروان را به عنوان مقصد خود برگزیدند. خوارج در راه نهروان جنایات بسیار کرده و افراد زیادی را به قتل رساندند که از جمله آن‌ها می‌توان به عبدالله بن خیباب بن ارت که پدرش از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام بود، اشاره کرد، خوارج وی را به همراه همسرش و جنینی که باردار بود به روشی بی‌رحمانه کشتند. اخبار این جنایات به امام رسید و وی لشکریان را از اردوی جنگ با معاویه به سمت نهروان هدایت کرد.

اعتراضات خوارج تا شش ماه پس از صفین ادامه داشت و به همین جهت علی علیه السلام، عبدالله بن عباس و صعصعة بن صوحان را برای گفتگو نزد آن‌ها فرستاد. آنان تسلیم خواسته این دونفر برای بازگشتن به جماعت نشدند. پس از آن امام علیه السلام از آن‌ها خواست تا دوازده نفر را معین کرده و خود نیز همین تعداد را جدا کرده و با آنها به گفتگو نشست. علی علیه السلام نامه‌ای نیز به سران خوارج نوشت و از آن‌ها دعوت کرد که به سوی مردم بازگردند اما عبدالله بن وهب با یادآوری حوادث صفین، تأکید کرد که علی علیه السلام از دین خارج شده و باید توبه نماید. امام پس از این نیز بارها توسط افرادی همچون قیس بن سعد، ابویوب انصاری خوارج را به سمت خود فراخوانده، به آن‌ها امان داد. وی پس از آنکه از تسلیم خوارج ناامید گردید، سپاه خود را که مشتمل بر چهارده هزار نفر بود در مقابل آن‌ها قرارداد و نبرد آغاز گردید، در حالی که علی علیه السلام تأکید کرد که سپاه وی آغازگر نبرد نباشند تا اینکه سرانجام نهروانیان جنگ را شروع کردند. به دلیل رفتار مسالمت‌آمیز علی علیه السلام قبل از آغاز جنگ و دادن امان به خوارج و دعوتشان به بازگشت، تعدادی از این سپاه جدا شدند. با آغاز جنگ، به سرعت تمامی خوارج

سرزنش کرد. در منابع شیعه، روایات بسیاری از او نقل شده که دعای کمیل مشهورترین آنها است، اما در منابع اهل سنت قلیل الحدیث شمرده و بعضاً از وی بدگویی شده است. از او در زمره زهاد و عباد کوفه یاد کرده‌اند. امام علی علیه السلام از گذشته شدن کمیل خبر داده بود. بیشتر مؤرخان مرگ او را در سال ۸۲ ق ذکر کرده‌اند؛ اما طبری درگذشت او را در سال ۸۳ ق و ابن حجر عسقلانی به نقل از یحیی بن معین در سال ۸۸ ق دانسته‌اند. او هنگام مرگ ۷۰ سال داشته است. وی به دستور حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد. وقتی حجاج، کمیل را فراخواند، او متواری شد، اما هنگامی که حجاج بر قبیله و خویشاوندان او سخت گرفت، کمیل، خود پیش حجاج رفت و پس از گفت‌گویی بین آن دو، حجاج دستور قتل او را صادر کرد. آرامگاه او در نجف در منطقه ثویه (حی الحنانه) نزدیک مسجد حنانه قرار دارد.

۱۴۴. جنگ نهروان

صفحه ۱۰۷

جنگ نهروان. از جنگ‌های دوره خلافت امام علی علیه السلام که بعد از جنگ صفین و در پی ماجرای حکمیت در صفر سال ۳۸ ق روی داد. یک سوی این جنگ، گروه موسوم به مارقین یا خوارج بودند. در این جنگ، خوارج شکست سختی از سپاه امام علی علیه السلام خوردند. پس از آنکه در صفین، سپاه معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند و پیشنهاد رجوع به حکم قرآن دادند، علی علیه السلام رغم مخالفت امام، بیشتر سپاهیان خواستار حکمیت شدند. تحمل خسارت جانی و خستگی و از سوی دیگر بافت قبیله‌ای، سطحی‌نگری اعراب بدوی در سپاه امام، نیزنگ دشمن را کارساز کرد. گروهی از یاران امام از همان آغاز با حکمیت مخالفت کردند و آن را به منزله برگشت از دین و شک در ایمان شمردند. برخی نیز بعداً به استناد دو آیه قرآن (سوره مائده، آیه ۴۴ و سوره حجرات، آیه ۹) خواهان ادامه جنگ با معاویه شدند و پذیرش حکمیت را کفر دانسته و از آن توبه کردند. آنان از امام خواستند از این کفر توبه کند و شروطی که با معاویه نهاده است، نقض کند. اما امام نقض حکمیت را نپذیرفت و فرمود: ما چیزی را پذیرفته‌ایم که نمی‌توانیم آن را نقض کنیم. همچنین امام علیه السلام درباره حکمیت فرمود: «من از آغاز با این حکمیت مخالف بودم، بعد نیز که به اجبار مردم به آن تن دادم، شرط کردم که اگر آن‌ها

گرفتن تعهد بروفاداری با آل علی، به جرگه مخالفین آن‌ها پیوست و یکی از مشاورین درگاه عبیدالله گردید و عبیدالله نیز که جهت رسیدن به مقاصد خود به حمایت اشخاصی همچون شریح قاضی که در میان مردم مقدس مآب کوفه، از شخصیت ممتازی برخوردار بود نیاز داشت، از او استقبال کرد. در ماجرای دیگری، از نقش شریح به عنوان پیام‌رسان عبیدالله به قبیله هانی، در رابطه با رساندن خبر زنده بودن هانی و پراکنده شدن آن‌ها از اطراف دارالاماره، یاد شده است. هم چنین از شریح به عنوان امانت‌دار مسلم، در محافظت از بچه‌های وی نام برده شده و گفته شده است که شریح از ترس تهدیدهای عبیدالله، آن‌ها را بی‌سرپرست در شهرها ساخت تا خطری در این زمینه متوجه او نگردد.

یکی از مهم‌ترین ابهامات راجع به نقش شریح در جریان نهضت کربلا این است که آیا فتوای شریح مبنی بر وجوب جهاد با امام حسین علیه السلام واقعیت داشته است یا خیر؟ مبنای این تردید، مربوط به ضرب المثلی در زبان فارسی است که علامه دهخدا به آن اشاره دارد و در میان مردم به خصوص شیعیان شایع است. البته خود دهخدا نیز تأکید کرده است که این خبر سند ندارد. مترجم کتاب الفین علامه حلی نیز به فتوای شریح اشاره کرده است.

صفحه ۱۰۹

۱۴۷. عبدالله بن عمر

عبدالله بن عمر بن خطاب یا ابن عمر (۳ بعثت - ۷۳ ق) صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، فرزند خلیفه دوم و برادر همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، او در ده سالگی همراه پدرش مسلمان شد و پیش از او به مدینه هجرت کرد. منابع اهل سنت او را شخصیتی ضعیف و ساده معرفی کرده‌اند که اعتراض علیه حاکم فاجرا جایز نمی‌دانست. او با سه خلیفه اول بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد. عمر او را به عنوان مشاور برای تعیین خلیفه بعد از خود مشخص کرد. عثمان به او قضاوت را پیشنهاد داد اما نپذیرفت. عبدالله در دوران خلافت علی علیه السلام با وجود بیان فضیلت‌های بسیار برای ایشان با حضرت بیعت نکرد اما با یزید بن معاویه بیعت کرد. وقتی امام حسین علیه السلام به طرف کوفه می‌رفت او امام را از جنگ با یزید منع کرد ولی امام نپذیرفت. ابن عمر سرانجام در سال ۷۳ قمری در ۸۴ سالگی درگذشت و در قبرستان مهاجران در منطقه فح دفن شد.

کشته و یا زخمی شدند، زخمی‌ها به تعداد چهارصد نفر، به خانواده‌هایشان تحویل داده شدند، در مقابل از سپاه علی علیه السلام تعدادی کم‌تر از ده نفر کشته داشت، از اجتماع خوارج در نهر روان کم‌تر از ۱۰ نفر فرار کردند که یکی از آنان عبدالرحمن بن ملجم مرادی قاتل امام علی علیه السلام بود.

صفحه ۱۰۹

۱۴۵. هانی بن عروه

هانی بن عروه بن غران مرادی (شهادت در ۸ ذی حجه ۶۰ ق)، از بزرگان کوفه و یاران خاص امام علی علیه السلام، وی در جنگ جمل و صفین حضور داشت. هانی از ارکان قیام حُجْر بن عدی در برابر یزید بن ابیه و از مخالفان بیعت با یزید به شمار می‌رفت. خانه او از زمان ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه مرکز فعالیت‌های سیاسی و نظامی بود، وی نقش مهمی در قیام مسلم بن عقیل داشت. در هشتم ذی حجه سال ۶۰ ق، پس از شهادت مسلم بن عقیل، و به دستور عبیدالله بن زیاد، سر از بدنش جدا کردند. خبر شهادت او در میانه راه کوفه، در منزلگاه زروود به امام حسین علیه السلام رسید. امام بر مرگ او گریست و آیه استرجاع را خواند و برایش درخواست رحمت کرد. هانی را در کنار دارالاماره کوفه به خاک سپردند. آستانه هانی بن عروه هم اکنون از زیارتگاه‌های شیعیان است.

صفحه ۱۰۹

۱۴۶. شریح قاضی

شریح بن حارث کندی مشهور به شریح قاضی از چهره‌های اجتماعی، قضایی و تا حدی سیاسی صدر اسلام. به دستور عمر بن خطاب قاضی کوفه شد و عثمان هم منصب قضای او را تثبیت کرد. او در زمان حکومت امام علی علیه السلام به دلیل بعضی قضاوت‌های نادرست تبعید شد. برخی او را از عوامل اصلی در بسیج مردم کوفه و شام علیه امام حسین علیه السلام می‌دانند. مورخان مدت قضاوت شریح را از ۵۳ تا ۷۵ سال ذکر کرده‌اند.

اولین مداخله شریح در آغاز نهضت کربلا، مربوط به بیعت هفتاد تن از بزرگان کوفه همچون: حبیب بن مظاهر، محمد بن اشعث، مختار ثقفی، عمر بن سعد و دیگران در حضور شریح و شاهد گرفتن وی بر هواداری آل علی علیه السلام و دعوت از امام حسین علیه السلام برای سپردن حکومت کوفه به او بود. ولی صرف نظر از پیمان شکنی بیشتر بزرگان، خود شریح نیز به محض ورود عبیدالله به کوفه در دارالاماره او حضور یافت و بدون در نظر

از پیامبر ﷺ نقل کرده است. صفیه در برخی غزوات صدر اسلام به مجاهدان کمک می‌کرد و در غزه خندق یکی از یهودیان را کشت. وی در سال ۲۰ هجری و در ایام خلافت عمر بن خطاب درگذشت و در بقیع دفن شد. بر قبر صفیه گنبد و بارگاهی در بقیع وجود داشت که به دست وهابیان ویران شد.

۱۵۰. زُهَیْرِ بْنِ قَیْنٍ صفحه ۱۱۸
 زُهَیْرِ بْنِ قَیْنٍ بَجَلِی از بزرگان قبیله بجیله؛ چند روز قبل از واقعه کربلا به امام حسین علیه السلام پیوست و در روز عاشورا به شهادت رسید. وی از مردان شریف و شجاع شهر کوفه و قوم خود شمرده می‌شد و به واسطه حضور در جنگ‌ها و فتوحات بسیار، جایگاه رفیعی به دست آورده بود.
 زهیر از هواداران عثمان به شمار می‌رفت. در سال ۶۰ قمری، او و همسرش به همراه برخی از خویشاوندان و اهل قبیله‌اش هنگام بازگشت از مناسک حج به کوفه، در یکی از منازل بین راه، با امام حسین علیه السلام و همراهانش که به سوی کوفه در حرکت بودند روبرو شدند. بنابراین نقل دینوری، این ملاقات در منزلگاه زُرُود انجام گرفته است.
 امام حسین علیه السلام شخصی را نزد زهیر فرستاد و خواستار ملاقات با او شد. زهیر در ابتدا تمایلی به این دیدار نشان نداد؛ اما به توصیه همسرش، دیلم یا دَلهَم دختر عمرو به محضر امام حسین علیه السلام حاضر شد. این دیدار مسیر زندگانی زهیر را تغییر داد. او پس از این ملاقات، شادمان نزد خانواده و دوستانش بازگشت و فرمان داد تا خیمه و بار و بُنه او را به کنار خیمه امام حسین علیه السلام منتقل کنند. زهیر با همسرش نیز وداع کرد و بنا به نقلی همسرش را طلاق داده و به او گفت: «نزد خانواده‌ات برگرد، زیرا نمی‌خواهم از سوی من چیزی جز خوبی به تو برسد.» زهیر بعد از وداع با همسرش، به همراهانش گفت: «هر که دوستدار شهادت است، همراه من بیاید، وگرنه برو و این آخرین دیدار من با شماست. زهیر خاطره‌ای برای آنان نقل کرد و گفت: زمانی که به جنگ بلنجرفه بودیم، به پیروزی و غنایم فراوانی دست یافتیم و بسیار خوشحال شدیم. سلمان فارسی که همراه ما بود گفت: «آنگاه که سید جوانان آل محمد علیه السلام را درک کردید، از پیکار و کشته شدن در کنار او بیش از دستیابی به این غنایم شادمان باشید.»

در لحظات آغازین جنگ، شمربن ذی الجوشن با گروهی

۱۴۸. حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ صفحه ۱۱۷
 حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ، از بزرگ‌ترین شاعران عرب قبل از ظهور اسلام و در آغاز دوره اسلامی است. حَسَّانُ یهودی بود، اما با ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، اسلام آورد. سن او را در زمان اسلام آوردن ۶۰ سال دانسته‌اند. حَسَّانُ اهل نبرد نبود و به سبب ترسی که بروی عارض شد، در هیچ‌یک از غزوات شرکت نکرد با وجود این، ظاهر خود را چون شیر می‌آراست و در اشعارش به وصف شجاعت خویش می‌پرداخت، چنان که باعث تبسم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد حسان فرمود: «اللهم ایده بروح القدس؛ خدایا او را مورد تأیید روح القدس قرار بده.» به نظر می‌رسد این گفته به صورت مشروط بیان شده باشد؛ چراکه بسیاری از دانشمندان قائلند پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «ای حسان تا وقتی که از ما دفاع کنی مویب به تأییدات روح القدس خواهی بود.»؛ البته این دعا به صورت‌های مختلفی بیان شده است. پس از به خلافت رسیدن علی علیه السلام، عده‌ای از بیعت با آن حضرت امتناع ورزیدند، حسان بن ثابت از جمله آنان بود. شیخ مفید می‌نویسد: گروهی از بیعت با علی علیه السلام سرباز زدند مانند عبدالله پسر عمر بن خطاب، سعد وقاص، محمد بن مسلمة، حسان بن ثابت و اسامة بن زید، حضرت علی علیه السلام پس از امتناع آنها از بیعت سخنرانی کرد، در بخشی از سخن حضرت آمده است: «... از جانب سعد و مسلمة و اسامة و عبدالله و حسان چیزهایی به من رسیده که آن را خوش ندارم و حق در میان من و ایشان حاکم است.»
 اشعار حَسَّانُ، به سبب اشاره به حوادث تاریخی و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و غزوه‌های ایشان، اهمیت فراوانی دارد و از مآخذ موثق تاریخ صدر اسلام است. سروده او در غدیر خم اولین غدیره تاریخ اسلام است. حَسَّانُ، با بیش از صد سال زندگی، از معمرین مَحْضَرَم (کسی که بخشی عمرش در جاهلیت گذشته باشد و بخشی در اسلام) به شمار می‌رود که تقریباً نیمی از عمر خود را پس از ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه گذراند. تاریخ وفات وی بین سال‌های ۴۰ تا ۵۴ نقل شده است.

۱۴۹. صَفِیَّه صفحه ۱۱۷
 صَفِیَّه دختر عبدالمطلب (۵۳ قبل از هجرت - ۲۰ ق.) عمه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مادر زبیر بن عوام بود که روایاتی

اقامت چند روزه در تبوک و بدون درگیری با رومیان به مدینه بازگشت. درباره غزوه تبوک آیاتی نیز نازل شد و منافقان را رسوا و اهداف و نقشه‌های بعدی آنان را برملا ساخت.

۱۵۲. کعب

صفحه ۱۱۸

نام وی عمرو بن القین بن سوار است که ابوالفرج اصفهانی در کتاب «الآغانی» سلسله نسب او را به طور کامل ذکر کرده و نسبش را به «الأزد بن الغوث» رسانده است. کنیه او عبدالله و گفته شده ابو عبد الرحمن است. به نقل از فرزند کعب بن مالک در جاهلیت به ابوبشیر خوانده می‌شد و حضرت رسول اکرم ﷺ به او کنیه ابو عبدالله داد.

وی در ثرب حدود سال (۲۵ ق ه / ۵۹۸ م) متولد شد. مادر کعب لیلی دختر زید بن ثعلبه از قبیله بنی سلمه بود و پدرش مالک بن ابی کعب بن القین بود که او نیز شاعر بود و فرزند جبر کعب بن مالک - شاعر مشهور - نداشت. وی از جمله شعرای رسول ﷺ محسوب می‌شد. هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه مشرف شدند، بین کعب و طلحه بن عبیدالله، خطبه برادری خواندند. کعب در سن ۲۵ سالگی اسلام آورد و در اغلب جنگ‌ها غیر از تبوک و بدر، پیامبر ﷺ را یاری کرد.

هنگامی که پیامبر از طائف برگشت در مدینه اقامت گزید و در ابتدای رجب سال ۹ هجرت، مردم را برای غزوة تبوک فرمان داد. علت جنگ این بود که دلاوری‌ها و جانبازی‌های سربازان آیین توحید و اسلام، امپراتور روم را بر آن داشت که با ارتش مجهز بر مسلمانان بتازد و آنها را غافلگیر کند، زیرا با گسترش و نفوذ فوق العاده اسلام، پایه‌های حکومت خود را متزلزل می‌دید و از قدرت سیاسی و نظامی آنان بیمناک بود. در آن زمان، گرمای شدیدی بر مدینه حکم فرما بود، محصول هم رسیده بود ولی مردم هنوز به آن دست نزنده بودند. پیامبر به جد بن قیس که از رؤسای منافقین بود پیشنهاد کرد که در نبرد با رومیان شرکت کند. وی در پاسخ پیامبر گفت: «من مردی هستم که به زن علاقه شدید دارم، از آن می‌ترسم که دیده‌ام به زنان رومیان بیفتد و نتوانم خویشتنداری کنم». این عذر، پیامبر را بر آن داشت که وی را رها کند و خداوند در مذمت وی چنین نازل کرد: «برخی از آنان می‌گویند: به ما اجازه بده در مدینه بمانیم و در این جهاد، که به تمامی مایه تجربه و آزمون است شرکت نکنیم». گروهی

از یارانش از پشت خیمه‌ها به خیمه‌های امام حسین ﷺ نزدیک شدند. او با نیزه‌اش به خیمه امام حسین ﷺ ضربه‌ای زد و فریاد برآورد: «آتش بیاورید تا این خانه را با اهلش بسوزانم». امام ﷺ با دیدن این صحنه فریاد زد: «ای پسر ذی الجوشن؛ تو آتش می‌خواهی تا خانه‌ام را بر خاندانم به آتش بکشانی؟ خدا تو را با آتش بسوزاند». در آن حال زهیر با ده نفر از اصحابش بر شرم و یارانش حمله بردند و آنان را از آن جا فراری داد. در این حمله زهیر با عزه ضیابی را که از یاران و خویشاوندان شمر بود به هلاکت رساند.

زمان نماز ظهر وقتی امام ﷺ همراه جمعی از یارانش، به نماز خوف ایستادند، زهیر بن قین و سعید بن عبدالله حنفی در برابر امام ﷺ و حدود نیمی از یاران آن حضرت ﷺ ایستادند تا از نمازگزاران در برابر حملات دشمن محافظت کنند. آنان خود را سپر تیرها و هجمه‌های دشمنان قرار می‌دادند تا این که نماز امام ﷺ و یارانش اقامه شد. نقل شده است او صد و بیست تن از دشمنان را در میدان نبرد به هلاکت رساند. سرانجام زهیر به دست کثیر بن عبدالله شعبی و مهاجر بن اوس تمیمی به شهادت رسید.

امام حسین ﷺ پس از شهادت زهیر فرمود: «ای زهیر خداوند تو را از رحمتش دور نسازد و خداوند کشتندگان تو را لعنت کند و قاتلان تو را همانند لعنت شدگان مسخ شده (بنی اسرائیل) به لعنت ابدی خود گرفتار سازد». در زیارت شهدا درباره زهیر بن قین آمده: سلام به زهیر فرزند قین بجلی آن که چون امام ﷺ به اجازه بازگشت داد در پاسخ گفت: نه به خدا سوگند هرگز فرزند رسول خدا ﷺ را که درود خدا بر او آتش باد ترک نخواهم کرد آیا فرزند رسول خدا ﷺ را در حالی که اسیر در دست دشمنان است رها کنم و خود را نجات دهم خداوند آن روز را بر من نیاورد.

۱۵۱. جنگ تبوک

صفحه ۱۱۸

غزوه تبوک آخرین غزوه رسول اکرم در رجب و شعبان سال نهم هجری در منطقه تبوک بود. در این غزوه پیامبر اسلام ﷺ به قصد نبرد با رومیان به منطقه تبوک رهسپار شد؛ ولی برخی از اصحاب و به ویژه منافقان مدینه از حضور در سپاه سرباز زدند یا کوشیدند در دل مسلمانان هراس بیفکنند. پیامبر ﷺ پیش از آغاز سفر، علی ﷺ را به جانشینی خود در مدینه گمارد. سپاه اسلام پس از

۱۵۶. حُجْرَبْنِ عَدِي

صفحه ۱۱۹

حُجْرَبْنِ عَدِي بن جبَله کندی، صحابی پیامبر ﷺ و از یاران خاص امام علی علیه السلام و از بزرگان کوفه بوده است. وی در جنگ‌های مختلف از جمله جمل، صفین و نهروان نقش بسزایی داشت. در سال ۵۰ قمری که زیاد بن ابیه حکومت کوفه را، علاوه بر بصره، از طرف معاویه به دست گرفت، با وجود دوستی اش با حجر بن عدی، به او درباره دفاع از علی بن ابی طالب و انتقاد از معاویه هشدار داد، اما حجر همچنان بی‌پروا مردم را برضد معاویه تحریک می‌کرد. هنگامی که زیاد در بصره به سر می‌برد، حجر و یارانش به عمرو بن حُرَیث، جانشین زیاد در کوفه، هنگام ایراد خطبه که با بدگویی و ناسزا به امیرمؤمنان علیه السلام همراه بود، سنگ ریزه پرتاب کردند. عمرو به زیاد گزارش داد و زیاد به سرعت به کوفه بازگشت و مأموران خود را فرستاد تا حجر و یارانش را دستگیر کنند. گروهی از ایشان کشته شدند و عده‌ای گریختند. حجر بن عدی و سیزده تن دیگر دستگیر شدند. زیاد، دستگیرشدگان را همراه صد تن از لشکریانش نزد معاویه فرستاد و درباره ایشان نوشت که در لعن ابوتراب علی علیه السلام با «جماعت» مخالفت ورزیده و در نتیجه از فرمان خلیفه سرپیچی کرده‌اند. وی شهادت برخی بزرگان کوفه مبنی بر مخالفت صریح حجر با بدگویی از علی بن ابی طالب، را نیز برضد حجر ضمیمه نامه کرد. چون حجر و یارانش به قریه مرج عذراء در دوازده میلی دمشق رسیدند، معاویه فرمان قتل آنان را صادر کرد، اما به شفاعت کسانی به حجر و شش نفر دیگر فرصت داده شد تا جان خود را با سَبِّ علی علیه السلام نجات دهند، اما آنان نپذیرفتند و تن به کشته شدن دادند. قتل حجر و یارانش انتقاد امام حسین علیه السلام، مردم کوفه و اعتراض برخی از نزدیک‌ترین یاران معاویه مانند مالک بن هبیره را نیز برانگیخت.

صفحه ۱۲۰

۱۵۷. ذَرِيحِ مُحَارِبِي

ذریح ثقه‌ای جلیل‌القدر و از اصحاب حضرت صادق و حضرت کاظم علیه السلام است. او، اصل و کتابی دارد که عده‌ای از اصحاب از او نقل کرده‌اند. شیخ صدوق رحمته الله علیه، از عبدالله بن سنان، روایت کرده که گفت: به امام

از منافقین گرمی هوا را بهانه کردند و خداوند درباره ایشان چنین فرمود: «بگو آتش دوزخ گرم‌تر از حرارت هواست». گروهی از یاران پیامبر که به شرکت در این جهاد علاقه شدید داشتند، به نزد پیامبر رفتند و از او وسیله سفر طلبیدند و هنگامی که از سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پاسخ منفی شنیدند، سخت گریه کردند. در این میان، سه تن دیگر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و از وی عذرخواهی کردند که عبارت بودند از: «کعب بن مالک»، «مرارة بن ربیع» و «هلال بن امیه» برخی «ابوخیشمه» و عبدالله بن مالک را نیز نام برده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بازگشت، این افراد را تنبیه کرد و مردم را از این که با آنها ارتباط برقرار کنند نهی کرد، پنجاه روز این حکم باقی ماند به طوری که دنیا بر آنها تنگ شد و آیه شریفه ۱۱۸ سوره توبه نازل شد: «آن سه تن که تخلف ورزیدند و زمین با همه پهناوری بر آنها تنگ شد و دانستند که از غضب خدا جز به لطف او ملجأ و پناهی نیست، خداوند بر آنها با لطف فرمود و توفیق توبه داد، تا توبه کنند که خداوند بسیار توبه پذیر و در حق خلق مشفق و مهربان است.»

صفحه ۱۱۸

۱۵۳. هلال

هلال بن امیه یکی از آن سه نفری بود که در با بهانه تراشی واهی از شرکت در جنگ بازمانده بودند و همه مسلمانان به دستور پیامبر با آنان قطع رابطه کردند تا جایی که زمین با همه وسعت و فراخی اش بر آنان تنگ شد و از شدت غصه، اندوه و عذاب وجدان دل هایشان هم در تنگی و مضیقه قرار گرفت.

صفحه ۱۱۸

۱۵۴. مُرارة

مُرارة بن ربیع انصاری از بنی عمرو بن عوف و از بدرتین و از متخلفان غزوه تبوک بود.

صفحه ۱۱۹

۱۵۵. ضَحَّاكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مَشْرُقِي

ضَحَّاكِ بن عبدالله مشرقی از یاران امام حسین علیه السلام که در واقعه عاشورا در کربلا حضور داشت. او پس از اینکه با سپاه عمر بن سعد جنگید و چند تن را کشت در واپسین لحظات روز عاشورا از نبرد گریخت. ضحاک بن عبدالله از گزارشگران واقعه کربلا در کوفه است.

انتقاد کرد. او در این خطبه جنگ معاویه بن ابی سفیان با امام علی علیه السلام و نیز اعمال ناشایست پدرش یزید و به خصوص به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را گناهای بزرگ اعلام کرد. پس از کناره‌گیری معاویه دوم از خلافت، مروان بن حکم به خلافت رسید و تا پایان کار امویان، فرزندان مروان عهده‌دار خلافت بودند. برخی از منابع تاریخی و رجالی متأخر شیعی، معاویه بن یزید را فردی شیعه معرفی کرده‌اند. گزارشی در کتاب حبیب السیر، از منابع تاریخی فارسی قرن دهم هجری، وجود دارد که بر اساس آن معاویه به شایستگی امام زین العابدین علیه السلام برای خلافت تصریح کرده و مردم را به دعوت از ایشان توصیه کرده است. برخی از منابع تراجم‌نگاری و رجالی شیعه با استناد به این گزارش، معاویه بن یزید را در زمره شیعیان قرار داده‌اند.

معاویه بن یزید در سال ۶۴ هجری قمری درگذشت و در دمشق دفن شد. علت مرگش معلوم نیست. برخی از تاریخ‌نگاران احتمال کشته شدن او را مطرح کرده‌اند و از خوراندن سم به او خبر داده‌اند و برخی مرگش را با ضربه دانسته‌اند. درباره سن معاویه بن یزید هنگام مرگ اختلاف است. ابن قتیبه سن وی را هنگام مرگ ۱۸ سال دانسته است. ۱۹، ۲۰ و ۲۱ سال نیز نقل شده است.

صادق علیه السلام عرض کرد: خدا مرا فدای تو گرداند! معنای آیه «ثم ليقضوا تفثهم وليوفوا نذورهم؛ آن‌گاه کثافتی که در حال احرام برایشان است ازاله کنند و به نذرهایشان وفا کنند» چیست؟ فرمود: قضاء تفث، گرفتن ناخن و اشباه آن است. گفتم: قربانت کردم، ذریع محاربی، از شما نقل کرد که فرموده بودید که «لیقضوا تفثهم» لقاء امام است و «ولیفوا نذورهم» این مناسک است. فرمود: ذریع درست گفته و توهم راست می‌گویی. همانا از برای قرآن ظاهر و باطنی است و چه کسی بتواند تحمل کند آن چه را که ذریع تحمل کرده. این جمله امام، دلالت بر علو مرتبه و عظمت منزلت ذریع محاربی دارد.

۱۵۸. یونس بن عبدالرحمن

صفحه ۱۲۰

یونس بن عبدالرحمن (متوفی سال ۲۰۸ ق) از اصحاب اجماع. وی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را ملاقات کرده و از امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام روایت کرده است. او همچنین وکیل امام رضا علیه السلام بود. بنا بر روایتی امام رضا علیه السلام سه بار بهشت را برای او ضمانت کرده است و فرمود: «یونس بن عبدالرحمن در زمان خود مانند سلمان در زمان خود بود.» وی ۵۴ حج به جای آورد که آخرین آن‌ها به نیابت از امام رضا علیه السلام بود. یونس آثار مکتوب بسیاری از خود برجای گذاشته است. یونس بن عبدالرحمن در سال ۲۰۸ ق در مدینه درگذشت و در کنار روضه رسول کرم صلی الله علیه و آله به خاک سپرده شد. امام رضا علیه السلام در مورد وفات او فرمود: «عاقبت کار یونس را بنگرید خداوند متعال او را در کنار رسول گرامی اش قبض روح کرد.»

۱۵۹. معاویه صغیر

صفحه ۱۲۰

مُعاویة بن یزید بن معاویه، معروف به معاویه دوم (درگذشت ۶۴ ق) سومین خلیفه اموی است که پس از مرگ یزید در سال ۶۴ ق به خلافت رسید و بعد از مدت کوتاهی کناره‌گیری گرفت و وفات یافت. مورخان درباره علت کناره‌گیری او از خلافت اختلاف نظر دارند، اما در برخی گزارش‌ها، بی‌زاری از رویه پدران (معاویه و یزید) و سایر امویان علت اصلی کناره‌گیری او از خلافت دانسته شده و به گرایش او به اهل بیت علیهم السلام تصریح شده است. بنا بر گزارش تاریخ یعقوبی، او خطبه‌ای خواند و در آن از برعهده گرفتن امر خلافت بیزاری جست و از پدر و پدربزرگش

بہ نکتہ و رہنمود قرآنی
ویرہ مبلغین

دفاع از مظلوم حتی اگر کافر باشد، لازم است. قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر، ۹-۸) (و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود، که به کدامین گناه کشته شده است؟) این فریاد برای دختران کافری است که به خاطر جاهلیت پدران زنده به گور می‌شدند.

فریاد به نفع مظلوم برای مؤمنین نیز در سوره‌ی بروج آمده است که خداوند می‌فرماید: «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» (بروج، ۴) (اخذود به معنای گودی است که کفار ایجاد کردند و آن را پر از آتش نموده و مؤمنین را در آن می‌انداختند و آنان نگاه می‌کردند) این جنایت را قرآن با همین آیه محکوم می‌کند. آری عزاداری امام حسین فریاد به نفع مظلوم در مقابل ظالم است.

در قرآن می‌خوانیم: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ» (مریم، ۴۱) «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ» (مریم، ۱۶) معلوم می‌شود که خاطرات بزرگان را باید زنده نگاه داشت.

مبلاغین باید بدانند که هدایت کار خداست. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي» (قصص، ۵۶) (ای پیامبر همانا تونمی‌توانی هر که را دوست داری هدایت کنی (و به مقصد برسانی)، بلکه این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند) و هدایت همیشه برای همه هست و آن را باید از خدا بخواهیم. «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

قرآن می‌فرماید: کسانی که دعوت به خدا می‌کنند بهترین مردم هستند. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» (فصلت، ۳۳)

در قرآن می‌خوانیم (هرکس یک نفر را زنده کند، گویا همه‌ی مردم را زنده کرده است) «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲) و امام ذیل آیه می‌فرماید مراد از زنده کردن، هدایت کردن است. پس هدایت یک نفر به منزله‌ی هدایت بشریت است.

خداوند به پیامبر می‌فرماید: (فقط وظیفه تو تبلیغ است)، «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مائده، ۹۹). بار دیگر می‌فرماید: (تو فقط برای هستی رحمت هستی) «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷) از اینکه درد و جمله با کلمه فقط یاد شده است، (فقط مبلغ هستی، و فقط رحمت هستی) معلوم می‌شود که تبلیغ دین، رحمت است.

حتی اگر ما نیاز نداشتیم و مردم به سراغ ما نیامدند، ما باید حرکت کنیم و مردم را به خدا دعوت کنیم. زیرا قرآن درباره ذوالقرنین می‌فرماید: او همه چیز در اختیار داشت، و هیچ نیازی نداشت و هیچ کس هم از او دعوت نکرد. «وَأَتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کهف، ۸۴) ولی او دست از کار نکشید و به شرق و غرب سفر کرد و هم مشکل مردم را با ساختن سد حل کرد و هم آنان را به مبدأ و معاد متوجه نمود.

قرآن راه دعوت را حکمت و موعظه حسنه و جدال احسن می‌داند. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵) بنابراین کسانی که با الفاظ و ژست و قیافه و مدرک و تملق و ستایش نابجا و امثال آن بنای هدایت دارند، موفق نخواهند بود.

هرگز خود را فارغ التحصیل ندانیم. قرآن به پیامبرش می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه، ۱۱۴) یعنی حتی پیامبر فارغ التحصیل نیست.

شرط توفیق، سعه‌ی صدر است. همین که حضرت موسی مسئول ارشاد و هدایت مردم شد، اولین دعای او این بود. «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه، ۲۵) (موسی) گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه‌ام را برایم گشاده گردان (و بر صبر و حوصله ام بیفزای).
 رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي

اگر بخواهیم تبلیغ ما اثر داشته باشد، باید خود ما قبل از دیگران و بیش از دیگران به گفته‌های خود عمل کنیم. و اگر این‌گونه نباشد، قهر خدا بر ما بیش از دیگران خواهد بود. «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، ۳)

برای جذب مردم باید از خدا استمداد کرد چون اوست که مودت و رحمت را در دل‌های مردم قرار می‌دهد. قرآن می‌فرماید: «مَحَبَّةً مِنِّي» (طه، ۳۹) یعنی محبوبیت از طرف خداست. و در جای دیگر می‌فرماید: «وَجَعَلْ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، ۲۱) (همانگونه که حضرت ابراهیم از خدا خواست که دل‌های مردم را به سوی مکه و خاندانش سوق دهد.) «فَأَجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (ابراهیم، ۳۷)

در تبلیغ پذیرفتن هدایا مانعی ندارد، به شرط آنکه: از طرف ما درخواستی نباشد «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» (انعام، ۹۰)
 و در نیت هم قصد مزد و تشکر نداشته باشیم. «لَا نُزِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا نُكُورًا» (انسان، ۹)
 و به ثروت ثروتمندان چشم ندوزیم. «لَا تُمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ» (حجر، ۸۸)
 و برخورد دوگانه با فقیر و غنی نداشته باشیم. در سوره‌ی عبس چندین آیه توییح از کسانی است که با پولدار برخوردی می‌کنند که با فقیر نمی‌کنند.

حسن سابقه شرط موفقیت است. پیغمبر به مردم می‌فرمود: (من عمری در میان شما هستم، آیا از من لغزشی سراغ دارید؟) «فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمْرًا» (یکی از راه‌های نجات مردم از مدهعیان دروغگو در مسأله مهدویت و یا تحلیل‌گران سیاسی توجه به سابقه‌ی آن‌هاست که آنان کجا درس خوانده‌اند، در نزد چه کسانی درس خوانده‌اند، با چه هدفی و چه مطالبی و به چه افرادی می‌گویند و...)

در تبلیغ، نزدیکان در اولویت هستند. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء، ۲۱۴)

مراعات افراد ضعیف لازم است. قرآن می‌فرماید: «خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا» (انفال، ۶۶)

هم منطقی بگوییم و هم از دیگران منطقی را بپذیریم. «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»

مبلغ باید در فکر رساندن پیام‌های الهی باشد و از قهر خدا نسبت به کوتاهی‌ها بترسد و غیر از خدا از هیچ‌کس نترسد. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب، ۳۹)

کلام مبلغ باید هم محکم باشد، «قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب، ۷۰)، هم رسا باشد «قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء، ۶۳)، هم باکرامت باشد «قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء، ۲۳) هم نرم باشد «قَوْلًا لَيِّنًا» (طه، ۴۴) و در عین حال روان باشد «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» (قمر، ۱۷) «قَوْلًا مَيْسُورًا» (اسراء، ۲۸) «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» (طه، ۲۸)

به سخنرانی عمومی قانع نشویم و گاهی چهره به چهره و تن به تن گفتگو داشته باشیم. قرآن در کنار خطاب‌های عمومی «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» در آیاتی به شخص خاصی خطاب می‌کند. «یا بنی»، «یا ایت»

تبلیغ باید مستمر و مداوم باشد. قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» (قصص، ۵۱)، «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ» (اسراء ف ۴۱) حضرت نوح می‌گوید: من پیوسته شبانه روز آن‌ها را خواندم. «إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا» (نوح، ۵)

در تبلیغ منطقه زادگاه اولویت دارد. قرآن می‌فرماید: «وَلْيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» (توبه، ۱۲۲)

در تبلیغ باید کتاب آسمانی را جدی گرفت. قرآن می‌فرماید: «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (مریم، ۱۲) آری محتوای تبلیغ باید از قرآن باشد. در قرآن می‌خوانیم. «لِتَسِيرَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴) و اگر از شعر و رؤیا و تاریخ و داستان و خاطره سخن می‌گوییم باید در حاشیه باشد نه آنکه بیش ترتیب ما از این مسایل باشد.

همه‌ی علما و مبلغین به قصد عالم ربانی شدن به سراغ حوزه‌های علمیه می‌روند، قرآن عالم ربانی را کسانی می‌داند که پیوسته کتاب آسمانی را مورد تعلیم و تربیت و درس خود قرار می‌دهند. «كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل عمران، ۷۹)

تبلیغ باید تدریجی باشد. قرآن می‌فرماید: «لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ» (اسراء، ۱۰۶)

سوء استفاده ممنوع است. قرآن می‌فرماید: «مَا كَانَتْ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران، ۷۹) (هیچ پیامبر و بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت داده است، حق ندارد به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید).

سعی کنید که در هر مناسبتی و در هر وادی وارد نشوید که قرآن از این‌گونه افراد انتقاد کرده است. «أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ» (شعراء، ۲۲۶) (آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می‌روند؟)

در تبلیغ به پیشکسوتان احترام بگذارید. قرآن می فرماید: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً» (هود، ۱۷) (و پیش از او (نیز) کتاب موسی (که) رهبر و رحمت بوده است.) و در آیات دیگر بارها می فرماید: «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ»

۲۹

برای خود امتیاز نخواهیم. قرآن می فرماید: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» (بقره، ۱۹۹) یعنی به کسانی که اهل مکه بودند و برای اعمال حج خود روش خاصی را قرار داده بودند، فرمود: شما هم مثل دیگران باشید.

۳۰

در هیچ کاری به خصوص در مسأله ارشاد و تبلیغ بلندپروازی نکنید که قرآن می فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا» (قصص، ۸۳) (ما، نجات و سعادت در آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند.

۳۱

از خطر عامل نفوذی غافل نباشیم که حتی برای پیامبر نقشه می کشند. «وَاحْذَرْهُمْ أَنِّي يَقْتَنِبُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (مائده، ۴۹) (ویر حذر باش از این که تورا از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند.)

۳۲

در آنچه می گوئیم سعی کنیم سوژه به دشمن ندهیم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا» (بقره، ۱۰۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! (به پیامبر نگوئید: «راعنا» مراعاتمان کن، بلکه بگوئید: «انظرنما» ما را در نظر بگیر.) کلمه راعنا می شود از واژه رعی باشد که به معنای مراعات است و می شود از واژه رعن باشد که به معنای احمق کردن است. پیامبر سخنرانی می کرد شخصی گفت یا رسول الله راعنا و مرادش آن بود که مراعات شنونده را بکند، به همه نگاه کند یا شمرده تر سخن بگوید. ولی یهودیان این کلمه را از واژه رعونت گرفته و گفتند: مسلمان ها به پیامبرشان می گویند که ما را احمق کن و از این لفظ دوپهل و آب گل آلود برای خود ماهی می گرفتند. آیه نازل شد که این لفظ را به کار نبرید و به جای راعنا، انظرنما بگوئید.

۳۳

در هدایت باید از اهرم تشویق استفاده کرد. قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (احزاب، ۴۳) (او کسی است که بر شما درود می‌فرستد و فرشتگان او (نیز بر شما درود می‌فرستند) تا شما را از تاریکی‌ها (کفر، شرك، جهل، تفرقه و خرافات) به سوی نور (ایمان، تقوا، علم و وحدت) درآورند). آری راه خروج مردم از ظلمات به نور تشویق و درود است.

گاهی تبلیغ را باید با مشارکت دیگران انجام داد. قرآن می‌فرماید: «وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي» (طه، ۳۲) یعنی همین که حضرت موسی مأمور شد که برای تبلیغ به سراغ فرعون برود، از خدا خواست برادرش هارون را که بیان بهتری داشت در این کار شریک او قرار دهد. آری، گاهی یک مبلغ روحانی اگر با یک استاد دانشگاه یا مدیر و معلم و مربی و یا هر کس دیگری که در جامعه محبوبیت دارد شریک شوند، کار موفق‌تر خواهد بود.

انتقاد باید از عملکردها باشد نه از افراد. قرآن می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» (شعراء، ۱۶۸) لوط گفت: من مخالف شدید کردار شما هستم، نه خود شما.

در هر کاری یا حق آن را انجام دهیم، «حق جهاده»، «حق تلاوته»، «حق تقاته» و یا اگر حق کار را نمی‌توانیم انجام دهیم، تا آنجا که می‌توانیم و رمت داریم کوتاهی نکنیم. «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن، ۱۶)، «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (انفال، ۶۰)، «إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ» (هود، ۸۸)

باید بدانیم که دیگران در راه تبلیغ شهید شدند، «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ» (آل عمران، ۲۱) و پیامبران را به ناحق می‌کشند و کسانی از مردم را که فرمان به عدالت می‌دهند می‌کشند. آری هدایت و کار فرهنگی به قدری ارزش دارد که گروهی در راه آن خون بدهند و به قدری ارزش دارد که خداوند در قرآن به قلم و هم به سطرهایی که نوشته می‌شود قسم خورده است «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم، ۱)

۳۹

در تبلیغ باید به مردم امید داد تا مبادا مظاهر فساد آنان را به یأس بکشاند. قرآن می‌فرماید: اگر کسانی از دین جدا و مرتد شدند، دیگرانی با توجه به دین آن را جبران خواهند کرد. «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ حُبُّهُمْ وَبِحُبُونِهِ» (مائده، ۵۴) (اگر کسانی از شما که از دین خود برگردند (به خدا ضرری نمی‌زند، چون) خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند.) قرآن بارها فرموده است که «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» و بارها فرموده است که «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف، ۱۲۸) و «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه، ۱۳۲)

۴۰

سعی کنیم مسایل کم ارزش ما را از مسایل اصلی باز ندارد. مثلاً پرسیم آیا ذوالقرنین در قرآن کوروش است یا اسکندر؟ در حالی که کار ذوالقرنین مهم بود، نه اسم و رسم او. قرآن می‌فرماید: «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ* حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکاور، ۲-۱) این آیه در مورد کسانی است که بر سر آمار فامیلی رقابت داشتند. تا آنجا که سرشماری افراد زنده، آن‌ها را قانع نکرد و برای شمارش مرده‌های خود به قبرستان رفتند. حضرت علی عليه السلام این آیات را می‌خواند و دلسوزانه می‌فرماید: مردگانی که باید سبب عبرت باشند، باعث فخر فروشی شده‌اند؟

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»

محسن قرائتی



دفتر مطالعات پژوهش‌ها
و ارتباطات حوزوی



محرم ماه آگاهی، ماه رشد و بالندگی، ماه جوشیدن و اندیشیدن، ماه شکوفایی و ماه سوگواری سرور و سالار شهیدان است. کربلا صحنه تقابل قانون و خائنین، ارباب دنیا و شیفتگان آخرت و سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان است. کربلا صرفاً یک مجلس روضه و عزاداری نیست، کربلا مدرسه عشق و دالنگاه تعالی است.

دهه محرم یادآور حرکت سترگ اباعبدالله علیه السلام در مبارزه با ستم اموی است، کربلا محدود به یک سرزمین و عاشورا منحصر به یک روز نیست، کربلا به جغرافیای همه عالم و عاشورا به وسعت همه روزهاست.

یکی از راه‌های دریافت پیام عاشورا، بررسی رجزها و شعارهای امام حسین علیه السلام و اصحاب باوفای آن حضرت است. نوشتار حاضر تبیین این شعارهای کردآوری شده است که مشتمل بر مجموعه‌ای از سخنرانی‌های استاد ناصر رفیعی است.



قم، ۴۵ متری ایتانه صدوقی علیه السلام

۲۰ متری حضرت ابوالفضل علیه السلام، بلاک ۱۰۳
دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات خوزی

تلفن: ۳۶ - ۳۲۹۲۳۸۲۵ - ۰۲۵